اجساد جاویدان

گزارش هشتاد و ۱۲۶ تن از پیامبران، شهیدان، عالمان و صالحانی که پس از ده‌ها، صدها و احیانا هزاران سال، پیکرهایشان نو و تازه پدیدار گشته است.

علی‌اکبر مهدی‌پور

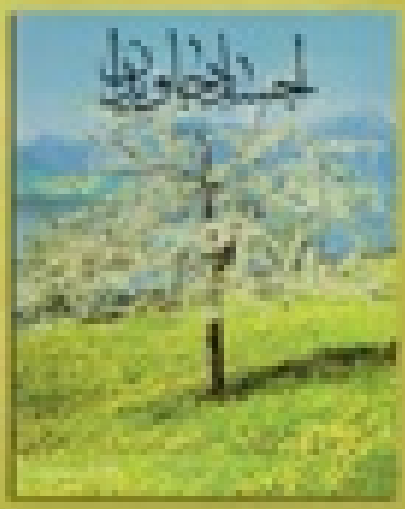

بسم الله الرحمن الرحیم

اجساد جاویدان : گزارش مستند 136 تن از پیامبران، شهیدان، عالمان و صالحانی که بعد از گذشت زمان پیکر پاکشان تر و تازه پدیدار گشته است

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپي:

حاذق

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

اجساد جاویدان : گزارش مستند ۱۳۶ تن از پیامبران، شهیدان، عالمان و صالحانی که بعد از گذشت زمان پیکر پاکشان تر و تازه پدیدار گشته است ----- ۱۳

مشخصات کتاب ----- ۱۳

اشاره ----- ۱۳

اجساد جاویدان ----- ۱۵

پیکر ده طائفه در قبر نمی پوسد: ----- ۱۶

پیشگفتار ----- ۱۷

انگیزه نگارش کتاب ----- ۲۲

اشاره ----- ۲۲

فواید این کتاب ----- ۲۳

اشاره ----- ۲۳

۱ - درس خداشناسی ----- ۲۳

۲ - یاد صالحان ----- ۲۳

۳ - اسوهٔ حسنه ----- ۲۴

۴ - تقویت ایمان ----- ۲۴

۵ - فزونی دانش ----- ۲۴

۶ - شناخت اعمال صالحه ----- ۲۵

۷ - شناخت افراد صالح ----- ۲۵

۸ - الزام خصم ----- ۲۵

۹ - اثبات انتساب ----- ۲۶

۱۰ - کشف راز ----- ۲۶

آیا سالم ماندن جسد کرامت است؟ ----- ۲۷

پیکرهائی که هرگز نمی پوسند ----- ۲۹

اجسادی که پس از سالیان متمادی تر و تازه بودند ----- ۳۴

اشاره ---- ۳۴
۱ - حضرت دانیال (علیه السلام) ---- ۳۴
۲ - حضرت حَیَقوق نبی ---- ۳۸
۳ - قادم بن اسماعیل (علیه السلام) ---- ۴۲
۴ - شعیب بن صالح ---- ۴۳
۵ - حسان بن سنان اوزاعی ---- ۴۴
۶ - حارث بن شعیب غسانی ---- ۴۵
۷ - حبیب بن نوباجر ---- ۴۵
۸ - طالوت ---- ۴۶
۹ - جسد دو هزار ساله ---- ۴۸
۱۰ - رَضوی و حَیّا، دخترانِ تُبّع ---- ۵۱
۱۱ - در مسجد رمله ---- ۵۳
۱۲ - در مسجد سهله ---- ۵۴
۱۳ - جناب عبداللّه، پدر رسول خدا ---- ۵۷
۱۴ - « عَمْرو بن جموح » و « عبداللّه بن عمرو » ---- ۶۰
۱۵ - جناب حمزه سیّد الشهداء ---- ۶۱
۱۶ - حذیفهٔ بن یمان ---- ۶۲
۱۷ - حر بن یزید ریاحی ---- ۶۴
۱۸ - شهدای کربلا ---- ۶۸
۱۹ - حبیب بن مظاهر ---- ۶۹
۲۰ - حضرت رقیه - سلام اللّه علیها - ---- ۷۱
۲۱ - مشهد اردهال ---- ۸۰
۲۲ - علی بن شاذان ---- ۹۳
شاهزاده حسین ---- ۹۷
۲۳ - حضرت شاهچراغ ---- ۱۰۳
۲۴ - علاء الدین حسین ---- ۱۰۷

۲۵ - حلیمه خاتون ---- ۱۱۰
۲۶ - علی اصغر بن موسی بن جعفر (علیه السلام) ---- ۱۱۱
۲۷ - امامزاده حمزه ---- ۱۱۷
۲۸ - میمونه دختر موسی مبرقع ---- ۱۱۹
۲۹ - امامزاده طاهر ---- ۱۲۲
۳۰ - بی بی حیات ---- ۱۲۴
۳۱ - امامزاده ریحان ---- ۱۲۷
۳۲ - امامزاده سپهسالار ---- ۱۲۹
۳۳ - در بندر دیر ---- ۱۳۰
۳۴ - زبیده خاتون ---- ۱۳۳
۳۵ - امامزاده نصر اللّه ---- ۱۳۵
۳۶ - امامزاده سید محمد ---- ۱۳۹
۳۷ - امامزاده سید محمد گیاهخوار ---- ۱۴۰
۳۸ - امامزاده شاه سید علی ---- ۱۴۱
۴۰ - امامزادهٔ انار ---- ۱۴۴
۴۱ - شیخ عماد ---- ۱۴۴
۴۲ - سید بهلول ---- ۱۴۷
۴۳ - سید غریب ---- ۱۴۹
۴۴ - ابن قولویه ---- ۱۴۹
۴۵ - محمد بن یعقوب کلینی ---- ۱۵۰
۴۶ - شیخ صدوق ---- ۱۵۱
۴۷ - سید مرتضی علم الهدی ---- ۱۵۵
۴۸ - امین الاسلام طبرسی ---- ۱۵۹
۴۹ - قطب راوندی ---- ۱۶۲
۵۰ - گروهی از بندگان صالح خدا ---- ۱۶۷
۵۱ - عمو عبد اللّه ---- ۱۶۹

۵۲ - نزاری بیرجندی ---- ۱۷۰
۵۳ - شیخ کفعمی ---- ۱۷۲
۵۴ - مردی نیکو سرشت ---- ۱۷۳
۵۵ - در بقعهٔ محتشم ---- ۱۷۵
۵۶ - شیخ عبداللّه شوشتری ---- ۱۷۶
۵۷ - شیخ علی شهیدی عاملی ---- ۱۷۸
۵۸ - آقا جمال خوانساری ---- ۱۸۱
۵۹ - مولی محمد هادی بیدگلی ---- ۱۸۴
۶۰ - مولی محمد رضا فرزندِ علامهٔ مجلسی ---- ۱۸۹
۶۱ - خاندان صفوی ---- ۱۹۶
۶۲ - سیّد محمد رضوی خراسانی ---- ۲۰۱
۶۳ - سید محمد سبزواری ---- ۲۰۲
۶۴ - ملاً مهدی و ملا احمد نراقی ---- ۲۰۳
۶۵ - سید محمد مهدی بحر العلوم ---- ۲۰۸
۶۶ - حاج سید مهدی شهید ---- ۲۱۵
۶۷ - سیدی جلیل القدر ---- ۲۱۷
۶۸ - در بقعه داود بن سلیمان ---- ۲۱۸
۶۹ - شیخ حیدر آل محفوظ عاملی ---- ۲۲۴
۷۰ - میرزا محمد حسن خان صدر اصفهانی ---- ۲۲۵
۷۱ - شیخ خلف حائری ---- ۲۲۸
۷۲ - شیخ خضر شلال ---- ۲۲۹
۷۳ - شهید ثالث ---- ۲۳۲
۷۴ - حاج سید محمد تقی قزوینی ---- ۲۳۹
۷۵ - میر سید حسن مجتهد ---- ۲۴۶
۷۶ - فاضل دربندی ---- ۲۴۸
۷۷ - حاج ملا علی قارپوز آبادی ---- ۲۵۱

۷۸ - حاج سید حسین کوهکمری ---- ۲۵۳
۷۹ - ملا محمد صادق پیکانی ---- ۲۵۵
۸۰ - حاج ابوطالب قمی ---- ۲۵۵
۸۱ - مردی نیکو سرشت ---- ۲۵۶
۸۲ - آقا لطیف راجی ---- ۲۵۷
۸۳ - حاج سیّد محمّد علی نبوی دزفولی ---- ۲۵۸
۸۴ - یک تاجر تبریزی ---- ۲۶۰
۸۵ - کربلای محمد طاهر جیلانی ---- ۲۶۲
۸۶ - حاج ملا محمد صادق ابرقوئی ---- ۲۶۳
۸۷ - سیّد رضی رضوی کشمیری ---- ۲۶۴
۸۸ - سید مرتضی خلخالی ---- ۲۶۵
۸۹ - آقا حسین گلپایگانی ---- ۲۶۹
۹۰ - شیخ محمد حسن آشتیانی ---- ۲۶۹
۹۱ - میرزا حسین نوری ---- ۲۷۱
۹۲ - فاضل شربیانی ---- ۲۷۳
۹۳ - سید حسین گوشه ---- ۲۷۶
۹۴ - شیخ محمد حسن ممقانی ---- ۲۸۲
۹۵ - سید مرتضی رضوی کشمیری ---- ۲۹۴
۹۶ - پیر زنی نیک اختر ---- ۲۹۷
۹۷ - میرزا علی محمد جیلانی ---- ۲۹۷
۹۸ - آخوند خراسانی ---- ۲۹۸
۹۹ - سید حسین قزوینی ---- ۳۰۰
۱۰۰ - ضیائی دزفولی ---- ۳۰۲
۱۰۱ - سید اسد اللّه اشکوری ---- ۳۰۴
۱۰۲ - سید علی داماد ---- ۳۰۶
۱۰۳ - ثقهٔ الاسلام شهید خوانساری ---- ۳۰۸

۱۰۴ - شریعت اصفهانی ---- ۳۱۱
۱۰۵ - آقای میرزا علی اکبر اردبیلی ---- ۳۱۳
۱۰۶ - سید موسی زرآبادی ---- ۳۲۷
۱۰۷ - سید حسن صدر ---- ۳۳۶
۱۰۸ - معلم قرآن ---- ۳۳۹
۱۰۹ - مولی عبداللّه علیاری ---- ۳۴۰
۱۱۰ - مفیدی گرگانی ---- ۳۴۰
۱۱۱ - مؤذن نماز ---- ۳۴۱
۱۱۲ - پیرمردی ناشناخته ---- ۳۴۲
۱۱۳ - سید ناصر اهوازی ---- ۳۴۵
۱۱۴ - شیخ فضل اللّه فاضل نیشابوری ---- ۳۴۶
۱۱۵ - حاج شیخ موسی خوانساری ---- ۳۵۲
۱۱۶ - سید حسین اشکوری ---- ۳۵۴
۱۱۷ - سیّد علی اصغر کوکبی ---- ۳۵۵
۱۱۸ - عالم ربانی ---- ۳۵۷
۱۱۹ - سید علی نوری ---- ۳۵۸
۱۲۰ - شاعر اهلبیت ---- ۳۵۹
۱۲۱ - سید عبد اللّه خلیفه ---- ۳۶۱
۱۲۲ - سید مهدی امامی ---- ۳۶۲
۱۲۳ - سید حسین حمّامی ---- ۳۶۳
۱۲۴ - بانویی نیکو سرشت ---- ۳۶۴
۱۲۶ - مردی رازدار ---- ۳۶۶
۱۲۷ - بانویی نیک فرجام ---- ۳۶۷
۱۲۸ - آقای سید اسماعیل حسینی ---- ۳۶۷
۱۲۹ - حاج سید نصر اللّه بنی صدر ---- ۳۶۸
۱۳۰ - شیخ صدرا بادکوبه ای ---- ۳۶۹

۱۳۱ - فاضل لنکرانی ---- ۳۶۹
۱۳۲ - حاج حسین صلواتی ---- ۳۷۱
۱۳۳ - یوسف پرخیال ---- ۳۷۱
۱۳۴ - بانوئی نیک سیرت ---- ۳۷۲
۱۳۵ - مظلومی گمنام ---- ۳۷۴
۱۳۶ - مشاهدات مؤلف ---- ۳۷۵
موارد احتمالی ---- ۳۷۷
اشاره ---- ۳۷۷
۱ - اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) ---- ۳۷۷
۲ - سید ابن طاووس ---- ۳۷۷
۳ - میرزا حسن لاهیجی ---- ۳۷۸
۴ - در قله ولیان کوه ---- ۳۷۸
۵ - در مسجد امام قم ---- ۳۷۸
۶ - ملا صالح ---- ۳۷۹
۷ - سید ابوالحسن اصفهانی ---- ۳۷۹
۸ - در سِدِه ---- ۳۷۹
۹ - بانوئی نیکو تبار ---- ۳۷۹
۱۰ - سید اشرف ---- ۳۷۹
نکاتی چند: ---- ۳۸۱
آخرین سخن ---- ۳۸۵
اشاره ---- ۳۸۵
دو جسد سه هزار ساله ---- ۳۸۵
سی جسد ده هزار ساله ---- ۳۸۶
یک جسد دو هزار ساله ---- ۳۸۷
منابع و مآخذ ---- ۳۹۳
فهرست مطالب ---- ۴۱۶

فهرست مطالب جنبی کتاب ---------- ۴۲۷

آثار چاپ شدهٔ مؤلف ---------- ۴۳۱

درباره مرکز ---------- ۴۳۶

اجساد جاویدان : گزارش مستند 136 تن از پیامبران، شهیدان، عالمان و صالحانی که بعد از گذشت زمان پیکر پاکشان تر و تازه پدیدار گشته است

مشخصات کتاب

سرشناسه:مهدی پور، علی اکبر، 1324 -

عنوان و نام پدیدآور:اجساد جاویدان/ تالیف علی اکبر مهدی پور.

مشخصات نشر:قم: نشر حاذق، 1374.

مشخصات ظاهری:408 ص.

شابک:7000 ریال ؛ 10000 ریال: چاپ دوم 978-964-597-035-0 : ؛ 30000 ریال (چاپ سوم)

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Immortal corpses.

یادداشت:چاپ دوم: 1377 .

یادداشت:چاپ سوم: اسفند ماه 1385.

یادداشت:کتابنامه: ص. [379] - 396؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:مردگان -- جنبه های مذهبی -- اسلام

اسلام -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره:BP21/م9الف3 1374

رده بندی دیویی:297/92

شماره کتابشناسی ملی:م 77-19044

اطلاعات رکورد کتابشناسی:رکورد کامل

ص: 1

اشاره

اجساد جاویدان

:تألیف: علی اکبر مهدی پور

:ناشر نشر حاذق

چاپ دوم پائیز 1377 هجری شمسی

تعداد صفحات: 408 وزیری

شمارگان : 3000 جلد

:چاپ باقری

صحافی شقایق

شایک 0 – 35 – 5970 – 964 0 – 35 – 5970 – 964 – ISBN

حقوق طبع و نشر برای ناشر محفوظ است

مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق

قم – خیابان ،ارم 742543 نمابر 742544

09112188076

1000 تومان

ص: 2

اجساد جاویدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارش مستند 136 تن از پیامبران، شـهیدان، عالمان و صالحانی که پس از دهها، صدها و احیانا هزاران سال پیکر پاکشان تر و تازه پدیدار گشته است.

ص: 3

پیکر ده طائفه در قبر نمی پوسد:

1 - جهادگران

2 - اذان گویان

3 - دانشمندان

4 - حاملان قرآن

5 - شهیدان

6 - پیامبران

7 - بانوانی که در حال زایمان بمیرند.

8- کسانی که به ستم کشته شوند.

9 - آنانکه روز جمعه دیده فرو بندند.

10 - و کسانی که در شب جمعه بمیرند.(1)

1- مستدرک وسائل: ج 2 ص 50 .

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

چشـمان جسـتجوگر انسان کنجکاوی که در کنار جویبار طبیعت نشسـته حرکت آرام و مداوم پدیده ها را در بستر زمان نظاره می کند گوی درخشان جهان افروز را می بیند که بامدادان از افق خاور می غلطد، سینهٔ آسمان را می شکافد، نور می دهد و پیش می رود سرانجام از افق باختر فرو می لغزد و جهان را در سوک خود به عزا می نشاند .

روز بعد بر سر موعد از مشرق طالع می گردد و شبانگه رخت از این سرای بر می بندد و سر به ماوراء افقها می کشد.

درختان و گیاهان را مشاهـده می کنـد که در فصل بهار می رویند، به جهان صـفا می دهند و جلا می بخشـند و با فرا رسـیدن موسم خزان افسرده و پژمرده می شوند و سیمای جهان را دگرگون می سازند .

انسان و دیگر جانداران را می بیند که دیده به جهان می گشایند، بزرگ می شوند، به حال رشد می رسند، تولید مثل می کنند، خانه و کاشانه می سازنـد، آرزوهای دور و دراز در دل می پرورانـد و ناگهان ناقوس اجل به صدا در می آید و سـر در تیره تراب می کشـند و رخت از این جهان بر می بندند.

آنگاه نسلی دیگر می آید و پای در جای پای پیشینیان می گذارد و راه آنان را می پوید و به سرنوشت آنان مبتلا می گردد .

انسان نظاره گر که این فعل و انفعالهای همگون و همسوی را مشاهده می کند ،از تداوم و تشابه آنان گاهی دچار اشتباه شده تصوّر می کند که این خورشید

جهان افروز در طلوع و غروب خود آزاد و مستقل است! و همه روزه این مسیر را با اراده خود طی می کند! و این داد و دهشها را از کیسه فتوت خود می بخشد! و اینگونه از آفریدگار توانمندی که آن را آفریده، خط سیرش را دقیقاً مشخص کرده ،غفلت می ورزد.

او خیال می کند که گذشت فصول برای اینهمه فعل و انفعال در جهان نباتات کافی است، دیگر نمی داند که پروردگار حکیم از روی حکمت بالغه اش ابر و باد و مه و خورشید و فلک را برای ایجاد و تداوم این دگرگونیها آفریده است.

او تصوّر می کند که پدر و مادر همه کاره اند و اجتماع اسپرم و اوول برای پیدایش جنین کافی است! دیگر نمی داند چه ارادهٔ مقتدری بر این فعل و انفعالها حاکم است و بدون اراده او هیچ تلقیحی صورت نمی گیرد و هیچ جنینی پا در عرصهٔ زندگی نمی گذارد.

این پندارهای جاهلانه منحصر به طبیعیون و دهرتون نیست، برخی از الهیون نیز پس از اعتراف به وجود ،پروردگار در مورد ادارهٔ جهان بیراهه رفته خیال کرده اند که خداوند علّتها و معلولها را آفریده دیگر کاری به کار آنها ندارد! هر کجا علتی پیدا شد، معلول بدون تردید به دنبال آن پدید می آید!.

برخی دیگر در مقابل آنها راه افراط پیموده، تأثیر علل طبیعی را منکر شده، معتقدند که هیچ سبب مادی در دنیا نیست آنها می گویند: آتش هیچ دخالتی در سوختن ،ندارد بلکه هر کجا آتشی پدید آید خداوند حرارت و اشتعال را می آفریند!.

پیروان راه حق راه معتدلی برگزیده، معتقدند: اشاعره در این عقیده سخت در اشتباهند همهٔ علل و معالیل در نظام خلقت فعل و انفعال مخصوص به خود را ایجاد می کنند .

آنها می گویند: یهود و دیگر قائلین به تعطیل نیز در اشتباهند و تأثیر و تأثر علل و معالیل بدون نظارت و دخالت پروردگار نیست .

پیشگفتار

آنها معتقدند آتش واقعاً عامل احتراق است و هر کجا شعله ای باشد و ماده قابل احتراقی، حتماً آن ماده مشتعل خواهد شد، ولی این خاصیت را به آتش خداوند قادر و قاهر عنایت فرموده، و بدون ارادهٔ او هیچ آتشی قادر به سوزانیدن نیست و لذا اگر در موردی خلیل خدا را در آتش بیندازند و اراده خدا بر سوختن او تعلق نگیرد آتش او را نخواهد ،سوزانید بلکه با فرمان (یا نَارُ کُونِي بَرْداً وَ سَلَاماً عَلَى إِبرَاهِيمَ)(1) از شعله های آتش نسیم روح پرور خواهد وزید، از دودهای آتش قطعات ابر درست شده قطرات ریز باران بر او خواهد بارید و دشت آتشین بر او گلستان خواهد شد.

خداپرستان همهٔ این اسباب و مسبّبات را می پذیرند ولی می گویند: این جهان صاحبی دارد که سبب ساز و سبب سوز است در جایی که همهٔ اسباب فراهم است اگر او نخواهد پدیده ای پدید نمی آید، و در جایی که هیچ سببی نیست اگر او بخواهد اسباب را ایجاد می کند .

خدا پرستان تابش خورشید تبخیر آب، وزش باد، و دیگر اسباب لازم برای بارش باران را به رسمیت می شناسند ولی می گویند با وجود همه این اسباب ظاهری اگر خدا نخواهد قطره ای باران فرو نمی بارد و در جایی که هیچکدام از این اسباب ظاهری وجود ندارد، به دنبال دعای یک بنده صالح، اگر خدا بخواهد همهٔ این اسباب در یک لحظه فراهم شده باران رحمت سیل آسا فرو می ریزد.

وجود پدر و مادر و تلقیح اسپرم و اوول برای پیدایش جنین ضرورت دارد، ولی اگر خدا نخواهد با وجود تمام شرایط در یک زوج جوان فرزندی بهم نمی رسد ولی در مواردی چون حضرت ابراهیم و حضرت زکریا (علیهما السلام) ، با ارادهٔ پروردگار از بانوانی نازا و کهنسال در آستانه صد سالگی نوزاد به دنیا می آید، چنانکه

1- سوره انبیاء، آیهٔ 69 .

در متن قرآن کریم به صراحت آمده است.(1)

در نظام هستی پدر رکن اصلی پیدایش فرزند است ولی با ارادهٔ پروردگار از دوشیزه ای چون مریم ،پاک عیسای مسیح (علیه السلام) متولد می شود.

در نـاموس خلقت گـذشت زمـان هر روز از طراوت انسـان می کاهـد و در مـدتی کوتاه قامت رعنایش را منحنی می سازد و در 60 - 70 سالگی او را با سـیمای چروکیـده، قامت خمیده و اندام در هم پیچیده راهی گورسـتان می کند، و به ندرت پیدا می شوند کسانی که از مرز صـد سالگی بگذرند و از نشاط نسبی برخوردار ،باشـند ولی آنجا که خداوند اراده کند ولی و حجّتش را پس از گذشت بیش از هزار سال با نشاط جوانی نگه می دارد و به هنگام ظهور او را با نشاط جوانی و سیمای یک جوان چهل ساله ظاهر می سازد .

و این منحصـر به حضـرت بقیة اللّه - ارواحنا فداه - نیست بلکه وزیرش حضـرت عیسـی (علیه السلام) نیز اینک در آستانه 2000 سالگی است و از نشاط کامل برخوردار است.

دیگر معاونش حضـرت خضر (علیه السلام) نیز طبق عقیده همه فرق اسلامی الآن زنده است و در حدود 6000 سال از عمر شریفش می گذرد، او در عصر غیبت یکی از هم نشینان حضرت، و در عصر ظهور یکی از اصحاب برجسته آنحضرت می باشد .

خداوند در خاک قدرت پاک کنندگی و ضد عفونی بسـیار نیرومندی قرار داده، و مقرّر فرموده هر لاشه ای که در درون خاک قرار گیرد آن را تجزیه کند نابود کند و مواد آلی آن را در خود هضم کرده به مصـرف گیاهان برساند، ولی این در مورد لاشه هایی است که کانون میکروب و عامل هزاران بیماری هستند، این لاشه ها باید با مادّه « استرپتوواریسین » و دیگر مواد نیرومند موجود در خاک ضدعفونی

1- سوره های آل عمران 40 :هود ،72 حجر ،54، مریم 8 و ذاریات: 29 .

شوند(1) و مواد آلی آن تجزیه شده به مصرف گیاهان برسد تا از مردگی و افسردگی نباتات جلوگیری کند.(2)

ولی اگر پیکر پاک ،پیامبران ،امامان شـهیدان صالحان و دیگر بنـدگان شایسـتهٔ پروردگار در دل خاک قرار بگیرد، اگر خداونـد اراده کنـد به خاک دسـتور می دهـد که ترا بر این بنده ام تسـلّط نداده ام، او یک عمر از من فرمان برده، هوای نفس را در خود نابود کرده، او پیکرش را از هر گونه آلودگی پیراسـته، و هر نوع پلیـدی را از خود دور ساخته است دیگر لزومی نـدارد که پیکر او تجزیه شود و از این طریق ضد عفونی گردد.

این استثناها در جهان طبیعت بهترین وسیلهٔ شناخت پروردگار متعال است.

از بررسـی ابعـاد مختلف این اسـتثناها هر انسان صاحب انـدیشه ای به این نتیجه می رسـد که این جهان علیرغم این همه علل و معالیل و حرکت همگون و همسوی، زیر نظر خداونـد مـدیر و مـدبّری اداره می شود، که بر هر چیز قیومیت دارد و بر همه پدیـده های خرد و کلان نظارت مسـتقیم دارد ، و ارادهٔ او فوق همـهٔ علّتها و معلولهاست، دیگر هیـچ علّتی بدون ارادهٔ او کارگر نیست و هیچ معلولی بدون ارادهٔ او پدید نمی آید و به تعبیر قرآن کریم: (أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مِما كَسَبَتْ)(3) او بالای سـر هر فردی ،ایستاده و در هر فعل و انفعالی حضور و نقش دارد .

در این کتاب یکی از این اسـتثناها که عبارت از سالم ماندن اجساد صالحان در طول قرون و اعصار است، بررسی شده، 136 مورد از آنها به صورت مسـتند گزارش شده، در مواردی با شاهدان عینی ملاقات به عمل آمده گزارش آنان بدون واسطه نقل شده در دو مورد نیز نگارنده خود از شاهدان عینی می باشد.

* * *

1- اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر: ج 2 ص 64.

2- مجلهٔ دانشکده پزشکی ،تهران، سال 39 شمارهٔ 219.

3- سوره رعد، آیه 33 .

انگیزه نگارش کتاب

اشاره

نگارنـده هرگز در صـدد نبود که در این رابطه قلم در دست گرفته، به نگـارش کتـاب و یا جزوه ای اقـدام نمایـد ولی به هنگام نگارش کتاب «کریمـهٔ اهلـبیت » به گزارش مسـتندی در مورد حرم مطهر حضـرت معصومه – سـلام اللّه علیهـا – و سـالم مانـدن پیکر پـاک سه تن از مخدّرات برخورد.

درج این گزارش او را ناگزیر از تحقیقی فشـرده در این رابطه نمود، در ضمن این تحقیق به دهها مورد از گزارشهای مستند در مورد پیکرهای مطهر پیامبران، امامزادگان، شهیدان، عالمان و صالحان برخورد، که درج آنها را در یک کتاب سودمند تشخیص داد.

و اینک خلاصه تحقیقاتش را در طبق اخلاص نهاده، تقـدیم خواننـدگان گرامی کنـد، به این امید که مورد پذیرش خداوند منّان، ذخیرهٔ روز بازپسین، موجب خشنودی حضرت بقیة اللّه – ارواحنا فداه – و مورد استفادهٔ خوانندگان محترم قرار بگیرد .

از خواننـدگان با فضـیلت انتظار دارد که با ارسال پیشـنهادات اصـلاحی و انتقادی خود بر نگارنده منّت ،نهاده در تکمیل و اصـلاح این اثر ناچیز سهیم باشند .

از محققان و صاحب نظرانی که در نگارش این کتاب نویسـنده را یاری نموده، اطلاعات خود را کریمانه در اختیارش قرار داده اند صمیمانه سپاسگزاری می شود.

از افراد مطلع و آگاهی که در مورد مطالب مندرجه اطلاعات کاملتر و یا

صحیحتری دارند، استدعا می شود که از ارسال اطلاعات خود دریغ نورزند.

از کسانی که موارد دیگری را در این مقوله سراغ دارند که به دست نگارنده نرسیده، انتظار می رود معلومات خود را بدون افراط و تفریط برای نگارنده ارسال فرمایند تا در چاپهای بعدی استدراک شود.

تلاش نگارنده بر این بود که گزارشها را آنچنانکه به دستش رسیده، بدون کم و زیاد درج کند و برای به دست آوردن گزارش دقیق در حد توان تلاش نموده، ولی چون برای نخستین بار در این موضوع کتاب مستقلی تألیف مي شود، طبعاً کاستی هایی خواهد داشت که امید است با راهنمایی صاحب نظران رفع شود.

* * *

فواید این کتاب

اشاره

از خواندن گزارشهای این کتاب ممکن است مطالب زیادی بیاموزیم، که از آن حمله است:

1 - درس خداشناسی

به طوری که در صفحات پیشین یادآور شدیم، بررسی استثناها در جهان طبیعت مطالعهٔ قدرت کامله و حکمت بالغهٔ پروردگار ،است که موجب تقویت مبانی توحیدی و خط بطلان بر عقاید مادی و الحادی، و از مصادیق سیر آفاق و اَنْفُس است.(1)

نگارنده در کتاب « طول عمر امام زمان » (علیه السلام) نیز در این رابطه سخن گفته است.(2)

2 - یاد صالحان

همهٔ مواردی که در این کتاب گزارش شده از مصادیق صالحین است و مطالعهٔ

1- سوره فصلت، آیه 53 .

2- طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان ص 77 - 82 .

سرگذشت آنها یاد صالحان می باشد و آن موجب نزول رحمت پروردگار است ،چنانکه رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) فرمود:

«عِنْدَ ذِکْرِ الصّالِحِینَ تَنْزِلُ الرّحمَةُ».

«به هنگام یاد صالحان رحمت پروردگار نازل می شود».(1)

3 - اسوهٔ حسنه

برای مطالعـهٔ جوانـان هیـچ چیز بهتر از شـرح حال بزرگان نیست زیرا مطالعهٔ شـرح زنـدگی آنان، نمونه تجسّم یافته کلیه فضائلی است که علمای اخلاق می کوشند با نصایح و دستورالعملهای خود به نسل امروز بیاموزند.

مطالعـهٔ سـیرهٔ عملی مردان و بانوان با فضـیلتی که در حد توان، در این کتاب ترسـیم شده، اسوه نیکو و الگوی زیبای همه کسانی است که علاقمند به تهذیب نفس تربیت روح و تقویت مبانی عالیهٔ انسانی و اسلامی می باشند .

4 - تقویت ایمان

بررسـی این گزارشـها مـا را به این حقیقت رهنمون می شود که عمل صالـح نه تنها در آخرت ضایع نمی شود قبل از آخرت در دنیا نیز تباه نمی گردد، زیرا نپوسـیدن اجساد این بزرگان، بدون تردید نتیجهٔ اعمال نیک آنان است و این تنها بُعدِ بسـیار محدودی از واکنش اعمال آنان است، که پاداش اصلی آنان خشنودی پروردگار و بهشت برین در روز بازپسین است.

5 - فزونی دانش

بشر از روی فطرت علاقمند کسب دانش و افزایش حجم معلومات است قرآن کریم نیز به رسول گرامی اسلام امر فرموده که در حال نیایش به درگاه پروردگار عرضه بدارد (رَبّ زِدْنی عِلْماً) : « بار خدایا بر دانش من بیفزای ».(2)

1- بحار ج 93 ص 349 .

2- سوره طه، آیه 114 .

تردیدی نیست که مطالعهٔ این گزارشها بر حجم معلومات انسان می افزاید، او را به خدا نزدیک می کند ، عقایدش را تقویت می کند با شیوه صالحان آشنا می سازد و در مسیر صالحان قرار صالحان قرار می دهد.

6 - شناخت اعمال صالحه

از بررسی گزارشهای مربوط به سیرهٔ عملی این ،بزرگان به اهمیت اعمال صالحه ای چون تلاوت ،قرآن تعلیم ،قرآن نماز شب و تهجّد شبانه، جهاد و شهادت در راه خدا دستگیری از بندگان خدا مداومت بر زیارت عاشورا جارو کردن و فرش کردن مساجد شرکت در مجالس عزاداری و تعظیم شعائر اسلامی و دهها عمل شایسته ای که در سیره این بندگان صالح گزارش شده، پی می بریم.

7 - شناخت افراد صالح

شخصیّت برخی از قهرمانان کتاب در حال حیات برای مردم ناشناخته بود آنها از مصادیق « نُوَمه »(1)بودند گمنام زیستند و گمنام ،مردند ولی هنگامی که پیکر پاکشان پس از سالیان متمادی تر و تازه پدیدار گردید بعد تازه ای از شخصیت آنان در اجتماع شناخته شد.

8 - الزام خصم

در مواردی از این طریق حقانیت شیعه اثبات شده و دشمن عنود ناچار به تسلیم و پذیرش گشته که یکی از مصادیق بارز آن داستان مرحوم «کلینی» است که در این کتاب می خوانید.

1- در روایات بر لفظ « نُومَه » تأکید شده و آمده است: در فتنه ها کسی جز « مؤمنِ نُومَه » نجات نمی یابد و آن به فرد گمنام معنی شده که اگر در مجالس حضور یابد شناخته نشود، و اگر غایب شود از حالش پرس و جو نشود [روزگار رهائی ج 2 ص 909] امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید : «نُوَمَه » کسی است که در فتنه سخن نگوید، و لذا نامش بر سر زبانها نباشد [نهایهٔ ابن اثیر ج 5 ص 131].

9 - اثبات انتساب

در موارد فراوانی از این طریق صحت انتساب قبر به صاحب آن ثابت شده، به این معنی که در چهار گوشهٔ این کشور اماکن متبرکه ای هست که به برخی از انبیا و اولیا منسوب بود و در طول قرون و اعصار با شک و تردید تلقی می شد، تا به هنگام تعمیر و بازسازی تصادفاً لحد باز شده پیکر پاک آن پیامبر، امامزاده و یا ولی خدا تر و تازه پدیدار گشته، و صحت انتساب آن قبر به آن بزرگوار به اثبات رسیده است، چنانکه در مورد حضرت حیقوق نبی، حضرت شاهچراغ و دهها مورد دیگر اتفاق افتاده است .

10 - کشف راز

در موارد دیگری مسائل دیگری که در طول قرون و اعصار در هاله ای از ابهام باقی مانده بود، از این طریق آشکار شده، شک و تردید برطرف گردیده است.

فی المثل در مورد جناب حرّ (علیه السلام) اهل تحقیق شک و تردیدی نداشتند، ولی برای گروه کثیری جای این سؤال باقی بود که آیا واقعاً توبه جناب حرّ مورد پذیرش پروردگار واقع شده؟

با گشوده شدن قبر ،شریف و پدیدار شدن پیکر پاکش به صورت تر و تازه، با تاج افتخاری که مولایش سالار شهیدان بر فرق او نهاده بود، با شرحی که در این کتاب میخوانید این شک و تردید رفع شد.

و دیگر آثار و نتایج سودمندی که در موارد دیگر به دست آمده، و بر خوانندهٔ پژوهشگر پوشیده نیست .

* * *

آیا سالم ماندن جسد کرامت است؟

ممکن است برخی تصوّر کنند که سالم ماندن جسد مربوط به خاک و هوای آن محل است و کرامتی برای صاحب جسد نیست!.

مـا خیال میکنیم که این تصوّر از حقیقت خیلی فاصـله دارد، زیرا اولاً: در همهٔ مواردی که پیکر بنـدهٔ صالحی پس از صـدها سال تر و تازه پدیدار شده، در چند متری آن صدها جسد در کمتر از یک سال متلاشی شده و در کمتر از ده سال به پودر مبدل شده است .

ثانیـاً: اگر در موردی خاک و یا هوا مؤثر باشـد از موضوع بحث ما خارج است، اگر جسـدی در یخبنـدان سـیبری تر و تازه بمانـد ربطی به کتاب ما ندارد ما از اجسادی سخن می گوییم که در زیر آفتاب سوزان نجف اشرف پس از دهها و یا صدها سال تر و تازه مانده است.

ثالثاً: قرآن کریم به مسـئلهٔ تغییر نیافتن یک شـیء در طول زمان اشاره می کند و آن را یکی از نشانه های قدرت خود می شمارد، چنانکه در مورد « عُزیر » که صد سال پس از مردنش خداوند او را زنده کرد تا به او نشان دهد که مردگان را چگونه زنده می کند می فرماید:

(وَ انْظُرْ إِلَی طَعَامِکَ وَ شَرَابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ) : « به خوراک و نوشیدنی ات بنگر که دگرگون نشده است» . (1)

خداوند در این آیهٔ شریفه با فاسد نشدن و تغییر نیافتن یک شیء در مدت 100 سال به قدرت خود استشهاد می کند.(2)

رابعاً: به طوری که متن احادیث را خواهیم آورد، نپوسـیدن اجساد از کرامات انبیاء و اولیاء شـمرده شده(3)، و در احادیث دیگر از عنایات پروردگار بر جهادگران،

1- سوره بقره، آیه 259 .

2- تفسیر صافی ج 1 ص 269، مجمع البیان: ج 1 ص 370 و کشاف: ج 1 ص 307.

3- الفقیه: ج 1 ص 121 و علل الشرایع: ج 1 ص 80 .

اذان گویان، دانشمندان، شهیدان، حاملان قرآن، جاروب کشان مساجد، دوستداران اهل علم و دیگر طبقات شایستهٔ اجتماع به شمار آمده است.(1)

خامساً: در روایات مربوط به ظهور حضرت بقیّة اللّه – ارواحنا فداه – و بیرون آوردن غاصبان فدک آمده است که آنها را به صورت تر و تازه بیرون می آورد و آن موجب گمراهی برخی از کوردلان می شود.(2)

اگر پدیدار شدن جسد یک انسان به صورت تر و تازه کرامت ،نباشد یک آزمون الهی به شمار نمی آید و موجب گمراهی بیمار دلان نمی شود.

* * *

پس از تمهید این مقدمات وقت آن فرا رسیده که ببینیم:

1 – چه اجسادی نمی پوسند؟

2 – چه اجسادی تاکنون نپوسیده اند؟

* * *

1– مستدرک وسائل: ج 2 ص ،50 فضائل ابن شاذان ص 153 و سراج المبتدئین ص 54.
2– دلائل الامامه طبری ص 542 .

پیکرهائی که هرگز نمی پوسند

تغییر نیافتن اجساد مطهر رسول اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) جزء عقاید حتمی و مسلّم ما می باشد و از برخی از احادیث استفاده می شود که جسد هیچ پیامبری نمی پوسد، و اینک به نقل چند نمونه بسنده می کنیم:

1- رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) می فرماید :

« إِنّ اللّهَ حَرّمَ لُحُومَناً عَلَی الْأَرْضِ، فَلا یَطْعَمُ مِنْها شَیْئاً »:

«خداوند گوشتهای ما را بر زمین حرام کرده هرگز زمین چیزی از گوشت ما را نمی خورد.»(1)

2 - امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِنّ اللّهَ عَزّوَجَلّ حَرّمَ عِظامَناً عَلَی الْأَرْضِ وَحَرّمَ لُحُومَناً عَلَی الدّودِ أَنْ یَطْعَمَ مِنْها شَیْئا»:

«خداوند استخوانهای ما را بر زمین، و گوشتهای ما را بر کرمها حرام کرده، آنها هرگز چیزی از گوشت ما را نمی خورند .(2)

3 - در فرازی از یک حدیث طولانی آمده است :

«وَکَذَلِکَ الأَنبِیَاءُ (علیهم السلام) لَا یَتَغَیّرُونَ وَلَا یَأکُلُهُمُ التّرَابُ»:

1- الفقیه: ج 1 ص 121 ،بصائر الدرجات ص 444 و بحار: ج 22 ص 550 و ج 27 ص 299 .

2- من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 121 .

«پیامبران نیز چنین هستند، هرگز تغییر پیدا نمی کنند و زمین جسد آنها را نمی خورد»(1)

4 - و در منابع اهل سنت، به سند صحیح از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود:

«إِنّ اللّهَ - عَزّوَجَلّ - حَرّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِياءِ »:

«خداوند متعال بر زمین حرام کرده که پیکرهای پیامبران را بخورد».(2)

اما در مورد اشـخاص مؤمن و صالـح که در طول تاریخ اجساد بسـیاری از آنها به صورت تر و تازه کشف شده، در روایات وارده از خاندان عصمت و طهارت به اعمالی اشاره شده که آنها موجب می شوند پیکر انسان در قبر نپوسد و با گذشت زمان تر و تازه بماند .

قطب الدین، ابوالحسین، سعید بن هبة اللّه ،راوندی متوفای 573 ه . که قبر شریفش در صحن مطهر حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - زیارتگاه خاص و عام است در کتاب پرارج : «لب اللباب» از معصوم (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

«لا تَبْلَى عَشَرَةٌ: اَلغازِي، وَالمُؤَذِّنُ، وَالْعالِمُ، وَحامِلُ الْقُرْآنِ وَالشَّهِيدُ، وَالنَّبِيُّ، والمرأَة إذا ماتَتْ في نِفاسِها، وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً، وَ مَنْ ماتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَتَها» :

«پیکر ده طائفه در قبر نمی پوسد:

1 - جهادگران

2 - اذان گویان

3 - دانشمندان

4 - حاملان قرآن

1- علل الشرائع : ج 1 ص 80 و مستدرک وسائل: ج 2 ص 487 .

2- مستدرک حاکم: ج 4 ص 560، مسند احمد: ج 4 ص 8، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 345 و 524، سنن بیهقی: ج 3 ص 249، معجم کبیر: ج 1 ص 217، میزان الاعتدال: ج 2 ص 99 و البدایة والنهایه: ج 5 ص 276 .

5 – شهیدان

6 – پیامبران

7 – بانوانی که در حال زایمان بمیرند .

8 – کسانی که به ستم کشته شوند .

9 – آنانکه در روز جمعه بمیرند.

10 – و کسانی که در شب جمعه بمیرند»(1)

و در حدیث معراج نکات ظریفی از رسول اکرم (علیهم السلام) روایت شده که قسمتی از آن با موضوع مورد بحث ارتباط دارد، و لذا فرازی را در اینجا می آوریم:

«بر فراز درِ ششم بهشت نوشته شده:

هر کس بخواهد قبرش وسیع باشد مساجد را بنیان نهد.

هر کس بخواهد جسدش را کرمها نخورند مساجد را جارو بزند و مستمندان را بپوشاند.

1– مستدرک وسائل: ج 2 ص 50 به نقل از لب اللباب – مخطوط – در اینجا حدیث دیگری از طریق اهل سنت آمده که مربوط به پوسیدن اجساد نیست، ولی چون با حدیث فوق جهات مشترکی دارد، در اینجا می آوریم: «عَشَرَةٌ لا يُتْرَكُونَ في قُبُورِهِمْ، وَلَكِنَّهُمْ يُصَلُّونَ بَيْنَ يَدَيِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتّىٰ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ: الْأَنْبِياءُ، وَالشُّهَداءُ، وَالْمُؤَذِّنُونَ، وَالْمُلَبِّيُونَ، وَالْمُتَوَفّىٰ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، وَالْمَرأَةُ تَمُوتُ في نِفاسِها، وَالتّائِبُونَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ حَادِمُ الْمُسْلِمِينَ في طَاعَةِ اللّهِ، وَالْمُصَلُّونَ بِاللّيْلِ وَالنّاسُ نِيامٌ، وَالْمُتَرَحِمُونَ عَلَى فُقَرَاءِ أُمّتِي »: «ده طائفه را خداوند در قبرهایشان فرو نمی گذارد، بلکه در پیشگاه خداوند متعال مشغول نماز می شوند تا هنگامی که صور دمیده شود : پیامبران، شهیدان، اذان گویان، لبیک گویان، درگذشتگان در راه مکه ، بانوانی که به هنگام زایمان بمیرند، توبه کنندگان از گناه، خدمتگزاران مسلمانان در اطاعت پروردگار ، شب زنده دارانِ نمازگزار در دل شب هنگامی که مردمان در خوابند، و ترحم کنندگان بر فقرای امت من . [فردوس الأخبار: ج 3 ص 64].

هر کس بخواهد جسدش در قبر تر و تازه بماند و هرگز نپوسد، مساجد را با فرش بپوشاند.

هر کس بخواهد جایگاهش را در بهشت ببیند در مساجد مأوی گزیند ».(1)

در حدیث فوق علمای ربّانی جزء ده گروهی آمده که اجسادشان در طول قرون و اعصار نمی پوسد، در حدیث دیگری از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) روایت شده که دوستداران آنان نیز در قبر نمیپوسند و اینک ترجمهٔ حدیث شریف:

«هر کس اهل علم را دوست بدارد، بهشت از برای او واجب می شود، با خشنودی خدا داخل صبح و شام می شود؛ از دنیا نمی رود جز این که از حوض کوثر می نوشد، در قبر کرم بدن او را نمی خورد، و در بهشت رفیق حضرت خضر (علیه السلام) خواهد بود».(2)

گفته میشود که مداومت بر غسل جمعه نیز موجب می شود که بدن انسان در قبر نپوسد ولی ما مدرک آن را نیافتیم .

سید بحر العلوم از کتاب « زهر الرّیاض » ابن شدقم نقل کرده که پس از نقل داستان نبش قبر « سیّد مرتضی علم الهدی» به دست قُضاتِ روم، و پدیدار شدن پیکر پاکش پس از 500 سال به صورت تر و تازه فرموده است: «گفته شده: زمین پیکر صالحان را تغییر نمی دهد.»(3)

در کتاب «کرامات صالحین» روایتی را در این رابطه به تعبیر زیر آورده است:

« جَسَدُ الْمُؤْمِن لایَبْلی في قَبْرِهِ »:

«پیکر انسان با ایمان در قبر نمی پوسد».(4)

ولی بعد از تفحّص مدرک آن را نیافتیم .

و در کتاب « زینة المجالس » :گفته « روایت شده که جسد سلطان عادل

1- فضائل ابن شاذان ص 153 .
2- معراج السعاده ص 53 و سراج المبتدئین ص 54 .
3- رجال بحر العلوم: ج 3 ص 111 .
4- کرامات صالحین ص 313 و 326 .

نمی پوسد ».(1)

مدرک این حدیث را نیز در منابع حدیثی نیافتیم .

در اینجا تذکر این نکته لازمست که موارد یازده گانه ای که در این دو حدیث اشاره شده غیر از نبوّت بقیه موارد علت تامه ،نیستند بلکه مُعِدّات هستند، به این معنی که هر یک از این موارد ده گانه مقتضیِ آن هست که پیکر انسان در قبر نپوسد، مگر این که شخص با اعمال ناشایست خود این اقتضا را از بین ببرد.

* * *

1- زینة المجالس، از مجدالدین محمد حسینی مجدی .

اجسادی که پس از سالیان متمادی تر و تازه بودند

اشاره

در طول قرون و اعصار قبور صدها تن از پیامبران، شهیدان، دانشمندان، و دیگر بندگان صالح پروردگار، به دلایل مختلف نبش شده، اجساد مطهر آنان صورت تر و تازه پدیدار ،گشته در معرض تماشای افراد مختلف قرار گرفته است.

نظر به این که این موضوع در کتابهای متداول مورد بحث قرار نگرفته، در تهیه مطالب با کمبود منابع مواجه شدیم ، ولی با تأییدات پروردگار 136 مورد از موارد یـاد شـده را در این فرصت کوتـاه از منابع مورد اعتماد به دست آوردیم که به ترتیب تسـلسل زمانی تقـدیم خواننـدگان محترم می شود:

1 - حضرت دانیال (علیه السلام)

پیکر پاک و مطهر حضرت دانیال نبی بعد از گذشت 1200 سال تر و تازه بود.

حضـرت دانیال یکی از پیامبران عظیم الشّأن بنی اسـرائیل بود که 606 سال پیش از میلاد حضـرت مسـیح (علیه السلام) به اسارت بُخت نَصَّر در آمد.(1)

حضرت دانیال با الهامِ پروردگار خواب فراموش شدهٔ بخت نصر را بازگو کرد و تعبیر نمود و در نزد وی بسیار مقرّب و معزز گردید.

حاشیه نشینان از تقرّب او خشمگین بودند و او را در گودال درندگان افکندند

1- قاموس الاعلام - ترکی - ج 3 ص 2104 و قاموس کتاب مقدس ص 366.

ولی روز بعد او را صحیح و سالم یافتند.

مهرویه پسر بخت نصر کورهٔ آدم پزی ساخته بود که در قرآن کریم از آن به: « أُخدود»(1) تعبیر شده است.

وی حضرت دانیال را با پیروانش در آن کورهٔ آدم پزی انداخت، ولی آتش به فرمان خداوند متعال به حضرت دانیال و پیروانش نزدیک نشد و خداوند ایشان را از دست آن ستمگران رهائی ببخشید .(2)

مسترهاکس آمریکائی از « یوسفوس » نقل می کند که حضرت دانیال اعظم و اجل پیامبران می باشد، آنگاه تحقق یافتن همهٔ پیشگوئیهای آن حضرت را شاهد صدق گفتار یوسفوس می شمارد.(3)

قبر شریف حضرت دانیال در شوش – خوزستان – زیارتگاه خاص و عام است و نگارنده بیست سال پیش (شب 13 رجب 1394ه- .) توفیق تشرف و زیارت قبر مطهرش را پیدا کرده است.

مورّخان اتفاق نظر دارند که جسد شریف حضرت دانیال تا سدهٔ اوّل ،اسلامی در همان نقطه ای که اکنون مرقد مطهرش قرار دارد در بقعه ای روی تختی قرار داشت و هر وقت در آن سامان قحطی پدید می آمد پیکر پاک این پیامبر عظیم الشّأن را از بقعه بیرون می بردند و در زیر آسمان قرار می دادند، بلافاصله باران

رحمت فرو می بارید.(4)

به هنگام فتح شوش ابو موسی اشعری وارد بقعه ای می شود که جسد مطهر حضرت دانیال در آنجا بود: با کمال تعجب مشاهده می کند که مردی با قامت بلند

1- سوره بروج، آیه 4 .

2- کمال الدین : ج 1 ص 158 اثبات الوصیه ص 72، تفسیر برهان: ج: 4 ص 446، نورالثقلین : ج 5 ص 543 و بحار ج 14 ص 517 .

3- قاموس کتاب مقدس ص 368

4- الکامل : ج 2 ص 552 و معجم البلدان : ج 3 ص 281.

در آستان آرمیده است، می پرسد «این مرد کیست؟ » می گویند: « حضرت دانیال نبی است ».(1)

می پرسد که این پیکر از چه تاریخی در اینجا افتاده است؟ می گویند ما از سیصد سال قبل آگاهی داریم که این جسد به این وضع در این بقعه قرار دارد.

ابوموسی پس از اطمینان کامل از تر و تازه بودن جسد مقدس، می پرسد: چگونه است که این پیکر مطهر در طول قرون و اعصار هیچ تغییری نیافته است؟ آنها در پاسخ می گویند:

«جسد پیامبران هرگز نمی پوسد و درندگان گوشت پیامبران رانمی خورند ».(2)

ابن اثیر بعد از نقل مطلب فوق بر صحت آن تأکید می کند، سپس از «ابن ابی الدنیا» نقل می کند که به هنگام مشاهدهٔ جسد حضرت دانیال، در رگهایش خون تازه بود.(3)

ابوموسی مشروح این داستان را به عمر گزارش می کند، او دستور می دهد که جسد پاک آن حضرت را غسل داده، کفن کرده، دفن نمایند و قبر شریفش را مکتوم بدارند.

تاریخ فوت حضرت دانیال به دست ما نرسیده است، ولی با توجه به تاریخ اسارت ایشان (به سال 606 قبل از میلاد) معلوم می شود که به هنگام دفن جسد آنحضرت در حدود 1200 سال از رحلتش گذشته بود.

بیست و هفتمین کتاب از کتابهای عهد عتیق (تورات) کتاب « دانیال نبی » نام دارد و شامل 12 بخش است و سرتاسر آن پر از نویدهای غیبی است.

« سرآیزیک نیوتن » می گوید: «کتاب دانیال نبی از کتب همهٔ پیامبران

1- حبیب السیر : ج 1 ص 135 .
2- البدایة والنهایه : ج 2 ص 40 .
3- البدایة والنهایه : ج 2 ص 41

واضح تر و برای فهمیدن آسانتر است. و در مورد مطالبی که به آینده مربوط می شود، کتاب دانیال کلید و مفتاح همهٔ کتابهای پیشین است ».(1)

آخرین بخش کتاب دانیال به آخرین پیشوای جهان حضرت بقیة اللّه – ارواحنا فداه – اختصاص دارد و در مورد آنحضرت واژهٔ «ایستاده » به کار رفته است(2) و در ترجمه عربی « قائم » (عجّل اللّه فرجه) تعبیر شده است.(3)

در کتاب دانیال نبی در مورد انتظار فرج آمده است:

خوشا به حال آنکه انتظار کشد ».(4)

و در مورد رجعت آمده است :

«بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد ».(5)

و در آخرین فراز به رجعت خویش اشاره کرده، خطاب به خویشتن می فرماید :

«اما تو تا به آخرت برو، زیرا که راحت خواهی شد، و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود».

.(6)

جالبتر این که در احادیث اسلامی نیز از رجعت ایشان گفتگو شده، و در حدیثی از امام حسین (علیه السلام) به صراحت آمده است که حضرت دانیال رجعت نموده تحت فرمان امیرمؤمنان (علیه السلام) نبرد می کند.(7)

شایان توجه است که حضرت عیسی (علیه السلام) نیز در فرازی که کلاً مربوط به نویدهای ظهور حضرت بقیّة اللّه – ارواحنا فداه – می باشد از حضرت دانیال نام برده،

1- قاموس کتاب مقدس ص 384.

2- عهد عتیق، کتاب دانیال نبی فصل 12 آیهٔ 1 .

3- الکتاب المقدّس، دانیال، الاصحاح الثاني عشر، رقم 1.

4- کتاب دانیال نبی: 12/12

5- همان مدرک 2/12 .

6- همان مدرک 13/12 .

7- بحار: ج 45 ص 81 و ج 53 ص 62

پیشگوئی هایش را یادآور می شود.(1)

حضـرت عیسی (علیه السلام) در این فصل همانند موارد بی شمار دیگر از حضرت بقیّة اللّه – ارواحنا فداه – : « پسرانسان » تعبیر می کند و می فرماید :

«همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب می رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد».(2)

«آنگاه علامت پسر انسان پدید گردد، آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می آید».(3)

«اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان ...».(4)

کلمه «پسـر انسان» هشـتاد مرتبه در عهد جدید (انا جیل و ملحقات آن) تکرار شده که فقط سـی مورد مورد آن با حضـرت عیسـی (علیه السلام) قابل تطبیق می باشد(5) در پنجاه مورد دیگر از رهایی بخش جهان هستی سـخن می گویـد که در آخر زمان ظهور خواهد کرد، و حضرت عیسی نیز او را جلال خواهد داد و در خدمت او خواهد بود، ولی از روز ظهور او جز خداوند متعال هیچکس اطلاع ندارد.(6)

* * *

2 – حضرت حَیَقوق نبی

پیکر پاک و مطهر حضـرت حیقوق نبی بعد از 2600 سال، در سه شنبه 27 اردیبهشت ماه 1372 ش . در « تویسـرکان » صحیح و سالم ظاهر گشت.

حضرت حیقوق نیز یکی از پیامبران عظیم الشّأن بنی اسرائیل بود، که در 6 سال قبل از میلاد می زیست (7) و در حدود 600 سال پیش از تولد

1– انجیل متی، فصل 24 آیه 15.

2– انجیل متی، فصل 24 آیه 27

3– انجیل متی فصل 24، آیه 30

4– انجیل متی، فصل 24، آیه 36.

5– قاموس کتاب مقدس ص 219 .

6– او خواهد آمد ص 64 .

7– قاموس کتاب مقدس ص 312 .

..//

حضرت عیسی (علیه السلام) به اسارت بخت نصر در آمد.(1)

حضـرت حیقوق پس از رهـایی یـافتن از اسـارت به ایران آمـده، در منطقهٔ «تویسـرکان» فعلی اقـامت نموده، در همـان سامان به شـهادت رسید.(2)

حرم مطهر ایشان از دیرباز در خارج تویسـرکان زیارتگاه خاص و عام بود وگنبد و بارگاه با شکوهی داشت که به عهد سلجوقیان مربوط می شد.

قبرسـتان یهودیـان در کنـار حرم این پیامبر عظیم الشّأن قرار داشت و همه ساکنان منطقه – اعم از یهود و مسـلمان – به زیارت حرمش می رفتنـد، ولی در انتساب قبر مطهر به آن حضـرت اعتماد راسخ ،نداشـتند تا یک سال پیش، گروهی سارق اشـیاء قیمتی به تصوّر این که آنجا گنج و یا اشیاء قیمتی خواهد بود در طرف بالای سر ایشان نقب می زنند و در حدود سه متر زمین را حفر می کنند.

33 سال پیش (1961م.) نیز به قبر شریف این پیامبر عظیم الشّأن دستبرد شده بود.

این دفعه از طرف ادارهٔ آثار باسـتانی در محل حفر شده به تحقیق می پردازند، سـقف سردابی می رسند دو تا آجر از سقف سرداب را برمی دارند با پیکر صحیح و سالم حضرت حیقوق مواجه می شوند.

پیکر مطهر ایشان در داخل سـردابی در عمق سه متری ،زمین به طول 2/5، به پهنای 2/5 متر قرار داشته که با مرور زمان یک لایه خاک نرم روی جسد را پوشانیده بود.

چون بر سر مقدسش دست می کشند پوست سر به صورت بسیار شفاف و نورانی پدیدار می گردد.

گروهی از مقامات روحانی و طبقات مختلف شهر با خبر شده، در محل حضور ،یافته جسد مطهر را مشاهده می کنند .

در میان افرادی که جسد مطهر را با چشم خود دیده و با دست خود لمس کرده،

1- قاموس الاعلام – ترکی – : ج 3 ص 1925 .

2- لغتنامه دهخدا: حرف «ح» ص 222 .

آقای حاج علی محمد برنا، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی تویسرکان، سعادت آن را داشته که بیش از نیم ساعت در کنار جسد مطهر باشد و در آنجا نماز بگذارد و خدا را نیایش کند.

جمعی از فضلای حوزه علمیه قم که اصلاً اهل تویسرکان هستند و آقای برنا را دقیقاً می شناسند و عمیقاً به او اعتماد می کنند مشاهدات ایشان را برای نگارنده نقل کردند تا روز جمعه پنجم ربیع الثانی 1416 ه . به تویسرکان رفته، به زیارت مرقد مطهر حضرت حیقوق تشرّف یافته، در محضر جمعی از علماء اعلام به خدمت آقای برنا رسیده مشاهدات ایشان را به شرح زیر دریافت کردیم :

یکشب قبل از اینکه این حادثه رخ دهد در عالم رؤیا دیدم که جسد حضرت حیقوق نبی ظاهر شده، و من با جمعی از دوستان مشغول تجهیز و پوشانیدن جسد ایشان هستیم.

صبح که به طرف دانشگاه می رفتم همانند عادت همه روزه، از مقابل حرم مطهر عبور کردم سلام عرض نموده مراسم احترام به عمل آوردم و به سوی دانشگاه رفتم.

چیزی نگذشت که خبر آوردند که جسد مطهر حضرت حیقوق ظاهر شده است.

موتور برق دانشگاه را برداشته به حرم مطهر شتافتیم، گروهی از طبقات مختلف نیز آنجا گرد آمدند، من به داخل محل حفر شده رفتم و جسد مطهر پیامبر الهی را مشاهده کردم. بیش از نیم ساعت در آنجا بودم دست خود را به زیر رأس مقدس آنحضرت گذاشته، دعا می خواندم و تبرک می جستم. یک حالت بسیار معنوی و روحانی آنجا حاکم بود که زبانم از توصیف آن ناتوان است.

پوست سر نورانیت خاصی داشت و بر فراز سر اثر ضربه ای بود، که از بالای سر به طرف گردن، به اندازه یک انگشت، و به طول 15 الی 20 سانت بود. احتمالاً ضربه خورده بود و خون در محل ضربت جمع شده بود قسمت جلو سر مو نداشت به اصطلاح اصلع بود(1) پشت سر یک خال مشکی بود که کاملاً مشهود بود ».

1- جالب اینکه در تمثال حضرت حیقوق نیز که در واتیکان محافظت می شود، جلوی سر «اصلع» می باشد و فیلمی که از تلویزیون پخش شد با این تمثال دقیقاً منطبق است.

این خلاصهٔ مشاهدات آقای برنا بود که بدون واسطه از ایشان شنیدم.

این خبر در رسانه ها اعلام ،شد و برای نخستین بار فیلم مستند پیامبری از پیامبران الهی بر روی صفحهٔ تلویزیون مشاهده گردید.

برخی از مجلات خبرنگار فرستادند و متن مصاحبهٔ خود را چاپ کردند(1)و اخیراً کتابی در همین رابطه تألیف و منتشر شده است.(2)

آقای فوزی از اسـتاد حسین (بنای مخصوص میراث فرهنگی) نقل کرد: « هنگامی که اولین بار روزنه ای به مرقد مطهر باز شد نوری ساطع گردید که همهٔ سرداب روشن شد ».

* * *

کتاب سی و پنجم از کتابهای عهد قدیم (تورات) کتاب « حبقوق نبی » نام دارد و شامل سه فصل است.

نام مقدس این پیامبر عظیم الشّأن در منابع اسلامی « حیقوق » و در منابع یهود « حبقوق » آمده است.(3)

در کتاب حبقوق نبی بشارت ظهور رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) چنین آمده:

«جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملوّ گردید»(4)

ولی قبل از اینکه عهـدین تحریف شود نام پیامبر اکرم در این فراز به صـراحت آمـده بود، و لذا می بینیم که حضـرت رضا (علیه السـلام) به هنگام بحث با « رأس الجالوت » به او می فرماید: « آیا حیقوق نبی را می شناسی؟ او می گوید: «بلی، او را کاملاً می شناسم».

1- مجله « أهـل البیت » سال دوّم، شـمارهٔ چهارم زمسـتان 1415 ه . = 1373 ش. و «سـلام بچه ها»، سال چهارم شـماره نهم آذرماه 1372 ش.

2- حیقوق نبی، از ولی اللّه فوزی، چاپ 1372 ش. قم .

3- بر فراز صندوق چوبی مرقد مطهر حضرت حیقوق نام پدرش: « شوعالویت » و نام مادرش «شوتامیث » ثبت شده است.

4- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حبقوق نبی باب سوم آیهٔ سوم ص 1359 .

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: « او می گوید - و در کتاب شما به صراحت آمده - بیان از کوه فاران می آید، آسمانها از تسبیح احمد (صلی اللّه علیه وآله وسلم) و تسبیح امتش پرگشته...».

رأس الجالوت گفت: «آری حیقوق نبی است، این را گفته است، و ما هرگز آن را انکار نمی کنیم ».(1)

از مناظره امام هشتم با رأس الجالوت که در حضور مأمون انجام شده، به روشنی معلوم می شود که این قسمت از متن تورات تا آن روز تحریف نشده بود و نام مقدس رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) به صراحت آمده بود.

جالبتر اینکه نوید ظهور حضرت بقیّة اللّه - ارواحنا فداه - نیز در کتاب حبقوق نبی دست نخورده مانده است آنجا که می گوید اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد». (2) جالبتر اینکه متن عبری نیز تا زمان ما به همین صورت باقی است و متن عبری آن را شیخ محمد رضای جدید الاسلام در کتاب پرارج : اقامة الشهود فی ردّ الیهود » آورده است.(3)

* * *

3 - قادم بن اسماعیل (علیه السلام)

پیکر پاک قادم فرزند حضرت اسماعیل و نوادهٔ حضرت ابراهیم خلیل (علیهما السلام) پس از هزاران سال تر و تازه پدیدار شد.

مرحوم کراجکی از « سالم اعرج » مولی بنی زریق نقل کرده که گفت:

در یکی از خانه های « بنی زریق » چاه می کندیم آثار یک چاه قدیمی ظاهر شد، متوجه شدیم که در گذشته اینجا کنده شده، سپس پر شده است.

ادامه دادیم تا به یک سنگ بزرگی رسیدیم، آن را حرکت دادیم با پیکر

1- عیون الأخبار: ج 1 ص 134، توحید صدوق ص 428، احتجاج طبرسی: ج 2 ص 422 و بحار الانوار: ج 14 ص 163.
2- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حبقوق نبی باب دوم آیهٔ سوم ص 1385.
3- اقامة الشهود ص 45 .

بی جانی مواجه شدیم که هیچ شباهتی به مرده ،نداشت، گویی نشسته سخن می گوید .

بالای سرش لوحی بود که در آن نوشته شده بود:

«من قادم فرزند اسـماعیل فرزند ابراهیم خلیل الرّحمان هستم، از پادشاه کافر فرار کردم و به دین حق روی آوردم، من شهادت می دهم که خداوند حق است، وعده های خداوند نیز حق است، من به او شرک نمی ورزم، و به جز او مولایی برای خود اخذ نمیکنم».(1)

* * *

4 - شعیب بن صالح

علامه مجلسـی در ضـمن حوادث زنـدگی حضـرت شـعیب (علیه السـلام) می نویسد: در عهد هشام بن عبدالملک چاه بسـیار عمیقی به دسـتور او کنـده شـد در ته چاه با پیکر تر و تازه ای مصادف شدند که جامهٔ سـفیدی بر تن داشت و اثر جراحتی در پیکرش بود، که دسـت راستش را روی جراحت گذاشته بود.

هنگامی که دستش را از روی جراحت برداشتند خون سرازیر شد، چون دست را بر روی جراحت برگردانیدند خون بند آمد .

روی لباسـش نوشـته بود: « من شـعیب بن صالـح فرسـتادهٔ رسولخـدا هسـتم، مرا زدند و آزار دادند و در این چاه انداختند و خاک بر سـرم ریختند ».(2)

هشام دستور داد که آن چاه را پرکنند و چاه دیگری بکنند.

در شوشتر زیارتگاهی است در محلهٔ « حسام آباد » به نام «مقام حضرت شعیب» (علیه السلام) .

در کتاب « تذکرهٔ شوشتر » داستان پیدایش این مقام را چنین آورده:

1- کنز الفوائد ص 179 .

2- بحار ج 12 ص 383 و الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 552 .

در محلهٔ حسام آباد بقعه ایست که « شـعیب » گویند، در قدیم آنجا تل خاکی بود، کسی خواب دیده بود که در عالم رؤیا به او گفتند: «این تل را بشکاف حضرت شعیب و دو دخترش در آنجا هستند آنگاه بر سر ایشان بقعه ای بساز».

آن شـخص خوابش را به برخی از افراد گفته بود همگی به اسـتهزا برخاسـته بودند و لذا شخصاً به خاکبرداری آن تل پرداخته بود تا به سطح زمین رسیده بود.

چون مقداری پائین تر رفته بود با جسد تر و تازه ای مصادف شده بود در نهایت طول قامت و عظمت جثّه که همهٔ اعضای بدنش صـحیح و سالم بود.

در پائین پای او جسد دو خانم بود که اعضای آنها متلاشی نشده بود.(1)

حضرت شعیب معاصر حضرت موسی (علیه السلام) بود و تا زمان هشام هزاران سال از وفات او گذشته بود.

* * *

5 - حسان بن سنان اوزاعی

پیکر پاک فرستادهٔ حضرت شعیب (علیه السلام) پس از صدها سال تر و تازه پدیدار شد.

مرحوم کراجکی از عبدالرحمان بن زیاد آفریقائی نقل کرده که گفت:

در آفریقـا مزرعه ای داشـتم روزی با عمویم در آن مزرعه محلی را حفر می کردیم به خاک نرمی رسـیدیم به خیال اینکه آنجا گنجی نهفته، یک روز تمام آنجا را کندیم به یک گودالی رسیدیم که در آنجا پیکر انسانی بود، پارچه ای بر روی آن کشیده شده.

در بالین او نوشته ای بود که در آن نوشته شده بود:

«من حسان بن سنان اوزاعی، فرستادهٔ حضرت شعیب نبی (علیه السلام) به سوی اهالی این سرزمین هستم من آنها را به سوی خدا و ایمان به خدا دعوت کردم آنها

1- تذکرهٔ شوشتر ص 26 .

مرا تکذیب کردند و مرا در این گودال زندانی کردند، تا در روز رستاخیز مبعوث شوم و با آنها مخاصمه نمایم».(1)

* * *

6 - حارث بن شعیب غسانی

پیکر پاک فرستاده حضرت شعیب (علیه السلام) به سوی اهالی مدین پس از صدها سال تر و تازه پدیدار شد.

آورده انـد که سـلیمان بن عبد الملک از صـحرایی عبور می کرد دسـتور داد که در آنجا چاهی بکنند مشـغول کندن شدند به سـنگ بزرگی رسـیدند، آن را بیرون آوردند با پیکر مردی مواجه شدند که دو پیراهن بر تن داشت، دسـتش را بر سرش نهاده بود، دستش را حرکت دادند از جای دستش خون فوران کرد، دستش را ول کردند به جای خود برگشت و خون بند آمد.

همراه او نوشتاری بود که بر آن نوشته شده بود :

«من حارث بن شعیب غسانی، فرستادهٔ حضرت شعیب (علیه السلام) به سوی اهل مدین هستم، مرا تکذیب کردند و به شهادت رسانیدند».(2)

* * *

7 - حبیب بن نوباجر

پیکر پاک حبیب بن نوباجر صحابه حضرت موسی (علیه السلام) بعد از صدها سال تر و تازه پدیدار شد .

مرحوم کراجکی از عبداللّه بن موهب نقل کرده که در عهد معاویه در انباری در مصر صندوق بسیار بزرگی یافت شد.

والی مصر به خیال این که ثروت عظیمی در آن هست، گروهی را فرستاد که

1- کنز الفوائد ص 179 و بحار الانوار: ج 12 ص 384.

2- کنز الفوائد ص 180 و بحار: ج 12 ص 384 .

در حضور آنها صندوق باز شود.

هنگامی که آن را در حضور فرستاده های والی گشودند پیکر جوانی در آن یافتند که جامه ای پشمینه بر تن، عبایی پشمینه بر دوش و کفش بلندی تا نصف زانو بر پا داشت.

در کنار او نوشته ای به زبان عبری بود که در آن نوشته شده بود:

«من حبیب بن نوباجر صحابهٔ حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) هستم، هر کس بخواهد به ناموس اکبر چنگ بزند از راه بنی اسرائیل دوری گزینند که آنها فرمان خدا را کنار گذاشته، از هوای نفس پیروی کرده، خرسندی خدا را از دست داده، از راهی که خداوند از آنها پیمان گرفته بود منحرف شده اند».(1)

8 - طالوت

پیکر پاک « طالوت » پادشاه مقتدر بنی اسرائیل پس از صدها سال تر و تازه پدیدار شد.

هنگامی که شوکت بنی اسرائیل درهم شکست و رشته اتصالشان در هم گسست، سرزمینشان به یغما رفت و «تابوت عهد» که در زندگانی آنها نقش شگفتی داشت از دستشان برفت به نزد « سموئیل نبی » رفته، از پریشانی خود شکایت کردند سموئیل به استناد وحی الهی به آنها فرمود:

(خداوند طالوت را به پادشاهی شما برگزیده است)(2)

طالوت مردی تنومند، بلند قامت و خوش اندام، از تبار «بنیامین » بود.

طالوت زمام امور را به دست گرفت و سپاهی انبوه گرد آورد و در برابر سپاه جالوت صف آرایی کرد. سپاهیان طالوت به هنگام رویارویی با سپاهیان تا به دندان مسلح جالوت

1- کنز الفوائد ص 180 .

2- سوره بقره آیه 147 .

روحیه خود را باختند و غالباً پا به فرار نهادند.

عده معدودی که پابرجا ماندند توان رویارویی با جالوت را نداشتند، او همچنان مبارز می طلبید و کسی پا به میدان نمی نهاد .

در آن هنگام حضـرت داود (علیه السـلام) که جوانی نورس بود وارد صحنهٔ نبرد شد، سنگی در فلاخن ،نهاده پیشانی جالوت را نشانه رفت، با مرگ جالوت سپاه کفر پا به فرار نهاده، پرچم پیروزی بنی اسرائیل به اهتزاز درآمد.

طالوت چون این رشادت را در این نوجوان دید او را به دامادی خود برگزید.(1)

پس از مرگ طالوت فرمانروائی بنی اسرائیل به حضرت داود (علیه السلام) و بعد از او به فرزندش حضرت سلیمان (علیه السلام) رسید.

به هنگام تأسیس مسجد دمشق به مقداری سرب نیاز پیدا شد، گفته شد که در اردن مناره ای هست که در پایهٔ آن سرب به کار رفته است.

ولید بن عبدالملک گروهی را فرستاد آن مناره را تخریب کرده، پایه اش را حفر کردند.

به هنگام حفر ،پایه کلنگ به پای جسدی خورد و خون از آن جاری شد.

پرسیدند که این جسد چه کسی است؟ :گفتند اینجا آرامگاه « طالوت » می باشد.

چون خبر به ولید ،رسید ،گفت آنجا را به حال خود بگذارید و عملیات را ادامه ندهید .(2)

1- سرگذشت طالوت را در کتاب « قصص قرآن » ص 165 - 173 بخوانید.

2- کنز الفوائد ص 180 .

9 - جسد دو هزار ساله

سال گذشته جسدی در معدن «حمزه لو» از توابع زنجان کشف شد که کارشناس میراث فرهنگی آن را مربوط به دو هزار سال پیش تشخیص داد.

در گردهمایی باستان شناسی ایران، که در قلعهٔ تاریخی شوش برگزار شد، جزئیات تازه ای از جسد مکشوفه اعلام شد.

« هوشنگ ثبوتی » یکی از کارشناسان سازمان میراث فرهنگی کشور، نکات تازه ای را دربارهٔ قدمت جسد کشف شده، در یکی از معادن نمک موسوم به « معدن حمزه لو » در اطراف زنجان اعلام کرد:

چهرهٔ جسد دارای مو، سبیل و محاسن انبوه بوده، و به استثنای موی گونه ها که متمایل به رنگ قهوه ای است بقیه موها سفید است .

وی افزود: این شخص احتمالاً به علت افتادن از سقف دالان نمک در این محل مدفون شده و سیمای او به علت فشار ناشی از سقوط از حالت عادی خارج شده و علائم وحشت را در چهره او نشان می دهد .

گونه ها چشمها، بینی و گوش ،جسد سالم و به حالت طبیعی دیده می شود.

پای چپ جسد همراه با چکمهٔ چرمی، به رنگ قهوه ای است.

قطر دهانهٔ چکمه 50 سانتیمتر و بلندی آن 58 سانتیمتر، و طول پا در کف 27 سانتیمتر است.

همراه با این جسد یک چاقوی دسته استخوانی کشف شد که طول آن 11 سانتیمتر است .

تیغه چاقو از جنس آهن است و طول آن 8/5 سانتیمتر می باشد که به دسته متصل است.

غلاف چاقو از جنس چرم ،بوده با بندی از همان جنس به شلوار جسد آویزان بوده است.

از دیگر اشیای مکشوفه که همراه جسد بود یک گوش پاک کن است، که طول

آن 8/5 سانتیمتر است و از جنس نقره می باشد .

لباس جسد از زیباترین پدیده های یافت شده است، لباس جسد شلوار کوتاه سفیدی از جنس پشم می باشد که قطر آن در قسمت کمر 35 و در ساقین 20 سانتیمتر است.

در کمر جسد طنابی از جنس پشم وجود داشته است.

علاوه بر اینها، سفالهای نسبتاً ظریفی با پوشش خاکستری متمایل به سیاه در کنار جسد قرار داشت که آثار نقوش داغدار در آنها دیده می شود.

گوش چپ جسد مزین به گوشواره ای از جنس طلا است.

از آنجائی که در تصاویر نقوش کاخهای آشور و تخت جمشید و تصاویر کاخ آپادانا، نمایندگان ،ایلامی ،ارمنی ،بابلی بلخی و .... مزین به گوشواره است این شخص می تواند متعلق به همین دوره باشد.

ضمناً به استثنای نقوش مکشوفه در حوزه استحفاظی ماد، لباس رسمی اقوام ساکن در این مناطق را شلوار کوتاه با شنلی نسبتاً کوتاه تشکیل می داده است.

لباس جسد با نمایندگان ایلامی ،هراتی ،هندو ،بابلی، آشوری و ... که در تصاویر نقوش تخت جمشید و نقش رستم وجود دارد کاملاً مطابقت دارد.

وی سپس به نحوهٔ آرایش مو و محاسن جسد اشاره کرد و گفت:

«محاسن و سبیل این شخص با آرایش اقوام هزاره اول قبل از میلاد قابل مقایسه است ».

ضمناً تکه سفالهائی که با نقش داغدار همراه جسد کشف شده، با سفالهای محوطه های باستانی تپه حصار ،دامغان تپه سیلک کاشان، تپه خوروین و تپه اوغلبیک زنجان و محوطه های متعدد دیگر متعلق به اواخر هزاره دوم و اوایل هزارهٔ اوّل قبل از میلاد مشابه است.

بنا بر این قدمت این جسد را میتوان به اواخر هزارهٔ اوّل قبل از میلاد حدود قرن دوّم پیش از میلاد نسبت داد.

هوشـنگ ثبوتی کارشـناس سازمـان میراث فرهنگی در پایـان گفت مطالعات علمی در رابطه با این اثر منحصـر به فرد جهانی، از جنبههای مختلف ادامه دارد، و تا رسیدن به نتایج قطعی ادامه خواهد یافت.(1)

* * *

یکی از فضـلای زنجـان اظهار داشت: در نخستین روزهایی که این جسـد کشف شـده بود آن را در تلویزیون زنجان نشان دادنـد، توضـیح دهنده گوشواره جسد را با دست خود تکان داد، لاله گوش با حرکت گوشواره به حرکت آمد .

گفته می شود این جسد پس از این که در تهران مورد آزمایشهای مختلف قرار گرفته، به زنجان برگردانده شده ، در موزهٔ زنجان نگهداری می شود.

یکی دیگر از جراید کشور در این رابطه می نویسد:

جسد سالم یک مرد بعد از 2600 سال در معدن سنگ نمک روستای «چهر آباد» زنجان کشف شد.

به گفته «هوشنگ ثبوتی» کارشناس ارشد اداره کل میراث فرهنگی زنجان، شواهد و علایم موجود نشان می دهد که این جسد به دوران قبل از اسلام تعلّق دارد .

وی گفت: وجود گوشواره ای از طلا در گوش چپ، نیم تنه پوشـش آن با لباس و شـلوارک ضـخیم پشمی و کشف تکه سفالهایی منقوش به نقوش داغدار همراه این ،جسد از عناصر تمدنی شناخته شده در قرن ششم تا هشتم قبل از میلاد می باشد.

با مطالعات مقدماتی می توان گفت: قدمت این نیم تنه به 600 سال قبل از میلاد می رسد.

وی همچنین اظهار داشت با گذشت حدود 2600 سال از زمان مرگ این

1- روزنامهٔ کیهان به تاریخ روز دوشنبه 7 ذیقعدة الحرام 1414 ه-. برابر 73/1/29 ش. شمارهٔ 15037 ص 15 .

مرد سبیل ابروها و ریش بلند در ناحیه صورت جسد، به حالت طبیعی باقی مانده است.

کارشناس میراث فرهنگی زنجان اعتقاد دارد که پوشش لایه های ضخیم نمک مانع از فاسد و متلاشی شدن این جسد بوده است.

به عقیده آنان نشانه های موجود در ناحیه صورت بیانگر این می باشد که او به علّت ریزش قسمتهایی از معدن جان خود را از دست داده و زیر لایه های نمک دفن شده است.

این جسد قرار است به عنوان اموال فرهنگی - تاریخی در موزه نگهداری و در معرض دید عموم قرار گیرد. (1)

نگارنده گوید: اگر لایه های نمک را موجب فاسد نشدن این جسد بدانیم از موضوع کتاب ما خارج می شود ولی ظاهراً چیزی که در نمکزار بیفتد تبدیل به نمک می شود، و لذا این جسد را در میان اجساد جاویدان آوردیم.

* * *

10 - رَضوی و حَیّا، دخترانِ تُبّع

در دوران فرمانروائی ابوبکر جماعتی در کرانه « عدن » تصمیم گرفتند که مسجدی را در آن سامان بنیان نهند چندین بار دیوارها را بالا بردند چون به اتمام رسید فرو ریخت برای حل مشکل به نزد ابوبکر رفتند، او نیز در حل مشکل به مشکل افتاد بر فراز منبر رفته از مردم استمداد کرد و گفت: « هر کس در مورد این

رویداد شگفت معلوماتی دارد برای ما بازگو کند».

حلال مشکلات امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«در سمت قبله این مکان، طرف راست و چپ را حفر کنید دو تا قبر ظاهر می شود و بر فراز آنها لوحی پدیدار می گردد، که بر روی آن لوح نوشته شده:

1- روزنامه همشهری: 1372/10/29 ص 14 .

«من رضوی و خواهرم: حبّی ، هرگز به خدای متعال شرک نورزیدیم و بر عقیده توحید در گذشتیم».

چون لوح را بر دارید دو جسد لخت ظاهر می شود، آنها را بیرون آورده، غسل داده، کفن کنید و بر آنها نماز بخوانید و دفن کنید آنگاه مسجد خود را بنیان نهید، که دیگر فرو نمی ریزد و دیوارهایش استوار می ماند».

اهالی عدن شادمان به سوی عدن شتافتند آن قسمت را که امام (علیه السلام) بیان فرموده بود حفر کردند و با دو جنازه تر و تازه مواجه شدند آنها را در آورده غسل ،داده کفن ،کرده دفن نمودند دیگر دیوارهای مسجد فرو نریخت.(1)

قطب راوندی نام آنها را « رضوی » و «حیا» ضبط کرده و تصریح نموده که آنها دختران « تُبَّع » می باشند.(2)

ابوکرب تبع، نام یکی از سلاطین یمن است و نامش در قرآن کریم آمده است.(3)

تبع نخستین کسی بود که خانهٔ کعبه را پوشانید.(4)

از پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: «به تبع ناسزا نگوئید او به خداوند متعال ایمان داشت.»(5)

تاریخ تولد و در گذشت تبع در دست نیست، فقط می دانیم که او با « گشتاسب » معاصر بود.(6)

با توجه به اینکه ظهور زرتشت در سی امین سال سلطنت گشتاسب واقع

1- مناقب آل ابی طالب ج 2 ص 398 ، اثبات الهداة : ج 2 ص 515 و بحار ج 40 ص 221.
2- الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 190 و بحار ج 41 ص 297.
3- سورهٔ دخان آیه 37 و سورهٔ قاف آیه 14.
4- الاوائل ص 43.
5- البدایة و النهایه: ج 2 ص 166 .
6- الکامل فی التاریخ : ج 1 ص 276.

شده(1) معلوم می شود که در عهد امیرمؤمنان (علیه السلام) صدها سال از درگذشت دختران تُبَّع گذشته بود که جسدشان به استناد خبر غیبی آنحضرت تر و تازه پدیدار گردید.

* * *

11 - در مسجد رمله

پیکر جوانی در مسجد رمله تر و تازه پدیدار شد.

« رمله » شهر بزرگی در فلسطین بود در سال 583 ه . صلاح الدین ایوبی آنجا را به تصرف خود درآورد آنگاه برای اینکه دوباره به دست فرنگی ها نیفتد آنجا را ویران کرد.(2)

ابن بطوطه به سال 756 ه. از آن شهر دیدن کرده از مسجد رمله سخن گفته، می نویسد:

« می گویند در جنوب جامع ابیض این شهر سیصد تن از پیامبران را دفن کرده اند ».(3)

در دائرةالمعارف اسلامی به تفصیل از مسجد رمله و کیفیت تأسیس آن سخن گفته است(4)

مرحوم کراجکی از «عبداللّه بن موهب » که خود اهل « رمله » است(5) نقل می کند که او به نقل از مشایخ خود گفته است:

هنگامی که در عهد معاویة بن ابي سفیان مشغول تأسیس « مسجد رمله » بودند، به هنگام کندن برخی از پی های مسجد به یک سنگ بزرگی برخوردند، چون

1- فرهنگ معین : ج 6 ص 1705.
2- معجم البلدان: ج 3 ص 69 .
3- سفرنامهٔ ابن بطوطه : ج 1 ص 58.
4- دائرة المعارف الاسلامیه : ج 10 ص 193.
5- معجم البلدان: ج 3 ص 70.

آن سنگ را درآوردند با پیکر جوانی مواجه شدند که سر کوچکی با موهای انبوه داشت، رو به قبله بر سرِ پا ایستاده بود.

جسد آنقدر تر و تازه بود که او را زنده پنداشتند با او سخن گفتند، او پاسخی نداد.

نامه ای نوشته توسط پنج نفر به نزد معاویه فرستادند، معاویه گفت سنگ را به جای خود برگردانید و آنجا را به حالت نخستین درآورید.(1)

* * *

12 - در مسجد سهله

پیکر پاک گروهی از بندگان صالح در مسجد سهله پس از صدها سال تر و تازه پدیدار گردید.

یکی از فضلای مورد وثوق که متولد نجف اشرف و مقیم حوزه علمیه قم باشد، برای نگارنده نقل کرد که در عهد زعامت مرحوم آیت اللّه حاج سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره در مسجد مقدس سهله، در محل معروف به مقام امام زین العابدین (علیه السلام) خسفی پدید آمد، چون آنجا را خاک برداری کردند روزنه ای باز شد به سردابی که در آن حدود 10 پیکرتر و تازه با قامتی رسا و اندامی درشت مدفون بود.

داستان را به عرض مرحوم آیة اللّه اصفهانی رسانیده، از ایشان کسب تکلیف کردند، ایشان فرمودند که زود روزنه را ببندند و سقف سرداب را سریع و محکم بسازند و هیچ تصرّفی در سرداب و اجساد انجام ندهند.

نگارنده گوید: «مسجد سهله » یکی از مساجد مشهور و قدیمی جهان اسلام در کوفه است شیفتگان و دلباختگان حضرت بقیة اللّه - ارواحنا فداه - شبهای چهارشنبه از راههای دور و دراز به سوی این مسجد میشتابند، پس از انجام

1- کنز الفوائد ص 180 .

اعمال مسجد نماز و دعا در نقاط مختلف مسجد از جمله مقام امام زین العابدین و امام صادق (علیهما السلام) ، در نقطه ای به نام: « مقام حضـرت مهدی » (علیه السلام) حضور یافته، زیارت « سلام اللّه الکامل التّام ... » را با خضوع و خشوع خاصی ایستاده می خوانند، آنگاه با خـدای بی نیاز به راز و نیاز می پردازنـد در فراق یار اشک شوق می ریزنـد اصـلاح امر فرج را مسـئلت ،نموده آنچه در توان دارند در طبق اخلاص می گذارند و در انتظار عنایت کعبهٔ مقصود و قبله موعود می نشینند.

پیشوای ششم شیعیان در روایات فراوانی به عظمت و فضیلت مسجد سهله اشاره فرموده اند که فرازهائی را تبرکاً در اینجا می آوریم:

1 – آنجا خانه حضـرت ادریس بود که در آنجا دوزنـدگی می کرد، حضـرت ابراهیم از آنجا به سوی عمالقه ،رفت حضـرت داود از آنجا به جنگ جالوت رفت.

در آنجا سـنگ سبزرنگی است که تصویر همـهٔ پیامبران در آنست، خاک همهٔ پیامبران از زیر آن برداشـته شـده است آنجا پایگاه حضـرت خضر است.(1)

2 – هیچ غم زدهای به مسـجد سـهله نمی رود که در میان مغرب و عشا دو رکعت نماز بگذارد و دعا کند جز اینکه خداوند هم و غمش را زایل می گرداند.(2)

3 – اگر خانه من در نزدیکی مسجد سهله بود، جز در مسجد سهله نماز نمی خواندم .(3)

4 – خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز اینکه در این مسجد نماز گزارده است.

عدل الهی از آنجا ظاهر می شود، حجّتِ قائم خدا (علیه السلام) در آنجا مسکن می گزیند قائمان بعد از او نیز در آنجا اقامت می کنند.

آنجا اقامتگاه ،پیامبران اولیا و صالحان است.(4)

1– کافی شریف: ج 3 ص 494.
2– بحار ج 100 ص 435
3– تهذیب: ج 6 ص 38.
4– کامل الزیارات ص 30.

علامه مجلسی در شرح این حدیث فرموده منظور از قائمان بعد از آنحضرت، ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند که بعد از آنحضرت رجعت نموده، فرمانروائی می کنند.(1)

5 – آنجا خانهٔ قائم ماست هنگامی که با اهلش قیام نماید.(2)

6 – هیچ پیامبری نیست جز اینکه در این مسجد نماز گزارده. (3)

7 – هیچ غمزدهای به مسجد سهله نمیرود جز اینکه همّ و غمش زایل می شود.(4)

8 – مسجد سهله یکی از چهار مسجدی است که حضرت بقیّة اللّه – ارواحنا فداه – دستور می دهد که از پی بردارند و بر اساس پایه های نخستین بنیاد نهند.(5)

9 – پایتخت حکومتش کوفه محلّ قضاوتش مسجد اعظم کوفه، بیت المال و محل تقسیم غنایمش مسجد سهله خواهد بود.(6)

10 – گویی با چشم خود میبینم که « قائم » (علیه السلام) با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود می آید.(7)امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز در این رابطه می فرماید: گویی او را میبینم در نزدیکی نجف ،کوفه از وادی السّلام عبور کرده به سوی مسجد سهله پیش می رود.(8)

امام باقر (علیه السلام) به ابو حمزه ثمالی فرمود اگر برادرم زید به مسجد سهله می رفت و در آنجا نماز می گزارد و از قتل به خدا پناه می برد، خداوند پناهش می داد.(9)

هنگامی که به محضر مقدس امام صادق (علیه السلام) گفته شد که بانوی حامله ای در

1- بحار: ج 100 ص 440 .
2- کافی شریف: ج 3 ص 495 .
3- بحار: ج 100 ص 436.
4- قرب الاسناد ص 160 .
5- روزگار رهائی: ج 2 ص 656.
6- بحار ج 53 ص 11.
7- بحار ج 100 ص 435.
8- روزگار رهائی: ج 1 ص 472 .
9- معجم البلدان: ج 3 ص 290 .

کوچه پایش لغزید و افتاد چون بلند شد بر قاتلین حضـرت زهرا (علیها السلام) لعنت فرستاد، مأمورین او را کشان کشان بردند، امام صادق (علیه السلام) به مسجد سهله تشریف فرما شد، دو رکعت نماز خواند و برای استخلاص آن بانو دعا فرمود.(1)

نگارنده گوید: از احادیث فوق اهمیت خاص مسـجد مقدس سـهله به روشنی معلوم می شود و آنها صریح هستند در این که در زمان ائمه (علیهم السـلام) نیز آنجا مسـجد بود، و می دانیم که هرگز در مسـجد میتی دفن نمی شود، روی این بیان پیکرهای یافت شـده در مقام امام زین العابدین (علیه السـلام) به قرنها پیش از اسـلام مربوط خواهد شد، و شاهد بر این که قبل از اسـلام قبرهایی در آنجا بوده تعبیر « مقابر مسجد سهله » است که در حدیث ابوسوره آمده است.(2)

* * *

13 - جناب عبداللّه، پدر رسول خدا

جسد پاک و مطهر جناب عبداللّه پدر بزرگوار رسول اکرم (صـلی اللّه علیه وآله وسـلم) بعد از 1447 سال در مـدینهٔ منوّره تر و تازه پدیدار گشت .

جناب عبـداللّه مدت کوتاهی پس از ازدواج با آمنه خاتون به یک سـفر تجارتی ،رفت به هنگام بازگشت در یثرب (مدینهٔ منوّره) بیمار شد و در آنجا در گذشت.

قبر شـریف جناب عبداللّه در نزدیکی « مسـجد النبی » قرار داشت و شـیعیان به هنگام تشـرف به مدینه منوره، به زیارت قبر آن بزرگوار می شتافتند.

دولت سـعودی در اجرای شیوهٔ نکوهیدهٔ وهابیگری در سال 1394 ه . قبر مطهّر جناب عبـداللّه را با خاک یکسان نمود تا کوچکترین نام و نشانی از آن بزرگوار باقی نباشـد ولی از آنجا که خداونـد اراده فرموده که عظمت این خانـدان را در کشاکش روزگار حفظ نماید روزنه ای به قبر مطهر باز شد و جسد پاک و مطهر آن بزرگوار تر و تازه پدیدار گشت .

1- بحار: ج 100 ص 441 .

2- غیبت شیخ طوسی ص 163.

یکی از دشمنان قسم خوردهٔ اهلبیت به نام « حسین حلمی ایشیق » که تاکنون بیش از یکصد جلد کتاب بر علیه شیعه منتشر کرده کتابی در عقاید نوشته و به چندین زبان چاپ و منتشر کرده است، وی در این کتاب می نویسد: « باید هر مسلمانی معتقد باشد که حضرت ابو طالب کافر از دنیا رفت، و باید هر مسلمانی

معتقد باشد که پدر و مادر پیامبر اکرم کافر از دنیا رفتند».!!!

از ضروریات عقیدتی ما اینست که حضرت ابو طالب مؤمن بود و پدران و مادران رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) مؤمن بودند، و هرگز نور پاک رسالت در صلب کافری قرار نگرفته و به رحم کافری منتقل نشده است .

هنگامی که جسد جناب عبداللّه تر و تازه در مقابل هزاران تماشاچی پدیدار گشت دولت سعودی ناچار شد که آنرا با تجلیل و تکریم به قبرستان بقیع منتقل نماید.

لازم به ذکر است که تا هفتاد سال پیش از این، بر فراز قبر مطهر جناب عبداللّه ضریحی بود که ابراهیم رفعت پاشا در سال 1319 ه. در کتاب بسیار با ارزشی که در تاریخ حرمین شریفین ،نوشته از آن گفتگو کرده است .

وی پس از تشریح گنبدها و بارگاههای داخل بقیع می نویسد:

«از جمله ضریح هائی که در خارج بقیع وجود دارد، ضریح عبداللّه بن عبدالمطلب، پدر بزرگوار پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) می باشد که در داخل مدینه است».(1)

هفتاد سال پیش روز هشتم شوّال 1344ه . دست جنایت پیشهٔ سعودی گنبدهای مقدّس ائمهٔ بقیع و دیگر بارگاههای مربوط به اهلبیت را در مدینه منوره تخریب نمود، از جمله ضریح مقدس حضرت عبداللّه را نیز تخریب کرد، ولی مرقد مطهر آن حضرت تا بیست سال قبل در حاشیه خیابان زیارتگاه خاص و عام بود، که در سال 1394 ه . به بهانه توسعه خیابان خواستند نشانی از مرقد مطهر آن حضرت باقی نباشد ولی چون جسد مطهر تر و تازه پدیدار گشت آن را به قبرستان

1- مرآة الحرمین: ج 1 ص 427 .

بقیع منتقل نموده در نزدیکی قبور شهدای احد دفن کردند.

اولین سفر نگارنده به حجاز یکسال بعد از این حادثه بود، و این خبر را از گروهی از حجاج ایرانی که در سال 1394 ه. مشرّف بودند و جسد مطهر را با چشم خود مشاهده کرده بودند، شنید.

شاهد صدق این حادثه اینست که اگر جسد تر و تازه نبود دولت سعودی هرگز آن را به قبرستان بقیع منتقل نمی کرد زیرا آئین وهابیت به شدت از این مسائل اظهار تنفّر می کند.

از محل دفن جناب عبداللّه در منابع قدیمی « دار نابغه » تعبیر شده(1) و این محلّ جای رفت و آمد رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) ،بوده و تصریح شده که پیامبر اکرم در آنجا نماز خوانده است.(2)

رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) در شش سالگی همراه مادرش به مدینهٔ منوره تشریف فرما شده، به مدت یکماه در « دار نابغه » اقامت نموده است. و لذا هنگامی که چشم مبارکش به دار نابغه افتاد، فرمود: « مادرم مرا در اینجا منزل داد، قبر پدرم عبداللّه نیز اینجاست ». (3)

دار نابغه در غرب مسجد النبی قرار داشت(4) در کوچه « طوال » مشهور به «زقاق آمنه»(5).

و محل دفن فعلی آن حضرت در بقیع مشخص است، و نگارنده در هفت سفری که به سرزمین حجاز - در بیست سال اخیر داشته سعادت تشرف به زیارت قبر شریفش را پیدا کرده است.

* * *

1- وفاء الوفاء:ج 3 ص 867 ، تاریخ طبری ج 2 ص 8 و تاریخ یعقوبی: ج 2 ص 7.

2- تاریخ المدینة المنوّره: ج 1 ص 65 .

3- طبقات ابن سعد: ج 1 ص 116 .

4- وفاء الوفاء: ج 1 ص 213 .

5- مدینه شناسی ص 399 .

14 - « عَمْرو بن جموح » و « عبداللّه بن عمرو »

پیکر پاک « عَمْرو بن جموح » و « عبـد اللّه بن عَمرو » (پـدر جابر بن عبداللّه انصاری) که هر دو در اُحُد به شـهادت رسـیدند بعد از 46 سال تر و تازه بودند.

مالـک بن انس متوفّای 179ه. پیشوای مـالکی ها، در کتاب مشـهور خود: «المُوَطّأ» با سلسـلهٔ اسـناد خود می نویسـد عَمرو بن جموح و عبداللّه انصاری در جنگ اُحُد به شـهادت رسیدند و در یک قبر دفن شدند 46 سال بعد از دفن آنها، سـیل آمد و قبر آنها تخریب شد قبر را باز کردند که جنازه ها را به جای دیگری منتقل کنند هر دو جنازه را تر و تازه یافتند. گوئی همان روز دفن شده بودند.

دست یکی از آنها به هنگام شـهادت روی جراحتش بود و به همان صورت دفن شده بود، دستش از روی زخم کنار رفت خون سرازیر شد، چون دستش را به روی زخم برگردانیدند خون قطع گردید.(1)

واقدی با سلسلهٔ اسناد خود از جابر بن عبداللّه انصاری نقل می کند که جسد پدرم - پس از 46 سال - آنقدر تر و تازه بود که گوئی در بستر خود آرمیده است و دست عَمرو بن جموح روی زخمش بود دستش کنار رفت خون سرازیر شد، و از قبرشان بوی مشک ساطع بود.(2)

پیامبر اکرم (صـلی اللّه علیه وآله وسلم) محشور شدن شهدا را در روز قیامت چنین ترسیم می کند : «کسانی که در راه خدا شهید شده اند، روز قیـامت در حـالی محشور می شونـد که خون از زخمهایشـان سـرازیر است رنـگ رنـگِ خون است ولی بوی مشـک از آن ساطع می گردد».(3)

جابر تأکید می کند که بعد از گذشت 46 سال حتی آن پارچهٔ راه راهی که روی

1- الموطأ : ج 2 ص 470.

2- البداية والنهايه : ج 4 ص 43.

3- السيرة النبويه : ج 3 ص 104 .

جسد پدرم بود هیچ تغییر نیافته بود، و بوته اسپندی که روی پاهایش ریخته بودند تر و تازه بود.(1)

پدیدار شدن جسد این دو بزرگوار در همهٔ کتب تاریخ و تراجم آمده است.(2)

* * *

15 - جناب حمزه سیّد الشهداء

هنگامی که داستان شهدای احد را بررسی می کردم در چندین منبع با گزارش مبهمی مصادف شدم که از واقدی نقل کرده بودند که هنگامی که معاویه در مدینه چشمه استخراج می کرد، به پای مردی از شهدای احد بیل اصابت ،کرد پس خون سرازیر شد.(3)

نظر به این که همه جا به عنوان: « مردی » یاد شده بود موجب شگفت گردید که چرا نام او ذکر نشده است؟ در حد توان تلاش کردم تا نام آن مرد را به دست آورم، سرانجام دیدم که «سمهودی» از ابن جوزی نقل کرده که او جناب حمزه عموی پیامبر است ، و بدینگونه معمّا حلّ شد، زیرا داستان مربوط به عهد معاویه است و گزارشگران از اصحاب معاویه هستند، چگونه ممکن است گزارشگران معاویه گزارش کنند که آن جناب «حمزه» که مادرِ معاویه: «هند جگر خواره» او را مثله کرد و جگرش را در آورد و به دندان گرفت و قلبش را در آورد و به گردنش ،آویخت پس از 46 سال جسدش تر و تازه پدیدار گشت؟!!

سمهودی به نقل از « ابن جوزی » می نویسد:

« به هنگام حفر چشمه بیل به پای جناب حمزة بن عبدالمطلب اصابت کرد، خون از آن فوران نمود .»(4)

1- وفاء الوفاء: ج 3 ص 937 - 939 و بحار: ج 20 ص 132.
2- اسد الغابه ج 3 ص 233، الاصابه : ج 4 ص 110 ، تاریخ المدینة المنوّره: ج 1 ص 128 وکنز الفوائد ص 180 .
3- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 14 ص 264 .
4- وفاء الوفاء: ج 3 ص 102 وکنز الفوائد ص 180.

هنگامی که ابو سعید خدری این حادثه را مشاهده کرد گفت:

«هرگز کسی نمیتواند این کرامت را انکار کند ».(1)

هنگامی که رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) پیکر مثله شدهٔ عمویش را دید آنقدر متأثر شد که از آسمان برایش تسلّی آمد و خطاب شد: ای حبیب من : حمزهٔ سیّد الشهداء در میان اهل آسمانهای هفتگانه « شیر خدا و شیر رسول خدا » شهرت دارد.(2)

داستان حفر چشمه اینست که معاویه در دوران حکومت غاصبانه اش تصمیم گرفت که چشمه ای را از اُحُد عبور دهد و لذا دستور داد اعلام کردند که هر کس در اُحُد کشته ای دارد در حفر چشمه شرکت کند.

در آن روز که چهل و شش سال از جنگ اُحُد می گذشت اجساد طیب و طاهر گروهی از شهدای اُحد ظاهر شد که بدن همهٔ آنها تر و تازه بود.

جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: اجساد شهدا آنقدر تر و تازه بود که مفاصل بدنشان به راحتی باز و بسته می شد.(3)

* * *

16 - حذیفة بن یمان

جسد حذیفه بعد از 1300 سال تر و تازه ظاهر شد.

حذیفة بن یمان، متوفّای 28 محرّم الحرام 36 ه.(4) یکی از اصحاب برگزیدهٔ رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) و صاحب اسرار رسولخدا بود که اصحاب عقبه را می شناخت و یکی از ارکان هفتگانه بود که امام باقر (علیه السلام) در حقشان فرموده است:(5)

1- بحار: ج 20 ص 132.

2- السیرة النبویه : ج 3 ص 102.

3- تاریخ المدینه المنوره : ج 1 ص 133، وفاء الوفاء: ج 3 ص 938.

4- وقایع الشهور و الأیام ص 39.

5- اصحاب عقبه کسانی بودند که در لیلة العقبه میخواستند رسولخدا را ترور کنند، آنها چهارده نفر بودند نه نفر از قریش و پنج نفر از دیگران [الدرجات الرّفیعه ص 299]

«زمین برای هفت نفر تنگ است، که به وسیلهٔ آنها روزی می خورید و یاری می شوید و به سبب آنها باران فرو می بارد، از آن جمله است: سلمان، مقداد، ابوذر، عمار و حذیفه ... و آنها کسانی هستند که بر پیکر مطهر حضرت فاطمه - سلام اللّه علیها - نماز خواندند».(1)

حذیفه از طرف عمر به استانداری مداین منصوب شد و تا عهد امیرمؤمنان (علیه السلام) در آن پست باقی ماند و چهل روز بعد از خلافت ظاهری آن حضرت در گذشت.(2) و در نیم فرسخی قبر جناب سلمان دفن شد.(3)

قبر شـریف حذیفه در نزدیکی شط بود، در طول چهارده قرن آب شط در اطراف پیش رفته بود و به نزدیکی قبر حذیفه رسـیده بود، خوف آن می رفت که روزی قبر شـریف حذیفه منهدم شود، و لذا در عهد صدارت سیّد محمد صدر قرار شد که قبر شریف ایشان را با جرثقیل جا به جا کنند. در اثنای این کار خاکهای لحد فرو ریخت و جسد مطهّر جناب حذیفه بعد از 1300 سال تر و تازه ظاهر گردید .

کفن حذیفه تغییر نیافته بود ولی از روی کفن، کفن تازه ای کردند و به کنار قبر مطهر جناب سلمان در مداین انتقال دادند.

یکی از شاهدان عینی سـیمای او را گندم گون با محاسنی سفید توصیف کرده، و شخصی به نام « حاج عمران ابوحسین » که اهل آن منطقه بوده، به یکی از دوستان مورد اعتماد گفته است: « من جسد حذیفه را دیدم تر و تازه بود و حنا بسته بود ».

اصل داستان قطعی است و در میان علمای نجف مشهور است .

آقـای حاج عمران به دوست مورد اعتماد ما گفته بود که من جنازهٔ دو تن از اصـحاب را مشاهـده کردم که یکی حذیفـة بن یمان بود، او نام صحابی دوّم را

1- رجال کشی ص 7 و تنقیح المقال: ج 1 ص 260 .

2- الاصابه : ج 1 ص 332 .

3- وقایع الشهور و الایام ص 39.

فراموش کرده بود.

اخیراً یکی از فضلای نجف به من گفت: صحابی دوّم « عبداللّه بن جابر بن عبداللّه انصاری » بود که همراه حذیفه به مداین انتقال یافت.

او تأکید کرد که من سالیان دراز به زیارت جناب سلمان می رفتم و در آنجا فقط یک قبر بود بعد از این نقل و انتقال سه قبر را در مداین زیارت می کردم.

پس از تفحّص فراوان در کتاب «مزارات اهلبیت» یافتم که بر این معنی تصریح کرده است و اینک متن آن:

در کتاب « فیضانات بغداد » آمده است بر کرانهٔ نهر دجله قبر دو تن از اصحاب به اسامی: عبداللّه انصاری و حذیفة بن یمان قرار داشت که در اثر پیشروی آب و فرو ریختن کرانهٔ غربی دجله، اجساد این دو صحابی به سال 1350 ه. توسّط دولت به کنار مرقد مطهر سلمان فارسی انتقال یافت».(1)

عبداللّه فرزند جابر بن عبداللّه انصاری است که از او نقل حدیث کرده است.(2)

از جابر فرزندان دیگری نیز به نامهای: عبدالرحمان، عقیل، محمد بر جای مانده اند که آنها نیز از پدر بزرگوارشان روایت کرده اند.(3)

* * *

17 - حر بن یزید ریاحی

پیکر پاک و مطهر جناب حرّ بعد از 850 سال تر و تازه بود.

در سال 914 ه. به دنبال سقوط بغداد در برابر سپاه شاه اسماعیل صفوی، به هنگام تجدید بنای بقعهٔ جناب حرّ جسد مطهرش ظاهر شد پیکرش کاملاً تر و تازه

1- مزارات اهلبیت ص 134 به نقل از فیضانات بغداد ج 1 ص 296 .

2- تاریخ کبیر بخاری ج 5 ص 60 .

3- تهذیب الکمال : ج 4 ص 446 .

بود و دستمال خون آلودی که به عنوان مدال افتخار سالار شهیدان بر سرش بسته بود موجود بود.

شاه اسماعیل هنگامی که این صحنه را مشاهده نمود دستور داد آن دستمال را باز کنند تا با آن تبرک ،بجویند چون دستمال را گشودند خون تازه جاری شد، هر دستمال دیگری بستند خون بند نیامد، ناگزیر شدند که همان مدال افتخار را بر سر مبارک آن قهرمان کربلا ببندند.

نظر به این که این حادثه در حضور شاه اسماعیل واقع شد، در منابع فراوانی منعکس گردید.

برخی معتقدند که شاه اسـماعیل عمداً قبر جناب حرّ را نبش کرد، زیرا در آن زمان شایع شده بود که از کجا توبه حرّ قبول شده است؟ و لذا شاه اسماعیل خواست عملاً پذیرفته شدن توبه او را به جهانیان اثبات کند.(1)

هنگامی که جسد پاک و مطهر جناب حرّ ظاهر گردید بیش از 850 سال از شهادت او می گذشت.

از وقایع الایام حاج ملا علی خیابانی نقل شده که قبر شریف جناب حرّ یکبار دیگر توسط سلطان سلیم عثمانی نبش شده است.(2)

حر بن یزید ریاحی نخستین کسـیست که راه را به روی امام حسین (علیه السلام) بست، و آن حضرت را در مشکل قرار داد. ولی چند نکتهٔ روشن در زندگی او بود که سـرانجام او را سـعادتمند نمود، از نکات روشن او ادب حلم و خضوع او در برابر خاندان عصمت و طهارت بود که موجب عاقبت به خیر شدنش گردید:

1 – هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به او فرمود من با اصحابم نماز می خوانم،

1- انوار نعمانیه : ج 3 ص 266، تنقیح المقال : ج 1 ص 260 و فرسان الهیجاء ص 128.

2- سه تن از پادشاهان عثمانی «سـلطان سـلیم» نام داشـتند، که عبارتنـد از پادشاه نهم (متوفای 924 ه .) ، یـازدهم (متوفای 982 ه.) و بیست و هشتمین آنها (متوفای 1223ه.). که نخستین آنها با شاه اسماعیل معاصر بود. [قاموس الأعلام – ترکی – ج 4 ص 2612].

شما نیز اگر خواستید با سپاه خود نماز بخوانید، گفت « نه، همگی با امامت شما نماز می خوانیم» آنگاه خودش و اصحابش به آنحضرت اقتدا کردند و فریضهٔ ظهر و عصر را به جای آوردند.(1)

2 – هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: « مادرت به عزایت بنشیند » او در پاسخ گفت: اگر جز شما هر فرد دیگری نام مادرم را به زبان می آورد نام مادرش را به زبان می آوردم ولی چه کنم که مادر شما حضرت فاطمه – سلام اللّه علیها – است، نام او را جز به نیکی نمی توانم یاد کنم.(2)

3 – روز عاشورا هنگامی که به محضر امام حسین (علیه السلام) رسید خود را به روی خاک انداخت،زمین را بوسید و پیشانی بر زمین نهاد...(3).

امام حسین (علیه السلام) در برابر این سه تواضع، سه مدال افتخار به او عنایت فرمود:

1 – توبه اش را پذیرفت و به او نوید داد که « خداوند توبه ات را می پذیرد و ترا می آمرزد».(4)

2 – به او فرمود: « تو آزاد مرد هستی در دنیا و آخرت، چنانکه مادرت ترا آزاد مرد (حرّ) نام نهاده است».(5)

1– ارشاد مفید : ج 2 ص 79، تاریخ طبری ج 4 ص 203 ، الکامل: ج 4 ص 47، مناقب آل ابی طالب ج 4 ص 104 ، البدایة والنهایه : ج 8 ص 172 روضة الواعظین: ج 1 ص 179 :بحار ج 44 ص ،376 عوالم : ج 17 ص 227 و فرسان الهیجاء ص 113.

2– الکامل : ج 4 ص 47 عوالم : ج 17 ص 228 و البدایة والنهایه : ج 8 ص 173.

3– فرسان الهیجاء: ج 1 ص 121 به نقل از: مهیج الأحزان، روضة الشهداء و ناسخ.

4– ارشاد مفید: ج 2 ص 100 ، تاریخ طبری ج 4 ص 325، الکامل : ج 4 ص 64، مناقب آل ابی طالب ج 4 ص 108، روضة الواعظین: ج 1 ص 184، بحار: ج 45 ص 11، مقتل خوارزمی ج 2 ص 10 و مثیر الاحزان ص 59.

5– امالی شیخ صدوق ص 136، مقتل خوارزمی ج 2 ص 10، روضة الواعظین: ج 1 ص 186 ، بحار ج 45 ص 14 و عوالم ج 17 ص 258.

3 – امام حسین (علیه السلام) شخصاً در رثای او سوکنامه ای سرود و در این رابطه فرمود:

لنعمَ الحرُّ حرُّ بني رياحٍ *** و نعمَ الحرُّ عندَ مختلفِ الرِّماحِ

ونعمَ الحرُّ إذ نادى حسيناً *** فجادَ بنفسِهِ عندَ الصّباحِ

«چه آزاد مردِ آزاده ایست « حرّ » از تبـار « بنی ریـاح »، وه چه آزاد مرد است او به هنگام رویا رویی نیزه ها او آزاد مردی است که حسـین (علیه السلام) را فرا خواند و صبحگاهان نقد جانش را سخاوتمندانه تقدیم کرد ».

این اشـعار در برخی مقاتل به حضرت علی اکبر نسبت داده شده، و در برخی دیگر به برخی از اصحاب، ولی در حدیثی که شیخ صدوق – علیه الرّحمه – از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده، تصریح شده که این اشعار را امام حسین (علیه السلام) شخصاً سروده است.(1)

ابن فتال نیز تصریح کرده که این ابیات از آنحضرت است.(2)

مرحوم مقرّم نقل می کند: هنگامی که پیکر غرقه به خون جناب حرّ را به خیمه شـهدا آوردند، امام حسـین (علیه السلام) فرمود: «قِتْلَةٌ مِثْلَ قِتْلَةِ النَّبِيّينَ وَ آلِ النَّبِيينَ»:

«کشتاری همانند کشتار پیامبران و فرزندان پیامبران است».(3)

و در غیبت نعمانی آمده است که روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) کشته ها را کنار یکدیگر قرار می داد و می فرمود:

«قتلانَا قَتْلَى النَّبِيّينَ وَ آلَ النَّبِيينَ»:

«کشته های ما همانند کشته های پیامبران و فرزندان پیامبران است».(4)

1– امالی شیخ صدوق ص 136.

2– روضة الواعظین: ج 1 ص 186.

3– مقتل الحسین ص 245 به نقل از تظلّم الزهرا ص 118 .

4– غیبت نعمانی ص 211 .

ولی در نسخه های خطی: « قُتِلْنَا قَتْلَ النَّبِيِّينَ وَ آلَ النَّبِيِّينَ » آمده است.(1)

بنا بر نقل مقرّم این نیز یکی از مفاخر جناب « حرّ » می باشد.

و اگر ثابت شود که دستمالی که بر سر جناب حرّ است به دست مبارک امام حسین (علیه السلام) بسته شده، آن نیز مدال افتخار دیگری است برای حرّ، چنانکه مرحوم مازندرانی بر آن تصریح کرده است.(2)

جناب حرّ غلامی داشت که «ترک» بود او نیز از جناب حرّ جدا نشد و به همراه حرّ به محضر مقدس امام حسین (علیه السلام) آمد .(3)

رجز خواند و هفتاد نفر از سپاه دشمن را به خاک مذلت انداخت.(4)

پسرش «بُکَیر» نیز به دستور حرّ قبل از حرّ به میدان رفت، و جان عزیزش را در راه خدا تقدیم نمود، چون حرّ پیکر غرقه به خون فرزندش را دید حمد خدای به جای آورد که خداوند به او سعادت شهادت عنایت فرموده است.(5)

از سرگذشت این قهرمان بزرگ تاریخ استفاده می کنیم که انسان در هر شرائطی باشد می تواند توبه واقعی کرده گذشته اش را جبران کند و به مقامات بسیار والائی نائل آید.

جناب حرّ در اثر توبهٔ واقعی به مقامی رسیده که در زیارت ناحیه مقدّسه می خوانیم:

«اَلسَّلامُ عَلَى الْحَرِّ بْنِ يَزِيدِ الرِّياحي».(6)

* * *

18 - شهدای کربلا

پیر مرد عابد و زاهدی به نام شیخ حسین شمّاع در کربلا اقامت داشت که

1- نسخهٔ تحقیق شده غیبت نعمانی - توسط نگارنده -

2- معالی السبطین: ج 1 ص 227.

3- مقتل خوارزمی ج 2 ص 10.

4- مناقب آل ابی طالب: ج 4 ص 113.

5- فرسان الهیجاء ص 51 .

6- اقبال ص 576 ، بحار، ج 101 ص 272 ، عوالم ، ج 17 ص 338 و المزار الکبیر ص 163.

پنجاه سال تمام برای تقرب به خداوند در حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) شمع روشن کرده بود، و لذا به « شمّاع » شهرت داشت.

در حدود یکصد سال پیش از این در حائر امام حسین (علیه السلام) در سمت پائین پای حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرو رفتگی ایجاد شده بود، کلید دار به شیخ حسین شمّاع گفته بود: « امشب بیا علت این فرو رفتگی را بررسی کنیم».

شیخ حسین می گوید: شب رفتم حرم مطهر درهای حرم را بستند، جمعی اهل فن از افراد صالح حضور داشتند، قسمت فرو رفته را حفر کردند سردابی ظاهر شد به کمر من طنابی بستند و مرا با یک چراغ به داخل سرداب فرستادند.

آن سرداب خالی بود و چیزی در آن نبود جز اینکه آنجا نیز فرو رفتگی ایجاد شده بود. آن قسمت را کندم سرداب دیگری ظاهر شد، اجساد شهدا را دیدم که در کنار هم رو به قبله با لباسهای غرقه به خون و چکمه های خون آلود قرار داشتند.

این واقعه را یکی از مراجع بدون واسطه از مرحوم شیخ حسین شمّاع برای نگارنده نقل فرمود.

و اخیراً یکی از فضلای مورد اعتماد، آن را از مرحوم حاج آخوند اردبیلی نقل کرد، که او نیز بدون واسطه از شیخ حسین شمّاع شنیده بود.

* * *

19 - حبیب بن مظاهر

پیکر پاک حبیب بن مظاهر پس از یازده قرن ترو تازه پدیدار شد.

او رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) را درک کرده(1) علم منایا و بلایا را فرا گرفته(2) با میثم تمار همدوش بوده(3) در همهٔ جنگهای امیرمؤمنان (علیه السلام) شرکت نموده، در کربلا به شهادت رسید.

حبیب بعد از شهدای بنی هاشم از همه شهدای کربلا برتر بود.(4) امام حسین

1- الاصابه : ج 2 ص 58 .

2- تنقیح المقال : ج 1 ص 253 .

3- رجال کشی ص 78.

4- حبیب بن مظاهر، دخیل ص 45 .

(علیه السلام) از شهادت او بسیار متأثر شده(1) فرمود: «حبیب تو مرد دانشمندی بودی و هر شب یک قرآن ختم می کردی».(2)

حبیب پلیس مخصوص امیرمؤمنان (علیه السلام) (شرطة الخمیس) بود(3) و پرچم میسرهٔ لشکر امام حسین (علیه السلام) با او بود.(4)

حبیب روز عاشورا با آن کهولت سن 62 نفر را طعمه شمشیر نمود(5) و به جهت امتیازات ویژه اش در قبر مستقلی مدفون شد.(6)

یازده قرن بعد، نادر شاه قبر شریف حبیب را برای امتحان نبش کرد و با پیکر تر و تازه اش مواجه گردید، باد سختی وزید، مردم همه ترسیدند و نادر بیهوش افتاد، چون به هوش آمد گریهٔ زیادی کرد، عذرخواهی نمود و قبر شریفش را بازسازی نمود.(7)

مرحوم بیرجندی نیز بر تازه بودن جسد شریفش تصریح کرده است.(8)

نام پدرش را برخی «مطهر »(9) برخی دیگر « مظهر »(10) ثبت کرده اند، ولی صحیح آن « مظاهر » آن «مظاهر» است(11) چنانکه سید ابن طاووس از دستنویس «عمید الرؤساء» متوّفای 609 ه . و قائل « حدثنا » در آغاز صحیفه سجادیه(12) نقل کرده است.(13)

1- تاریخ طبری: ج 4 ص 336.
2- حبیب بن مظاهر، مظفری ص 11.
3- حیاة الامام الحسین: ج 3 ص 219 .
4- ارشاد: ج 2 ص 95 .
5- رمز المصیبة : ج 2 ص 94 .
6- حبیب بن مظاهر، دخیل ص 65.
7- زندگانی حبیب بن مظاهر ص 57 .
8- وقائع الایام و الشهور ص 38.
9- البدایة والنهایه: ح 8 ص 178 .
10- مقتل خوارزمی ج 2 ص 18.
11- رجال شیخ ص 38 ، تاریخ طبری: ج 4 ص 335 و قاموس الرجال: ج 3 ص 99.
12- الکنی و الألقاب: ج 2 ص 455.
13- التحریر الطّاووس ص 178 .

20 - حضرت رقیه - سلام اللّه علیها -

پیکر پاک حضرت رقیه سفیر سه ساله امام حسین (علیه السلام) در پایتخت امویان، بعد از دوازده قرن تر و تازه پدیدار گشت.

اصل داستان حضرت رقیه و اینکه امام حسین (علیه السلام) دختر سه ساله ای داشته، در خرابهٔ شام پدر بزرگوارش را خواب دیده، و در بیداری مطالبه کرده، در خرابه شیون بر پا شده، یزید اطلاع یافته، رأس مطهر امام حسین (علیه السلام) را به خرابه فرستاده، دختر سه ساله با سر مقدس بابا راز دل گفته، صورت به صورت پدر نهاده، و همانجا جان به جان آفرین تسلیم نموده، هیچ جای تردید نیست.

مشروح این داستان را مورّخ بزرگ محدّث سترگ: فخرالدین طریحی، صاحب کتاب معروف « مجمع البحرین » و متوفّای 1085 ه . در کتاب گرانسنگ: « المنتخب » به تفصیل آورده است.(1)

قبل از ایشان مورّخ خبیر و ناقد بصیر عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری، معاصر خواجه نصیرالدین طوسی، در کتاب پر ارج: «کامل بهائی » به طور فشرده آورده است(2)

طبری این کتاب کم نظیر را به سال 675 ه- . تألیف کرده، و از منابع با ارزش فراوانی استفاده نموده که متأسفانه اغلب آنها به دست ما نرسیده، برخی در کشاکش روزگار از بین رفته، و برخی دیگر به دست دشمنان اهلبیت طعمه حریق شده است.

یکی از آن منابع از دست رفته کتاب پر ارج « الحاویه » در مثالب معاویه است که طبری سرگذشت این دختر سه ساله را از آن نقل کرده است.

« الحاویه » تألیف قاسم بن محمد بن احمد مأمونی، از علمای اهل سنت

1- منتخب طریحی: ج 1 ص 141.

2- کامل بهائی: ج 2 ص 179 .

می باشد.(1)

محدثان، مورّخان سیره نویسان و چکامه سرایان، شرح حال این دختر سه ساله را غالباً از کتاب «کامل بهائی»(2) و برخی از آنها از «منتخب طریحی » روایت کرده اند.(3)

این دختر سه سالهٔ امام حسین (علیه السلام) در طول قرون و اعصار به عنوان: « حضرت رقیّه » شناخته شده، و اینک حرم باشکوهش در وسط بازار دمشق و در کنار مسجد امویان به همین عنوان شناخته می شود. ولی برخی از افراد مبتلا به عُقدهٔ « خود روشنفکر بینی » تلاش می کنند که وجود این دختر سه ساله را به این نام، و یا به هر نام دیگری، مورد تردید قرار دهند و لذا تحقیق بسیار مختصری در این زمینه انجام داده قضاوت را به عهدهٔ خوانندگان گرامی می گذاریم:

ابن شهر آشوب، متوفّای 588 ه- . برای امام حسین (علیه السلام) سه دختر، به اسامی «سکینه» ، «فاطمه» و «زینب» نام برده است.(4)

اربلی، متوفّای 693 ه . از کمال الدین - محمد بن طلحه - نقل کرده که امام حسین (علیه السلام) چهار دختر داشته است، آنگاه از سه دخترش به نامهای سکینه، فاطمه و زینب یاد می کند ولی از چهارمی نام نمی برد.(5)

علامهٔ مجلسی نیز عین کلمات اربلی را آورده است.(6)

احتمال می رود که نام دختر چهارم نیز « فاطمه » باشد زیرا مرحوم کلینی از

1- فوائد رضویه ص 112 .

2- منتخب التواریخ ص 297 ، نفس المهموم ص 456 ، فوائد رضویه ص 113، منتهی الآمال : ج 1 ص 438 ، ریاحین الشریعه: ج 3 ص 309، اعیان النساء ص 151، معالی السبطین: ج 1 ص 100 رمز المصیبة : ج 3 ص 321، رموز الشهادة ص 218 و دمع السجوم ص 259.

3- ریاض القدس: ج 2 ص 328 و ذریعة النّجاة ص 263.

4- مناقب آل ابی طالب: ج 4 ص 85 .

5- کشف الغمّه : ج 2 ص 250.

6- بحار: ج 45 ص 331 .

امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) دخترش: « فاطمه کبری» را فراخواند و وصیتنامه اش را صریحاً نوشته در کاغذی پیچیده به او تسلیم کرد.(1) و به او امر فرمود که آن را به برادرش امام زین العابدین (علیه السلام) تقدیم کند.(2)

از تعبیر «فاطمه کبری» به روشنی استفاده می شود که امام حسین (علیه السلام) دو دختر به نام «فاطمه» داشته، یکی «فاطمه کبری» و دیگری « فاطمه صغری ».

احتمال این معنی هست که « فاطمه صغری » به «رقیه » شهرت یافته باشد، چنانکه نام حضرت سکینه «آمنه» بود و به « سکینه » ملقب شده و به همین عنوان اشتهار یافته است.(3)

علامهٔ پژوهشگر شیخ محمد طاهر سماوی، متوفای حدود 1320 ه . می نویسد: امام حسین (علیه السلام) چهار دختر به نامهای:« سکینه » ، « فاطمه » ، « زینب » و « رقیه » داشت.(4)

ولی مطابق روایتی که مولی محمد صالح برغانی نقل کرده، نام رقیه بر زبان امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا جاری شده است :

مولی محمد صالح برغانی، متوفای 1283 ه . برادر مولی محمد تقی برغانی (شهید ثالث) از فقهای نامدار قرن سیزدهم است و آثار ارزشمند فراوانی از خود به یادگار ،نهاده که از آن جمله است:

سه دوره تفسیر قرآن و چهار مجلد کتاب مقتل به نامهای:

1 - معدن البکاء

2 - منبع البکاء

3 - مخزن البکاء

4 - مفتاح البکاء

1- اصول کافی ج 1 ص 303، مناقب آل ابی طالب ج 4 ص 185.
2- اثبات الوصیه ص 142.
3- الأغاني: ج 16 ص 138.
4- موجز تواریخ اهل البیت ص 161 به نقل فاطمه بنت الحسین ص 29.

مولی محمد صالح برغانی از شاگردان صاحب مناهل (سـید محمد مجاهد) و مؤسـس مسجد و مدرسه ای در قزوین است که تاکنون به نام او شناخته می شود.

وی به سال 1283ه . در کربلا وفات کرد و در رواق امام حسـین (علیه السـلام) ، و در سـمت بالای سـر آن حضرت، به خاک سپرده شد (1).

کتاب « معدن البکاء » یکی از آثار پر ارج ایشان است که متأسـفانه تاکنون به چاپ نرسـیده، ولی نسـخه خطی آن در کتابخانه مرحوم آیت اللّه مرعشی در قم موجود است.(2)

مرحوم برغانی در بخش نهم کتاب از شـهادت امام حسـین (علیه السـلام) بحث کرده، از رسـیدن تیر سه شعبه بر قلب شریف آن حضرت سخن گفته می افزاید:

« و في رواية فنادى فی تلك الحالة: يا زينب، يا ام كلثوم، يا سكينة، يا رقية، يا فاطمة، عليكنّ منّی السّلام »:

«و در روایتی آمده است که امام حسـین (علیه السلام) در آن حال – که تیر سه شعبه بر قلبش رسیده بود – ندا کرد: ای زینب، ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای فاطمه، من نیز خداحافظ ».(3)

این روایت را مرحوم میرزا رفیع گرمرودی، متوفای حدود 1330 ه . نیز در ذریعه به نقل از کتاب «معدن البکاء » آورده است.(4)

ولی هنگامی که نگارنده این روایت را ریشه یابی کرد به این نتیجه رسـید که نخستین کسـی که این متن را از امام حسـین (علیه السـلام) الا روایت کرده است «لوط بن یحیی» مشهور به «ابو مخنف» می باشد که آن را در مقتل خود آورده است.

1- الکرام البررة : ج 2 ص 660 .

2- این نسخه به قطع رحلی 28 سطری در 239 ورق می باشد و تاریخ استنساخ آن 1259 ه. است.

3- معدن البکاء، مجلس نهم - مخطوط -

4- ذریعة النّجاة ص 138 .

ابو مخنف مقدّم ارباب سیره و تاریخ، از مورّخان مورد اعتماد و از محدثان مورد استناد در طول قرون و اعصار می باشد.

« ابو مخنف » از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می باشد و از آن حضرت روایت کرده است.

پدرش « یحیی » امیرمؤمنان (علیه السلام) را درک کرده، و جدش « مخنف » در محضر مقدس امیر مؤمنان در جنگ جمل به شهادت رسیده است.(1)

ابو مخنف مورد توجه و اعتماد همهٔ مورّخان و محدّثان بود، آثار فراوانی از خود به یادگار ،نهاد و به سال 157 هجری در گذشت.(2)

کتاب « مقتل ابی عبد اللّه » (علیه السلام) یکی از مشهورترین کتابهای ابو مخنف است که به «مقتل ابی مخنف » شهرت دارد.

قسمت اعظم این کتاب را «طبری » در «تاریخ» و «ابن اثیر » در «کامل » آورده اند.

نجاشی مقدّم علمای رجال در ضمن ستایش ابو مخنف می فرماید: « شیخ اصحاب حدیث و وجیه آنان در کوفه که دلها به روایات او اطمینان پیدا میکند ... ».(3)

ولی با کمال تأسف متن کامل مقتل او به دست نیامده و آنچه به نام: «مقتل ابو مخنف » چاپ ،شده مورد اعتماد نمی باشد ».(4)

چیزی که از مقتل او مورد اعتماد و استناد است، فرازهائی است که طبری در ،تاریخ ابن اثیر در کامل شیخ مفید در ارشاد ابن جوزی در تذکره خوارزمی در

1- ریحانة الادب : ج 7 ص 258 .
2- معجم الادبا: ج 17 ص 41، سیر اعلام النبلا: ج 7 ص 310، فوات الوفیات: ج 3 ص 225، الأعلام زرکلی ج 5 ص 245 معجم المؤلفین ج 8 ص 157، دائرة المعارف الاسلامیه : ج 1 ص 399 .
3- رجال نجاشی ص 320 .
4- لؤلؤ و مرجان ص 156 .

مقتل ابو الفدا در تاریخ خود، و ... نقل کرده اند.

سلیمان بن ابراهیم ،قندوزی، متوفای 1294 ه . در کتاب ارزشمند «ینابیع الموده» قسمت عمده مقتل ابو مخنف را بر اساس کهن ترین متونی که به دستش رسیده آورده است.(1)

ابو مخنف مطابق نقل قندوزی پس از شرح کیفیت شهادت طفل ششماهه می گوید:

ثُمّ نادی: يَا أَمّ كُلْثُومَ وَ يَا سَكِينَةُ، وَ يَا رُقَيّةُ، وَ يَا عَاتِكَةُ وَ يَا زَيْنَبُ: يَا أَهْلَ بَيْتِي عَلَيْكُنّ مِنّي السّلام »:

«آنگاه فریاد برآورد: ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب، ای اهلبیت من، من نیز خدا حافظ».(2)

مطابق این نقل، ابو مخنف که در قرن دوم هجرت می زیست و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بود، در مقتل خود نقل می کند که نام حضرت رقیه بر زبان امام حسین (علیه السلام) در وداع واپسین جاری شده است.

تنها فرقی که روایت ملاـ صالح برغانی با روایت ابو مخنف دارد این است که در نقل ابو مخنف به جای «فاطمه» از « عاتکه » یاد شده است.

منظور از فاطمه «فاطمه کبری» دختر امام حسین (علیه السلام) ، و مقصود از عاتکه :«عاتکة بنت زید بن عمرو بن نفیل قرشی » همسر با وفای امام حسین (علیه السلام) می باشد.

عاتکه در کربلا حضور داشت و نخستین کسی است که صورت امام حسین (علیه السلام) را از روی خاک برداشت و بر قاتلانش لعنت کرد.

عاتکه با نوئی فاضل و شاعر بود و اشعار جالبی در سوک امام حسین (علیه السلام)

1- ینابیع الموده ص 333 - 355.

2- ینابیع الموده ص 346 و احقاق الحق: ج 11 ص 633.

سروده است.(1)

با توجه به این دو متن که از مقتل ابو مخنف و معدن البکاء مرحوم برغانی نقل کردیم، نام حضرت رقیه روز عاشورا در وداع واپسین بر زبان مقدس امام حسین (علیه السلام) جاری شده است.

روی این بیان تردیدی نمی ماند که نام گرامی این دختر نازدانه در زمان امام حسین (علیه السلام) نیز رقیّه بوده است (2)

به هر حال وجود دختر سه ساله ای از امام حسین (علیه السلام) و رحتلش در شام قطعی است و جای هیچ شک و تردید نیست، و در طول قرون و اعصار مورد توجه شیعیان بوده است.

حرم با صـفای این سفیر سه ساله امام حسین (علیه السلام) در پایتخت امویان، همه روزه پذیرای هزاران زائر دلسوخته ای است که از اقطار و اکناف جهان با کوله باری از حوائج، برای عتبه بوسـی این باب الحوائج سه ساله رنج سفر بر خود هموار کنند، پیشانی ادب بر آستانش می سایند و حوائج خود را در حرم این دختر معصوم و مظلوم با خدای منان در میان می گذارند و با حوائج برآورده شده به شهر و دیار خود باز می گردند.

اگر هیـچ مـدرک و مأخذی برای این دختر سه ساله وجود نداشت بروز این همه کرامات و عنایات در حرم با صـفایش برای اثبات وجود آن حضـرت کافی بود، بویژه پدیدار شدن جسد مطهرش بعد از 1200 ،سال که داسـتانش معروف است همهٔ اهل شام از پدران خود شـنیده اند، و اینک ما متن آن را از کتاب «منتخب

1- اعلام النساء : ج 3 ص 206 و ریحانة الادب: ج 4 ص 376.

2- ما لفظ « رقیه » را به قرینه قرار گرفتنش بعد از «سـکینه» به حضـرت رقیه - سلام اللّه علیها - حمل کردیم، ولی اگر کسی آن را به «رقیه دختر امیرمؤمنان (علیه السـلام) حمل کند و بگوید: منظور امام حسـین (علیه السـلام) «رقیه همسـر جناب مسلم » می باشد دیگر شاهد عرایض ما نخواهد بود.

التواریخ» نقل می کنیم، و صاحب منتخب آن را بدون واسطه از نوه سید ابراهیم دمشقی نقل کرده است:

عالم جلیل شیخ محمّد علی شامی که از علمای نجف اشرف است - به حقیر (صاحب منتخب) فرمود :

جد امّي بلاواسطه من جناب آقا سید ابراهیم دمشقی که نسب گرامی اش به سیّد مرتضی علم الهدی منتهی می شود، شخصیت محترم و برجسته ای بود که سن شریفش به 90 رسیده بود، سه دختر داشت و اولاد ذکور نداشت.

شبی دختر بزرگش، حضرت رقیه بنت الحسین (علیه السلام) را در خواب می بیند به او می فرماید:

«به پدرت بگو به والی اطلاع دهد که میان لحد وبدن من آب رخنه کرده و من در اذیت ،هستم بگو بیاید و لحد را تعمیر کند».

دختر خوابش را به پدرش نقل می کند، پدر از ترس اموی ها به این خواب ترتیب اثر نمی دهد.

شب دوّم دختر وسطی عین همین خواب را می بیند و باز هم پدرش ترتیب اثر نمی دهد.

شب سوم دختر کوچکش همان خواب را می بیند و به پدرش می گوید و باز هم پدر جرأت نمی کند.

شب چهارم شـخص سیّد ابراهیم حضرت رقیه - سلام اللّه علیها - را در خواب می بیند و مورد عتاب واقع می شود که چرا به والی اطلاع نداده است؟!! ».

سیّد از خواب بیدار می شود و اوّل صبح به نزد والی شام می رود و خوابش را برای والی نقل می کند.

والی دستور می دهد که همهٔ علما و صلحای شام بروند و غسل کنند و لباس نظیف بپوشند، پس قفل حرم به دست هر کس گشوده شود او برود و قبر مطهر را نبش کند.

همهٔ عالمان و صالحان غسل می کنند و لباس نظیف می پوشند، قفل در حرم فقط به دست آقا سید ابراهیم باز می شود.

حرم را خلوت می کنند، لحد را می شکافند و می بینند جسد مطهر حضرت رقیه صحیح و سالم است، حتی کفن نیز تغییر نکرده، ولی آب زیادی در میان لحد گرد آمده است.

سیّد بدن مطهر حضرت رقیّه – سلام اللّه علیها را از میان لحد بیرون می آورد و روی زانوی خود میگذارد.

تعمیر و باز سازی قبر شریف آن مخدّره سه روز طول می کشد.

سیّد ابراهیم در طول سه شبانه روز پیکر مقدس آن دختر معصوم و مظلوم را روی زانوی خود نگه می دارد و متصل گریه می کند.

فقط در اوقات نماز بدن مطهر را روی شیء نظیفی می گذاشته، نماز را ادا می کرده، باز هم جسد مطهر را بر می داشته است.

سید ابراهیم در مدت آن سه روز از کرامت حضرت رقیه احتیاج به غذا پیدا نمی کند و محتاج تجدید وضو نمی شود.

سید ابراهیم که تا آن روز اولاد ذکور نداشته، به هنگام دفن حضرت رقیه به آن حضرت متوسل می شود و از خدا می خواهد که پسری به او عنایت فرماید.

دعایش مستجاب می شود و در نود و چند سالگی از کرامت حضرت رقیه صاحب فرزندی می شود که او را «سید مصطفی» نام می گذارد .

والی شام گزارش کامل این حادثه را به سلطان عبدالحمید می نویسد، او نیز تولیت حرم مطهر حضرت رقیّه ، حضرت زینب و دیگر اماکن متبرکه شام را به سیّد ابراهیم و اگذار می کند .

پس از درگذشت سید ابراهیم تولیت آن مشاهد مشرفه به پسرش سیّد مصطفی، و بعد از ایشان به فرزندش سیّد عباس رسیده است.

این حادثه جالب و شگفت انگیز در حدود سنه 1280 ه . واقع شده

است.(1)

عین این داستان را صاحب کتاب «شبهای مکه» در سفر خود به سوریه - در سال 1394 ه . - از یکی از معمّرین شام به نام « رکن الدین محمد » شنیده است.

رکن الدین محمد گفته: «من بیش از یکصد سال عمر کرده ام، این حادثه در اوایل جوانی من روی داد، و جسد مطهر حضرت رقیّه را روی دست سیّد ابراهیم دمشقی دیدم».(2)

نظر به اینکه به هنگام نقل رکن الدین محمد 114 سال از وقوع این حادثه می گذشت، رؤیت او بعید به نظر می رسد، ممکن است از پدرش شنیده باشد و با گذشت زمان حافظه اش در آن اثر گذاشته باشد، و یا به هنگام نقل اشتباهی روی داده باشد.

به هر حال به هنگام بروز این حادثه 1220 سال از رحلت مظلومانه حضرت رقیه می گذشت.

پدیدار شدن جسد مطهر آن حضرت به صورت تر و تازه، پس از 12 قرن، هر گونه شک و تردید را در مورد انتساب آن حرم مطهر به آن حضرت از بین می برد.

نگارنده چندین بار توفیق تشرف و عتبه بوسی آن حرم با صفا را پیدا کرده است.

* * *

21 - مشهد اردهال

پیکر پاک و مطهر گروهی از شهدای مشهد اردهال بعد از سیزده قرن تر و تازه پدیدار گردید.

در کنار جاده کاشان - دلیجان در 42 کیلومتری کاشان، گنبد مطهر و حرم باصفای حضرت سلطانعلی، فرزند بلافصل امام باقر علل ، در دامنهٔ کوه اردهال

1- منتخب التواریخ ص 282.

2- شبهای مکه ص 75 .

نورافشانی می کند .

این حرم باشکوه، در گذشته به عنوانِ:« مشهد بارکرسب » شهرت داشت، ولی اخیراً بیشتر به عنوان:« مشهد اردهال » شناخته می شود، و گاهی به مناسبت مراسم ویژه ای که در دومین جمعهٔ مهرماه – همه ساله – در آنجا انجام می شود، « مشهد قالی شویان » نیز نامیده می شود .

در این مکان مقدس که همه روزه پذیرای زائران فراوانی از راههای دور و نزدیک می باشد، حضرت « علی » فرزند بلافصل امام باقر (علیه السلام) آرمیده است.

در مورد علت تشریف فرمائی آن بزرگوار به این صفحات مشهور این است که اهالی فین و چهل حصاران به محضر مقدس امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شده، فردی را برای تبلیغ و ارشاد و هدایت منطقه از محضر آن حضرت تقاضا نمودند، امام باقر (علیه السلام) فرزند دلبندش «علی» را همراه آنان فرستاد که بعدها به شاه سلطانعلی اشتهار یافت .

این امامزادهٔ عظیم الشّأن در حدود سه سال در آن نواحی به ارشاد و هدایت مردم پرداخت تعداد بی شماری از شیعیان، از اطراف و اکناف گرد آمده، از سرچشمهٔ زلال علوم آل محمد (صلی اللّه علیه وآله وسلم) استفاده کردند، تا گزارش آن به گوش دشمنان این خاندان رسید، لشکری آراسته، به انواع حیله ها و نیرنگها توسّل جسته، به قتل آن بزرگوار همت گماشتند.

اهالی متدین آن نواحی گرد آمده، از آن حضرت دلیرانه دفاع کردند، پس از شهادت گروهی از اصحاب ، حضرت سلطانعلی شخصاً وارد کارزار شده، پس از ابراز رشادتهای فراوان، سرانجام به شهادت رسیدند.

در مورد اینکه امام باقر (علیه السلام) فرزندی به نام « علی » داشته، هیچ تردیدی نیست، و در بسیاری از کتب سیره، تاریخ، رجال و تراجم به آن تصریح شده، از جمله

1 – ارشاد مفید 2 / 176. 2 – رجال شیخ طوسی: 241 .

3 – نسب قریش: 63

4 – جمهرة أنساب العرب: 53

5 – إعلام الوری: 265

6 – دلائل الامامه: 217

7 – المستجاد : 174

8 – تذکرة الخواص: 306

9 – مناقب آل ابی طالب: 4 / 228

10 – غایة الاختصار 63

11 – الفصول المهمه : 221

12 – النقض: 198

13 – مجالس المؤمنین: 1 / 87

14 – بحار الانوار: 46 / 365

15 – عوالم 19 / 338

16 – ریاض العلماء: 4 / 216

17 – روضات الجنّات: 4/ 212

18 – منتخب التواریخ : 417

19 – منتهی الآمال: 2 / 119

20 – معجم رجال الحدیث: 155/12

و در برخی از این منابع تصریح شده که حرم مطهر این امامزادهٔ بزرگوار در نواحی کاشان در مجاورت قصبهٔ « بارکرسب »(1) قرار دارد که از آن جمله است:

1 – النقض ص 588

2 - مجالس المؤمنین : ج 1 ص 87

3 - ریاض العلماء : ج 4 ص 216

4 - روضات الجنّات: ج 4 ص 212

5 - منتخب التواریخ ص 417

6 - منتهی الآمال: ج 2 ص 119

7 - احسن الودیعه: ج 2 ص 316 .

8 - دیوان ابوالرّضا راوندی ص 52 و 127

9 - مزارات علویین، از مرحوم آیة اللّه مرعشی - مخطوط -

10 - نور باهر ص 29

و دهها منبع دیگر، که همگی بر حرم و بارگاه با شکوه ایشان در این نقطه تصریح کرده، و از آن به « مشهد بارکرسب » تعبیر کرده اند، ولی در زمان ما به عنوان: « مشهد اردهال » شهرت یافته است .

1- نام این روستا در منابع مختلف به اختلاف آمده است، از جمله «بارکرز »،« بارکرس » ، « بارکرسب » و « بارکرسف ».

شاهزاده « علی بن امام محمـد باقر » (علیه السـلام) در زمان ما فقط به عنوان: « شاه سـلطانعلی » مشـهور است و بیوگرافی اجمالی اش به شرح زیر است:

نام شریفش: « علی »

لقبش: «طاهر »

کنیه اش: « ابوالحسن »

نسبش: فرزند بلاواسطهٔ امام باقر (علیه السلام)

مادرش: امّ ولد(1)

فرزند گرامی اش: «امامزاده احمد» مدفون در باغات اصفهان(2)

دختر والامقامش: «فاطمه» همسر امام کاظم (علیه السلام) (3)

محقق خبیر و علامـهٔ بصـیر عبدالجلیل قزوینی در کتاب گرانسـنگ « النقض » که به سال 560 هجری از تألیف آن پرداخته در بیان سـیرهٔ مستمره شیعیان در زمینهٔ زیارت مشاهد مشرّفه می نویسد:

اهل ری به زیارت سیّد عبدالعظیم روند ...

اهل قم به زیارت فاطمه بنت موسی بن جعفر (علیه السلام) ...

و اهل کاشان به زیارت علی بن محمـد الباقر (علیه السـلام) که مدفون است به « بارکرسب » با چندان حجّت و برهان که آنجا ظاهر شده است.(4)

علامهٔ بزرگوار آقا میرزا محمد باقر موسوی چهار سوقی متوفای 1313 ه. در

1- مرحوم آیت اللّه مرعشی در کتاب « مزارات العلویین » مادر سلطانعلی را «حکیمه دختر اسد بن مغیره ثقفی » ذکر کرده (نور باهر ص 27) ولی ظـاهراً اختلاـفی نیست در این که او مـادر ابراهیم و عبیـداللّه بود و مادر سـلطانعلی « ام ولـد » بوده است، رجوع شود به: ارشاد مفید: ج 2 ص 176 ، إعلاـم الوری ص 265، مناقب ابن شـهر آشوب: ج 4 ص 228، تذکرة الخواص ص 306 و الفصول المهمه ص 221 .

2- ریاض العلماء: ج 4 ص 217 ، روضات الجنّات، ج 4 ص 212 و منتخب التواریخ ص 417 .

3- نسب قریش ص 64، غایة الاختصار ص 63 و منتهی الآمال: ج 2 ص 119 .

4- النقض ص 588 .

کتاب پرارج «روضات» پس از بحث و بررسی امامزادگان قم و شهرری می نویسد:

در کشور ایران در غیر این دو شهر، امامزادهٔ دیگری ثابت نشده، جز:

1 – قبر احمد بن موسی مشهور به شاهچراغ در شیراز

2 – قبر شاهزاده علی فرزند امام محمد باقر (علیه السلام) در اطراف کاشان، در محلی مشهور به « مشهد بارکرس ».

3 – قبر فرزندش امامزاده احمد در محلهٔ باغات اصفهان(1)

بر این اساس در انتساب این حرم مطهر به شاهزاده بزرگوار فرزند والاگهر امام باقر (علیه السلام) در طول قرون و اعصار هیچ تردیدی نبوده است.

نگارنده گوید: کرامات فراوانی از این امامزاده بزرگوار مشاهده شده که اگر جمع شود کتاب قطوری گردد.

راقم سطور سه کرامت باهره از این بزرگوار مشاهده کرده، که هر یک از آنها برای اثبات جلالت قدر ایشان کافی است.

در مورد شرح حال شاه سلطانعلی کتابهای مستقل فراوانی نوشته شده، که عناوین برخی از آنها را در اینجا می آوریم:

1 – نور باهر در ترجمهٔ علی بن امام محمد باقر از آیت اللّه حاج شیخ محمد باقر ،مرندی، متوفای 21 محرم 1416 ه. چاپ 1381ه . قم.

2 – مجموعهٔ تاریخی – مذهبی مشهد اردهال، از حسین فرّخ یار، چاپ 1369 ش. تهران.

3 – تذکرهٔ سلطانعلی، بن محمد باقر، از امامت کاشانی، چاپ 1383ه .

4 – زندگی و زیارتنامهٔ حضرت سلطانعلی از عبدالرسول مدنی، چاپ 1408ه .

5 – سرنوشت قیام خونین سلطانعلی، از خبّاز کاشانی.

یکی از فضـلای حوزه علمیه قم به نام « سـید اشـرف الدین کیائی طالقانی » که نسب شـریفش به سلطانعلی می رسد، ده جزوه در رابطه با سلطانعلی و احفادش چاپ و منتشر کرده، که همهٔ آنها ارتباط مستقیم با شرح زندگانی این امامزادهٔ بزرگوار

1– روضات الجنّات: ج 4 ص 212 .

دارد و لذا عناوین آنها را یادآور می شویم:

1 – رساله ای در خصوص امامزاده سلطانعلی

2 – سلطانعلی نامه

3 – امامزاده سلطانعلی و احفاد ایشان

4 – انساب سادات یا احفاد امامزاده سلطانعلی

5 – امامزاده احمد فرزند سلطانعلی

6 – امامزاده قاسم، از احفاد سلطانعلی

7 – امامزاده معصوم – تهران – از احفاد سلطانعلی

8 – امامزاده سید ناصرالدین – تهران – از احفاد سلطانعلی

9 – مزار فیض آثار اورازان – طالقان – از احفاد سلطانعلی

10 – قاضی نجم الدین محمود طالقانی از احفاد سلطانعلی

همهٔ این جزوه های دهگانه در سالهای 1411 – 1414ه . در قم به طبع رسیده است .

از جزئیات زندگی حضـرت سلطانعلی گزارش مستندی در دست نیست، جز یک سلسله مطالبی که اهالی آن نواحی سینه به سینه از نیاکان خود نقل می کنند.

روز شهادت حضرت سلطانعلی در تذکره ها روز 27 جمادی الثانی ذکر شده، که در سال شهادت آن بزرگوار با 17 مهرماه مصادف بوده است.

مراسم سالگرد شهادت آن حضرت همه ساله باشکوه فراوان در اطراف حرم مطهرش برگزار می.شود.

این مراسم با تاریخ شمسی گرفته می شود و برای اینکه با روز تعطیلی مصادف شود، دومین جمعهٔ مهرماه مقرّر گشته است.

ولی سال شهادت آن حضرت در تذکره ها به طور دقیق تعیین نشده، جز اینکه آمده است:

1 – حضرت سلطانعلی سه سال در این نواحی به ارشاد و هدایت خلق پرداخته است.

2 – یکسال بعد از اقامت آن حضرت در این نواحی، خبر شهادت جانگداز امام باقر (علیه السلام) به او رسیده است.

3 – سه سال بعد از ورود آنحضرت به این نواحی شهادت جانگداز ایشان غریبانه و مظلومانه رخ داده است.(1)

با توجه به فرازهای بالا معلوم می شود که شـهادت حضـرت سلطانعلی در 27 جمادی الثانی 116- . اتفاق افتاده است زیرا شهادت امام باقر (علیه السلام) به سال 114 هجری بوده است.(2)

و ما اینک در آستانه « آغاز چهاردهمین قرن شهادت آنحضرت » قرار گرفته ایم.

سن شریف حضرت سلطانعلی را به هنگام شهادت 32 نوشته اند(3)

قدیمی ترین گزارش موجود از گنبد و بارگاه حضرت سلطانعلی، به قرن دوّم هجری مربوط می شود.

بر اساس گزارشی که غیاث الدین جمشید بن مهدی دلیجانی به سال 951 ه. در کتاب « تبویب الأمالي » ثبت کرده :

«در ذیقعده 529 هجری نوشته ای بر روی پوست، در مشهدی که در روستای «بارکرز » است، پیدا شد، در این نوشتار آمده است:

اینجا قبر یکی از فرزندان رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) ابو الحسن علی بن محمد بن علی ... ابی طالب است .

ساختمان این گنبـد به فرمان همسایـهٔ نالایق، بنـدهٔ گنهکار و روسـیاه: طاهر بن محمد بن حسـین بن بهروز، به تاریخ ماه صـفر سـنهٔ 145 هجری انجام یافت ».

در پشت این پوست نوشته شده: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) .(4)

در آن تاریخ در حدود سی در حدود سی سال از شهادت آن حضرت می گذشت.

گزارش دوّم مربوط به ابوالرّضا، ضیاء الدین فضل اللّه بن علی بن عبداللّه

1- مجموعهٔ تاریخی – مذهبی مشهد اردهال ص 41 – 43 به نقل از تذکرهٔ سلطانعلی.
2- اصول کافی ج 1 ص 469 .
3- مجموعهٔ تاریخی – مذهبی مشهد اردهال ص 39 .
4- کتاب « تبویب الأمالی » به چاپ نرسیده، دو نسخه از این کتاب در قم و کاشان موجود است .

راوندی می شود.

راوندی از بزرگان جهان تشیع، از مشایخ اجازه، شاگرد ابو علی پسر شیخ طوسی، و استاد منتجب الدّین و ابن شهراشوب می باشد.(1)

سمعانی در کاشان با او ملاقات کرده(2) از او ستایش کرده و از اشعارش نوشته است.

تاریخ دقیق وفاتش(3) به دست نیامده، شیخ آغا بزرگ تهرانی به نقل از « خریدة القصر » وفاتش را قبل از 547 ه . نوشته(4) ولی سیّد علیخان کبیر تصریح کرده که در سال 548 ه . زنده بوده است.(5)

مرحوم آیت اللّه مرعشی کتاب مستقلی در شرح حال راوندی نوشته و آنرا «لمعة النور والضّیاء فی ترجمة السیّد ابی الرّضا » نام نهاده است. وی در این کتاب تاریخ وفاتش را به سال 563 ه . دانسته است.(6)

مؤلف گوید: نسخه ای از کتاب امالی سید مرتضی در کتابخانه « اسکوریال » به شمارهٔ 145 موجود است، که تاریخ کتابت آن محرّم الحرام 567 هجری است.(7)

این نسخه در ملک حسین بن ابی عبداللّه بن ابراهیم خومجانی قرار گرفته، او نیز این نسخه را در محضر سیّد فضل اللّه بن علی بن عبید اللّه راوندی قرائت کرده، مرحوم راوندی نیز در تاریخ 568 ه . به او اجازهٔ روایت آن را مرقوم فرموده است.(8)

بر این اساس مرحوم راوندی تا سال 568 ه . زنده بوده است.(9)

در موزه « المتحف العراقی » در بغداد یک نسخه خطی از « نهج البلاغه » به شمارهٔ 3784 هست که به سال 556ه. نوشته شده بعدها با نسخه دیگری مقابله

1- ریحانة الأدب: ج 4 ص 9.
2- الأنساب: ج 6 ص 56.
3- الأنساب: ج 10 ص 18.
4- الذریعه: ج 9 بخش 2 - ص 352 .
5- الدرجات الرّفیعه ص 511 .
6- لمعة النور و الضّیاء ص 45.
7- امالی :مرتضی ج 1 ص 22 .
8- امالی مرتضی: ج 1 ص 21.
9- آیة اللّه شبیری نگارنده را به این مطلب ارشاد فرمودند.

شده که آن نسخه را به سال 571ه . سیّد فضل اللّه راوندی قرائت کرده است.(1)

روی این بیان مرحوم راوندی تا سال 571 ه. یقیناً زنده بوده است.

با توجه به این که در یک نسخه خطی از « خصائص الأئمه » سیّد رضی، که به شمارهٔ 1190 در کتابخانه «رضا» در « رامپور » هند محافظت می شود، روز وفات ایشان روز عرفه قید شده(2) معلوم می شود که ایشان تا روز هشتم ذیحجهٔ 571 ه. زنده بوده در عرفهٔ آن سال یا سالهای بعد دیده از جهان فرو بسته است. راوندی دیوان ارزشمندی دارد که چهل سال پیش در تهران به چاپ رسیده است.

وی در این دیوان شرح مفصلی در مورد گنبد و بارگاه حضرت سلطانعلی آورده، از ساختمان بقعه و بارگاه، بنای حمام و کاروانسرا، احداث نهر و ایجاد باغ و بستان در پیرامون امامزاده، با مساعی جمیلهٔ مجدالدین عبیداللّه کاشانی سخن گفته است.(3)

مجدالدین، ابوالقاسم، عبیداللّه بن فضل بن محمود، روز جمعه ششم جمادی الثانی 535 ه. وفات کرده است.(4)

بر اساس این دو گزارش و دیگر گزارشهای موجود، از قرن دوم هجری گنبد بارگاه رفیعی بر فراز قبر مطهر این امامزادهٔ جلیل القدر بوده، در قرن پنجم مرافق فراوانی به آن ضمیمه شده، در قرون بعدی در عهد سلجوقیان، صفویان و قاجاریان، از طرف سلاطین و یا دیگر اهل خیر در ترمیم و یا تجدید ساختمان آن تلاشهای فراوانی به عمل آمده است .

در عصر ما در اوج عظمت، و شدیداً مورد توجه خاص و عام می باشد، و همه روزه تعداد زیادی از راههای دور و نزدیک برای عتبه بوسی مشرّف می شوند.

در ایوان درب قبله، سردابی است متصل به پله ها، که در توی آن سرداب صد تخته تابوت است، که در کنار هم به ردیف چیده شده، و در هر ردیف سه

1- تراثنا، سال نهم شمارهٔ 35 - 36 ص 186.

2- همان مدرک.

3- دیوان راوندی ص 125 - 127.

4- دیوان راوندی ص 166 .

تابوت روی هم قرار گرفته است.

این تابوتها مربوط به شهیدانی است که عاشقانه در محضر حضرت سلطانعلی جان خود را فدا کردند، و در راه دفاع از حریم ولایت شربت شهادت نوشیدند .

دو بار از این سرداب گزارش رسیده که اجساد به خون آغشتهٔ این شهیدان تر و تازه است و هیچ تغییری نکرده است :

1 – اعتضاد السلطنه، پسر سپهسالار، در عهد ناصرالدین شاه قاجار به زیارت امامزاده مشرّف شده، به سرداب رفت اجساد طیب و طاهر و پیکرهای معطر پاره پاره را مشاهده کرد، حال رقت باری بر او دست داد، شتابزده بیرون آمد.(1)

2 – روز نهم صفر الخیر 1381ه. مرحوم آیت اللّه مرعشی نجفی به زیارت حضرت سلطانعلی مشرّف شده، به احترام ایشان در سردابه را باز کرده اند، ایشان شخصاً تابوتها را مشاهده کرده اند، تعدادی از این تابوتها باز بوده و پیکرهای به خون آغشته شهدا کاملاً صحیح و سالم بوده است.

آیت اللّه حاج شیخ محمد باقر مرندی قدس سره که در این سفر آیت اللّه مرعشی را همراهی می کردند در این رابطه نوشته اند :

«در ایوان درب قبله سردابی است متصل به پله ها، که در توی آن سرداب، صد تخته تابوت است، که در هر ردیف سه تا رویهم چیده شده، سه تا از آنها که باز بود بدن نپوسیده بود، بلکه خشک شده، فقط رنگ بدن به سبزی می زد».(2)

این داستان را مرحوم آیةاللّه مرعشی دهها بار نقل کرده بودند، و دهها نفر بدون واسطه از ایشان شنیده بود.

علاوه بر ایشان و همراهانشان که عبارت بودند از:

1 – مرحوم حاج میرزا محمد باقر مرندی

2 – مرحوم حاج میرزا عبداللّه شهیدی

3 – مرحوم حاج میرزا صادق نصیری

1– مجموعهٔ تاریخی – مذهبی مشهد اردهال ص 35 .

2– نور باهر ص 39 .

4 – مرحوم سیّد ابوالفضل یثربی

5 – حجّة الاسلام و المسلمین حاج سید حمید موسوی مرندی(1)

دو تن از خدّام آستانهٔ مقدسه حضرت سلطانعلی نیز در تاریخ یاد شده وارد سرداب شده، تابوتها را مشاهده کرده اجساد تر و تازهٔ برخی از آن گلگون کفنان را به چشم خود دیده بودند.

آیت اللّه مصطفوی از قول مرحوم آقا بزرگ، یکی از خدام حرم مطهر حضرت سلطانعلی بدون واسطه نقل فرمودند که گفته بود:

وقتی که حضرت آیة اللّه مرعشی به مشهد اردهال مشرّف شدند، امر فرمودند درب سرداب گشوده شد، روی پلهٔ اوّلی نشستند و از آنجا تابوتها را مشاهده کردند.

من چند پله پائین رفتم بیش از 60 تابوت به چشم خود دیدم، غالباً در هر ردیف سه تابوت روی یکدیگر گذاشته شده بود، برخی از این تابوتها باز بود، اجساد شهدا کاملاً تر و تازه بود، گوئی همین الآن از میدان کارزار اجسادشان انتقال یافته است.

متولی آستانه آقا سید جلال محسنی پائین رفت، اجساد شهدا را با دست خود لمس کرد.

برخی از اجساد طوری در تابوت قرار گرفته بودند که دستهایشان بیرون از تابوت افتاده بود، آیت اللّه مرعشی دستور دادند که آنها را به تابوتشان برگردانند.

آقا سید جلال دستشان را می گرفت، بلند می کرد و به داخل تابوت بر می گردانید.

پیکرهای پاک شهیدان به قدری تازه بود که به راحتی دستشان باز و بسته می شد .

آیت اللّه مصطفوی این مطلب را بدون واسطه از آقا بزرگ نقل کردند و او را به صداقت و وثاقت ستودند.

هنگامی که معظم له این داستان را از مرحوم آقا بزرگ نقل فرمودند، حاضرین در مجلس همگی او را به پاکی و دیانت ستودند و بر صحت این نقل تأکید کردند.

1– نور باهر ص 8 .

آنها همچنین آقا سید جلال را نیز می شناختند و بر پاکی و دیانت او تأکید داشتند.

آقای مصطفوی از مرحوم آقا بزرگ نقل کردند که این سرداب مخصوص اجساد شهیدانی است که در رکاب حضرت سلطانعلی شربت شهادت نوشیدند، و به قبر مطهر حضرت ایشان راه ندارد.

و بدین گونه پیکرهای پاک این شهدای گرانقدر، پس از 1265 سال تر و تازه بود.

* * *

22 - علی بن شاذان

پیکر پاک یکی از غلامان حضرت رضا (علیه السلام) در اطراف حرم مطهر شاهزاده حسین - قزوین - پس از دوازده قرن تر و تازه پدیدار گردید.

در اطراف حرم مطهر شاهزاده حسین،(1) قبری بود که در طول قرون و اعصار به عنوان قبر یکی از اولیاء اللّه مورد توجه بود، مردم متدین قزوین شبهای جمعه و دیگر ایام ولیالی متبرکه به هنگام زیارت شاهزاده حسین، در آنجا نیز حضور یافته ، فاتحه نثار می کردند و شمع می افروختند.

« عبدالکریم رافعی » متوفای 623 ه. به هنگام بحث از تربت پاک شاهزاده حسین می نویسد:

«از پدرم شنیدم که در راه متصل به راه « ارادق » قبر یکی از صحابه - رضی اللّه عنه - هست .(2)

« حمد اللّه مستوفی » متوفای 750ه. در این رابطه می نویسد:

«و در آن مقبره به طرف ،ارادق نزدیک رودخانه، گوری است از آنِ یکی از صحابه، و در آن مقبره مشهدی است از آنِ پسر علی بن موسی الرّضاء (علیه السلام) ».(3)

1- در مورد « شاهزاده حسین » در همین بخش سخن خواهیم گفت.

2- التدوین : ج 1 ص 56 .

3- تاریخ گزیده ص 784.

در منابع متأخر با توضیح بیشتر چنین آمده است:

« در بیرون دروازه خندقبار، جزء گورستان بزرگ، به فاصله 50 – 60 متر در جنوب شرقی دروازه قبری است که در حدود 75 سانتیمتر از سطح زمین مرتفع تر است.

خطوط اصلی روی سنگ فرسوده شده خوانده نمی شود سنگ تازه تری در آنجا نصب کرده اند، در آن نوشته اند:

خادمِ امام الانس والجن، امام رضا (علیه السلام) ابوشلیج علی بن غازي بن احمد – رحمة اللّه علیه – في شهر شوّال سنة احدی و ثمانین و خمسمائة ».(1)

در حدود 30 سال پیش، در حضور برخی از هیئت مدیرهٔ « دارالتبلیغ اسلامی قم » بودم، از قزوین به آنها تلفن شد، که ما به نقطه مورد نظر رسیدیم، پیکر تر و تازه ای پدیدار شده است.

آنها خواهش کردند که دست نگهدارید تا ما نیز برسیم، ما همین الآن حرکت می کنیم.

موضوع را جویا شدم، گفتند: در قزوین در اطراف حرم مطهر شاهزاده حسین قبری هست که از قدیم الایام گفته می شود که قبر یکی از اولیاء اللّه است.

جمعی از دوستان ما چند روزی است رفته اند که تحقیق کنند و اینک اطلاع می دهند که پس از خاکبرداری به جسد تر و تازه ای رسیده اند.

آنها بلافاصله حرکت کردند و رفتند، بعدها جویا شدم گفتند که ما رفتیم و جسد ولی خدا را با چشم خود دیدیم.

پرسیدم: آیا نام این بزرگوار معلوم شده؟ گفتند: آری، پس از حدود دو متر خاکبرداری سنگ قبری ظاهر شده که روی آن نوشته شده :

«هذا قبر علی بن شاذان، مولی علی بن موسی الرّضا».

1- مینودر: ج 1 ص 720 .

یعنی: « اینجا قبر علی بن شاذان، غلامِ علیّ بن موسی الرضا (علیه السلام) است ».

در آن ایام من نپرسیدم که چگونه به این فکر افتاده انـد و به چنین کاری اقـدام نموده انـد، ولی اخیراً که در این موضوع تحقیق می کردم، آیة اللّه شبیری از آیت اللّه حاج سید ابوطالب میرزائی نجفی – مقیم لندن – نقل کردند که فرموده بود:

یک نسخهٔ خطی از کتاب « حاشیه خفری » داشتم، در حاشیه آن متذکر شده بود که در اطراف حرم مطهر شاهزاده حسین یکی از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) مدفون است .

محل دفن این صحابهٔ امام هشتم در آن نسخه طوری مشخص شده بود که با نقطه خاصی در اطراف حرم منطبق بود.

و لذا تصمیم گرفتیم که به محل رفته آن نقطه را مشخص کنیم و در آنجا به حفاری بپردازیم، شاید اثری به دست آید و چیزی معلوم شود.

با جمعی از دوستان به قزوین رفته، آن محل را مشخص کردیم و در آنجا به خاک برداری پرداختیم.

روز اوّل و دوم چیزی به دست نیامد، روز سوم به تخته سنگی رسیدیم که روی آن نوشته بود:

« غازی بن شاذان »

« غلامِ امامُ الانس و الجان »

« شاه خراسان »

« علی بن موسی الرّضا »

خاک برداری را ادامه دادیم تا به لحـد رسـیدیم، با جسد تر و تازهٔ غلام سـیاهپوستی مواجه شدیم که گذشت دوازده قرن هیچ تأثیری در آن نکرده بود.

نگارنده گوید: آنچه پس از گذشت 30 سال در مورد نام این بزرگوار در حافظهٔ اینجانب مانده « علی بن شاذان » است، ولی آیة اللّه شبیری از آیت اللّه حا حاج سید

ابوطالب میرزائی نجفی(1)« غازی بن شاذان » نقل فرمودند.

در فرازی که از کتاب « مینودر » نقل کردیم تاریخ 581 ه . ثبت شده بود که نمی تواند تاریخ وفات « علی بن شاذان » باشد، بلکه تاریخ حکاکی سنگ قبلی بوده، که عیناً به سنگ جدید انتقال یافته است، در آنجا چیزی نیست که دال باشد بر این که تاریخ یاد شده تاریخ وفات است، بلکه آمده است: « في شهر شوال سنة احدی و ثمانین و خمسمائة»(2) یعنی « در ماه شوال از سال 581 ه . ».

کسانی که با نوشتجات بقعه ها آشنایی دارند می دانند که این کار بسیار رایج است و در روی سنگها و کاشیها تاریخ حکاکی و کاشی کاری را می نویسند، نه تاریخ رحلت صاحب بقعه را، مگر این که تصریح کنند.

نگارندهٔ سطور، روز جمعه 14 ذیقعده 1415ه . برای تحقیق بیشتر راهی قزوین شده، در کنار بقعهٔ این غلام شایسته امام هشتم حضور یافت و از افراد مختلف در این رابطه پرس و جو کرد .

پیر مرد کهنسالی اظهار کرد :

اینجا قبر « علی بن شاذان » غلامِ امام هشتم است، سالها پیش گروهی از تهران آمدند، اینجا را خاکبرداری کردند و پیکر تر و تازهٔ این بندهٔ صالح خدا را مشاهده نمودند.

پرسیدم: از گذشته این بقعه چه می دانی؟

1- آیة اللّه میرزائی در سال 1330 ه . در زنجان متولد شده، مقدمات را در زنجان فرا ،گرفته سطوح عالیه و معقول را در تهران و مشهد خوانده، به حوزهٔ علمیه قم شرفیاب شده، از خرمن علمی مرحوم آیت اللّه حجّت و مرحوم آیت اللّه بروجردی خوشه ها چیده، به رشت رفته سالیان متمادی به ارشاد خلق و ترویج مذهب پرداخته و اینک در لندن رحل اقامت افکنده است. برادر فقیدشان مرحوم آیت اللّه حاج سید حسین میرزائی از علمای بسیار ارزشمند زنجان بودند و حقیر مکرّر به خدمتشان رسیده بودم .

2- مینودر: ج 1 ص 720 .

گفت: از روزی که من چشم به این دنیا گشودم اینجا زیارتگاه بود، مردم می آمدند فاتحه می خواندند، حاجت می خواستند و حاجت روا برمی گشتند.

سپس گفت: بسیار دیده شده که شبهای جمعه اینجا بدون شمع و چراغ روشن باشد، و لذا مردم اعتقاد خاصی دارند و شمع روشن می کنند.

صاحب «آثار البلاد» که خود اهل قزوین است و دو قرن پیش زندگی می کرد، در حق این گورستان می نویسد:

«در آنجا قبر بسیاری از عالمان، صالحان، زاهدان و شهیدان است، شبهای جمعه مردم می روند و انوار عجیبی می بینند که از این قبرها ساطع است، و این چیز بسیار روشنی است که هر کس برود می بیند، خواه آدم صالحی باشد یا طالح».(1)

* * *

نگارنده گوید: نظر به اینکه این بزرگوار در آستانهٔ مقدسهٔ شاهزاده حسین آرمیده و همهٔ این عنایات به برکت آن حضرت است، مناسب است که تحقیقات فشرده ای پیرامون آن غنچهٔ نوشکفته گلستان رضوی تقدیم خوانندگان گرامی شود:

شاهزاده حسین

حرم مطهر شاهزاده حسین، مشهورترین و باشکوهترین زیارتگاه قزوین، و یکی از کهن ترین مشاهد متبرکه ایران است .

این حرم باصفا به فرزند بلافصل امام رضا (علیه السلام) : «شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرّضا» منسوب است.

این غنچه نشکفتهٔ گلستان امامت به هنگام تشریف فرمائی امام رضا (علیه السلام) به ایران، و توقف ایشان در قزوین، درگذشته است.

حمد اللّه مستوفی، متوفای 750 ه. در این رابطه می نویسد:

«علی بن موسی الرضا (علیه السلام) متواری به قزوین آمد و در سرای داود بن عیسی

1- آثار البلاد و اخبار العباد ص 436 .

عازبی نزول کرد و او را پسری دوساله آنجا متوفّی ،شد مشهد او مشهور است ».(1)

پیش از مستوفی، عبدالکریم رافعی، متوفّای 623 ه. در کتاب پرارج: « التدوین في ذکر اخبار قزوین » از حافظ ابویعلی، متوفای 446 ه. نقل می کند که وی در کتاب ارزشمند «تاریخ قزوین و فضائلها» نوشته است:

«مشهور است که حضرت رضا (علیه السلام) از قزوین عبور فرموده و در سرای « داود بن سلیمان غازی » پنهان بوده است».(2)

میزبان حضرت رضا (علیه السلام) در قزوین: « داود بن سلیمان بن جعفر » بود که مشهورترین نسخهٔ کتاب « صحیفة الرّضا » را از آن حضرت روایت کرده است.

نجاشی پیشتاز رجالیون در این رابطه می نویسد:

«ابو احمد، داود بن سلیمان بن جعفر قزوینی ... کتابی دارد که آن را از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است . (3)

ذهبی گوید: داود بن سلیمان قزوینی کتابی از آنحضرت روایت کرده.(4)

کتاب صحیفة الرّضا (علیه السلام) در ایران و هند به چاپ رسیده، و اخیراً چاپ تحقیق شدهٔ آن به سال 1408 ه. در قم منتشر شد.

در این چاپ هشتاد سند برای این کتاب بیان شده، که 26 سندِ آن به :

« ابواحمد داود بن سلیمان » منتهی می شود.(5)

از تعبیر ابویعلی و مستوفی استفاده می شود که امام رضا (علیه السلام) فقط به صورت عبوری وارد قزوین نشده، بلکه مدتی در آنجا توقف داشته، ولی به صورت علنی نبوده است، تا اهالی قزوین آگاه شوند و به محضر آن حضرت شرفیاب گردند.

و شاید به همین دلیل داود بن سلیمان فرصت کرده که کتاب « صحیفة الرّضا » را از آن حضرت استماع و یا استنساخ نماید.

1- تاریخ گزیده ص 789.

2- التدوین: ج 1 ص 56 .

3- رجال نجاشی ص 161 .

4- میزان الاعتدال : ج 3 ص 158 .

5- صحیفة الرّضا - مقدمه - ص 13 - 39.

به هر تقدیر در ایام توقف آن حضـرت بود که آقازاده گرامی اش « حسـین » که بیش از دو بهار از عمر شـریفش نگذشته بود، به درود حیات گفت و در آن سرزمین مدفون گردید.

نگارنـده بارها توفیق تشـرّف به حرم باصـفای این امامزاده جلیل القـدر را پیـدا کرده، توجّه خاص اهالی قزوین را به این حرم مطهر مشاهده نموده است.

از بررسی صفحات تاریخ استفاده می شود که این توجه همگانی در همهٔ قرون و اعصار بوده است.

شیخ عبدالجلیل رازی، دانشمند گرانمایهٔ قرن ششم، در کتاب پرارج: « النّقض » که به سال 560 ه. از تألیف آن پرداخته، در شمار حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم، از شاهزاده حسین یاد کرده می نویسد:

«اهل قزوین، از شیعه و سنّی به زیارت ابو عبد اللّه حسین بن الرّضا می روند».(1)

حمـداللّه مسـتوفی، که خود اهـل قزوین بود و تعـدادی از نیاکـانش از طرف خلفـا حاکم قزوین بودنـد، در کتابهای گرانسـنگ خود، که به سالهای 730 و 740 ه. از تألیف آنها پرداخته است، به هنگام بحث از مقابر قزوین می نویسد:

«و در آن مقبره مشـهدی است از آنِ پسـر علی بن موسـی الرضا (علیه السلام) ، وفات آن پسر در دوسالگی بود، و گویند: حسین نام داشته است».(2)

در طول قرون و اعصار در هر کتابی از قزوین و مزارات آن سـخن به میان آمده ، از شاهزاده حسـین به عنوان: فرزند بلافصل امام رضا (علیه السلام) سخن رفته است.(3)

1- النقض، ص 589 .

2- تاریخ گزیده ص 784 و نزهة القلوب ص 63.

3- رسالهٔ اسـدیه ص 97، زینـة المجالس ص 382، حدائق السـیاحه ص 372، بسـتان السیاحه ص 458، جنـة النعیم ص 219، مرآت البلدان: ج 4 ص 174 و منتخب التواریخ ص 527 .

پژوهشگر معاصر آقای سید حسین مدرسی از اساتید برجستهٔ دانشگاههای ،آمریکا در این زمینه تحقیق ارزشمندی ،نموده در کتابهای خطی و اسناد برجای مانده از شاهان شاهزادگان و دانشوران را در هفت قرن گذشته، پیرامون آستانهٔ آن امامزاده عظیم الشّأن، بررسی کرده، همهٔ آنها را در کتاب ارزشمندی به نام: « برگی از تاریخ قزوین» گرد آورده است.(1)

در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که در برخی از کتب سیره و تراجم برای امام رضا (علیه السلام) فقط یک فرزند ذکر کرده اند و او امام جواد (علیه السلام) است.

اگر این نقل صحیح باشد حضرت شاهزاده حسین از اعتبار ساقط می شود ولی در پاسخ می گوییم:

برای امام رضا (علیه السلام) بدون تردید اولاد دیگری بود، و فرزندان آن حضرت به امام جواد (علیه السلام) منحصر نبود، زیرا:

اولاً: امام رضا (علیه السلام) دختری به نام «فاطمه» داشت که از بانوان محدثه بود، و در سلسلهٔ رُواتِ احادیث فراوانی واقع شده که به چند نمونهٔ آن اشاره میکنیم:

1 – شیخ صدوق با سلسله اسنادش از «فاطمه» بنت علی بن موسی الرّضا (علیه السلام) ، از پدر بزرگوارش، از پدران گرامی اش، از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت کرده که فرمود :

« لَا یَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یُرَوِّعَ مُسْلِماً »:

«هرگز برای مسلمان جایز نیست که مسلمانی را بترساند».(2)

2 – شیخ صدوق با همین سند از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود:

«مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ کَفَّ اللّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَ مَنْ حَسُنَ خُلْقُهُ بَلَغَهُ اللّهُ دَرَجَةَ الصّائِمِ الْقَائِمِ»:

«هر کس جلو غضبش را بگیرد خداوند عذابش را از او نگه می دارد ،

1- این کتاب در قریب 700 صفحهٔ وزیری به سال 1361 ه. در قم چاپ شده است.
2- عیون الأخبار: ج 2 ص 70 و بحار: ج 75 ص 147.

و هر کس اخلاقش را نیکو سازد خداوند به او پاداش روزه دار و شب زنده دار عطا فرماید ».(1)

3 – فاطمه دختر امام رضا (علیه السلام) از عمه اش حضرت معصومه – سلام اللّه علیها – با سلسله اسنادش از حضرت فاطمه – سلام اللّه علیها – حدیث غدیر و حدیث منزلت را روایت کرده است.(2)

با همین سند از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) حدیث معراج را روایت کرده است.(3)

5 – باز به همین سند از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) حدیث:

« مَنْ مَاتَ عَلَی حُبّ آلِ مُحَمّدٍ ماتَ شَهیداً »:

« هر کس با محبّت آل محمد (صلی اللّه علیه وآله وسلم) از دنیا برود شهید از دنیا رفته است » را روایت کرده است.(4)

ثانیاً در برخی از روایات تصریح شده که امام رضا (علیه السلام) علاوه بر امام جواد (علیه السلام) فرزند دیگری داشته است، و لذا از آنحضرت سؤال می شد که آیا کدامیک از فرزندانشان حجّت خدا خواهند بود.

و اینک حدیثی را در این رابطه به طور اختصار می آوریم:

« حِمْیَری » در ضمن یک حدیث طولانی با سلسله اسنادش از « احمد بن محمد بن ابی نصر » نقل می کند که به خدمت امام رضا (علیه السلام) عرض می کند:

چند سال پیش که شما هنوز فرزندی نداشتید از شما پرسیدم که امامت بعد

1- عیون الأخبار: ج 2 ص 70 و بحار: ج 73 ص 263.

2- اسنی المطالب ص 49، اسمی المناقب ص 32 ، ارجح المطالب ص 448، عبقات: ج 2 ص 977، الغدیر ج 1 ص 197 و احقاق الحق: ج 6 ص 282.

3- المسلسلات ص 108 ، بحار ج 68 ص 77 ، الفوائد الرّضویه ص 60 و مسند فاطمة الزهرا ص 293 .

4- اللؤلؤة المثنیه ص 217، عوالم : ج 21 ص 354، آثار الحجه ص 8 و کریمهٔ اهلبیت ص 76 .

از شما از آنِ چه کسی خواهد بود؟ فرمودید: «از آنِ فرزندم خواهد بود».

اکنون که خداوند به شما دو پسر عنایت فرموده، کدامیک از آنها در نزد شما، همانند شما در نزد پدر بزرگوارتان می باشد؟

فرمود: «هَذَا الَّذِي سَأَلْتَ لَيْسَ هَذَا وَقْتُهُ »:

«هنوز وقت این پرسش فرا نرسیده است»

آنگاه راوی اظهار نگرانی کرد و امام رضا (علیه السلام) در ضمن بیان مفصلی فرمود:

«شما و دوستانتان مطمئن باشید، امر امامت بر خلافِ آنچه از آن واهمه دارید، پیش خواهد آمد ».(1)

این حدیث شریف صریح است که امام رضا (علیه السلام) فرزند دیگری داشته است.

ثالثاً: در منابع فراوانی برای آنحضرت یکدختر و پنج پسر به شرح زیر نوشته اند:

1 – محمد القانع – امام محمد تقی جواد (علیه السلام) –

2 – حسن

3 – جعفر

4 – ابراهیم

5 – حسین

این پنج فرزند به این ترتیب در منابع شیعه و سنی آمده است.(2) و در برخی منابع تصریح شده که آن حضرت پنج پسر و یک دختر داشت ولی اسامی فرزندان نیامده است .(3)

1– قرب الاسناد ص 376 و بحار ج 23 ص 67 .

2– سیر أعلام النبلاء: ج 1 ص 393، الفصول المهمه ص 264، نور الأبصار ص 177، 9 کشف الغمه : ج 3 ص 57، بحار ج 49 ص 221 ، عوالم : ج 22 ص 370، جنات الخلود ص 33 و تاریخ گزیده ص 205.

3– الاتحاف بحبّ الاشراف ص 168 و الصواعق المحرقه ص 123 .

روی این بیـان امام رضا (علیه السـلام) شـش فرزنـد داشت که نام پنجمی آنها « حسـین » بود، و به تصـریح بسـیاری از مورّخان او همان شاهزاده حسین مدفون در قزوین می باشد.(1)

تاریخ ارتحال شاهزاده حسین در کتیبهٔ جنوبی صندوق قبر شریف: « شعبان 201 ه. » آمده است.(2)

در پایان یادآور می شویم اگر کسـی در بودن فرزنـدی برای امام رضا (علیه السـلام) به نام « شاهزاده حسـین » تردیـد داشـته باشد، باز هم احتمال این معنی هست که این حرم باصـفا مربوط به « ابو عبداللّه حسـین بن علی بن داود» از نسل زینب کبری - سـلام اللّه علیها - و از تبار جعفر طیار (علیه السـلام) باشد که در عهد معتمد عباسی (256 - 279 ه.) در قزوین قیام کرد و به تصـریح مورّخان و علمای نسب قبر شریفش در قزوین است.(3)چنانکه صاحب « سراج الانساب » همین « شاهزاده حسین » را از تبار جعفر طیّار دانسته است.(4)

ولی ما بر اساس شواهد فراوان تردیدی نداریم که این حرم باصفا به غنچهٔ نشکفته بوستان رضوی حضرت شاهزاده حسین، فرزند امام هشتم (علیه السلام) مربوط است.

23 - حضرت شاهچراغ

پیکر پاک و مطهر حضـرت احمد بن موسی، فرزند بلافصل امام کاظم (علیه السلام) مشهور به : « شاهچراغ » در شیراز بعد از 450 سال تر و تازه پدیدار گشت و به این وسیله محل قبر شریفش مشخص گردید.

1- التدوین: ج 1 ص 56، ضیافة الاخوان ص 212، رسالهٔ اسدیه ص 97، تاریخ گزیده 784، نزهة القلوب ص 63 زینة المجالس ص 382، بستان السیاحه ص 458، مرآت البلدان: ج 4 ص 174 و منتخب التواریخ ص 527.

2- مینودر: ج 1 ص 698 .

3- مینودر: ج 1 ص 691 .

4- سراج الأنساب ص 309.

احمد بن موسی (علیه السلام) در اوایل قرن سوم به قصد دیدار برادر بزرگوارش حضرت رضا (علیه السلام) رهسپار ایران شده، در سرزمین شیراز به دست دشمنان اهلبیت به طرز فجیعی به شهادت رسید.

محل قبر ایشان تا نیمه دوم قرن هفتم مشخص نبود، تا در عهد امیر مقرّب الدین، مسعود بن بدر، متوفای 665 ه. پیکر غرقه به خون شاه چراغ - در محل حرم فعلی اش - پدیدار شد و از نقش نگینی که به دست داشت شناخته گردید. زیرا برنگین انگشتری اش این جمله حک شده بود :

« العزة للّه، احمدبن موسی ».

مقرّب الدین مسعود بن بدر یکی از دو وزیر اتابک بن سعد زنگی است، که اولین گنبد شاه چراغ توسط ایشان ساخته شده، سپس اتابک زنگی متوفای 659 ه. گنبد و بارگاه با شکوهتری برفراز مرقد مطهر آن حضرت بنیاد نهاد.(1)

در کتابهای تراجم ،تاریخ، سیره، مناقب، به تفصیل از جلالت قدر، سماحت قلب، سخاوت دست و مناعت طبع حضرت شاه چراغ سخن رفته است.

در جود و سخاوت بی دریغش همین بس، که یک هزار برده به دست خود خریداری کرده، در راه خدا آزاد نمود.(2) جالبتر این که همهٔ آنها را از دسترنج خود خریده و آزاد نموده است.

احمد بن موسی بسیار خوش خط بود، قرآن می نوشت و با اجرت آن برده می خرید و آزاد می کرد.(3)

1- شدّ الازار ص 289 ، بحار ج 48 ص 309 ریحانة الادب: ج 3 ص 168، شبهای پیشاور ص 120 و شیراز شهر جاویدان ص 577 .
2- ارشاد مفید: ج 2 ص 245، اعلام الوری ص 301، حبیب السیر : ج 2 ص 81 ، کشف الغمّه : ج 3 ص26، بحار ج 48 ص 307، جامع الرّواة : ج 2 ص 72، قاموس الرجال: ج 1 ص 660، معجم رجال الحدیث: ج 2 ص 345 هدیة الاحباب ص 180.
3- تحفة العالم: ج 2 ص 31.

احمد بن موسـی (علیه السـلام) به جهت علاقه شدیدی که به حضـرت رضا (علیه السلام) داشت با جمع کثیری از خویشان و علاقمندان مدینه را به قصد دیدار برادر ترک نمود و از طریق فارس عازم مرو گردید.

هنگامی که خبر ورود ایشان به سـرزمین فارس، به گوش « قُتلُغ خان » استاندار شیراز رسید، سپاهی ترتیب داده برای نبرد با احمدبن موسی (علیه السلام) به خارج از شیراز گسیل داد.

سپاه قتلغ خان در هشت فرسـخی شیراز در نقطه ای به نام « خان زینان » با احمد بن موسی و همراهانش مواجه گردید، جنگ سختی روی داد.

در گرما گرم نبرد، یکی از نظامیان قتلغ خان فریاد برآورد: « اگر شـما به قصد دیدار حضـرت رضا (علیه السلام) به این سرزمین آمده اید او دیگر در میان ما نیست، او در گذشته است ».

پس از انتشار خبر شـهادت امام رضا (علیه السلام) غالب همراهان احمد بن موسی پراکنده شدند و تنها تعدادی از برادران و اقوام نزدیکش از او جدا نشدند و تا آخر مقاومت کردند.

نظر به این که دیگر امکان بازگشت به حجاز نبود، ناگزیر راه شـیراز را در پیش گرفت، سـپاه دشـمن او را دنبال کردنـد، و در نقطه ای که قبر شریفش الآن هست، او را به شهادت رسانیدند.(1)

تاریخ شـهادت احمد بن موسـی دقیقاً در دست نیست، ولی از فراز بالا اسـتفاده می شود که اندکی بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام) این فاجعهٔ خونین روی داده است.

صاحب ریحانة الادب نیز از تعبیر «شدّ الازار» همان معنی را اسـتفاده کرده، احتمال داده که شـهادت آن حضرت در سال 203 ه. اندکی بعد از شهادت امام رضا

1- بحار: ج 48 ص 308 .

(علیه السلام) باشد.(1)

روی این بیان بیش از 450 سال قبر شـریفش مشـخص نبود تا در نیمهٔ دوم قرن هفتم - در عهد مقرّب الدین مسعود بن بدر - پیکر غرقه به خونش آشکار گردید و از نقش نگینش شناخته شد.

در منابع تاریخی فراوانی تصریح شده که احمد بن موسی در شیراز مدفون است.(2) و لذا به تشکیک برخی از معاصران در پاورقیهای انوار نعمانیه اعتبار نیست .

در جلالت قدر احمد بن موسـی و استقامت او در امر ولایت و استواری عقیده اش در امامت برادر بزرگوارش حضرت رضا (علیه السلام) هیچ تردیدی نیست.

به جهت جلالت قـدر، کثرت عبادت، و توجه خاص حضـرت موسـی بن جعفر (علیه السـلام) نسـبت به ایشان گروهی از شـیعیان بعد از شهادت امام کاظم (علیه السلام) به در خانهٔ احمد بن موسی آمدند و با او بیعت کردند.

احمـد بن موسـی با احتشام خاصـی به مسـجد رفته، بر فراز منبر قرار گرفت، خطبهٔ ارزنده ای در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد کرد، آنگاه فرمود: « هان ای مردمی که با من بیعت کردید و اطاعت مرا بر خود واجب و لازم شمردید، آگاه باشید که امام مفترض الطاعه بعد از پدرم برادرم علی بن موسی الرّضا (علیه السلام) است و من با او بیعت کرده ام، اطاعت او بر من و شما فرض و لازم است».

همهٔ حاضران فرمانش را اطاعت کردند و در محضر او به در خانهٔ امام رضا

1- ریحانة الادب : ج 3 ص 169 .

2- نزهة القلوب ص 138 ، تاریخ گزیده ص 204، رحلهٔ ابن بطوطه: ج 1 ص 133، سفرنامهٔ او : ج 1 ص 229، انوار نعمانیه: ج 1 ص 380، بحار: ج 48 ص 308، ریحانة الادب: ج 3 ص 168، الفوائد الرّجالیه : ج 2 ص 114 ، ریاض العلماء: ج 3 ص 305،، روضات الجنات: ج 1 ص 43، الجـامع في الرّجال:ج 1 ص 189، بهجـة الآمال: ج 2 ص 160، منتهی الآمـال: ج 2 ص 232، منتهی 232، منتهی المقال، ص 46 و جامع الأنساب : ج 1 ص 72 - 81 .

(علیه السلام) شرفیاب شدند و همراه احمد بن موسی با آنحضرت بیعت نمودند.(1)

پدیدار شدن جسد مطهر بعد از 450 سال به صورت تر و تازه خود نشان جلالت قدر آن حضـرت است و در طول قرون و اعصار کرامات فراوان از حرم مطهرش مشاهده شده است.

نگارنده دهها بار توفیق عتبه بوسی و سعادت تشرّف به حرم مطهرش را یافته است.

در پایان یادآور می شویم که نسّابـهٔ معروف قرن شـشم: ابوالحسن علی بن زید بیهقی، متوفای 565 ه. پیش از آنکه جسد شـریف حضرت شاهچراغ در شیراز کشف شود ، در کتاب « لباب الانساب » مدفن ایشان را در «اسفراین» از نواحی خراسان معرفی کرده(2) برخی از اهل سنّت قبر شریف ایشان را در « کاظمین » پنداشته،(3) برخی دیگر در « بلخ »،(4) و برخی از معاصران نیز در « ابرقو » تصوّر کرده اند.(5) ولی با تصـریح بزرگانی از علمای رجال، تاریخ و تراجم تردیدی نمی ماند که مرقد مطهرش در شیراز، آنجا که میعادگاه عاشقان و زیارتگاه شیفتگان است می باشد.

24 - علاء الدین حسین

جسد پاک و مطهر شاهزاده ،حسین فرزند بلافصل حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) پس از قرنها تر و تازه ظاهر شد.

قبر شریف شاهزاده حسین، همانند برادرش شاه چراغ قرنها مخفی بود

1- بحار: ج 48 ص 308، تحفة العالم: ج 2 ص 27 و جامع الأنساب: ج 1 ص 74.
2- لباب الأنساب - خطّی - آستان قدس رضوی ، شماره 5740 .
3- تنقیح المقال : ج 1 ص 97.
4- تحفة العالم: ج 2 ص 29 و طرائق الحقائق: ج 3 ص 224 .
5- یادگارهای یزد، ص 354 .

و کسی از محل دفن ایشان آگاهی نداشت، تا در عهد «قُتلُغ خان» جسد طیب و طاهرش تر و تازه کشف شد.

در فراز پیشـین از اسـتاندار شـیراز به نام « قتلغ خان » بحث کردیم که در قرن سوّم می زیست و از طرف مأمون عباسـی والی شیراز بود و با احمد بن موسی جنگید و سرانجام او را شهید کرد. ولی این «قُتلُغ خان» ابوبکر بن سعد بن زنگی، پنجمین اتابک سلغری، ممدوح سعدی شیرازی است، که از سال 623 تا 658 ه. بر بلاـد فارس حکومت می کرد، و با «اوگتای ،قاآن ایلخان مغول» از درِ اطاعت و انقیاد در آمد و اوگتای به او لقب: « قتلغ خان » یعنی « پادشاه خوشبخت » داد. سعدی گلستان و بوستان را به نام او تألیف کرد.(1)

« قُتلُغ » واژه ترکی است و به معنای مبارک و خجسته می باشد.(2)

محلی که در شـیراز اکنون حرم و بارگاه علاء الدین حسـین است، باغ بسـیار با صفائی بود، که از همهٔ میوه ها در آن یافت می شد. این باغ متعلق به قُتلُغ خان بود که در آن به تفرّج و سیاحت می پرداخت.

در این باغ مکان مرتفعی بود که شبهای جمعه از آنجا نوری درخشان ساطع می شد .

باغبان هر شب جمعه این نور را می دید و تعجب می کرد تا روزی این داستان را با قُتلُغ خان در میان گذاشت .

قُتلُغ خان از پیرمردان و دانشـمندان برای گشودن این راز کمک خواست، ولی این راز همچنان مجهول ماند، پس دستور داد که این محل را خاک برداری کنند، تا شاید این راز گشوده شود.

چون مقداری خاک برداری شد جسد پاک و مطهری ظاهر گردید که قامتی

1- لغتنامه دهخدا حرف « الف » ص 379 و 974 .

2- فرهنگ معین ج 2 ص 2639 .

رشید و چهره ای درخشان داشت، در یک دست قرآن کریم و در دست دیگر شمشیری برّان داشت، از نشانه های روشن و دلایل مستحکم معلوم شد که جسد متعلّق به علاء الدین حسین، فرزند بلافصل حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) می باشد.(1)

با توجه به این که شهادت علاء الدین حسین در حدود 203 ه. روی داده، به هنگام پدیدار شدن جسد مطهرش در حدود 450 سال از شهادت او می گذشت، و در عین حال جسد مطهرش تر و تازه بود .

برخی از علمای انساب گفته اند که علاء الدین حسین فرزندانی به نامهای: عبداللّه، عبید اللّه و محمد داشته و احفادش در طبس - خراسان - می زیسته اند.(2)

هنگامی که جسدش ظاهر گردید قتلغ خان بر فراز قبر مطهرش گنبد و بارگاهی ساخت و در زمان صفویه تجدید بناشد و در عهد قاجاریه تعمیر و ترمیم شد .

در حدود پنجاه سال قبل، آن گنبد و بارگاه برچیده شد، گنبد و بارگاه جدیدی به همان سبک با استخوان بندی آهنی ساخته شد.(3)

علاء الدین حسین از راویان مورد اعتماد و استناد است و روایات فراوانی از پدرش امام کاظم و برادرش امام رضا (علیهما السلام) و احادیثی را توسط مادرش و یا به واسطهٔ ام احمد (مادر شاه چراغ) نقل کرده است .(4)

شیخ مفید به هنگام شمارش اولاد امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

1- شدّ الازار ص 260، آثار عجم ص 453 و جامع الأنساب: ج 1 ص 43.

2- عمدة الطالب ص 198 .

3- شیراز شهر جاویدان ص 584 .

4- تهذیب الأحکام: ج 1 ص 365، الفقیه : ج 1 ص 61، فروع کافی: ج 3 ص 42 و ج 6 ص 509، وسائل الشیعه: ج 3 ص 320، معجم رجال الحدیث ج 6 ص 98 و الجامع في الرّجال: ج 1 ص 635 .

«برای هر یک از فرزندان حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فضیلت خاص و منقبت ظاهری هست».(1)

حرم مطهر علاء الدین حسین مورد توجه خاص اهالی شیراز است و نگارندهٔ سطور چندین بار سعادت تشرّف به حرم مطهرش را پیدا کرده است.

نگارنده گوید: به طوری که زائران ارض اقدس و راهیان مشهد مقدس از همهٔ بلاد ایران سعی می کنند که به هنگام تشرف به مشهد مقدس و یا موقع مراجعت ،قبر شریف حضرت معصومه – سلام اللّه علیها – را در قم زیارت کنند، بسیار شایسته است که به قصد زیارت حضرت شاه چراغ و حضرت علاء الدین حسین و برادر دیگرشان سیّد محمّد عابد(2) شدّر حال ،نموده رهسپار شیراز شوند و از فیوضات بیکران این سه امامزاده لازم التعظیم برخوردار شوند.

* * *

25 – حلیمه خاتون

پیکر پاک حلیمه خاتون دختر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) پس از دوازده قرن در قزوین تر و تازه پدیدار شد.

در کوی درب کوشک «قزوین» در انتهای زرگره کوچه زیارتگاهی است که به « حلیمه خاتون » مشهور است.

بقعه این امامزاده از آجر و خشت است که با گچ سفید شده، کف حرم با آجر

1- ارشاد مفید: ج 2 ص 246 .

2- سیّد محمّد عابد فرزند بلافصل امام کاظم (علیه السلام) از امامزادگان جلیل القدر است و قبر مطهرش در صحن مطهر شاهچراغ، زیارتگاه خاص و عام است. شیخ مفید فرموده محمد بن موسی (علیه السلام) اهل فضل و صلاح بود و شبها را با عبادت و اطاعت سپری می کرد و بسیار اندک استراحت می کرد (ارشاد: ج 2 ص 245) در منابع فراوانی تصریح شده که قبر شریفش در شیراز است (انوار :نعمانیه ج 1 ص 380، شدّ الازار ص 292 ،تاریخ گزیدهٔ ص 204، بحار: 48 ص 311 و منتهی الآمال: ج 2 ص 233).

کاشی فرش شده، و یک صندوق چوبی در وسط قرار دارد.

بقعۀ حلیمه خـاتون در محوطه ایست که قرنها گورسـتان بوده، ولی الآن از صورت قبرسـتان خارج شـده، دیگر کسـی را در آنجا دفن نمی کنند.(1)

یکی از دوستان فاضل که مشغول تألیف کتاب گسترده ای در تاریخچۀ قزوین است برای نگارنده نقل کرد:

حلیمه خاتون سالها پیش به خواب کسی آمده و فرموده بود: من در اذیت هستم.

او نیز این خواب را برای گروهی نقل کرده بود آنها به تحقیق پرداخته بودنـد، معلوم شده بود که لولۀ آب در نزدیکی بقعۀ شـریف ترکیده و به برخی از خانه های اطراف نیز آسیب رسیده است.

هنگامی که بقعه را به قصد ترمیم و تعمیر خاکبرداری کرده بودند، جسد مطهر حلیمه خاتون تر و تازه پدیدار شده بود .

نگارنده گوید: در منابع تاریخی در میان اولاد حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از دختری به نام « حلیمه » نام برده شده است.(2)

* * *

26 - علی اصغر بن موسی بن جعفر (علیه السلام)

در زَرآبـاد قزوین امـامزاده مجرّبی هست که در میان مردم زرآباد به « شاهزاده علی اصـغر بن موسـی بن جعفر» معروف است و درخت « چنار خونبار » در کنار حرم مطهر این امامزاده قرار دارد.

« زَر آبـاد » یکی از قصـبات قزوین، و در نزدیکی قلعـۀ الموت قرار دارد و همه سـاله هزاران نفر از چهـار گوشـۀ ایران برای مشاهـدۀ «چنار خونبار» به آنجا می روند تا

1- مینودر: ج 1 ص 688 .

2- تاریخ الأئمّه ص 20 و الفصول المهمه ص 242.

جاری شدن خون را از درخت چنار – در روزهای عاشورا – به چشم خود ببینند.

نگارندهٔ سطور روز دهم محرم 1412ه. با جمعی از دوستان به زرآباد رفته، روان شدن خون را از این درخت با چشم خود دیده است.(1)

مرحوم آیت اللّه سید موسی زرآبادی متوفای 1353 ه. در کتاب کرامات می نویسد: « سرازیر شدن خون از این درخت در روزهای عاشورا تا سال 1322 ه. (سال تألیف کتاب) هرگز تخلف نکرده ».

آنگاه از پدرش سید علی زرآبادی نقل می کند که مدت 30 سال روزهای عاشورا در زرآباد حضور داشته، و خون از درخت جریان یافته است.

سپس از جدّش سید مهدی زرآبادی نقل می کند که در تمام عمرش هرگز سرازیر شدن خون تخلّف نداشت.

به واسطهٔ جدّش سید مهدی، از پدرش آغامیر بزرگ نقل کرده که او نیز هم ساله شاهد جریان خون از این درخت بوده است.

این کتاب چاپ نشده، ولی دستنویس مؤلف در کتابخانهٔ پسرش مرحوم سید جلیل زرآبادی – در قزوین – موجود است.

نگارنده دستنویس مرحوم زرآبادی را دیده و استنساخ نموده، و فشردهٔ آن را آیت اللّه مظفری در شرح عروه اش آورده است.(2)

مرحوم آیت اللّه مرعشی نیز به هنگام شمردن خونهای پاک در حاشیهٔ عروه می نویسد: «همچنین است خونی که از درخت قریهٔ زرآباد از توابع قزوین خارج می شود».(3)

این درخت در کنار بقعه شاهزاده علی اصغر قرار دارد و به نظر می رسد که 600 – 700 سال از عمرش گذشته باشد.(4)

1- اشک روان ص 63 .

2- ایضاح الحجّه : ج 2 ص 208.

3- الغایة القصوی: ج 1 ص 92 .

4- از ویژگیهای درخت چنار عمر طولانی آن است که معمولاً به هزار سال می رسد [لغتنامه دهخدا – حرف چ – ص 314] در صحن مطهر « امامزاده قاسم » در شمیران چنار کهنسالی است که بنابر مشهور سه هزار سال از عمر آن می گذرد، و تنه آن به قدری بزرگ است که دو مغازه بزرگ در درون تنه آن ساخته اند [نقباء البشر: ج 2 ص 501].

آن درخت اصلی که بیش از یکهزار سال عمر کرده بود، به تدریج خشک شده و اخیراً به هنگام تجدید بنای بقعهٔ امامزاده بریده شده است.

در شب عاشورای 1412ه. آقای حاج سید فخرالدین زرآبادی که اینک مقیم تهران است از جد خود مرحوم حاج سید محمد مجتهد نقل فرمود که ایشان در ایام اقامت خود در نجف اشرف به ایران آمده بود و مدتی در زادگاه خود «زرآباد» اقامت داشت. در آن ایام یکی از نوجوانان زرآباد امامزاده را در خواب دیده بود، به ایشان فرموده بود که «ریشه درخت مرا اذیت می کند ».

آن شخص رؤیای خود را به مرحوم حاج سیّد محمد گفته بود، به دستور ایشان جمعی جمعی از افراد صالح در حضور ایشان به امامزاده رفته، قبر را شکافته بودند و دیده بودند ریشهٔ درخت همانند بالشی زیرِ سر امامزاده قرار دارد و به تدریج ریشه رشد کرده، فضای لحد را در قسمت زیر سر پر کرده است.

آنگاه ریشهٔ درخت را بریده قبر مطهر را پوشانیده بودند.

نگارنده این داستان را از جمعی از کهنسالان زرآباد پرسید، همگی از این داستان آگاه بودند و ضمن تأیید آن گفتند: آن نوجوان که این خواب را دیده، و جسد مطهر امامزاده را نیز مشاهده، کرده اکنون در قید حیات است.

ما را به منزل آن شخص راهنمائی کردند، پیرمردی بود در حدود 90 ساله و از امراض مختلفی رنج می برد و به خود می پیچید.

فرزندانش او را از سبب رفتن ما به دیدار او آگاه ساختند، حالی پیدا کرد و نشاطی در چهره اش ظاهر شد و این چنین آغاز کرد :

« من اینک در سرازیری قبر هستم، آنچه با چشم خود دیده ام برای شما می گویم، اگر دروغ بگویم چشمانم کور باد.

آقای سـید محمـد مجتهد در زرآباد بودند، من شبی امامزاده را خواب دیدم، آن وقت من حدوداً 15 ساله بودم، به من فرمود: ریشهٔ درخت مرا آزار می دهد.

من خواب خود را به آقا سید محمد مجتهد گفتم، ایشان چند نفر را انتخاب کردند و به من فرمودند: تو نیز بیا.

بیل و کلنگ و ارّه و مقـداری گـچ و آجر مهیا کرده، شبی به بقعهٔ امامزاده رفتیم، درِ بقعه را بستیم و قبر مطهر را شـکافتیم، ریشهٔ درخت زیر سر امامزاده همانند بالش قرار داشت، ریشه بالا آمده بود و صورت امامزاده به سقف لحد نزدیک شده بود .

نظر به اینکه من خواب را دیده بودم، به من امر فرمودند که دستهایم را زیر سر امامزاده بگذارم، و سر مبارک را روی دستم نگهدارم، تا ریشه را با اره ببرند.

جسد امامزاده تر و تازه بود، به نظر می رسید که 14 الی 15 سال داشته باشد، تازه جای سبیلها سبز شده بود. بر سر مبارکش جای ضربتی بود، که گوئی همین الآن خونش بند آمده است .

سر مقـدس آنقـدر با طراوت بود که من احساس می کردم امامزاده به حمام رفته و تازه از حمام بیرون آمـده، و هنوز بـدنش را خشک نکرده است.

این مطالب را به همین تعبیر آن پیر مرد نقل کرد و حاضران بر صحت نقل ایشان تأکید کردند.

در کتابهای تراجم برای حضـرت موسـی بن جعفر (علیه السـلام) بین 30 الی 37 فرزنـد یاد شـده و نام گرامی شان در منابع فراوان آمـده است(1) که در میان آنها فقط یک تن مسمّی به «علی» است و آن وجود مقدس امام رضا (علیه السلام) می باشد.

ولی در کتب انساب تصریح شده که برای حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) 60

1- ارشاد مفید ج 2 ص 244، مناقب آل ابی طالب ج 4 ص 349، اعلام الوری ص 301، کشف الغمّه : ج 3 ص 26، تذکرة الخواص ص 315، تاج المواليد ص 47، الفصول المهمه ص 241 و بحار : ج 48 ص 307 .

فرزند (37 دختر و 23 پسر) بود.(1)

روی این بیـان اسـامی بیش از بیست تن از اولاد آن حضـرت به دست ما نرسـیده است و احتمال می رود که در میان آنها یک یا چنـد نفر مسمی به «علی» باشد، که به ملاحظه امام رضا (علیه السلام) به او «علی اصغر» بگویند.

و ممکن است که شاهزادهٔ جلیل القدر فرزند با واسـطه امام کاظم (علیه السـلام) باشد، که در میان نواده های آن حضرت تعدادی علی نام وجود داشت، از جمله فرزند شاه چراغ که « علی » نام داشت.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که در ساعات تشـرّف اینجانب کرامتی از آن امامزاده مشاهده شد و آن مربوط به جوان 18 ساله ای بود به نام «اسـلام» اهل یکی از دهات مجاور، که از چند ماه قبل به جهت ضـربه مغزی، تعادل خود را از دست داده بود و قدرت ایسـتادن روی پای خود نداشت .

این جوان را از شب عاشورا در کنار ضـریح مطهر امامزاده قرار داده بودند، درست هنگام اذان صـبح بود که از درخت خون جاری شد، از خون درخت به پیشانی او مالیدند، او در همان لحظه برخاست و دیگر به کسی نیاز نداشت که زیر بغلهایش را بگیرد .

دوستانِ همراه ما از او عکس گرفتند، و نگارنده تعدادی از اهالی روستای او را ملاقات نمود که همگی از سابقه کسالت او مطلع بودند.

اگر تاریـخ شـهادت این امامزاده را در اوایل قرن سوم فرض کنیم، به هنگام پدیدار شدن جسد مطهرش بیش از یازده قرن از شـهادت او می گذشت.

شیخ آغا بزرگ تهرانی در ضمن شرح حال مرحوم: « سید حسین زرآبادی » می نویسد:

1- عمدة الطالب ص 196 و حیاة الامام موسی بن جعفر ج 2 ص 378 به نقل از « المجدی » و « مناهل الضّرب في أنساب العرب ».

«زرآباد دهکده ای در هشت فرسخی قزوین است و در آن حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) واقع است، و در صحن مطهر او درخت بزرگی است که همه ساله روز عاشورا خون از آن سرازیر می شود»(1).

و در ضمن شرح حال سیّد محمد باقر تهرانی، متوفای 1305 ه. می نویسد:

«در منزل ایشان که در محله « پامنار » کوچهٔ « صدر اعظم » قرار دارد، و در آنجا عزای حضرت سیّد الشهداء (علیه السلام) را برگزار می کند، درخت چناری است، که همه ساله روزهای عاشورا خون از آن جاری می شود و مردم به آن درخت نذرها می کنند و از آن تبرک می جویند من این خانه و این درخت را مکرّر در مکرّر دیده ام ».

سپس اضافه می کند:

«و نظیر این درخت، درخت دیگری است که در صحن مطهر امامزادهٔ «زرآباد» در هشت فرسخی قزوین قرار دارد و « چنار خونبار » نامیده می شود ».(2)

سپس در پاورقی همان صفحه می فرماید: «داستان این درخت از قضایای حتمی است و هرگز جای شک و تردید نیست، اساتید بزرگ ما آن را دیده اند و برای ما نقل کرده اند، و من شخصاً آن را با چشم خود دیده ام، ولی چه کنیم که ابنای زمان امثال این حقایق را «افسانه» می پندارند، و عقدهٔ خود روشنفکر بینی مانع می شود که این حقایق را بپذیرند، از این رهگذر ما بسیاری از کرامات علمای ابرار و صلحای اوتاد را در این کتاب ناگفته گذاشتیم، اعم از این که با چشم خود دیده باشیم یا از افراد مورد اعتماد شنیده باشیم».(3)

بیانات شافیهٔ شیخ آغا بزرگ را دوست دانشمند ما جناب آقای فحام در

1- نقباء البشر: ج 2 ص 501 .

2- نقباء البشر: ج 1 ص 209 .

3- همان مدرک - پاورقی -

کتاب ارزشمند خود آورده است.(1)

یکی از علمـای قزوین به نـام « سـیّد محمـد رضـا حسـینی » کتـاب مسـتقلی در این رابطه تـألیف کرده، و آن را « چنار خونبار » نام نهاده است.(2)

27 - امامزاده حمزه

پیکر پاک و مطهر امامزاده حمزه از احفاد مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) از گذشت دوازده قرن تر و تازه پدیدار گردید .

یکی از فضـلای مورد اعتماد و اسـتناد برای ایراد سخنرانی به روستای «کروگان» از توابع « جاسب » تشریف برده بود، داستان کشف شدن جسد امامزاده حمزه را برای نگارنده تشریح کرد، آنگاه شمارهٔ تلفن برخی از اهالی مورد اعتماد روستا را در اختیار نگارنده قرار داد.

نگارنده با یکی از اهالی تلفنی تماس گرفت و اینک متن اظهارات ایشان را در اینجا می آوریم:

آنچه از تاریخچـهٔ امامزاده حمزه می دانیم این است که این بزرگوار در عهـد امام رضا (علیه السـلام) از مدینهٔ منوره تشـریف فرما شده، در معیّتِ سی تن از یارانش قصد دیدار امام هشتم (علیه السلام) را داشته است.

خبر تشریف فرمائی ایشان به حاکم ستم پیشهٔ نراق می رسد، حاکم نراق گروهی مسلّح برای کشتن این عدّه به سرِ راه امامزاده می فرستد.

در وقتی که امامزاده حمزه با سـی تن از یارانش در کنار جویی در این منطقه مشغول استراحت بوده اند، سپاهیان می رسند و همهٔ این گروه می رسند و همهٔ این گروه سی نفره را به شهادت می رسانند.

جویی که یاران امامزاده در کنار آن به شهادت رسیده اند، به همین مناسبت به

1- احسن الجزاء : ج 2 ص 97.

2- الذریعه: ج 5 ص 308 .

« سی یاران » موسوم شده، و هنوز هم به همین نام شناخته می شود .

در سال 1342 شمسی سردابهٔ سی یاران را باز کردند در آنجا سی تا سرِ بریده بود که هر یک از این سرها در بشقابی دفن شده بود .

پارسال که می خواستند بقعهٔ امامزاده را تجدید بنا کنند، سردابه را باز کردند، سر بریده موجود بود ولی از بشقابها خبری نبود.

هنگامی که مرقد مطهر امامزاده حمزه را برای تجدید بنا خاکبرداری کردند ، در وسط بقعه و زیر گنبد چیزی مشاهده نشد.

در قسمت جنوبی بقعه درگاهی بود که آنجا شمع روشن می کردند، هنگامی که آنجا را خاکبرداری کردند معلوم شد که مرقد مطهر امامزاده حمزه ه آنجاست، و ساختمان بقعه طوری ساخته نشده بود که مرقد مطهر در وسط آن قرار بگیرد.

هنگامی که مرقد مطهر را خاکبرداری کردند جسد امامزاده پس از 1200 سال تر و تازه پدیدار گردید.

حتی کفن امامزاده نیز که برد یمانی و دستباف بود، کاملاً سالم و تازه بود.

این شخص که از شاهدان عینی بود و پیکر پاک امامزاده را با چشم خود دیده بود، افزود:

سر مقدس امامزاده نیز از تن جدا بود ولی همراه جسد شریفش به خاک سپرده شده بود.

از ادارهٔ بهداشت و درمان ،آمدند پیکر پاک امامزاده را از لحد بیرون آوردند اگر چه کفن تازه بود، از نو کفن کردند و طی مراسم باشکوهی به خاک سپردند.

قسمتی از کفن امامزاده را برخی از اهالی به قصد تبرک برده بودند، ولی یکی از علمای آن حوالی فرموده بود آنچه از کفن برداشته شده باید به جای خود برگردانیده شود.

آنها نیز کفن را برگردانیده همراه امامزاده دفن کرده بودند.

* * *

28 - میمونه دختر موسی مبرقع

پیکر پاک « میمونه » دختر موسی مبرقع و نوادهٔ امام جواد (علیه السلام) پس از گذشت بیش از یکهزار سال تر و تازه پدیدار گردید.

به طوری که در کتاب « کریمهٔ اهلبیت » به تفصیل بحث کردیم، در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - در زیر گنبد آن بزرگوار شش تن از مخدّرات اهلبیت آرمیده اند:.

1 - حضرت معصومه (علیها السلام) .

2 - میمونه، دختر موسی مبرقع و نوهٔ امام جواد (علیه السلام) .

3 - ام محمد، دختر موسی مبرقع و نوهٔ امام جواد (علیه السلام) .

4 - ام قاسم، دختر علی کوکبی.

5 - ام اسحاق، جاریهٔ محمد، فرزند موسی مبرقع.

6 - امّ حبیب، جاریهٔ ابوعلی، نوهٔ امام رضا (علیه السلام) .(1)

طبق گزارش تاریخ قم در قرن سوم هجری دو قبه به جای گنبد فعلی بوده، که قبه اوّل بر فراز تربت حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - و دو تن از مخدّرات و قبه دوم بر فراز قبر « میمونه » و دو تن دیگر از مخدرات بوده است.(2)

حسن بن محمد بن حسن قمی، در کتاب گرانسنگ « تاریخ قم » که به سال 378ه. از تألیف آن پرداخته، در این رابطه می نویسد:

« میمونه دختر موسی وفات یافت، او را به مقبرهٔ بابلان دفن کردند، این قبه را که به قبه فاطمه [یعنی :حضرت معصومه] (علیها السلام) ملاصق است بر سر تربت او بنا کردند ».(3)

در عهد ناصرالدین شاه (متوفای 1313 ه.) هنگامی که می خواستند کف

1- کریمه اهلبیت ص 182.

2- تاریخ قم ص 214 و بحار: ج 60 ص 220 .

3- تاریخ قم ص 217.

حرم مطهر را با مرمر فرش کننـد، روزنه ای به سـرداب مجاور حضـرت معصومه – سـلام اللّه علیها – باز شـد دو تن از بانوان صالحه وارد سرداب شدند، پیکر پاک « میمونه » و دو تن از کنیزان را تر و تازه مشاهده کردند .

تنها خبر مسـتندی که در این رابطه به دست ما رسـیده، گزارشـی است که «آقای میرزا موسـی فراهانی» بدون واسطه از مرحوم:« آقا حسین مجتهد قمی » ذکر کرده است.

میرزا موسـی، پسـر میرزا علی، نوهٔ میرزا ابوالقـاسم قـائم مقام فراهانی، در رجب 1262ه. متولـد شده از سال 1300 ه. در مشـهد مقدس اقامت گزیده، آثار ارزشمندی را از خود به یادگار نهاده، که از آن جمله است:

1 – اقامة البرهان، در اصول دین، که به سال 1302 ه. تألیف کرده.

2 – مفاتیح المحبه، ترجمهٔ ینابیع الموده، که به سال 1305 ه. ترجمه کرده است.

و اما « آقا حسـین مجتهد قمی » شخصـیت برجسـتهٔ شهر مذهبی قم در اوایل قرن چهاردهم، از شاگردان شیخ انصاری و صاحب جواهر بود.

او در قم از نفوذ عجیبی برخوردار بود، کلمات شیخ انصاری را دقیقاً به خاطر داشت، مشکلات علمی را به راحتی حل می کرد، در تدریس بسیار نیرومند بود، در تقوی و ملکات انسانی مقامی بس والا داشت.(1)

مرحوم آقا حسـین ،مجتهد در عهد خود به: « کوچه حرمی » شهرت داشت، او جد: « حرم پناهی » ها، و جد امّی «اشراقی» های قم بود، و به سال 1327 ه. رحلت نموده در صحن مطهر، مقابل مقبره شیخ فضل اللّه نوری مدفون شد.

در عهد ما غیر از قطب راوندی تنها قبر مرتفع در صحن حضرت معصومه مربوط به ایشان است.

1- نقباء البشر: ج 2 ص 507 .

میرزا موسی فراهانی در کتاب « اقامة البرهان » از این شخصیت برجسته و مرجع عالی رتبه، گزارش زیر را نقل کرده است:

هنگامی که حرم مطهر را با مرمر فرش می کردند، در قسمت پائین پای حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - روزنه ای به سرداب مقدس باز شد.

ضروری به نظر می رسید که افرادی انتخاب شوند و به داخل سرداب بروند و وضع آنجا را بررسی کنند، تا معلوم شود که آیا نیازی به تعمیر و مرمت هست یا نه؟

از این رو دو نفر از بانوان صالحه انتخاب شدند، چراغی با خود برداشته به داخل سرداب رفتند.

معلوم شد که این سرداب هیچ ربطی به قبر مطهر حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - ندارد بلکه سردابی است در قسمت پائین پای آن حضرت.

در این سرداب سه پیکر پاک و مطهر آرمیده بود، که یکی بانو و دو تن دیگر کنیز و سیاه بودند.

آن بانوی مجللّه در وسط و دو کنیز سیاه با گیسوان مجعد در پائین پای آن بانو قرار داشتند .

این سه پیکر پاک و مطهر به قدری تر و تازه بودند که گوئی همین امروز روح از بدنشان مفارقت نموده است.(1)

از بررسی کتب تاریخ معلوم میشود که این بانوی مجللّه « میمونه » دختر امام جواد (علیه السلام) (2) و یا « میمونه » نوادهٔ امام جواد، دختر موسی مبرقع می باشد، زیرا صاحب تاریخ قم تصریح کرده که قبّهٔ ملاصق به قبّهٔ حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - بر سر تربت میمونه بنا شده است.(3)

و اما دو کنیز سیاه که در آن بقعهٔ شریفه مدفونند عبارتند از:

1- اقامة البرهان ص 479 .

2- الأوائل - تستری - ص 18 به نقل از کشکول شیخ بهائی قدس سره .

3- تاریخ قم ص 217.

1 – ام اسحاق، کنیز محمد بن موسی مبرقع.

محمد پسر مبرقع به سال 296 ه. در قم وفات کرده(1) قبر شریفش در خیابان آذر زیارتگاه خاص و عام است و فرزندی از او بر جای نمانده است .(2)

2 – ام حبیب، کنیز ابو علی محمد بن احمد.

ابو علی از تبار امام هشتم و از سادات جلیل القدر است، که روز یکشنبه سوم الاوّل 315 ه. در قم در گذشته، در کنار محمد بن موسی مبرقع دفن شده است(3).

صاحب تاریخ قم تصریح دارد که این دو کنیز در حرم مطهر حضرت معصومه – سلام اللّه علیها – و در بقعهٔ مجاور و ملاصق بقعهٔ آن حضرت دفن شده اند.(4)

در عظمت این سه بانوی بزرگوار همین بس که پس از 11 قرن بدن مبارکشان هیچ تغییر نکرده است.

* * *

29 – امامزاده طاهر

پیکر پاک امامزاده طاهر پس از صدها سال تر و تازه پدیدار گردید.

امامزاده طاهر از احفاد امام سجاد (علیه السلام) در شهرری، در قسمت شرقی صحن مطهر حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) گنبد و بارگاه باشکوهی دارد و همه روزه هزاران نفر از راه دور و نزدیک به زیارتش تشرّف پیدا می کنند. نسب شریف امامزاده طاهر با هشت واسطه به امام زین العابدین (علیه السلام) می رسد.

نسب شریف ایشان از بررسی کتاب « عمدة الطالب » به شرح زیر استنتاج می شود:

1– ریحانة الادب : ج 8 ص 287.

2– عمدة الطالب ص 201.

3– تاریخ قم ص 218 .

4– تاریخ قم ص 214.

« امامزاده طاهر »

فرزند ابوطاهر محمد مبرقع،

فرزند ابو عبد اللّه محمد،

فرزند ابو محمد حسن قاضی دمشق،

فرزند حسین احول،

فرزند عیسی،

فرزند ابوحسین یحیی،

فرزند حسین ذوالدمعة،

فرزند زید شهید،

فرزند امام زین العابدین (علیه السلام) .(1)

نسل امامزاده طاهر فقط از یک پسرش به نام « عیسی » باقی مانده، و سادات « بنو عیسی » ، « بنو طوغان » و «بنو مقری » از تبار ایشان می باشند.(2)

در زمان قاجار به دنبال مشاهدهٔ کرامت باهره ای از این بزرگوار، «مسعود میرزا» حاکم اصفهان قم و کاشان تصمیم گرفت که بقعهٔ ایشان را تجدید بنا کند و لذا از «رضا قلی خان سراج الملک » شهردار تهران خواست که مقدمات آن را فراهم کند.

در اثنای این عملیات قبر شـریف ایشان شکافته شد و پیکر پاکش پس از صدها سال تر و تازه مشاهده گردید تو گویی همین امروز به خاک سپرده شده است.(3)

و لذا در فرازی از زیارتنامه اش می خوانیم:

« لَقَدْ أَظْهَرَ اللّهُ جَسَدَكَ الطّيّبَ وَ بَدَنَكَ الطّاهِرَ بَعْدَ مُضِيّ قُرُونٍ مُتَطَاوِلَةٍ وَ سِنينَ

1- عمدة الطالب ص 260 - 266.

2- عمدة الطالب ص 266 .

3- کرامات صالحین ص 321.

مُتَکَاثِرَةٍ، بَعْدَ ارْتِحَالِكَ إِلَى جِوَارِ اللّهِ »:

«خداوند پیکر پاک و بدن پاکیزه ات را پس از گذشت قرنهای متمادی و سالیان فراوان از ارتحال تو به جوار حق تعالی نمایان ساخت ».

گفته می شود که تا آن تاریخ بر فراز مرقد مطهر ایشان گنبد نبود، پس از مشاهدهٔ پیکر پاک ایشان ضریح فولادین و گنبد فعلی ساخته شد.

* * *

30 - بی بی حیات

چند سارق ناشناس، برای سرقت اشیاء عتیقه، شبانه قبر « بی بی حیات » یکی از زنان نامدار اسلام را در روستای «فهرج» یزد، شکافتند و با جسم سالم وی روبرو شدند.

به دنبال نبش قبر بی بی حیات، روستائیان فهرج جریان دستبرد به زیارتگاه شهداء فهرج را به ادارهٔ فرهنگ و هنر یزد اطلاع دادند، کارشناس اداره فرهنگ و هنر یزد نیز ضمن دیداری از قبر و جسد کشف شده، سالم بودن جسد و تعلق آن را به بی بی حیات تأیید کردند .

جسد کشف شده که حدود 1300 سال پیش در زیارتگاه شهداء دفن شده تغییر نیافته است .

خبرنگار کیهان دریزد، که خود از نزدیک جسد کشف شده را دیده است می نویسد: «حتی موهای سر جسد، کاملاً سیاه و بلند است »(1)

کارشناس ویژهٔ اداره فرهنگ و هنر یزد، ضمن تأیید این خبر گفت: قبر و جسد متعلق به : «بی بی حیات» یکی از زنان برجستهٔ لشکریان اسلام است که در محل شهدا، به جنگ با لشکریان یهودی و زرتشتی پرداخته اند.(2)

1- کیهان پنجشنبه سوم مرداد 1353 (شماره 9319).

2- همان مدرک .

مناطق فروانی در ایران و عراق به نام « فَهْرَج » شناخته شده که از آن جمله است :

1 - « فهرج » منطقه ای در بصره

2 - « فهرج » شهری در استخر فارس(1)

3 - « فهرج » از بخشهای بم

4 - « فهرج » روستائی در بخش فهرج

5 - « فهرج » یکی از روستاهای مهریزِ یزد(2)

روستای «فهرج » که مورد بحث ماست در سی کیلومتری یزد و در نزدیکیِ مهریز قرار دارد، در حدود سال 23 ه. این منطقه به دست سپاه اسلامی فتح شد و کشته های مسلمانان در نقطه ای دفن شدند که در طول تاریخ به عنوان آثار تاریخی و باستانی محافظت شده و به عنوان « زیارتگاه شهدا » اشتهار یافته است.

در زیارتگاه شهدا غالب قبرها ناشناخته است فقط تعداد انگشت شماری از آنها با نام و نشان معروف است که در رأس آنها « بی بی حیات » یکی از زنان نامدار صدر اسلام قرار دارد، که احتمالاً همراه سپاه اسلامی به این منطقه آمده است.

تاکنون چندین بار قبر «بی بی حیات» مورد دستبرد سارقین قرار گرفته و شاید اشیاء نفیس و عتیقهای به دست سارقان افتاده است.

درست 20 سال پیش از این، در سوم مرداد ماه 1353 ش. قبر شـریف بی بی حیات توسط سارقان شکافته شد و جسد صحیح و سالم بی بی حیات در معرض تماشای اهالی قرار گرفت .

روزنامهٔ کیهان روز پنجشنبه سوم مرداد این خبر را منتشر کرد و سه روز بعد در ادامهٔ گزارش خود نوشت:

1- معجم البلدان: ج 4 ص 281 .

2- لغتنامهٔ دهخدا، حرف « فاء » ص 346 .

« امروز در یزد اعلام شـد که مقامات ادارهٔ فرهنگ و هنر، ادارهٔ اوقاف و ژانـدارمری یزد، سـرگرم مطالعـهٔ چگونگی نبش قبر بی بی حیات و علل سالم ماندن جسد هستند... کارشناس ادارهٔ فرهنگ و هنر، ضمن تأیید سالم بودن جسد و تعلّق آن به بی بی حیات، گفت: کسانی که شبانه قبر بی بی حیات را برای یافتن اشـیاء عتیقه، حفاری کرده انـد ابتـدا دو نقطه از «زیارتگاه شـهدا» را خاک برداری نموده اند، ولی چون چیزی نیافته اند به نبش قبر بی بی حیات دست یازیده اند. با این حال هنوز روشن نیست اشـیاء عتیقه ای از داخل قبر به سرقت رفته است یا نه ».

وی افزود: « به زودی برای پوشاندن قبر بی بی حیات که زیارتگاه روستائیان فهرج است، اقدام خواهد شد ».(1)

از آخرین فراز گزارش خبرنگار کیهان روشن می شود که مـدت سه روز جسـد در معرض تماشای مردم قرار داشت و به جهت دنبال کردن مسیر قانونیِ این دستبرد لحد را نپوشانیده بودند.

داسـتان کشف جسـد بی بی حیات در اسـتان یزد مورد پـذیرش و اعتراف همگان است و تعداد زیادی از شخصـیتهای روحانی منطقه این داستان را برای نگارنده شرح داده اند، و متن گزارش روزنامه کیهان در برخی از منابع عیناً منعکس شده است.(2)

دو سال قبل نیز قبر شـریف بی بی حیات مورد دسـتبرد قرار گرفت و جسد این بانوی بزرگوار برای فروش به خارجیان، از فهرج یزد تا استان اهواز حمل شـد، که خوشـبختانه در اهواز بانـد سارقین گرفتار شدنـد و جسـد مطهر به فهرج بازگردانـده شـد و خبر آن در رسانه ها اعلام گردید.

* * *

1- روزنامه کیهان پنجم مرداد ماه 1353 ش. (شماره 9320).

2- داستانهای شگفت ص 431 - 433 .

31 - امامزاده ریحان

در سه کیلومتری شـهر خمین، روستائی به نام « ریحان » است، که در آنجا بقعه مطهر امامزاده مجرّبی به نام « امامزاده عبداللّه » قرار دارد، که به جهت به آن ده « امامزاده ریحان » مشهور است.

گفته می شود: او «عبداللّه بن علی» از احفاد امام زین العابدین (علیه السلام) می باشد.

در حـدود سـیصد سال پیش از این بقعهٔ این امامزاده در اثر سـیل ویران شده ، یک عمارت گلی از طرف اهالی روسـتا بر فراز قبر شـریفش ساخته شده است.

در رمضان 1395ه. می خواسـتند ساختمان بقعه را تجدیـد بنا کننـد، به وسـیلهٔ بلدوزل پیِ یک متر و نیمی آنجا را بر می دارند و شـروع به خاک برداری می کنند، ناگهان قبر باز می شود و جسد تر و تازه امامزاده پدیدار می گردد.

این خبر به سـرعت برق در شهر منتشر می شود و مردم روزه دار برای دیدن پیکر پاک و مطهر این سلالهٔ پیامبر (صلی اللّه علیه وآله وسلم) به روستای ریحان سرازیر می شوند.

خطیب توانا جناب آقای بحرینی که در حوزه علمیـهٔ قم به فیض می رسانند، در آن ایام در شـهر خمین افاضه می کردند، هنگامی که از این واقعه مطلع می شوند، شخصاً به محل امامزاده مشرّف می شوند و جسد را تر و تازه مشاهده می کنند.

آنگاه به شـهر بر می گردند و منبر آن روز را به این حادثه اختصاص می دهند و مردم را تشویق می کنند که همگی به محل امامزاده مشـرّف شده، قدرت خداوند و کرامت اولیای الهی را از نزدیک مشاهده کنند.

یکبار دیگر به روسـتای ریحان رفته، در میان غلغلهٔ مردم جسـد مطهر آن بضـعهٔ نبوی را از نزدیک می بینند بدنش را لمس می کنند پوسـت بدنش را با دست می گیرند و می کشند و می بینند که بعد از هزار سال هنوز حالت ارتجاعی بدن محفوظ است .

آقای بحرینی با آن بیان زیبا و تعبیر شـیوایش به نگارنده فرمود: امامزادهٔ شایستهٔ تجلیل و تکریم طبق سنت نبوی بر روی راست آرمیده بود، نصف بدن

کاملاً ظاهر بود، گذشت زمان چیزی از طراوت بدن را نکاسته بود، دستش را کشیدم کاملاً کشیده شد، سپس به جای خود بازگشت، مژه هایش را لمس کردم کاملاً سالم بود، محاسن شریفش به رنگ خرمائی بود، چیزی از محاسنش سفید نشده بود، به نظر می رسید که 35 الی 40 سال داشته باشد.

از تهران اصرار می ورزیدند که جسد به تهران انتقال یابد، ولی علمای شهر مانع شدند و گفتند این کار اهانت به امامزاده است.

دوست دانشمندم آقای قاضی زاهدی که پس از انتشار خبر و انعکاس آن در جراید به زیارت امامزاده ریحان شرفیاب شده، اضافه می کند .

بدن کاملاً صحیح و سالم بود، موئی از سر یا صورت مبارکش نریخته بود، ولی کفن پوسیده بود با مختصر فشاری تبدیل به خاک می شد.

بدن آنقدر با طراوت بود که خون تازه از آن جاری شده بود.

دکترها پس از بررسی کامل نظر داده بودند که بدن همانند کسی است که دو یا سه روز قبل مرده باشد.

در حدود 30/000 نفر از اهالی خمین و نواحی آمدند و بدن مطهر را تر و تازه زیارت کردند.

از طرف شهربانی از آن بدن که بیش از هزار سال از فوت او گذشته بود عکس گرفتند.

اهالی مشغول ساختن گنبد و بارگاه مجللی شده اند.

این حقیر موفق به زیارت قبر شریف شد، و عکس آن بدن را که بر ساختمان نیمه تمام نصب کرده بودند، مشاهده کرد.(1)

* * *

1- کشکول یا مجموعه ای از علوم ص 22 .

32 - امامزاده سپهسالار

در نزدیکی کرج امامزادهٔ مورد توجهی است که به « امامزاده سپهسالار » معروف است.

بر اساس سنگ مزارش که از قرنها پیش بر فراز قبر شریفش قرار گرفته، نسب گرامی اش به حضرت فخرالساجدین زین العابدین امام سجاد (علیه السلام) می رسد.

در حدود 13 سال پیش، شبی به بقعهٔ شریفش دست برد زده می شود و گروهی با بیل و کلنگ به خیال این که در آنجا گنجی نهفته است، در آنجا کمین کنند و شبانه به تخریب قبر شریف پرداخته، محل قبر را خاکبرداری می کنند.

پس از مقداری خاکبرداری به لحد می رسند و سنگ لحد را بر می دارند، یک مرتبه با پیکر غرقه به خون امامزاده مواجه می شوند .

گنج جویان پس از رنج فراوان فرار را بر قرار ترجیح می دهند، جسد امامزاده را به همان حال می گذارند و از محل دور می شوند.

هنگامی که صبح خادم بقعه درب بقعه را باز کرده وارد بقعه می شود، از مشاهدهٔ جسد امامزاده غش می کند و می افتد.

یکی از شاهدان عینی که به هنگام دفن امامزاده حضور یافته، جسد شریف امامزاده را به چشم خود دیده بود می گفت:

بدن امامزاده کلاً زخم بود، دیدگان مبارکش باز بود و خون تازه - پس از گذشت بیش از یکهزار سال همهٔ بدن را پوشانده بود.

از سیمای شریفش به نظر می رسید که در حدود چهل سال از عمر شریفش می گذرد .

قد بلند، قامت رسا، اندام موزون و سیمای پرفروغش را از نیاکان گرامی اش به ارث برده بود.

کفش چرمی و مُچ پیچهای بازوانش حکایت از آن می کرد که پس از یک نبرد طولانی به دست دشمنان خون آشام به شهادت رسیده است.

امامزاده کفن نشده بود، بلکه با جامه های خونین با قلبی مطمئن ولی دیدگانی باز و نگران در زیر خاک آرمیده بود.

از طرز دفن پیـدا بود که توسط دشـمنان خون آشامش به خاک سپرده شده، زیرا به قفا در قبر قرار گرفته بود، و اگر توسط دوسـتان و شـیعیان دفن می شد طبعاً بر روی راست در قبر قرار می گرفت.

از این که به « امامزاده سپهسالار » مشهور شده، معلوم می شود که به هنگام شهادت تنها نبوده، بلکه یک عده هوادار داشته، و او سپهسالار و قافله سالار آن گروه بوده است.

* * *

33 – در بندر دیر

پیکر پاک امامزاده ای در بندر « دَیر » پس از گذشت بیش از یکهزار سال تر و تازه پدیدار گردید.

« بندر دیر » یکی از بنادر معروف استان بوشهر بر کرانهٔ خلیج فارس است.

در این بندر امامزاده ای مورد توجه و مشهور به کرامت است، که از راههای دور و دراز به زیارتش تشرّف می یابند.

در دیماه 1366 ش. یکی از احفاد ایشان به تعمیر و بازسازی بقعهٔ شریف ایشان اقدام نمود .

به هنگـام خاکبرداری پیکر پاک امامزاده به صورت تر و تازه پدیـدار گردیـد، کارگرها از دیـدن جسـد امامزاده دچار رعب و وحشت شـده، دست از کار کشیدند.

جمعی از اهالی در محل حضور یافته پیکر پاک امامزاده را تر و تازه مشاهده کردند.

شاهدان عینی پیکر ایشان را بسیار نورانی، با محاسنی بلند و انبوه توصیف کنند.

گزارش پدیدار شدن جسد شریف امامزاده در روزنامه ها منعکس گردید.

در این گزارش آمده است که کفن نیز نپوسیده بود، فقط رنگش زرد شده بود، و یا از اوّل زرد بوده است.

در تاریخ 29 شعبان المعظم 1408 ه. گزارش پدیدار شدن پیکر پاک امامزاده به شرح زیر در جراید کشور منعکس گردید:

در پی کند و کاو در یک روستای «بندر دیر» از توابع استان بوشهر، پیکر مطهر یکی از نوادگان امام هادی (علیه السلام) پس از گذشت 1028 سال تر و تازه و بدون تغییر در قبر مشاهده شد .

در دیماه گذشته در روستای «بردستان» در چهار کیلومتری « بندر دیر » بقعهٔ کوچک مربوط به یکی از بازماندگان یکی از ائمه (علیهم السلام) بازسازی گردید.

این بقعه در جوار گلزار شهدای روستای «بردستان» در قبرستان قدیمی بنا شده بود.

کار بازسازی از ستونها شروع شد، پس از آنکه ستون اوّل تخریب شد، کارگران به یک سنگ قبر برخورد کردند، با بلند کردن قسمت بالای سنگ قبر کفن تازه ای آشکار شد.

از آنجا که از حدود 40 سال به این طرف کسی در آن محل دفن نشده بود و کارگران این مطلب را از قبل می دانستند با مشاهدهٔ کفن تازه وحشت کرده از محل دور شدند .

افرادی از دفتر امام جمعه آمده نخ کفن را باز کردند با سیمای بسیار نورانی پیرمردی روبرو شدند که با محاسن سفید و بلند خود، پلکها را برهم نهاده، گویی تازه به خواب رفته است .

در کنار قبر شجره نامه ای به دست آمد و این شجره نامه به قم فرستاده شد، پس از تحقیقات معلوم شد که این پیکر مطهر مربوط به « آقا سید جمال الدین » از نوادگان امام هادی (علیه السلام) می باشد.

خبرنگار روزنامه پرسید: آیا خاک اینجا ویژگی خاصی دارد، اهالی روستا

گفتند: ،نه زیرا اجساد دیگری که در اطراف امامزاده دفن شده اند همه پوسیده اند.

براساس این شجره نامه، این امامزاده بزرگوار « امیر جمال الدین » فرزند سیّد ابراهیم، فرزند سید حسن ، فرزند سید محمد، فرزند « امام هادی » (علیه السلام) است، که به سال 380ه. دار فانی را وداع گفته است.

بر اساس این نوشتار ایشان از سبزوار به قصد دفع اشرار و ارشاد خلق به این منطقه آمده و در هدایت خلق به سوی خاندان عصمت و طهارت توفیقاتی حاصل نموده است.

پس از پدیدار شدن پیکر پاک امامزاده و روشن شدن نسب گرامی اش، هر روز بر زائران کویش افزوده می شود.

شایان ذکر است که مقبره « سید کمال الدین » برادرِ « آقا جمال الدین » نیز در روستای « اختر » از توابع « بندر کنگان » واقع است.(1)

نگارنده گوید: بنابر صحت شجره نامه، نسب ایشان با دو واسطه به « جناب سیّد محمّد » فرزند برومند امام هادی (علیه السلام) می رسد.

سید محمد بزرگترین فرزند امام هادی (علیه السلام) بود، در عهد امام هادی (علیه السلام) رحلت کرد، در محلی که زیارتگاه بسیار مجلل و مورد توجهش قرار دارد، مدفون شد.

حرم مطهر ایشان در نزدیکی شهری است که « بلد » مشهور است، « بلد » در هشت فرسخی سامرا قرار دارد.

منطقه بلد از نهری به نام دُجَیل مشروب می شود و به این جهت به جناب سیّد محمّد « سَبع دُجَیل » :یعنی شیر بیشهٔ دُجیل می گویند.

علامهٔ اردوبادی کتاب مستقلی در شرح حال ایشان نوشته و آنرا « حیاة سبع دجیل » نام نهاده است.(2)

1- روزنامه رسالت شمارهٔ 656 به تاریخ 28/ 1 / 1367 ش.

2- در مقدّمهٔ «مولود کعبه» به تفصیل از مرحوم اردوبادی و کتاب ارزشمندش سخن گفته ایم.

وی در این کتاب 60 کرامت مستند، از کرامتهای جناب سید محمد را آورده است.

« دجیل » نام نهری است که منصور دوانیقی به هنگام تأسیس بغداد آن را از دجله منشعب کرد.(1)

این نهر از میان بغداد و تکریت به سوی قادسیه پیش می رود و فاضلابش نیز در دجله می ریزد.(2)

در عظمت و جلالت قدر جناب سیّد محمّد همین بس که در ارتحال ایشان امام حسن عسکری (علیه السلام) یقهٔ مبارکش را چاک زد.(3)

این بود اشاره ای کوتاه به جد اعلای امامزاده سید جمال الدین، اما در مورد پدر و جدّش چیزی به دست ما نرسیده است.

ولی نسل با برکتی دارد که تا عصر حاضر پا بر جا مانده، به سادات کرامتی شهرت یافته اند.

سادات کرامتی در استان بوشهر پراکنده اند و تیره ای از آنها در قم زندگی می کنند .

در علّت اشتهار آنان به سادات کرامتی گفته می شود: در اثر کرامتهای فراوانی که از قبر شریف این امامزاده مشاهده شده، اولادش به « کرامتی » اشتهار دارند.

* * *

34 - زبیده خاتون

جسد پاک و مطهر زبیده خاتون بعد از 1200 سال تر و تازه ظاهر گردید.

زبیده خاتون امامزادهٔ مورد تعظیم و تکریمی در جنوب نراق است، کسیکه از دلیجان به سوی نراق می رود در طرف راست جاده با تابلوئی مصادف می شود که از

1- البلدان ص 22 .

2- معجم البلدان: ج 2 ص 443 .

3- تاریخ سامرا: ج 2 ص 268 .

یک جادّهٔ خاکی او را به سوی امامزاده ای در جنوب نراق راهنمائی می کند.

در زیارتنامه ای که بر در و دیوار امامزاده الصاق شده، او را « زبیده » دختر امام جواد (علیه السلام) معرفی کرده است .

در مورد دختران امام جواد (علیه السلام) چهار قول است :

1 – دو دختر به نامهای: فاطمه و امامه(1)

2 – سه دختر به نامهای: خدیجه، حکیمه و امّ کلثوم(2)

3 – چهار دختر به نامهای: فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه(3)

4 – پنج دختر به نامهای: حکیمه، خدیجه، ام کلثوم، فاطمه و امامه(4)

به طوری که ملاحظه می فرمائید در میان دختران امام جواد (علیه السلام) نام « زبیده » به چشم نمی خورد، ولی این احتمال هست که زبیده مکنی به « ام کلثوم » باشد، و یا یکی دیگر از دختران آن حضرت به زبیده مشهور شود، چنانکه احتمال می رود که او دختر با واسطه امام جواد (علیه السلام) باشد.

به هر تقدیر این امامزاده در محل بسیار مورد توجه است و علیرغم سختی راهش همواره دلهای مشتاقان را به سوی خود جذب می کند از راههای دور و نزدیک به زیارتش می شتابند.

در اطراف این امامزاده در دورانهای گذشته گنجهائی یافت شده، و جای چندین خمره در اطراف امامزاده دیده می شود.

تاکنون چندین بار به خود امامزاده دستبرد شده، و حتی یکبار داخل بقعه را خاکبرداری کرده اند، و جسد پاک و مطهر زبیده خاتون، تر و تازه با کفن سفید و تغییر نیافته ظاهر گردیده است.

1– ارشاد مفید: ج 2 ص 295، المستجاد ص 216 و کشف الغمه: ج 3 ص 152.
2– تاریخ قم ص 201، اعلام الوری ص 338 و مناقب آل ابی طالب: ج 4 ص 411.
3– الامام الجواد ص 87 به نقل از ضامن بن شدقم در تحفة الأزهار.
4– تاج الموالید ص 54.

در سال 1412ه. مادر یکی از دوستان ما در نراق فوت کرده بود. جنازه را به آرامگاه زبیده خاتون برده، در آنجا به خاک سپرده بودند.

در یکی از مراسم ختم ایشان، جمعی از بانوان نراق برای شرکت در مراسم ختم آن مرحومه به بقعهٔ زبیده خاتون رفته و دیده بودند که به قبر شریف ایشان دستبرد شده، و قسمتی از خاک بقعه برداشته شده و جسد زبیده خاتون پدیدار گشته است.

سارقین به علت نا معلومی پس از خاکبرداری، جسد را به همان حال ترک کرده، و از محل دور شده بودند.

تعداد زیادی از بانوان نراق پیکر پاک زبیده خاتون را با چشم خود دیده بودند و به خانواده های خود تعریف کرده بودند، و این خبر توسط افراد مورد اعتماد و استنادی – بدون واسطه – از شاهدان عینی برای نگارنده نقل شده.

شاهدان عینی حتی کیفیت مو و ناخنهای امامزاده را توصیف کرده بودند.

البته نقل این معنی از شاهدان عینی، اثبات نمی کند که این جنازه حتماً مربوط به «زبیده خاتون» است و حتی دلالت نمی کند بر این که حتماً امام جواد (علیه السلام) دختری به نام «زبیده» داشته است، بلکه اثبات می کند که در این بقعه یکی از اولیاء اللّه مدفون است، و به جهت اعمال شایسته اش پس از گذشت 12 قرن، هنوز

پیکرش تر و تازه می باشد.

* * *

35 – امامزاده نصر اللّه

جسد پاک و مطهر امامزاده نصر اللّه در یزد، 800 سال بعد از وفاتش تر و تازه پدیدار گردید.

در سال 1274 ه. هنگامی که بچه ها مشغول توپ بازی بوده اند، توپ به یک گودی می افتد، وقتی می خواهند آن را درآورند متوجه می شوند که آنجا قبر است و شکافی به داخل قبر باز شده است.

به علمای آن زمان اطلاع می دهند، عالم بزرگ آن زمان آقای میرزا علی تبریزی در محل حضور پیدا می کند و به چشم خود می بیند که جسد تر و تازه است.

او دستور می دهد که اطراف لحد را خاکبرداری کنند، معلوم می شود که آنجا قبر سید بزرگواری بوده که 800 سال قبل از آن تاریخ از دنیا رفته بوده است، آنگاه دستور می دهد مشاهدات او را بر پوست آهوئی می نویسند و در کنار قبر شریف ایشان نصب می کنند.

این پوست آهو تا زمان ما باقی بود جز اینکه برخی از قسمتهای آن به جهت فرسودگی خوانده نمی شد، و لذا خطاط معروف یزد، آقای «علی محمد کاوه» متن آن را به سال 1380 ه. استنساخ کرده با خط زیبای خود بر لوحی می نویسد و این لوح را در بقعه شریف ایشان نصب کرده اند.

نگارنده توفیق تشرف به زیارت این امامزاده را پیدا نکرد و لذا از یکی از فضلای برجستهٔ حوزهٔ علمیه قم که عازم یزد بود تقاضا نمود که متن آن لوح را رونویسی کند، و ایشان لطف نموده متن آن را نوشتند و در اختیار نگارنده قرار دادند، و اینک متن آن لوح، بدون هیچ تغییر و اصلاح :

بسمه تعالی

«آنچه به نظر شریف سرکار شریعتمدار، آقای آمیرزا علی ترک و سائر علماء رسیده، بعد از ظهور قبری که در زیر خاک پنهان بود و دورش کاشی بود و چند شعر نوشته بود.

معلوم شد اسم آن بزرگوار «سید نصر اللّه» و از سادات « قل هو اللّه » می باشد.

چون قبر گشوده شد جسدی را دیدیم تازه، گویا از حمام بیرون آمده و عرق کرده .

آخوند ملا علی اکبر، ابن مرحوم استاد کریم وارد قبر شد، در حالی که آمیرزا علی ایستاده بود، موی سر و ریش آن بزرگوار را حرکت دادند محکم بود.

از تاریخ قدیم و جدید معلوم می شود که در زمان متوکل به یزد آمده اند

و 800 سال می باشد، و سه نفر از اولاد امام در اینجا مدفونند.

هر کس سه روز متوالی - یـا متفرّق - در اینجـا شـمع روشن کرده، دو رکعت نماز کنـد، و هزار مرتبه سوره «قل هو اللّه احـد» را بخوانـد، حاجت او برآورده خواهد شد.

و اگر یک روز و یک مجلس باشد کافی است، و این بزرگوار مراد دهنده می باشد. سنه 1274ه- . . ».

متن بالا با خط نسخ بسیار عالی روی پوست آهو نوشته شده بود، در طول بیش از یکصد سال، آن پوست پاره و مندرس شده بود، در تاریخ 1380 ه. خطاط معروف آقای میرزا علی محمد کاوه متن آن را به شرح فوق روی لوحی نوشته بر مزار امامزاده نصب شده است.

نگارنده گوید: پس از بررسی کتب انساب و تاریخهای مربوط به یزد، سبب تسمیهٔ تیره ای از سادات یزد به « سادات قل هو اللّهی » روشن نشد، ولی قرائت هزار مرتبه «قل هو اللّه احد» برای برآورده شدن حوائج در روایات فراوانی آمده، که به چند نمونهٔ آن اشاره می کنیم:

1 - رسول گرامی اسلام فرمود :

هر کس در شب عرفه یکهزار مرتبه «قل هو اللّه احد» را بخواند، هر چه بخواهد خداوند عطا فرماید.(1)

2 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس مشـکلی دارد که او را انـدوهگین ساخته، دو رکعت نماز بخواند، در رکعت اوّل 1000 مرتبه سوره «قل هو اللّه احـد» و در رکعت دوم یکمرتبه آن را بخواند، حاجتش برآورده می شود.(2)

3 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

1- بحار: ج 92 ص 356 .

2- کافی شریف: ج 3 ص 477 و الفقیه: ج 1 ص 354.

خداوند متعال به جای «فدک» تب را مطیعِ حضـرت فاطمه (علیها السـلام) قرار داده هر کس دوسـتدار حضرت فاطمه و فرزندان حضرت فاطمه (علیهم السـلام) باشد و مبتلا به تب شود، 1000 مرتبه سوره «قل هو اللّه احـد» را بخوانـد و خدا را به حق حضـرت فاطمه (علیها السلام) بخواند به اذن پروردگار تبش قطع می شود.(1)

از سه حدیث فوق اسـتفاده میشود که قرائت 1000 مرتبه سوره مبارکه (قل هو اللّه احـد) برای رفع شدایـد مؤثر است ،زمان کیفیت و نوع توسل نیز مطرح است، و لـذا اهالی یزد معتقدنـد که قرائت آن در کنار قبر شـریف امامزاده نصـر اللّه مفید و مجرب است و شاید به همین جهت به سادات قل هو اللّهی شهرت یافته اند.

به تواتر رسیده که شبهای چهارشنبه بر فراز گنبد مطهر ایشان نور دیده شده است.

یکی از فضـلای یزد، که صد در صد مورد اعتماد است به نگارنده فرمود: من در دوران کودکی که پاکتر بودم، شب چهارشـنبه ای شخصاً نوری را مشاهده کردم که از آسمان ساطع شد و به طرف بقعه شریف امامزاده رفت و داخل بقعه شد.

غیر از ایام متبرکه و شبهای جمعه روزهای شنبه نیز زیارت این امامزاده مرسوم است که است که سبب آن نیز برای ما روشن نشد.

یکی از نکـات شایـان ذکر این است که دوست فاضل ما از جـد بزرگوارش، که در یزد زنـدگی می کرده و به سال 1357 شمسی درگذشته است، نقل فرمود که روزی مشاهده کرده که از یکی از قبور اطراف امامزاده آتش شعله ور است و همهٔ فضای قبر را احاطه کرده است.

او با مشاهدهٔ این معنی از حال میرود و غش می کند .

اهالی محل جمع می شوند و او را به حال می آورند.

او صاحب قبر را می شناخته و می دانسته که حقوق و مظالم فراوانی به گردن

1- مکارم الاخلاق ص 366 .

او بوده است .

اولاد آن متوفّی از این موضوع آگاه می شوند، مجلس اطعام بسیار مفصلی ترتیب می دهند از همهٔ کسانی که می دانستند که با پدرشان سر و کار داشـته انـد، دعوت می کننـد، موضوع را مطرح کرده از آنها می خواهنـد که او را حلال کنند، و آنها همگی حقوق خود را بر او حلال می کنند.

36 - امامزاده سید محمد

پیکر پاک امامزاده سید محمد پس از قرنها تر و تازه پدیدار گردید.

هنگامی که از اصفهان به سوی سِدِه می رویم، در سمت راست جاده، در پایهٔ کوه معروف به «کوه سیّد محمد» بقعهٔ باشکوه امامزاده ای در نهایت زیبائی با گنبد و گلدسـته های مسی جلب توجه می کند که به: «امامزاده سید محمد بن زید بن علی» حفید گرامی امام سجاد (علیه السلام) معروف است.

نگارندهٔ سـطور عصر جمعهٔ 21 ذیقعده 1415 ه. به زیارت حرم مطهرش شـرفیاب شـدم، صدها ماشـین سواری در دو طرف جاده پارک کرده بود، زائران فراوانی در گرداگرد ضریح مقدس مشغول زیارت و توسل بودند، در قسمت بانوان نیز مجلس توسل و روضه خوانی دایر بود .

از سادات ظاهر الصّلاحی که مسئولیت دفتر بقعه مبارکه را به عهده داشتند، تاریخچه امامزاده را جویا شدم، اظهار کردند:

قرنها پیش، یکی از سلاطین در این منطقه مشغول شکار بوده، آهوئی در این نقطه بر فراز تپه خاکی خود نمائی می کند.

سه بار شاه قصد تیراندازی می کند، در هر سه بار دستهایش سست می شود و تیراندازی میسر نمی گردد.

شاه از شکار کردن آن آهو منصرف می شود ولی دستور می دهد که در مورد این تپه تحقیق شود.

پیرمرد کهنسالی در آن نواحی پیدا می شود، او می گوید: ما چیزی در مورد ین تپه نمی دانیم ،جز این که گفته می شود: در برخی از شبها در این نقطه نور دیده شده است.

شاه دستور می دهد که آنجا را خاکبرداری کنند، مقدار زیادی که خاکبرداری میشود قبر ساخته شده ای پدیدار می گردد:

هنگامی که قبر را می شکافند جسد تر و تازه ای را مشاهده می کنند که در سنین جوانی درگذشته، تمام بدنش صحیح و سالم است، موهای سرش هنوز سفید نشده است.

در داخل قبر لوحی بوده که در آن نوشته شده: «اینجا آرامگاه سیّد محمّد فرزند زید بن علی (علیه السلام) است ».

این تاریخچه قبلاً در لوحی به دیوار امامزاده نصب بوده، الآن که مشغول تجدید بنا هستند، آن را برداشته اند و در اداره اوقاف اصفهان محافظت می شود.

* * *

37 - امامزاده سید محمد گیاهخوار

در بیرون شهر شوشتر امامزادهٔ مجرّب و مورد توجهی بود که به امامزاده سید محمّد گیاهخوار معروف است.

این امامزاده در اثر توسعهٔ شهر الآن متصل به شهر شده و در محلات شوشتر قرار دارد .

در حدود یکصد سال پیش ساختمان بقعهٔ شریف این امامزاده رو به ویرانی نهاد، شیخ محمد علی شوشتری، فرزند شیخ جعفر شوشتری، و متوفای 1322 ه. گروهی را برای تعمیر قبر شریف ایشان فرستاد.

هنگامی که قبر شریف را خاکبرداری کردند جسد شریف امامزاده تر و تازه پدیدار گردید، ولی کفن کاملاً پوسیده بود. اما قسمتهائی از بدن که باید پوشیده باشد توسط تار عنکبوت پوشیده شده بود.

این داستان در میان اهالی آن سامان مشهور است.(1)

شرح حال شیخ محمد علی شوشتری در نقباء البشر آمده است.(2)

صاحب « تذکرهٔ شوشتر » به هنگام شمارش امامزاده های شوشتر به تفصیل از او سخن گفته، و احتمال داده که او همان عابد گیاهخواری باشد که « شیخ بهائی » قدس سره در منظومهٔ «نان و حلوا» از آن سخن گفته است.(3)

* * *

38 - امامزاده شاه سید علی

در نائین امامزاده ای به نام: «شاه سید علی» هست که از نسب و تاریخچهٔ او چیزی نمی دانیم، جز این که سید عبدالحجّة بلاغی، متوفای 1397 ه. در تاریخ نائین می نویسد:

در عهد امیر جلال الدین بقعه شریف شاه سیّد علی را حفر می کنند، با جسد تر و تازه ای مواجه می شوند، که قامت بلند و سینهٔ ستبر داشته، با ضربتی شبیه ضربت بیل به شهادت رسیده، با جامه های خود دفن شده، جامه های سبز و سفید بر تن داشته و مصحفی روی سینه اش بوده است.

جراحتش با دستمالی بسته بوده، چون دستمال را می گشایند خون تازه سرازیر می شود، با دستمال دیگری می بندند، خون بند نمی آید ناگزیر می شوند که همان دستمال را بر سر مبارکش ببندند.(4)

ایرج افشار نسب شریف این امامزاده را به شرح زیر آورده است:

«شاه سیّد علی، بن عبیداللّه، بن احمد بن ابی الحسن علی عریضي».(5)

روی این بیان نسب شریف ایشان با دو واسطه به علی بن جعفر، و با سه

1- نقباء البشر - مخطوط -.

2- نقباء البشر: ج 4 ص 1365.

3- تذکرهٔ شوشتر ص 28.

4- تاریخ نائین ص 82.

5- یادگارهای یزد: ج 1 ص 304 .

واسطه به امام جعفر صادق (علیه السلام) می رسد .

* * *

39 - امامزاده شاه شهیدان

پیکر پاک و مطهر امامزادهٔ دیلمان، مشهور به «امامزاده شاه شهیدان» در حدود 12 سال پیش تر و تازه پدیدار گردید .

« دیلمان » دهستانی از بخش سیاهکلِ شهرستان لاهیجان است.

قصبهٔ دیلمان در 48 کیلومتری جنوب « سیاهکل » و 17 فرسخی شمال غربی قزوین قرار دارد.(1)

داستان پدیدار شدن امامزاده را از دوستان شمالی شنیده بودم، در سفری که در فروردین ماه سال جاری به شمال داشتم، از دوستان رشتی جویا شدم، همهٔ آنان از داستان مذکور مطلع بودند.

خلاصهٔ داستان از این قرار است:

امامزاده شاه شهیدان در منطقهٔ سیاهکل، از امامزاده های مجرّب و مورد توجه اهالی آن سامان است.

در حدود 12 سال پیش فرزند یکی از اهالی سیاهکل مریض می شود و پزشکان از معالجه اش فرو می مانند .

او نذر می کند که اگر خداوند فرزندش را شفا دهد، ضریح امامزاده را تجدید کند.

فرزندش از عنایت حق تعالی و از کرامت امامزاده شفا می یابد، او نیز ضریح ارزشمندی را سفارش می دهد .

ضریح قبلی برداشته می شود و ضریح نوین طیّ مراسم باشکوهی به جای آن گذاشته می شود .

1- فرهنگ معین ج 5 ص 550 .

هنگامی که زیر پایه های ضـریح را خاک برداری می کنند تا پایه های ضـریح را محکم و اسـتوار سازند روزنه ای به قبر باز می شود و پیکر پاک و مطهر امامزاده تر و تازه پدیدار می گردد.

روزنامهٔ کیهان در تاریخ دوشنبه 31 مرداد 1362 ش. در گزارش مفصلی تحت عنوان « اجساد هشتصد ساله ده تن از سادات شهید علوی از زیر خاک بیرون آمد » به نقل از مسئول سازمان اوقاف گیلان نوشت:

اخیراً برای قبور متبرکهٔ شاه شـهیدان با برنامه ریزی قبلی ضـریحی تهیه گردید و چندی پیش با تشریفات خاص مذهبی حرکت داده شد، که پس از تحمل زحمات زیاد به واسطهٔ صعب العبور بودن منطقه، که در 73 کیلومتری رودبار قرار دارد وارد منطقه شدیم.

حضور جمعیت مشتاق و زوّار مسلمان منطقه شوری دیگر به مجلس داده بود و همه از دیدن ضریح جدید اشک شوق می ریختند.

پس از استراحتی اندک، مشغول برداشتن ضریح قبلی شدند، که پس از برداشتن آن با منظرهٔ بسیار عجیب و در عین حال با روحانیت خاص روبرو شدند ، و مشاهده کردند که پیکر مطهر شهیدان سادات علوی که از 800 – 900 سال قبل به دست کفّار ملحد، شهید شده اند تر و تازه بیرون آمدند.

نُه سـر بریده که نشان می داد اغلب کمتر از هجده سال داشتند، و یک جنازه کامل سن، که مربوط به یکی از همین سادات علوی، معروف به « شاه شهیدان » است مشاهده شد .

جنازه به طور کامل سالم و دست نخورده بود، حتی ناخن مو و لباس مندرس آن زمان دیده می شد .

یک کمان شکسته همراه با تیر و شمشیر شکسته در کمر آن سیّد قرار داشت ،و آثار دو ضربهٔ شمشیر بر سینه و بر فرق آن سیّد دیده می شد.

مشاهدهٔ این صحنه اثر زیادی بر مردم گذاشت ».(1)

40 - امامزادهٔ انار

***

انار مرکز دهستان انار، در 75 میلی یزد، نیمه راه یزد و شهر بابک قرار دارد.

این دهستان از توابع کرمان است و در قرون وسطی از توابع فارس بوده است.

انار امروز یکی از دهستانهای پنجگانه رفسنجان است.(2)

در قصبهٔ انار امامزاده ایست که مورد توجه اهالی آن سامان است.

در حدود شش سال پیش جسد پاک و مطهر امامزاده به صورت تر و تازه پدیدار گردید و موجب توجه بیشتر مردم شد.

این گزارش در آن هنگام در جراید منتشر شد ولی به هنگام نگارش دسترسی به آنها نداشتیم.

41 - شیخ عماد

جسد پاک و مطهر امامزاده عظیم الشأن: « شیخ عماد » بعد از قرنها تر و تازه پدیدار شد.

بقعة شریف شیخ عماد در شهرستان «اَهَر» زیارتگاه خاص و عام است.

شهر اهر در یکصد کیلومتری شمال شرقی تبریز، مرکز شهرستان « اَرَسباران » از شهرهای سرسبز و حاصلخیز آذربایجان شرقی است.

از این که یـاقوت حموی، متوفای 626 ه. از آن « شـهر آبـاد حاصـلخیز و پربرکت » تعبیر کرده، روشن می شود که شهرسـتان اهر در قرن هفتم از موقعیت ممتاز برخوردار بوده، و در حد یک شهرستان به شمار می آمده است.

1- روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ 11946 به تاریخ 31 / 5 / 1362 ش.

2- لغتنامه دهخدا - حرف الف - ص 258 .

یاقوت پس از آن که آن را «اَهْر » ضبط کرده می نویسد:

«از شهرستان اهر عده ای فقیه و محدّث برخاسته اند» .(1)

شهرستان اهر قبلاً یکی از بخشهای تبریز بود و در سال 1323 ش. تبدیل به شهرستان شد.(2)

یکی از بناهای جالب اَهَر بقعه شیخ عماد و مسجد شیخ عماد است.

مسجد شیخ عماد که در مجاورت بقعهٔ شیخ عماد بنیاد شده، و به همین جهت مسجد شیخ عماد موسوم گشته، سردری ساده و آجری دارد.

یکصد و سی و هشت سال پیش، مسجد و بقعهٔ شیخ عماد توسعه یافت، و زمینی که بین مسجد و مقبره بود به آن دو اضافه شد.

«فانی» شاعر اهری به همین مناسبت شعری سروده که بر کتیبه ای مرمرین بر سر در مسجد نصب است.

در این کتیبه تاریخ این تجدید بنا به سال 1277ه- . ثبت شده است.(3)

بقعهٔ شیخ عماد در مجاورت مسجد شیخ عماد قرار داشت ولی اخیراً مسجد را توسعه داده اند و بقعهٔ شیخ عماد به صورت یکی از مرافق مسجد در آمده است .

قریب 30 سال پیش که نگارنده سه سال در شهرستان اهر منبر می رفت فراز قبر مطهر ایشان ضریح چوبی بسیار نفیسی بود که از قرار مسموع آن ضریح برداشته شده و به جای آن یک صندوق شیشه ای نهاده شده است.

در حدود 80 سال پیش از این به هنگام تعمیر ،بقعه، جسد مطهر شیخ عماد به صورت تر و تازه ظاهر می شود .

1- معجم البلدان 1 / 284 .

2- لغتنامه دهخدا - حرف الف - ص 516 .

3- نگاهی به آذربایجان شرقی: ج 1 ص 330 و تاریخ و جغرافیای ارسباران ص 169 و 398 .

گروهی از فضـلای اهر که مقیم حوزهٔ علمیه هسـتند این خبر را برای نگارنـده نقل کردند، برای تحقیق بیشتر به دانشـمند جلیل القدر حاج شیخ حسین برقی مقدّمِ علمای اهر تلفن کرده، موضوع را پرسیدم ایشان ضمن تأیید آن فرمودند:

شخصـی به نام کربلای اصـغر بنّا مشغول تعمیر بقعه شیخ عماد بود که ناگهان روزنه ای به داخل قبر شریف باز شد و جسد آن بزرگوار تر و تازه پدیدار گردید.

برای این که خبر برای دیگران نیز اطمینان بخش باشد کسـی را به خدمت مرحوم «حاج میر آقا سـیّد اهری» فرستادند، ایشان نیز در بقعهٔ یاد شده حضور یافته، جسد تر و تازهٔ آن امامزاده عظیم الشّأن را مشاهده نمود. سـپس آقای برقی افزود: نسب شـریف شیخ عماد بر روی سنگ مزارش نوشته شده است.

نگارنده گوید: مرحوم حاج میر آقا از سادات جلیل القدری بود که مردم اهر شدیداً به او معتقد بودند.

مرحوم حاج میرآقا در حدود 70 سال پیش وفات کرده جنازه اش به وادی السّلام نجف اشرف انتقال یافته است.

مرحوم حاج میر آقا گذشـته از کمالات روحی و معنوی، هنرمند بسیار نیرومندی بود، خط بسیار زیبائی داشت، تابلوهای نفیسی از خود به یادگار نهاده، که برخی از آنها در موزه های ایران و خارج نگهداری می شود.

خلف شایسته و ارجمند ایشان مرحوم حاج میر عبد الحسین سید اهری نیز از وعاظ برجسته و مورد علاقه مردم بود.

آوازهٔ منبرهای پر شور ایشان پس از نیم قرن، هنوز زبانزد مردم تبریز است.

مرحوم حاج میر عبدالحسین نیز به سال 1365ه. در تبریز به درود حیات گفته، جنازه اش به وادی السلام نجف انتقال یافت.

داسـتان مشاهده جسد شـیخ عماد را از حفید گرامی مرحوم حاج میر آقا پرسیدم، فرمود: من نیز از پدرم شنیدم که آن را از پدر بزرگوارشان نقل می کردند.

یکی از فضلای مورد اعتماد از پدرش نقل کرد که پدرم در محضر مرحوم آیت اللّه حاج شیخ حسین اهری متوفای 1386 ه. در بقعهٔ شیخ عماد حضور یافته و جسد تر و تازه اش را پس از گذشت بیش از ده قرن مشاهده نموده است.

42 - سید بهلول

در شهرستان خوی چهار امامزاده در چهار محله به شرح زیر مدفونند:

1 - محلهٔ امامزاده

2 - محلهٔ پیر موسی

3 - محلّهٔ قاضی

4 - محلهٔ تخته کوپری

امامزادهٔ بزرگواری که در محله «امامزاده» مدفون است، «سید بهلول » نام دارد، که گنبد، گلدسته و ضریح دارد و مورد توجه اهالی می باشد.

بر اساس سنگ مزار، وی از اولاد امام هادی (علیه السلام) است که در دوران پر اختناق بنی عباس در این شهر مختفی بوده است.

هنگامی که معاندان از نسب شریفش مطلع می شوند به قاضی القضاة خوی اطلاع می دهند، قاضی القضاةِ متعصب و سنگدل دستور می دهد او را از مخفیگاهش بیرون کشیده با تبر فرق مبارکش را می شکافند.

بقعهٔ شریف این سیّد مظلوم همواره مورد توجه بوده، کرامات فراوانی از قبر شریفش مشاهده شده بود .

یک مورد از کرامات امامزاده را مطابق نقل دوست مورد اعتماد ما مربوط به خانمی است، که در دوران کودکی مبتلا به صرع بوده، با توسل به این امامزاده شفا یافته و اکنون در قید حیات و صاحب فرزندان می باشد .

در حدود یکصد سال پیش سیل ویرانگری در شهرستان خوی جاری می شود که ویرانی فراوانی به بار می آورد، از جمله به ساختمان امامزاده صدمه می زند.

دهها سال بعد مرحوم حاج شیخ محمد وحیدی که از علمای ارزشمند خوی بود و در حدود 20 سال قبل به درود حیات گفته به تجدید بنای امامزاده همت می گمارد.

هنگامی که بقعهٔ شریف را خاکبرداری می کنند به یک تخته سنگ بسیار قدیمی می رسند، چون سنگ را بر می دارند جسد شریف امامزاده تر و تازه مشاهده می شود.

فرق شکافته شدهٔ امامزاده با دستمالی بسته شده بود، گویی همین الآن این دستمال بسته شده و خون همین

الآن بند آمده است.

متأسفانه در اثنای تجدید بنا، آن سنگ قدیمی و قیمتی دزدیده می شود.

این داستان را گروهی از افراد مورد اعتماد از مرحوم حاج شیخ محمّد وحیدی به نقل از شاهدان عینی برای نگارنده نقل کردند .

یکی از دوستان عازم خوی بود از ایشان خواستم که تحقیقات بیشتری انجام دهد، از گروهی از کهنسالان مورد اعتماد پرس و جو کرده بود، همگی بر صحت آن تأکید کرده بودند.

دانشمند گرانمایه آقای شیخ جلیل هنرور مقدّم علمای خوی پس از بررسی و تحقیق یکی از شاهدان عینی را شناسایی کرده کتباً برای نگارنده مرقوم فرموده اند: آقای حسین شاه قلی فرزند محرّم ساکن کوچهٔ قره سو واقع در محلهٔ امامزاده، به هنگام تجدید بنای مرقد مطهر امامزاده توسط مرحوم حاج شیخ محمد وحیدی حدود 10 سال داشته و جنازهٔ امامزاده را شخصاً مشاهده نموده است.

آقای شاهقلی می گوید: علاوه بر پیکر مطهر امامزاده، کفن نیز نپوسیده بود فقط رنگ آن به زردی گراییده بود .

آنگاه آقای هنرور جمعی از معتمدین محل را نام برده اند که همگی به وثاقت آقای شاهقلی گواهی داده اند، سپس از مرحوم حاج شیخ جابر فاضلی نقل فرموده اند که شرح حال امامزاده بهلول در کتاب بحر الانساب آمده است.

در میان علمای ارزشمند و سادات جلیل القدری که در اطراف امامزاده مدفون هستند، سید بزرگواری به نام آقا سید هادی هست، که کرامات فراوانی از قبر شریفش مشاهده شده است.

* * *

43 - سید غریب

در 15 کیلومتری رفسنجان امامزاده ایست که به «سید غریب » معروف است.

آقای سـید احمـد موسوی ملکی، فرزند مرحوم آقای سـید علی اکبر ملکی، که برای تبلیغ و ارشاد به آن صـفحات مسافرت کرده بود، برای نگارنده گفت:

به هنگام تعمیر بقعهٔ امامزاده پیکر پاک و مطهر امامزاده تر و تازه دیده می شود گویی در بستر خود آرمیده است .

یک نفر ضـعیف الایمان به خیال خود به عنوان آزمایش بر جسد شـریفش سـیخونک وارد می کند، یکمرتبه مانند کسـی که خوابیده باشـد چشـمانش را باز می کنـد، این شـخص به شـدّت وحشت می کنـد و تا مـدت یکماه شدیداً مریض می شود، سـرانجام با توسل به امامزاده بهبودی می یابد.

ایشان افزودند: این داستان در آن سامان به طور متواتر نقل می شود.

* * *

44 - ابن قولویه

محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه، از محدثان بزرگ و از فقهای نامدار شیعه در قرن سوم هجرت بود، و از مشایخ روایتی کسی در رجال کشی، و پسرش : «جعفر بن محمد ابن قولویه» در کامل الزیارات، و از بهترین اصحاب سعد بن عبداللّه اشعری بود، به سال 299 یا 301 ه. در قم درگذشت و در قبرستان بزرگ قم مدفون گردید.(1)

هم اکنون قبر شـریفش در پـارک ملی قم، نزدیـک شـهرداری، در حاشـیهٔ خیابـان ارم، زیارتگاه خاص و عام است و بقعه ای مخصوص به خویش دارد.

1- رجال نجاشی ص 123 ، ریحانة الادب : ج 8 ص 162 ، معجم رجال الحدیث : ج 17 ص 167 و هدیة الأحباب ص 95 .

دوست مورد اعتماد و استنادم آقای حاج آقا حسین موسوی از شخص مورد اعتمادی نقل کرد که به هنگام تعمیر بقعهٔ ابن قولویه قسمت پاهای ایشان ظاهر گردید، کاملاً تر و تازه بود.

* * *

45 - محمد بن یعقوب کلینی

جسد مطهر محمد بن یعقوب کلینی، متوفّای 329 ه. و مؤلف مهمترین کتاب حدیثی شیعه « کافی شریف » صدها سال بعد از وفاتش تر و تازه ظاهر گردید.

داستان پدیدار شدن پیکر پاک کلینی از این قرار است: یکی از خلفای ستم پیشهٔ بغداد از کثرت زوّار امام کاظم (علیه السلام) و ازدحام عامّ و توجه تامّ مردم همواره در رنجی شدید به سر می برد .

دشمنی او با خاندان عصمت و طهارت او را وادار کرد که در صدد تخریب حرم مطهر امام کاظم (علیه السلام) برآید.

آن دشمن غدّار چنین اظهار داشت: «شیعیان معتقدند که اجساد امامانشان نمی پوسد و همواره تر و تازه می ماند من میخواهم قبر امام کاظم را نبش کنم و دروغ شیعیان را مکشوف نمایم ».

وزیرش او را از عواقب این کار بر حذر داشت و گفت: شیعیان همین عقیده را در مورد بزرگان علمای خود نیز دارند، شما می توانید این امتحان را در مورد قبر «کلینی» انجام دهید.

آن خلیفه ستمگر دستور داد قبر مطهر مرحوم کلینی را نبش کردند و با کمال تعجب با جسد تر و تازهٔ مرحوم کلینی مصادف شدند.

جالبتر این که در کنار او بچّهٔ خردسالی نیز مدفون بود که جسد او نیز تر و تازه بود.

شگفت انگیزتر این که کفن مرحوم کلینی و آن کودک که احتمالاً فرزند کلینی بود - نیز سالم بود، حتی رنگ کفن هم تغییر نیافته بود.

آن دشمن دیرینهٔ اهلبیت برای جبران گستاخی خود، قبه ای بر فراز قبر ایشان بنا نمود.(1)

مرحوم شیخ آغا بزرگ می نویسد:

«در کتاب لؤلؤه از کتاب «روضة العارفین » تألیف: «سید هاشم بحرانی » از عالم مورد وثوق معاصرش نقل کرده که پیکر پاک مرحوم کلینی را با کفن تر و تازه اش در داخل قبر شریفش مشاهده نموده است».(2)

و در نقباء البشر می فرماید: « داستان جسد ثقة الاسلام کلینی مشهور، در کتب تاریخ مذکور است ».(3)

مرحوم کلینی در دوران غیبت صغری می زیست و در شعبان 329 ه. سال تناثر نجوم، و آغاز غیبت کبری در بغداد در گذشت. قبر شریفش در بازار بغداد، نزدیک جِسد، مشهور و زیارتگاه عموم است.(4)

در فروردین 57 ش. برابر جمادی الاولی 1398 ه. توفیق زیارت قبر شریفش برای نگارنده حاصل شد.

جلالت قدر کلینی در نزد فریقین مسلّم است، و کتاب شریف کافی معتبرترین کتاب پایه و مرجع، و استوارترین منبع فقهای شیعه در طول قرون و اعصار می باشد

* * *

46 - شیخ صدوق

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، مشهور به شیخ صدوق، متوفای 381ه.

قبر شریفش در حضرت عبدالعظیم، در خیابانی که به نام او «ابن بابویه »

1- لؤلؤة البحرین ص 392، الفوائد الرّجالیه : ج 3 ص 336، روضات الجنات: ج 6 ص 118 و ریحانة الادب : ج 5 ص 82 .

2- نوابغ الرّواة ص 315 .

3- - نقباء البشر - مخطوط -

4- هدیة الاحباب ص 247 .

نامیده می شود، زیارتگاه خاص و عام است.

جسـد پاک و مطهر شـیخ صدوق در سال 1238ه. یعنی 857 سال بعـد از وفاتش، در اثر طغیان سـیل ظاهر گردیـد و هزاران نفر از مردم تهران و شهرری جسد پاکش را تر و تازه مشاهده کردند.

شیخ صدوق از شخصـیتهای بسـیار بارز جهان تشیع است صدها اثر از رشمند از او باقی مانده و کتاب « من لا یحضره الفقیه » او یکی از چهار کتاب پایه و مرجع (کتب اربعه) می باشد.

پدر بزرگوارش علی بن حسین بن موسی بن بابویه در دوران غیبت صغری می زیست و در سال 329ه. (سال تناثر نجوم) در گذشت .

علی بن بابویه توسط حسـین بن روح نوبختی (سومین نائب خاص) از پیشـگاه مقدّس حضرت بقیّة اللّه - ارواحنا فداه - تقاضا کرد که از خداوند متعال برایش فرزندی بخواهد.

سه روز بعـد به او اطلاع داده شـد که حضـرت صاحب الزمان (علیه السـلام) برایش دعا کرده، خداونـد فرزند مبارکی برای او عطا خواهد فرمود، و سپس فرزندان دیگری نیز نصیبش خواهد شد.

همان سال شیخ صدوق متولد شد و به برکت دعای حضرت، در خرد سالی مورد اعجاب همگان قرار گرفت.(1)

جلالت قدر شیخ صدوق بالاتر از آن است که در این مختصر بگنجد.

آنچه در اینجا مورد نظر است داستان کشف جسد ایشان است به صورت تر و تازه، پس از گذشت 857 سال .

این حادثه در سال 1238ه. واقع شد باران زیادی بارید، سیل جاری شد

1- غیبت شیخ طوسی ص 320 ، کمال الدین: ج 2 ص 502 و اثبات الهداة: ج 3 ص 678 .

و در بقعهٔ شریف شیخ صدوق شکافی ایجاد شد.

وقتی خواستند بقعه را تعمیر کنند، قسمتهای خراب شده را خاک برداری کردند تا به سردابی رسیدند که قبر شریف شیخ صدوق در آن قرار داشت.

پیکر پاک و مطهر ایشان را تر و تازه یافتند ولی کفن از بین رفته بود اما از حکمت باریتعالی قسمتهائی که باید پوشیده باشد با تارهای عنکبوت پوشیده شده بود!!

در محاسن شریف، کف پاها و در ناخنهایش آثار حنا ظاهر بود.

این خبر در تهران منتشر شد و به گوش فتحعلی شاه رسید.

فتحعلی شاه شخصاً در محل حضور یافت، ولی اعیان و اشراف صلاح ندیدند که پادشاه شخصاً وارد سرداب شود، به دستور خاقان دهها نفر از رجال دولت و علمای اعلام وارد سرداب شده، تازه بودن جسد را برای خاقان نقل کردند، هنگامی که صدق خبر در نزد سلطان به حدّ یقین رسید دستور داد که راه سرداب را ببندند و بقعهٔ شریف را تجدید بنا کنند و بر شکوه و احتشام آن بیفزایند.(1)

همهٔ شاهدان عینی تأکید می کنند که جسد تر و تازه بود، گوئی همین الآن روح مطهرش از بدن خارج گشته است. در میان هزاران نفر که جسد را با چشم خود مشاهده کرده اند، گواهی تعدادی از آنها در منابع معتبر آمده است که به چند نمونهٔ آن اشاره می کنیم:

1 – ملا علی کنی، مرجع تقلید و شخصیت برجستهٔ زمان خود، متولد 1220 و متوفای 1306 ه. که در آن ایام 18 ساله بود، و جسد را تر و تازه مشاهده کرد.(2)

2 – سید ابراهیم لواسانی، از شاگردان برجستهٔ صاحب جواهر، متوفای

1– روضات الجنّات: ج 6 ص 140، ریحانة الأدب : ج 3 ص 438، تنقیح المقال: ج 3 ص ،155، فوائد رضویه ص 563 و احسن الودیعه: ج 2 ص 321.

2– نقباء البشر: ج 4 ص 1472 .

1309 ه. که شخصاً وارد قبر شریف شده، جسد را تر و تازه مشاهده کرد.(1)

3 – شیخ عباس نهاوندی، از شاگردان برجسته شیخ مرتضی انصاری، متوفای 1311 ه. که با چشم خود جسد تر و تازه شیخ صدوق را مشاهد نمود.(2)

4 – آغاعلی مدرّس زنوزی ، فیلسوف برجسته و استاد علی الاطلاق و مدرّس مدرسهٔ سپهسالار متولد 1234 و متوفای 1307 ه.

آغا علی مدرّس تعلیقات ارزشمندی بر قسمت معاد اسفار نوشته، و آن را «سبیل الرّشاد فی اثبات المعاد » نام نهاده است.

وی در این کتاب مشاهدهٔ جسد شیخ صدوق را مشروحاً بیان کرده است، و اینک ترجمهٔ فرازی از آن را در اینجا می آوریم :

«اما بندگان مقرّب پروردگار، پس جسد آنها هرگز نمی پوسد، چنانکه من شخصاً پیکر شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی را با چشم خود دیدم.

شیخ صدوق در شهرری در سردابی مدفون است، من در حدود 10 سال بعد از پدیدار شدن جسد شریفش وارد سرداب شدم و پیکر پاک و مطهرش را همانند انسان زنده مشاهده کردم، که تمام اعضای بدنش سالم و بدون نقص بود، هیچگونه تباهی و فرسودگی بر آن راه نیافته بود، گوئی در بسترش آرمیده است».(3)

5 – حاج ملا هادی تهرانی، متوفای پیش از 1300 هجری.(4)

6 – شیخ عباس نهاوندی، صاحب الذریعه پس از شمارش تنی چند از شاهدان عینی می فرماید: من این داستان را از شیخ عبّاس نهاوندی بدون واسطه شنیدم و از بقیه به صورت متواتر برای من نقل گردیده است.(5)

با توجه به مشاهدهٔ اشخاصی چون حاج ملا علی کنی، که صاحب جواهر بر

1- تنقیح المقال: ج 3 ص 155 و ریحانة الأدب: ج 3 ص 438 .
2- نقباء البشر: ج 4 ص 1474 .
3- سبیل الرّشاد ص 20 .
4- نقباء البشر – مخطوط –
5- همان مدرک .

فراز منبر بر جلالت قدر و عظمت شأن و احراز مقام اجتهاد او تصـریح کرده(1) و شخصـیتی چون علامهٔ تهرانی در مورد کتاب او نوشته: همهٔ استوانه های علم و تحقیق که مادرک نمودیم اتفاق کلمه دارند بر این که «کتاب القضاءِ » حاج ملّا علی کنی از کتاب جواهر دقیق تر و استوار تر است(2) دیگر هیچ شک و تردیدی برای احدی باقی نمی ماند.

نویسـندهٔ پرتلاش آقای شـیخ علی فلسـفی در مورد علت سالم ماندن جسد شـریف شیخ صدوق می نویسد: «چون به کتابهای او مراجعه کردند، دیدند غسل جمعه را واجب می دانست ».(2)

نگارنـده گویـد: آری شـیخ صدوق غسل جمعه را واجب می دانسـت(3) و یقینـاً به آن ملتزم بود، ولی تـاکنون مـا سـندی پیـدا نکردیم که مداومت بر غسل جمعه موجب نپوسیدن بدن باشد.

مشـهور است که به هنگام پدیـدار شدن جسد شـیخ صدوق، مشاهده شد که ناخنهایش گرفته شده، ولی یک ناخنش بلند است، اسـتظهار کردنـد که او روز پنجشـنبه ناخنهایش را گرفته و یکی را به روز جمعه نگهداشـته، تا به سـنت عمل کنـد، ولی پیش از روز جمعه اجلش فرا رسیده است .

امام صادق (علیه السـلام) می فرماید: هر کس ناخنهایش را روز پنجشـنبه بگیرد و یکی را به روز جمعه نگهدارد، خداوند فقر را از او بر می دارد.(4)

* * *

47 - سید مرتضی علم الهدی

ابو القاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به: «سیّد مرتضی» و ملقب به:

1- نقباء البشر: ج 4 ص 1505.
2- دایرة المعارف علوی ج 3 ص 319.
3- المقنع ص 144.
4- ثواب الأعمال ص 23 .

«علم الهدی» به سال 355 ه. متولد و در سال 436 ه. در گذشت.

نسب شـریفش با پنج واسطه به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) می رسد، و به اتفاق دوست و دشمن از شخصیتهای برجستهٔ جهان تشیّع بود، که در فضایل و مناقب و در فنون مختلف، به ویژه در شعر و خطابه، و بذل و بخشش یگانهٔ دوران بود.(1)

سید مرتضی در رشته هائی چون: کلام ،فقه، اصولِ فقه، ادبیات عرب، لغت و شعر، مقدّم علمای عصر بود.(2)

علت ملقب شدنش به «علم الهدی » رؤیای صادقه ایست که یکی از وزرای دربار بنی العباس دیده بود، که آنرا شـهید اول با سلسـلهٔ اسناد خود به شرح زیر آورده است:

ابو سعید محمد بن حسین، وزیرِ القادر باللّه (بیست و پنجمین خلیفهٔ عباسی 381 - 422ه.) مریض بود، در عالم رؤیا به محضر مقدس امیرمؤمنان (علیه السلام) رسید امیرمؤمنان فرمود:

«به علم الهدی بگو برای تو سورهٔ حمد را بخواند، تا بهبودی پیدا کنی».

ابوسعید پرسید: « علم الهدی کیست؟ » فرمود:

«علی بن حسین موسوی ».

وزیر چون از خواب بیدار شد برای سیّد مرتضی نامه نوشت و او را با لقب: «علم الهدی » مخاطب قرار داد.

چون نامه به سید مرتضی رسید شدیداً از این لقب اظهار عدم رضایت کرد.

وزیر در نامـهٔ بعـدی نوشت که من ترا مخاطب نساختم جز با لقبی که جدّ بزرگوارت امیرمؤمنان (علیه السـلام) آن را به شـما اعطا فرموده است .

1- اعیان الشیعه: ج 8 ص 214 و هدیة الأحباب ص 223.

2- فهرست شیخ طوسی ص 129 و معجم الادباء: ج 13 ص 147 .

«القادر باللّه » خلیفهٔ عباسی از داستان مطلع شد و به سید مرتضی نوشت:

«ای علی بن حسین، لقبی را که جد بزرگوارت ترا با آن ملقب فرموده بپذیر».

سیّد مرتضی پذیرفت و این خبر در میان مردم شایع شد.(1)

سید مرتضـی و برادرش سـید رضی در محضر شیخ مفید به والاترین مراتب علمی رسیدند آثار ارزشمند فراوانی از خود به یادگار نهادند، و شاگردان برجستهٔ بی شماری چون شیخ طوسی تربیت نمودند.

سیّد مرتضی در 25 ربیع الاوّل 436ه. در الاوّل 436 ه. درگذشت، نجاشی، سلار و ابویعلی او را غسل دادند، پسرش ابو جعفر محمد بر جنازه اش نماز خواند، طی مراسم باشکوهی در خانه اش در بغداد دفن شد.(2)

علاـمه بحر العلوم در شـرح حـال ،ایشـان از سـید ابو المکـارم حسن بن علی بن شـدقم نقـل میکنـد که در کتاب : « زهر الریاض و زلال الحیاض»(3) نوشته است:

«برخی از قضات روم دسـتور داد قبر شـریف سـیّد مرتضـی را نبش کردنـد، جسـد را تر و تازه یافتند، گذشت زمان هیچ تغییری در جسـد شریفش نداده بود، حتی اثر حنا در دستها و محاسن شریفش آشکار بود ».(4)

آنگاه اضافه کند: «گفته شده که زمین اجساد صالحان را تغییر نمی دهد ».(5)

آری زمین پیکر پاک صالحان را تغییر نمی دهـد، ولی این قُضات از خدا بی خبر حتی از اجساد صالحان دست بر نمی دارند، و با جنایاتی که در حال حیات

1- اربعین شـهید اوّل ص 13 ریـاض العلماء: ج 4 ص 19، مجـالس المؤمنین: ج 1 ص 501 ، الـدرجات الرّفیعه ص 460 ، خاتمهٔ مستدرك ص 515، ریحانة الادب: ج 4 ص 188 و فوائد رضویه ص 287 .

2- رجال نجاشـی ص 271، تاریـخ بغداد: ج 11 ص 402، النّجـوم الزاهره : ج 5 ص 39، وفیـات الأعیان: ج 3 ص 316 و الدرجات الرفیعه ص 463.

3- این کتاب به سال 922 ه تألیف شده [الذریعه: ج 12 ص 70].

4- الفوائد الرّجالیه : ج 3 ص 111.

5- همین مدرک.

صالحان انجام داده اند، آتش حقد و حسدی که در درون دارند خاموش نمی شود، حتی قبر شـریفشان را نبش می کنند، ولی همین جنایت نیز از جلالت قدر آنان نمی کاهد، بلکه بر علوّ شأن و رفعت مقامشان می افزاید.

هنگامی که جسد پاک و مطهر سید مرتضی تر و تازه کشف شد بیش از 500 سال از رحلت او می گذشت ولی آثار حنا هنوز در دستها و محاسن شریفش ظاهر بود.

در منابع فراوانی تر و تازه بودن جسد سیّد مرتضی به صراحت و قاطعیت آمده است.(1)

هنگامی که جسـد ایشان تر و تازه هویدا گردید، پیکر پاک و مطهرش را از بغداد به کربلا تشـییع کردند و در حائر شـریف در کنار برادرش سید رضی (متوفای 406 ه.) و جد بزرگوارش: ابراهیم بن موسی بن جعفر (علیه السلام) دفن گردید.

از منابع فراوانی که تصریح کرده اند که پیکر مطهر سید مرتضی به کربلا انتقال یافته، به چند نمونه در پاورقی اشاره می کنیم.(2)

تا قرن دوازدهم قبور شـریفهٔ ایشان در حرم امام حسـین (علیه السـلام) ظاهر و مشخص بود(3) بعد از حملهٔ وحشـیانهٔ وهابی ها در سال 1216ه. کارگزاران دولت عثمانی آثار این قبور را از بین بردند.(4)

برادرش سید رضی نیز به هنگام رحلت (ششم محرم 406ه.) در بغداد ، منزل خود واقع در محلهٔ مسجد انباریین – کرخ بغداد – دفن شد، سپس به حرم امام

1- روضات الجنّات : ج 4 ص 297، فوائد رضویه ص 286، وقایع الشهور و الایام ص 78.

2- عمـدة الطالب ص 205 ، الـدرجات الرّفیعه ص 463، رجـال بحر العلوم: ج 3 ص 108 روضات الجنات: ج 4 ص 297 و احسن الودیعه: ج 2 ص 359 .

3- الدرجات الرّفیعه ص 463 .

4- الفوائد الرّجالیه : ج 3 ص 110 و موسوعة العتبات المقدسه: ج 8 ص 274.

حسین (علیه السلام) انتقال یافت.(1)

دو بقعهٔ موجود در مجاورت صحن مطهر کاظمین (علیه السلام) که منسوب به سید رضی و سیّد مرتضی است و زائران عتبات عالیات در آن دو بقعه حضور پیدا کرده، به روح مطهر سید رضی و سید مرتضی فاتحه نثار می کنند، احتمالاً خانهٔ مسکونی آنها و یا محل دفن نخستین آنان بوده، که تا زمان ما محفوظ مانده، و مورد توجه شیعیان می باشد.(2)

نگارندهٔ سطور در سال 1398 ه. در آن بقعه ها حضور یافته در برابر آن دو عالم بزرگ و بی نظیر ادای احترام نموده است.

* * *

48 - امین الاسلام طبرسی

پیکر پاک مفسّر گرانقدر ، فقیه نامی و محدّث گرامی، امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل طبرسی، متوفای 548 ه. پس از 844 سال تر و تازه پدیدار گردید.

مفسّر نامدار شیعه صاحب تألیفات فراوان، از جلمه «مجمع البیان » در تفسیر قرآن، مطابق تحقیقات ارزشمند مرحوم « چرندابی » اهل « تفرش » بود و « طبرس » معرَّبِ « تفرش » می باشد.

ایشان معتقدند که منسوب به «طبرستان» را باید « طَبَرْسی » تلفظ کنیم و منسوب به «تفرش» را لازم است «طَبْرَسی » بخوانیم.(3)

مرحوم چرندابی این نکتهٔ ظریف را از «تاریخ بیهق » و ذیل آن استفاده نموده است.(4)

1- الدرجات الرّفیعه ص 478 و ریحانة الادب: ج 3 ص 128 .

2- الفوائد الرّجالیه : ج 3 ص 110.

3- تصحیح الاعتقاد ص 59.

4- تاریخ بیهق ص 242 و ذیل آن ص 347 - 353.

«تاریخ بیهق » تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی، مشهور به « ابن فندق » و متوفای 565 ه. است.

و ذیل آن به قلم «احمد بهمنیار » استاد دانشگاه تهران است.(1)

ولی مرحوم افندی تأکید کرده که مرحوم طبرسی اهل مازندران بوده، و طبرسی به «طبرستان » منسوب است نه « تفرش ».(2)

مرحوم طبرسی تألیفات ارزشمندی در تفسیر، تاریخ، تراجم، سیره، کلام، ادعیه و اخلاق دارد، جز اینکه شهرت جهانی او با تفسیر ارزشمند و بی نظیرش «مجمع البیان » می باشد.

همهٔ بزرگان از شیعه و سنی در برابر عظمت این تفسیر گرانسنگ خضوع کرده اند و آن را بی نظیر و بی بدیل دانسته اند.

دوست دانشمندم آقای عقیقی اعتراف جمعی از علمای شیعه و سنی را در مورد عظمت و بی همتائی مجمع البیان گرد آورده است، که در میان آنها شخصیتهای سرشناسی چون: ذهبی، شلتوت، عبدالمجید سلیم و محمد محمد مدنی به چشم می خورند.(3)

در میان بیش از 500 تفسیر قرآن که در کتابخانه «الزهراء » اصفهان فهرست شده، و بیش از 700 دوره تفسیری که در کتابخانه های عمومی قم موجود است، از نظر جامعیت ،اتقان، اسلوب نگارش، گیرائی تعبیر، بلندی معانی، به کارگیری ابعاد مختلف ادب، «مجمع البیان » جایگاه خاصی دارد، و در مدت 880 سال که از تألیف آن گذشته، همواره بر تارک قرون و اعصار درخشیده است.

مرحوم طبرسی علاوه بر مجمع البیان دو تفسیر دیگر به نامهای: « جوامع الجامع » و « الکافی الشافی » دارد.

1- سخنوران ایران در عصر حاضر ج 2 ص 165.

2- ریاض العلماء: ج 4 ص 357.

3- طبقات مفسّران شیعه: ج 2 ص 132 - 143 .

از دیگر آثار معروف او «اعلام الوری باعلام الهدی » می باشد که یک دوره سیره ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) را در نهایت اتقان در بردارد.

از دیگر آثار برجسته او کتاب «المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف» می باشد، که یک دوره فقه تطبیقی و به اصطلاح « فقه مقارن » است و خود نشانگر روح بلند، دانش وسیع و بینش عمیق مرحوم طبرسی است.

خاندان طبرسی، خاندان دانش و فضیلت است، پسرش حسن بن فضل، صاحب « مکارم الاخلاق» و نوه اش علی بن حسن، صاحب « مشکات الانوار » می باشد.(1)

شرح زندگان مرحوم طبرسی در همهٔ کتب تراجم آمده، جامعتر از همه، کتاب «طبرسی و مجمع البیان » تألیف: « دکتر حسین کریمان » است که در دو مجلد بزرگ از طرف دانشگاه تهران منتشر شده است.

مرحوم طبرسی مقیم مشهد بود، به سال 523 ه. به سبزوار منتقل شده در آنجا رحل اقامت افکند، تا در شب عید قربان 548ه. در سبزوار درگذشت.(2)

مشهور است که مرحوم طبرسی را سکته ای عارض شد، به خیال اینکه فوت کرده او را دفن کردند، چون به هوش آمد نذر کرد که اگر خداوند او را نجات دهد تفسیری بر قرآن بنویسد آنگاه نباشی به قصد دزدیدن کفن، قبر شریفش را نبش کرد و او نجات یافت .

این داستان را برای نخستین بار صاحب ریاض العلماء آورده،(3) ولی به نظر می رسد که بر فرض صحت، خود ایشان در اوّل تفسیر متعرّض می شد.

پیکر پاک مرحوم طبرسی در سال 548ه. از سبزوار به مشهد مقدس انتقال یافته، در قبرستان معروف به «قتلگاه» به خاک سپرده شد.

1- الایرانیون و الادب العربي : ج 3 ص 280 .

2- نقد الرّجال ص 266 .

3- ریاض العلماء : ج 4 ص 357 و ریحانة الادب : ج 4 ص 37.

این قبرستان در زمان ما به «قبرستان باغ رضوان » معروف بود.

خیابانی که از کنار این قبرستان می گذرد، به خیابان طبرسی موسوم است.

مرقد مطهر ایشان تا این اواخر در حاشیه خیابان قرار داشت، اخیراً به هنگام تعریض فلکهٔ حضرت، با جرثقیل به اواخر باغ رضوان منتقل نمودند.

در این نقل و انتقال جسد مطهر ایشان ظاهر نشد، چون از چهار طرف جدول سیمانی ریخته، قبر شریف را با خاکهای اطرافش منتقل نمودند، ولی در سال 1392 ه. به هنگام تخریب قبرستان باغ رضوان و تبدیل آن به فضای سبز، پیکر پاک ایشان پس از 844 سال تر و تازه پدیدار شده بود.

این گزارش در همان ایام به ما رسیده بود اخیراً صاحب کتاب «کرامات صالحین » آن را از یکی از شاهدان عینی به نام «حاج احمد آقا اسلام » بدون واسطه نقل کرده است.(1)

جز اینکه تاریخ وفات ایشان را 584ه. ثبت کرده، که صحیح می باشد.

***

49 - قطب راوندی

پیکر پاک سعید بن هبة اللّه، مشهور به « قطب راوندی » بعد از 1150 سال - مطابق نقلی - تر و تازه مشاهده شد .

سعید بن عبداللّه بن حسین به هبة اللّه راوندی، با انتساب به جد اعلایش «سعید بن هبة اللّه » نامیده می شود(2)

دو شاگرد گرانقدرش «ابن شهر اشوب » و « منتجب الدین» نیز او را به همین عنوان ذکر کرده اند.(3)جالبتر این که او خودش نیز «سعید بن هبة اللّه » امضاء

1- کرامات صالحین ص 317 .

2- ریاض العلماء: ج 2 ص 419.

3- معالم العلماء ص 55 و فهرست منتجب الدین ص 87.

می کرده است، چنانکه در آخر اجازه اش به پسرش به همین تعبیر امضاء کرده، و دستنویس او تا عصر ما باقی مانده و صاحب الذریعه آن را مشاهده کرده است.(1)

ظاهراً تردیدی نیست که قبر شریف ایشان در صحن مطهر حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - می باشد که همواره مورد توجه خاص و عام بود و در عصر ما سنگ بلندی بر فراز قبرش نهاده اند، در غالب کتابهای تراجم تصریح شده که ایشان در صحن مطهر آن حضرت مدفونند.(2)

در شهر «خسروشاه» در 30 کیلومتری تبریز، مقبره ای از عهد باستان به نام « مقبرهٔ قطب راوندی» هست که میان اهالی مورد توجه بوده، در طول قرون و اعصار به این عنوان شناخته شده است.

صاحب «ریاض العلماء» در قرن دوازدهم به خسروشاه رفته، از نزدیک قبر شریف قطب را زیارت کرده است.(3)

قبل از ایشان ملّا محمد امین انصاری، مشهور به « حشری » در کتاب « تذکرة الاولیاء » از آن سخن گفته، در کتاب «روضة الأطهار » که به سال 1011 ه. تألیف کرده و در دیوان «روضة الأبرار» که در همان تاریخ سروده، از قبر شریف قطب راوندی در خسروشاه سخن گفته است.(4)

نگارنده گوید: مقبره قطب رو به ویرانی نهاده بود که مرحوم حاج میرزا محمد شیخ الشریعه به دنبال نذری که معجز آسا برآورده شده بود، تجدید بنا کرد.

مرحوم شیخ الشریعه از اعیان و اشراف تبریز بود و لقب « شیخ الشریعه » به پاس خدمات فراوانش از طرف مظفرالدین شاه قاجار با اهدای یک حلقه انگشتری

1- طبقات اعلام الشیعه - قرن 6 - ص 124 .

2- اعیان الشیعه: ج 7 ص 239، ریاض العلماء : ج 2 ص 420 ، تنقیح المقال: ج 2 ص 22، ریحانة الأدب: ج 4 ص 469، سفینة البحار ج 7 ص 327، فوائد رضویه ص 201 و هدیّة الأحباب ص 239 .

3- ریاض العلماء: ج 2 ص 420.

4- الذریعه: ج 4 ص 29 وج 9 ص 255.

الماس به ایشان اعطا شده بود.(1)

شیخ الشـریعه والد ماجد مرجع فقید شـیعه مرحوم آیت اللّه حاج میرزا ابو الحسن انگجی (متوفای 18 ذیقعده 1357ه.) بود که به جهت اقامت در محلهٔ انگج تبریز به « انگجی » اشتهار یافتند.

مرحوم شیخ الشریعه پس از اینکه نذرش برآورده می شود، این بقعه را بر فراز قبر شریف قطب راوندی بنا می کند و وصیّت می کند که او را نیز در همان بقعه به خاک بسپارند.

نگارنده مکرّر در خدمت صدیق ارجمند شادروان دکتر محمود انگجی در این بقعه حضور یافته، بر روان قطب و مرحوم شیخ الشریعه نثار فاتحه نموده است.

صاحب ریاض العلماء پس از تصـریح به این که قبر شریف قطب راوندی در صحن مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) است، و شرح دیدارش از مقبرهٔ قطب راوندی در خسرو شاه، می فرماید:

«احتمال می رود که یکی از این دو قبر مربوط به قطب راوندی و دیگری مربوط به سیّد فضل اللّه راوندی باشد.(2) و شاید یکی از فرزندان و یا نیاکان قطب در آن آن مدفون باشد ».(3)

نگارنـده گویـد تصادفاً در خسـرو شاه نیز آن قبر را به سـید فضل اللّه راونـدی منسوب می دارند، ولی ظاهراً تردیدی نیست که قبر ایشان در کاشان، در محلهٔ پنجه شاه، در نزدیکی مسجد جمعه – خیابان بابا افضل – می باشد.

ملّا احمد نراقی یکی از بزرگانی است که در ضمن اجازه ای بر دفن ایشان در کاشان تصریح کرده و دستخط ایشان هنوز هم محفوظ است و مرحوم محدّث

1- علمای معاصرین ص 179 .

2- در بخش « مشهد اردهال » از سید فضل اللّه راوندی سخن گفتیم .

3- ریاض العلماء: ج 2 ص 420 .

ارموی آن را مشاهده کرده است.(1)

از این رو پژوهشگر معاصر علامهٔ گرانقدر حاج سید عبدالعزیز طباطبائی مقبرهٔ موجود در خسرو شاه را به « هبة اللّه » جد اعلای قطب راوندی مربوط دانسته(2) می افزاید:

جد ایشان « هبة اللّه راوندی » را « ابن فوطی » به عنوان: « فقیه » و « متکلم » وصف کرده میگوید:

هبة اللّه راوندی از اعاظم علما بود، تألیفات خوبی دارد، از ابن قولویه روایت کرده است ».(3)

از قطب راوندی آثار ارزشمند فراوانی به یادگار مانده که از آن جمله است: الخرائج و الجرائح، منهاج البراعه در شرح نهج البلاغه، فقه القرآن وکتاب الدعوات.

بسیاری از تألیفات ایشان را صاحب ریاض العلماء دیده و گزارش کرده است.(4)

یکی از آثار ایشان « الاغراب في الاعراب » نام دارد، صاحب ریاض می فرماید: نسخه ای به این نام در نزد ما هست که احتمالاً از قطب راوندی باشد ولی کتاب عجیبی است، آیه ای را عنوان کرده، 17 وجه در اعرابش بیان کرده، شعری را مطرح کرده، 90 وجه در اعرابش آورده، چهار مصرعی را آورده، 134 وجه در اعرابش ابراز کرده است.(5)

عناوین 33 کتاب ایشان را ابن بابویه آورده (6) اسامی 43 کتابش را مرحوم مدرّس نوشته(7) نام 50 کتابش را علامهٔ امینی بیان کرده(8) و بالأخره 59 عنوان از

1- دیوان سیّد فضل اللّه ص 28 - مقدمه - .

2- فهرست منتجب الدین ص 90 - پاورقی -.

3- تلخیص مجمع الآداب: ج 4 728.

4- ریاض العلماء : ج 2 ص 421.

5- تعلیقة أمل الآمل ص 165.

6- فهرست منتجب الدین ص 87.

7- ریحانة الأدب، ج 4 ص 468 .

8- الغدیر: ج 5 ص 382.

تألیفاتش را آیت اللّه مرعشی برشمرده است.(1)

شرح نهـج البلاـغه ایشان را برخی اوّلین شـرح نهـج البلاغه پنداشـته اند(2) ولی پژوهشـگر معاصـر حاج سـید عبـدالعزیز طباطبائی او را چهارمین شارح نهج البلاغه دانسته، به جز « وبری » دیگر اقوال ششگانه را رد کرده، در مورد وبری نیز «سید فضل اللّه راوندی » را مقدم بر او دانسته است.(3)

مرحوم راوندی از شعر و ادب نیز سهم وافر داشت، دو قطعه از قصایدش را علامه امینی، و چهار قطعه از آن را مرحوم نوری آورده اند.(4)

سال وفات قطب راوندی 573 هجری است، اما روز و ماهش را علامهٔ مجلسـی به نقل از دستخط جد شیخ بهائی، و او به نقل از دستخط شهید اوّل روز چهارشنبه 14 شوّال 573 ه. به هنگام چاشت ثبت کرده است.(5)

صاحب الذریعه نیز از طریق مجموعهٔ جبعی از شهید اوّل همان را نقل کرده است.(6)

ولی ابن حجر عسقلانی به روز 13 شوّال 573 ه. ضبط کرده است.(7)

گفته می شود که در حدود 90 سال پیش سـیل عجیبی آمده، تخریباتی در صحن مطهر حضرت معصومه – سلام اللّه علیها – پدید آورد، از جمله قبر شریف قطب راوندی تخریب شده، جسد پاک و مطهرش تر و تازه پدیدار گردید.

1- فقه القران – مقدمه – ج 1 ص 20.
2- ابن ابی الحدید: ج 1 ص 5 ریاض العلماء: ج 2 ص 421 و ریحانة الأدب: ج 4 ص 468.
3- فصلنامه « تراثنا » سال 9 شمارهٔ 35 ص 160.
4- الغدیر: ج 5 ص 379 و خاتمهٔ مستدرک ص489.
5- بحار ج 105 ص 235 – پاروقی – .
6- طبقات اعلام الشیعه – قرن ششم – ص 124.
7- لسان المیزان ج 3 ص 59 .

گفته می شـود که مرحـوم آیت اللّه اراکی یکی از شاهـدان عینی بوده و در آن زمـان هنوز به سن بلوغ نرسـیده بود و در خـدمت پـدرش به زیارت آمده بود.

ولی آنچه یکی از فضـلای مورد اعتماد بـدون واسـطه از ایشان برای نگارنـده نقل کرد این بود که ایشان قسم خورده بود که پیکر پاک قطب راوندی تر و تازه است .

* * *

50 - گروهی از بندگان صالح خدا

در قرن هشـتم اجساد گروهی از بنـدگان صالـح خدا در یک بقعهٔ قدیمی پدیدار شد که همگی تر و تازه بودند و هیچ خللی در اعضای آنها پدید نیامده بود.

گزارش کشف این اجساد را حمداللّه مستوفی، متوفای 750 ه. به شرح زیر آورده است:

«در موضع نزدیک پل «قاقزان» گنبد مشهوری بر سرِ کوه هست.

در این روزگار جماعتی از آن مزار تفحّص احوال کردند و اندرون گشادند.

در آنجا زیرزمینی پیـدا شـد و در آن زیرزمین تابوتی چنـد پدیـدار گشت که مردگانی در آنها خفته بودند و هیچ خللی در اعضای ایشان راه نیافته بود.

این جماعت به قصد تبرک قدری از کفنهای ایشان و قدری بنه(1) برداشتند.

در میان آنان بیماری طاعون پیدا شد، تا آنچه برداشته بودند، به جای خود بازگردانیدند، بیماری طاعون تسکین شد.

آنچه به صورت یقین برایم معلوم شد این مقدار بود، ولی معلوم نشد که این مزارهای متبرکه خوابگاه کدام بزرگان است».(2)

«قاقزان » از بلوکات قزوین، در شمال غربی آن واقع شده، قریهٔ مهم آن:

1- «بنه » به طناب باریک گفته می شود در اینجا احتمالاً نخهای کفن منظور شده است.

2- تاریخ گزیده، ص 786.

«قاقزان » مسکن ایل کاکاوند است.(1)

هم اکنون نیز دهستان قاقزان باقی است و شامل 146 ده می باشد.(2)

یاقوت می گوید: « قاقزان» باروئی در نواحی قزوین است، که در آنجا باد شدیدی می وزد.(3)

شدّت وزش باد در این منطقه به قدری است که به صورت ضرب المثل در آمده، تندبادهای شدید را به تندباد «قاقزان » تشبیه می کنند.(4)

یاقوت و ابن منظور آن را به ضمِّ قاف: «قاقُزان » ضبط کرده اند،(5) ولی در السنهٔ اهالی قزوین به فتحِ قاف: « قاقَزان » مشهور است.

رافعی به هنگام بحث از نواحی قزوین می نویسد:

«از نواحی آن قاقزان، شامل دهکده هائی با هوای نیکو و آبهای فراوان می باشد ».(6)

سپس به هنگام بحث از مزارات قزوین از مقبره ای بر فراز کوهی سخن گفته، که با توضیحات حمداللّه مستوفی امکان انطباق دارد:

«یکی دیگر از مزارات قزوین مقبره ایست در راه «دستجرد » ، که «کوهک » نامیده می شود، و در آنجا مسجدی بر فراز تپه ای هست که از آن تبرک می جویند، و برای برآورده شدن حاجتها و مستجاب شدن دعاها در آن نماز می گزارند».

آنگاه از پیرمرد کهنسالی نقل می کند این قبرهائی که در داخل و خارج شهر وجود دارد، مربوط به افرادی است که به دلایل مختلف در این نقاط در گذشته اند، و انتقال دادن آنها به گورستانهای داخل شهر میسر نشده است.(7)

1- لغتنامه دهخدا - حرف قاف - ص 107.

2- تاریخ گزیده ص 777 (پاورقی دکتر عبدالحسین نوائی).

3- معجم البلدان: ج 4 ص 298 .

4- لسان العرب: ج 11 ص 269 .

5- معجم البلدان : ج 4 ص 298 و لسان العرب: ج 11 ص 269 .

6- التدوین: ج 1 ص 48 .

7- التدوین: ج 1 ص 57 .

با توجه به این که « دستجرد» یکی از دهات « قاقزان » است(1) احتمال انطباق این مقبره و مسجد با گنبد مورد بحث قوّت می گیرد.

کوه قاقزان در شمال غربی قزوین واقع است.

تا جائی که نگارنده از بزرگان قزوین پرس و جو کرد، از این گنبد و مزار اطلاعی به دست نیامد.

* * *

51 - عمو عبد اللّه

پیکر پاک بندهٔ صالح عمو عبد اللّه متوفّای 716 ه. در طول هفت قرن گذشته چندین بار به صورت تر و تازه پدیدار گشته است.

قبر شریف این عبد صالح در محله «کارلادانِ اصفهان » در زیر طاق « منار جُنبان » قرار دارد.

بر سنگ قبر او نوشته شده:

«آرامگاه شیخ زاهد، دانشمند پارسا، سعادتمند پرهیزکار: عمو عبداللّه، فرزند محمد بن محمود سقلا قدس سره متوفای 17 ذیحجة الحرام 716 ه.».(2)

در دوطرف گنبدی که بر فراز بقعهٔ این بندهٔ صالح ساخته شده، دو مناره به طول پنج متر وجود دارد که اگر یکی از این دو مناره را حرکت دهند، منارهٔ دیگر نیز به حرکت در می آید.

نگارنده شخصاً از این مناره ها بالا رفته، یکی از آنها را حرکت داده، تبعیت منارهٔ دیگر را به چشم خود دیده است.

زیر طاقِ این مناره های معروف به: «منار جنبان » تربت پاک بندهٔ صالح «عمو عبداللّه » قرار دارد.

1- لغتنامهٔ دهخدا - حرف دال - ص 690 .

2- لغتنامه دهخدا - حرف الف - ص 2800 .

برخی تصوّر می کننـد که حرکت تبعی منـاره هـا از کرامت عمو عبـداللّه است، و برخی دیگر آن را به طرز ساختمـان منـاره ها مربوط می دانند.

در دوران باستان بارها معماران غربی آمده، حرکت مناره ها را مورد بررسی قرار داده اند ولی راز آن را به دست نیاورده اند .

در این پژوهشها و کنگاشها چندین بار قسمتی از مناره ها را تخریب کرده، از نو ساخته اند، و چیز پیچیده ای در درون آن ندیده اند .

نظر به این که قبر این بنـدهٔ صالـح در پای مناره قرار دارد، چندین بار قبر او را نیز شـکافته اند، ولی جز یک پیکر تر و تازه چیز دیگری در آن نیافته اند.

این موضوع در اصفهان مورد تأیید و تصدیق همگان است و به صورت ارسال مسلم نقل می شود.

صاحب روضات در ضمن شرح حال داود بن عمر اسکندری به مناسبتی از «مناره جنبان اصفهان» بحث کرده، در پایان می نویسد:

«شگفت انگیزتر این که این مناره ها بر فراز مرقد مطهر مردی است که پیکر پاکش به شهادت اشخاص مورد وثوق فراوان، بارها به صورت تر و تازه مشاهده شده، که گذشت زمان هیچ تأثیری در آن نداده است».(1)

* * *

52 - نزاری بیرجندی

حکیم سعدالدین قهستانی بیرجندی، متوفای 721 ه. و متخلص به « نزاری » از شـعرای مقتدر قرن هشتم به شمار می رود، دیوان بزرگ و ارزشمندی دارد که در «لنین گراد » با مقدمه ای به زبان روسی به طبع رسیده است .

سعدی از شیراز به قصد دیدار او به «قهستان » آمده با وی ملاقات نمود.

او همچنین سفرنامه ای دارد که سفرهای خود را به شرق و غرب به نظم در

- 1

1- روضات الجنّات: 3/ 306 .

آورده و غزلیاتی دارد که به ترتیب حروف تهجی گرد آورده است.

جامی معتقد است که « حافظ » در اشعار خود از نزاری پیروی کرده است.

تاریخ فوت او را شیخ آغا بزرگ به سال 721 ه.(1) و دیگران به سال 720 ه. ثبت کرده اند.(2)

ما از صاحب الذریعه پیروی کردیم که همواره تحقیق ایشان دقیق تر می باشد، به خصوص در این مورد که طبق تحقیق دکتر سادات ناصری، وی تا سال 721 ه. در قید حیات بوده است.(3)

غالب کسانی که شرح حال او را نوشته اند او را «اسماعیلی مذهب » معرفی کرده اند، ولی آقای مرتضی مجتهدزاده، فرزند شیخ محمد باقر بیرجندی (صاحب کبریت احمر) کتابی به نام: «نسیم بهاری در احوال حکیم نزاری » نوشته، و در آن اثبات کرده که سعد الدین نزاری شیعهٔ دوازده امامی بوده است.(4)

شیخ محمد باقر بیرجندی، متوفای 1352ه. صاحب کتاب «کبریت احمر» در کتاب ارزشمند « وقایع الشهور و الأیام » تصریح می کند که جسد نزاری بیرجندی تر و تازه پدیدار گشت.(5)

او می نویسد: قبر نزاری بیرجندی در قبرستانی در بالای بیرجند در زیر رهگذر « نهار جونات » واقع است، و بر فراز قبرش سایبانی هست.

ولی توضیح نداده که کی و چگونه جسدش ظاهر شده است.

* * *

1- الذریعه: ج 9 ص 1182.

2- قاموس الأعلام - ترکی - ج 6 ص 4574، ریحانة الأدب: ج 6 ص 166 و فرهنگ معین: ج 6 ص 2117 .

3- لغتنامهٔ دهخدا - حرف ن - ص 444 به نقل از آتشکده آذر ص 529 .

4- این کتاب به سال 1304 ش. در 140 صفحهٔ رقعی در مشهد مقدس به چاپ رسیده است. [فهرست مشار: ج 2 ص 3269]

5- وقایع الشهور و الایام ص 38.

53 - شیخ کفعمی

تقی الـدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمـد بن صالـح عـاملی، مشـهور به: «کفعمی » صاحب «مصـباح کفعمی » از علمای عامل و شخصـیتهای برجسـتهٔ جهان تشـیّع، در «کفعم » از قصبات جبل عامل دیده به جهان گشود، در حدود 50 اثر ارزشـمند از خود به یادگار نهاد، که از مشهورترین آنها «مصباح» و «البلد الأمین» می باشد.

همهٔ بزرگان از او به عظمت یاد کرده، علم و زهد و تقوی و جامعیت و وثاقت او را ستوده اند.(1)

شیـخ آغا بزرگ تهرانی از قرائنی به دست آورده که تولـد کفعمی به سال 828 ه. (حـدوداً) بوده، و از کشف الظنون نقـل کرده که وفاتش به سال 905 ه. بوده است.(2)

قبر شـریفش در روسـتای «جبشـیت» از دهـات جبل عامل زیارتگاه خاص و عام است، و مطابق آنچه بزرگان نقل کرده انـد قبرش مخفی بوده، و اوایل قرن یازدهم کشف شده است و برای آن داستان مشهوری هست:

صاحب روضات از فضـلای مورد اعتماد عصـر خویش نقل می کند که یکی از کشاورزان مشغول شخم زدن زمین بود، نوک خویش (گاو آهن) به سنگ بزرگی برخورد کرده، آن را بیرون آورد، با جسد تر و تازه ای مصادف شد، که از ترس به حالت اغما افتاد، چون به هوش آمد اهل آبادی را خبر کرد، چون تحقیق کردند معلوم شد که قبر مرحوم کفعمی است، و روی سنگ نوشته شده: « این قبر ابراهیم

1- امل الآمل: ج ،28، بحار ج 1 ص 34، ریاض العلماء: ج 1 ص 1 ص 21، روضات الجنّات: ج 1 ص 20 ، تنقیح المقال : ج 1 ص 27 ، اعیان الشیعه: ج 2 ص 27، اعیان الشیعه: ج 2 ص 185، الغدیر: ج 11 ص 213 و ریحانة الادب : ج 5 ص 67.

2- الذریعه: ج 3 ص 143 وکشف الظنون : ج 2 ص 1982.

بن علی کفعمی است ».(1)

سید حسن صدر می نویسد: برخی از بزرگان مورد اعتماد برای من نقل کرد که قبر کفعمی مخفی بود، در اوایل قرن یازدهم ظاهر شد و برای آن داستان عجیبی است که مشهور است .

سپس می فرماید: این داستان را سرور ما آیت اللّه سید صدرالدین عاملی نیز از افراد مورد وثوق از اهل جبل عامل نقل می کرد.(2)

با توجه به این که وفات او در اوایل قرن دهم بود، به هنگام کشف جسد او، در حدود یکصد سال از وفاتش می گذشت .

* * *

54 - مردی نیکو سرشت

در بقعهٔ امامزاده عطا بخش کاشان پیکر پاک مردی نیکو سرشت پدیدار گردید که پس از گذشت بیش از چهار قرن تر و تازه بود.

در آخر خیابان حاج ملا حبیب اللّه - کاشان - نرسیده به تقاطع حاج ملا فتح اللّه، گنبد و بارگاه امامزاده ای قرار دارد که به: «سلطان عطا بخش » معروف است و شدیداً مورد توجه اهالی آن سامان می باشد.

ساختمان امامزاده بسیار قدیمی است و معروف است که به 1100 سال پیش تعلق دارد.

در این بقعه سه امامزاده هست که یکی در وسط بقعه، زیر گنبد، با صندوق و ضریح چوبی، و دو امامزادهٔ دیگر در همین بقعه، پشت سرِ سلطان عطا بخش مدفون هستند.

صحن و رواق امامزاده از سطح خیابان مرتفع است، زائران پس از پیمودن پله های بسیاری وارد صحن می شوند، آنگاه وارد ایوان مقصوره شده، سپس به

1- روضات الجنّات: ج 1 ص 22.

2- تکملة امل الآمل ص 76 .

داخل بقعه و کنار ضریح مشرف می شوند .

در صحن و رواقهای اطراف تعدادی قبر دیده می شود که در جوار سلطان عطا بخش آرمیده اند.

چندی پیش یکی از افراد با ایمان را میخواهند در ایوان امامزاده دفن کنند، چون زمین را می کنند با سنگ لحدی مصادف می شوند هنگامی که سنگ لحد را بر می دارند جسد تر و تازه ای پدیدار می شود که گذشتِ قرنهای متمادی تأثیری در پیکر پاکش پدید نیاورده است.

به جهت فرسودگی نوشته های سنگ، نام این مرد نیکو سرشت معلوم نشده، ولی تاریخ دفن او به 420 سال پیش مربوط می شود.

بر این قبر علامتی نگذاشته اند ولی به طوری که محل آن را خادم بقعه برای ما نشان داد، هنگامی که از صحن مطهر وارد ایوان مقصوره می شویم، در طرف راست راهرو، در وسط ایوان قرار دارد.

پیرمرد کهنسالی که بیش از 90 بهار از عمر او گذشته، به طور موروثی خدمتگزار امامزاده است و رضا عطاء اللّهی نام دارد، نظر به این که پدرانش نیز خدمتگزار این آستان بوده اند، فامیلِ «عطاء اللّهی» را از انتساب به امامزاده «عطا بخش» دریافت کرده اند.

رضا عطاءاللّهی که یکی از شاهدان عینی است، روز جمعه 21 ذیقعدهٔ 1415ه. مشاهدات خود را برای نگارنده شرح داد و گفت: «هنگامی که این نقطه را باز کردند جسد تر و تازه ای پدیدار شد که گویی همین الآن به خاک سپرده اند ».

آقای بوستانی یکی از متصدیان این بقعه، در منزل آیت اللّه مصطفوی اظهار داشت: «سنگی پیدا شد، دال بر این که این قبر مربوط به 420 سال پیش می باشد ».

«سهیل کاشانی » در مورد امامزاده « عطا بخش » می نویسد:

«امامزادهٔ لازم الإعزاز حضرت سلطان « عطا بخش » فرزند امام همام حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در خارج دروازهٔ اصفهان متصل به تخته پل قرار دارد.

مردم متـدین کاشـان هر شب جمعه به طواف و زیـارت آن مقـام مبـارک آمـده، چراغهـا روشن کرده خیرات و مبرات می نماینـد و عرض حاجات و دعوات خویش می کنند ».(1)

* * *

55 - در بقعهٔ محتشم

پیکر پاک بنده صالحی از بندگان صالح خداوند، در بقعه محتشم کاشانی ،پس از صدها سال تر و تازه پدیدار شد .

هنگامی که از میدان کمال الملک کاشان وارد خیابان ملا حبیب اللّه می شویم، در سـمت چپ خیابان کوچه ایست که به محله محتشـم منتهی می شود.

در محلهٔ محتشم بر مرقد مطهر آن شاعر با اخلاص اهلبیت، قبه و بارگاه بسـیار مجللی توسط مرحوم تفضلی (متوفای 1366 ش.) ساخته شده، تعدادی از دوازده بند معروف محتشم در داخل بقعه، و تعداد دیگری در خارج بقعه روی کاشی ها نوشته شده است.

روی دیوار بقعه، فرازی از قصـیدهٔ «حاتم کاشانی» در ستایش محتشم بر روی کاشی نوشته شده، که مادّهٔ تاریخ رحلت محتشم: (996ه.) را با تعبیر « حیف از مَلِكِ مُلْکِ سخن» در بر دارد .

هنگامی که بقعـهٔ محتشم توسط مرحوم تفضّـلی ساخته می شـد در دو متری قبر محتشم، در محلی که الآن در وسط بقعه قرار گرفته، پیکر پاک بنـدهٔ صالحی تر و تازه پدیـدار می شود، بنا که از وجود قبر دیگری در این بقعه مطلع نبود، به یکی از مردان کهنسال محلّ به نام «آقای محمـد تکبیرگو» مراجعه می کند، آقای تکبیرگو در بقعهٔ محتشم حضور یافته، جسد را تر و تازه مشاهده می کند، آنگاه دسـتور می دهد که روی قبر را بپوشانند.

1- تاریخ کاشان ص 299.

آقای تکبیرگو روز جمعه 21 ذیقعده 1415ه. به همراه نگارنـده در بقعهٔ محتشم حضور یـافته محل دفن آن جسـد را به اینجانب ارائه داد و تأکید کرد که حتی در کفن نیز هیچ تغییری پدید نیامده بود.

صاحب جسـد شـناخته نشـده، ولی تردیدی نیست که به صدها سال پیش تعلق دارد، زیرا آقای تکبیرگو در حدود 80 سـال دارد و خود در مجاورت بقعهٔ محتشم زندگی می کند .

در عهد ایشان کسی در این بقعه دفن نشده، از پدران خود نیز چنین گزارشی به او نرسیده است .

ما هم اکنون در آستانهٔ چهارصد و بیستمین سال درگذشت مرحوم محتشم هستیم و به احتمال قوی صاحب این پیکر نیز در همان سالها به قصد تبرک و تیمن در جوار این شاعر با اخلاص اهلبیت به خاک سپرده شده است.

شایسته بود که بر فراز این بندهٔ گمنام سنگی می نهادند، ولی چنین کاری انجام نشده است.

56 - شیخ عبدالله شوشتری

پیکر پاک شیخ عبداللّه شوشتری، متوفای 1021 ه. بعد از یکسال تر و تازه بود.

عزّ الـدین عبـد اللّه بن حسـین شوشتری، شـاگرد مقـدس اردبیلی و اسـتاد مجلسـی اوّل اهل شوشتر بود، سالیان متمادی در نجف اشـرف تحصیل کرده، در محضر مقدس اردبیلی به والاترین مرحلهٔ اجتهاد رسیده، به ایران بازگشته، در اصفهان رحل اقامت افکند.

وی آثار فراوانی نوشته(1)، شاگردان برجسته ای تربیت نموده، شرح

1- طبقات اعلام الشیعه، قرن 11 ص 344 .

ارزشمندی بر « قواعد علامه » به عنوان متمّم « جامع المقاصد » تألیف کرده، که از بهترین شروح قواعد می باشد.(1)

شاگرد فرزانه اش میر مصطفی تفریشی در زمان حیاتش شرح حالش را نوشته، از او: استاد، علامه، امام، محقق، مدقق، جلیل القدر، عظیم المنزله، دقیق الفطنه، کثیر الحفظ، وحید عصر، فرید دهر، و « اورعِ اهل زمان » تعبیر کرده، می فرماید: «کسی را مورد اعتمادتر از او هرگز ندیدم، مناقبش به شمار نمی آید،

فضـائلش شـمرده نمی شود، همـهٔ شـبها را به عبادت مشـغول، و روزها را به روزه سپری نموده، بیشتر فوائـد این کتاب از تحقیقات اوست، خداوند او را بهترین پاداش نیکوکاران عنایت فرماید».(2)

مولی محمد تقی مجلسی - پدر علامه مجلسی - و متوفای 1070 ه. در شرح حال ایشان می نویسد:

«شیخ عبداللّه شوشتری، استاد ما و شیخ طائفهٔ امامیه در عصر خود، علامهٔ محقق و مدقق، زاهدِ عابد و پرهیزکار، که بیشترین تحقیقات این کتاب از افاداتِ اوست ،اخبار، رجال و اصول را در بالاترین سطح ممکن تحقیق نمود، آثار ارزشمندی نوشت از جمله: متممِ شرح محقق کرکی « جامع المقاصد » بر « قواعد علامه حلّی » در هفت مجلّد، که مقام علمی و قدرت تحقیقی اش از آن ظاهر است.

او برای من و همـهٔ مؤمنان پـدری مهربان بود .... روز وفاتش همانند روز عاشورا ،شد نزدیک یکصد هزار نفر بر پیکر پاکش نماز خواندند. هرگز چنین اجتماعی در تشییع جنازه هیچ دانشمندی ندیدیم.

پیکر پاکش در بقعهٔ امامزاده اسماعیل فرزند زید بن امام حسن مجتبی (علیه السلام) - در اصفهان - به خاک سپرده شد، یکسال بعد جنازه اش به کربلای معلی انتقال

1- ریاض العلماء: ج 3 ص 197.

2- نقد الرّجال ص 197، امل الآمل: ج 2 ص 160، ریاض العلماء: ج 3 ص 196 و طبقات - قرن 11 - ص 343 .

یافت، در حالی که بدن تر و تازه بود و هیچ تغییری نیافته بود ».(1)

روز وفات شیخ عبداللّه همهٔ اصفهان عزادار بود، اعیان و اشراف تلاش می کردند که دستشان را به تابوت برسانند و متبرک شوند، ولی در اثر کثرت ازدحام امکان پذیر نبود، جنازه را به مسجد جامع اصفهان بردند، از آب چاه در صحن مسجد غسل دادند و میرداماد بر جنازه اش نماز خواند.(2)

علاوه بر مرحوم مجلسی، مرحوم بیرجندی در وقایع، و شیخ آغا بزرگ تهرانی در طبقات تصریح کرده اند که جسد مطهر شیخ عبداللّه به هنگام انتقال به عتبات عالیات تر و تازه بود و مدت یکسال از رحلت او می گذشت.(3)

مرحوم مجلسی تصریح کرده که انتشار حدیث و فقه در اصفهان از برکات این بزرگوار بوده، و جاذبهٔ او به قدری بود که به هنگام ورودش به اصفهان تعداد طلاب به 50 نفر نمی رسید، ولی در مدت اقامت چهارده ساله اش در اصفهان شمار طلاب از یکهزار گذشت.(4)

* * *

57 - شیخ علی شهیدی عاملی

شیخ علی کبیر - نواده شهید ثانی - متوفای 1103 ه. علی بن محمد بن حسن بن زین الدین به سال 1013 ه. در جبل عامل متولد شده، در عنفوان جوانی به اصفهان مهاجرت نموده، در اصفهان به تألیف و تدریس و تربیت شاگردان پرداخت.

شیخ علی کبیر به سال 1103 ه. در 90 سالگی در اصفهان به درود حیات گفته، جنازه اش به مشهد مقدس انتقال یافته در مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد .

1- روضة المتقین : ج 14 ص 382.

2- ریاض العلماء: ج 3 ص 203.

3- وقایع الشهور و الایام ص 37، طبقات اعلام الشیعه قرن 11، ص 346 و نقباء البشر - مخطوط -

4- روضة المتقین: ج 14 ص 382.

وی در یکی از آثار ارزشـمند خود به نام « الدّرّ المنثور » شـرح حال جامعی از خود نوشته، سوانح زندگی اش را آورده، از جمله متذکر می شود که در شش سالگی در ضمن سانحه ای در حدود یکهزار جلد از کتابهای کتابخانهٔ موروثی اش را از دست داد.(1)

شیخ علی آثار فراوانی دارد که از آن جمله است: شـرح کافی، شـرح صـحیفهٔ سـجادیه، حاشـیه و شـرح بر شـرح لمعه، حاشیه بر شرایع و مختصر نافع، و السّهام المارقة و زاد المرشدین در ردّ صوفیه.(2)

محدث قمی از او به عنوان: «شیخ ،کامل زاهدِ ،عابد، و متبحر متتبع » یاد کرده است.(3)

شیخ حرّ عاملی در ستایش او فرموده: « در علم، فضل، فقه، تبحر در تحقیق، و جلالت قدر، مشهورتر از آنست که لازم به ذکر باشد».(4)

خاندان شهید ثانی خاندان علم و تقواست و همهٔ شاخه های این شجرهٔ طیّبه از مفاخر جهان تشیّع است.

در میان شخصـیتهای برجسـتهٔ این خاندان دو تن مسمّی به: «شیخ علی» هستند، که یکی شیخ علی مورد بحث (علی بن محمد بن حسن بن زین الـدین) و دیگری برادر زاده اش: «علی بن زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین »، و هر دو از سـتارگان فروزان علم و تقوی هسـتند، و در برخی از تألیفات نیز وجه اشتراک دارند، از جمله این که هر دو بر صـحیفهٔ سـجادیه شرح نوشته اند، و هر دو بر کافی شریف تعلیقه زده اند.(5)

1- الدر المنثور: ج 2 ص 239 .

2- طبقات اعلام الشّیعه - قرن 12 - ص 546 .

3- فوائد رضویه ص 322 .

4- امل الآمل: ج 1 ص 129 و روضات الجنّات: ج 4 ص 390.

5- طبقات اعلام الشیعه - قرن 12 - ص 537 و 546 .

از این رو شیخ علی مورد بحث را «شیخ علی کبیر» و برادر زاده اش را « شیخ علی صغیر» می نامند.(1)

شیـخ علی کبیر به سال 1103 و یا 1104 وفات کرده، ولی تاریـخ فوت شـیخ علی صـغیر به دست نیامده، جز این که به سال 1085ه. از عمویش شیخ علی کبیر اجازه دریافت کرده، به سال 1102 ه. به شیخ حسن بلاغی اجازه داده، و در سال 1104 ه. از تألیفِ حاشیهٔ تمهید پرداخته است(2).

شیـخ علی کبیر فرزندی به نام حسـین داشت که در حال حیات پدر به سن 22 سالگی، در 21 یا 22 ذیحجهٔ 1078 ه. در گذشت جنازه اش را از اصـفهان تا مشـهد مقدس تشـییع کرده، در مدرسهٔ میرزا جعفر دفن نمودند. شیخ علی سوکنامهٔ بسیار مفصلی به نظم و نثر برایش نوشته است.(3)

هنگامی که شیخ علی وفات کرد جنازهٔ او را نیز از اصفهان تا مشهد مقدس تشییع نموده، در کنار قبر فرزندش به خاک سپردند.

تاریخ فوت شـیخ علی را غالباً 1103 نوشـته اند، ولی شـیخ احمد، برادر شـیخ حرّ عاملی، در کتاب « الدّرّ المسـلوک » تاریخ فوتش را در جمادی 1104 ه. ثبت کرده است.(4)

جسد پاک و مطهر این عالم ربانی از اصـفهان به مشـهد مقدس انتقال یافته، در مقبره شیروانی و سبزواری، در مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن مطهر امام هشتم به خاک سپرده شد.(5)

صاحب کبریت احمر به هنگام نگارش شرح حال مولی عبداللّه شوشتری، تعدادی از شخصیتهای علمی را نام برده که جسدشان با گذشت زمان تغییر نکرده ،

1- اعیان الشّیعه: ج 8 ص 246، روضات الجنّات ج 4 ص 392، ریحانة الادب: ج 2 ص 430، طبقات - قرن 12 - ص 536.

2- ریحانة الادب : ج 2 ص 431 .

3- در منثور: ج 2 ص 245 - 249 .

4- فوائد رضویه ص 323 .

5- طبقات اعلام شیعه - قرن 12 - ص 546 .

از جمله می نویسد: « و شیخ علی شهیدی مدفون در سرداب مدرسهٔ میرزا جعفر، در صحن مقدس مشهد امام رضا (علیه السلام) ».(1)

* * *

58 - آقا جمال خوانساری

جمال الدین محمد بن حسین خوانساری، مشهور به: « آقا جمال » از علمای برجستهٔ جهان تشیّع، صاحب آثار فراوان و متوفای 1125 ه. می باشد.

شیخ حر عاملی او را به عنوان: عالم ،فاضل، حکیم، محقق و مدقق ستوده(2) و اردبیلی از او به عنوان: جلیل القدر، عظیم المنزله، رفیع الشأن، ثقه، ثبت، عین، صدوق و عارف به فقه و حدیث و اصول و کلام و حکمت، یاد کرده است.(3)

دیگر معاصرانش نیز او را ستوده، آثار جمیله و محامد حسنه اش را بر شمرده اند.(4)

آقا جمال خوانساری برکتابهای فراوانی چون: شرح لمعه، تهذیب، فقیه، شرایع، شفا و ... تعلیقه نوشت، آثار فراوان دیگری چون: درروغرر، صحیفهٔ سجادیه، مفتاح الفلاح و ... را به فارسی شرح نمود، و آثار فراوانی چون: الامامه، اثبات الرّجعه، نفی وجوب الجمعه، المزار الخمس و ... تألیف کرد.(5)

در زمان او حوزهٔ اصفهان بسیار شکوفا بود و ریاست مطلقهٔ کرسی تدریس از

1- وقایع الشهور و الایام ص 38.

2- امل الآمل: ج 2 ص 57 و ریاض العلماء: ج 1 ص 114.

3- جامع الرّواة : ج 1 ص 164 و تنقیح المقال: ج 1 ص 230.

4- تذکرهٔ نصر آبادی ص 152، سوانح عمری ص 27، نجوم السماء ص 191 و تعلیقهٔ امل الآمل ص 112.

5- طبقات اعلام الشیعه - قرن 12 - ص 146 - 148.

آن او بود.(1)

آقا جمال در 26 رمضان 1125ه. در اصـفهان درگذشت و در مقبرهٔ پدرش آقا حسـین خوانساری در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.(2)

این بقعه را پس از درگذشت آقا حسـین خوانساری شاه سـلیمان صـفوی، هشـتمین پادشاه صفوی، متوفای 1105 ه. بر فراز قبر شـریف او ساخته بود.(3)

تاریخ وفات آقا جمال را غالباً 1125 ه. نوشـته اند، ولی صاحب نجوم السماء به استناد ماده تاریخی که به نظم در مورد وفات ایشان سروده شده، تاریخ وفات ایشان را 1121ه. نوشته است(4) و شیخ آغا بزرگ از ایشان پیروی نموده است.(5)

نگارنـده در هر سـفری که به اصـفهان رفته، در تخت فولاد حضور یافته، در کنار قبور علمای اعلام تقـدیم فاتحه نموده، از فیض جوارشان تبرک جسته است.

و در هر سفر به بقعهٔ ایشان در تخت فولاد، که به عنوان: «تکیهٔ خوانساریها» مشهور است مشرّف شده است .

قبر شـریف آقا جمال در کنار قبر پـدر بزرگوارش آقا حسـین خوانساری متوفای 1099 ه. می باشـد و در وسط آنها یکی از علمای وارسـتهٔ معاصر به نام مرحوم: «حاج شیخ اسداللّه فهامی» مدفون است.

مرحوم حاج شـیخ اسـداللّه فهامی، مـدت بیست سال تمام شـبهای جمعه در تکیه خوانساری ها دعای کمیل خوانـده، و از قدیم الایام در میان آقا جمال و آقا حسین محل قبری برای خود تهیه نموده است.

فرزند برومندش آقای حاج شیخ مرتضی فهامی نقل میکرد هر وقت پدرم

1- تذکرة القبور ص 56 و روضات ج 2 ص 214 .

2- روضات ج 2 ص 215، خاتمهٔ مستدرک ص384، فوائد رضویه ص 84، الکنی و الألقاب: ج 2 ص 137 ، ریحانة الأدب: ج 1 ص 54 و مؤلفین کتب چاپی: ج 2 ص 381.

3- روضات الجنّات: ج 2 ص 357.

4- نجوم السماء ص 191 .

5- طبقات - قرن 12 - ص 146 .

وارد تکیه می شد، پس از آنکه برای قبر آقا جمال و آقا حسین فاتحه می خواند برای محل قبر خود نیز فاتحه می خواند و روی هر سه موضع آب می ریخت.

مرحوم فهامی حتی آجرهای قبرش را نیز خود شخصاً تهیه کرده بود، تا برای چیدن لحد از آجر قبور دیگران استفاده نشود.

جمعی از دوستان اصفهانی برای نگارنده نقل کردند که به هنگام دفن مرحوم حاج شیخ اسدالله به قبر شریف مرحوم آقا جمال راه باز شد و جسد مطهر ایشان تر و تازه بود، این خبر را در محضر آیت الله حاج سیّد محمد علی موحد ابطحی بازگو کردم ایشان ضمن تأیید خبر بر صحت آن تأکید نمودند.

روز دوّم محرّم الحرام 1415ه. با آقای حاج شیخ مرتضی فهامی آقا زادهٔ صالح و برومند مرحوم حاج شیخ اسدالله تماس گرفتم، ضمن تأکید بر صحت مطالب فوق توضیح دادند که به هنگام دفن پدر بزرگوارم شخصی به نام آقای حاج غلامعلی متصدی دفن ایشان بود که ناگهان یکی از آجرهای لحد آقا جمال خوانساری فرو ریخت، به هنگام ریختن خاک در لحد، چون از جای آجر به قبر ایشان نیز خاک ریخته می شد صدای خاصی می شد صدای خاصی می آمد، و لذا آقای حاج غلامعلی دستش را در قبر آقا جمال فرو برد و گفت کفن بسیار سفت است، احتمالاً برد یمانی است، و این صدا، از ریختن خاک بر روی کفن به گوش می رسد ».

آنگاه جسد مطهر آقا جمال را لمس کرد و گفت:

«بدن کاملاً تر و تازه است، درست همانند گوشت منجمد است و به هیچوجه در جسد و یا کفن آثار پوسیدگی نیست ».

آنگاه به آقای حاج غلامعلی گفتیم زود با گچ و آجر لحد را بچین تا نبش قبر محسوب نشود.

تکیهٔ خوانساری ها، تکیه بانی به نام: مشهدی حیدر داشت که اکنون فوت کرده، و آن موقع متجاوز از صد سال داشت، هنگامی که او از این ماجرا مطلع شد گفت: «در این بقعه، این پنجمین جسدی است که در مدت تکیه بانی من تر و تازه

پدیدار گشته است».

در تکیه خوانساری ها و ایوانهای اطراف آن در حدود هفتاد نفر از علما و صلحا مدفون هستند.

* * *

59 - مولی محمد هادی بیدگلی

پیکر پاک عالم ربانی مولی محمد هادی بیدگلی پس از 284 سال تر و تازه پدیدار گردید.

در پائیز گذشته، گزارش پدیدار شدن جسد این عالم ربانی به صورت تر و تازه در جرائد کشور منتشر شد، در روز جمعه 21 ذیقعدهٔ 1415 ه. نگارنده به بیدگل رفته، در کنار مزار شریفش حضور یافته، نثار فاتحه نمود.

قبرستانی که قبر شریف این روحانی وارسته در آن مدفون است، کلاً تبدیل به ساختمان شده، و در قسمتی از آن، مخابرات بیدگل ساخته شده است.

قبوری که در آن اطراف بوده، کلاً تخریب شده، نام و نشانی از آنها بر جای نمانده است، به جز تعدادی قبر در محوطهٔ کوچکی، در اطراف مقبرهٔ «ملا محمد بیدگلی» متوفای 1190 ه. که فعلاً در داخل یک چهار دیواری محفوظ مانده است.

مرقد مطهر مولی محمّد هادی، در یک فضای متعلق به اداره مخابرات قرار دارد، که اطراف آن نرده های بلندی زده اند و تنها راه ورودی آن از داخل ادارهٔ مخابرات است.

قبر مرحوم مولی محمد هادی را به جهت سالم ماندن پیکر پاکش با سنگ و سیمان بالا آورده اند و سنگ بسیار قدیمی آن را بر فراز قبر شریفش نصب کرده اند.

آنچه از نوشته های سنگ مزار پس از گذشت نزدیک به سه قرن خوانده می شود، جملات زیر است:

(كُلُّ شَيءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ)

«قد انتقل من دار الفناء و الغرور، الی دار البقاء والسرور، نتیجة العلماء

و الفضـلاء في زمانه، و عمـدة الصـلحاء و الأتقياء فی أوانه، الواصل الی جوار رحمـة اللّه الملک الباری، مولانا محمد هادی، ابن المرحوم العالم الفاضل الکامل التقی، مولانا محمد رضا تغمّدهما اللّه بغفرانه ... ». پس از آن چند سـطر مطلب دارد که متأسـفانه در اثر فرسودگی خوانده نمی شود.

تاریخ وفات این عالم ربانی در سنگ مزار 1131 هجری آمده است.

بر این اساس 284 سال تمام از ارتحال این روحانی وارسـته می گـذرد، ولی گـذشت نزدیک به سه قرن در پیکر پاکش هیـچ تغییری ایجاد نکرده است.

یکی از شاهـدان عینی آقای حسـین شـیخ زاده به نگارنده گفت: من پیکر این عالم ربانی را به چشم خود دیدم کاملاً تر و تازه بود ولی کفن کاملاً از بین رفته بود.

از آیت اللّه مصـطفوی در مورد شخصـیت والای این روحانی برجسـته اسـتفسار نمودم، فرمودنـد: در مقام رفیع این بزرگوار همین بس که برخی از علمای برجستهٔ بیـدگل با وجود امامزاده های متعدد در بیدگل و آران، وصـیت کرده بودند که جنازه شان را در جوار مولی محمد هادی دفن کنند.

مؤلف گوید: مولی محمد هادی جد بزرگوار بیت رفیع محقق کاشانی، از احفاد ملاً محقق بیدگلی .است

آنچه از شرح حال ملا محقق صاحب مزار معروف در بیدگل کاشان در دست داریم این است که:

او محمد بن سلطان محمد اردبیلی، مشهور به: « ملا محقق » شاگرد شیخ اسداللّه قهپائی (متوفای 1048ه.) و صاحب آثار ارزشمندی به شرح زیر می باشد:

1 - تیسیر المرام لتفسیر الکلام، در تفسیر مفردات قرآن کریم به ترتیب سُور قرآنی.

نسخه ای از این کتاب را صاحب الذریعه در نجف اشرف مشاهده فرموده،

تاریخ تألیف آن غرّة ربیع الأول 1055 ه. بوده است.(1)

2 – ریاض العارفین و منهاج السالکین، شامل هشت باب به عناوین : شریعت ،عبادت، طریقت ،توبه ،شیخیت، ذکر اسرار و انوار.

نسخه ای از این کتاب، که احتمالاً دستنویس مؤلّف است، در کتابخانهٔ مرعشی قم به شمارهٔ 40 در 288 ورق موجود است. این نسخه هفت باب است و باب هشتم را ندارد.(2)

ولی نسخهٔ کاملی را مرحوم شیخ آغا بزرگ گزارش داده، و فرموده: این نسخه در تهران در کتابخانه حسن نراقی است.(3)

3 – تبصرة الطالبین، که بخشی از یک اثر عرفانی مؤلف است، که در نشریهٔ انجمن آثار ملی، در تابستان 1355 ش. (شمارهٔ 2 ص 31 – 40) چاپ شده است.

تاریخ تألیف این نسخه: ربیع الاوّل 1051 ه-. می باشد.(4)

4 – رسالة في العرفان که مرحوم نراقی در خزائن از آن نقل می کند.(5)

5 – تذکرة الذاکرین، که در تبصرة الطالبین و ریاض العارفین از آن نام برده است.(6)

شرح حال کوتاهی از ایشان در کتب تراجم آمده است:

1 – طبقات اعلام الشّیعه – قرن 11 – ص 495

2 – تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 249

3 – خزائن نراقی

1– الذریعه: ج 4 ص 517، طبقات اعلام الشیعه – قرن 11 – ص 495، تاریخ اردبیل و دانشمندان ج 2 ص 249 و دائرة المعارف الاسلامیه : ج 5 ص 133.

2– فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه مرعشی: ج 1 ص 52.

3– طبقات أعلام الشّیعه – قرن 11 – ص 495 .

4– طبقات – قرن 11 – ص 495 .

5– الذریعه: ج 15 ص 246 .

6– فهرست مرعشی: ج 1 ص 52 و طبقات – قرن 11 – ص 495 .

4 - دائرة المعارف الاسلامیه : ج 5 ص 133

5 - تاریخچهٔ علم و ادب آران و بیدگل ص 40

با توجه به تاریخ درگذشت استادش قهپائی در سنه 1048 ه.(1) و تاریخ تألیف تیسیر المرام و تبصرة الطالبین (1051 - 1055 ه.) معلوم می شود که ایشان در قرن یازدهم زندگی می کردند، و تاریخ وفاتشان بعد از 1055 ه. می باشد.

صاحب الذریعه می فرماید: از خزائن مرحوم نراقی استفاده می شود که ایشان از علمای محقق بوده است.(2)

اهالی بیدگل و کاشان او را صاحب کرامت می دانند و کرامات فراوانی از ایشان نقل می کنند.

قبر ایشان در مسجد معروف به «مسجد ملاً محقق » زیارتگاه اهالی بیدگل می باشد.

آنچه احفاد ایشان سینه به سینه از نیاکان خود نقل می کنند این است که ایشان در حل مشکلات علمی یدِ طولی داشت، هنگامی که علمای معاصر ایشان در مسئله ای فرو می ماندند به ایشان مراجعه می کردند، هنگامی که ایشان آن مشکل را به بهترین وجهی حل می کرد با جمله « انت المحقق » از مقام علمی ایشان تجلیل می کردند و به این جهت به عنوان «ملاً محقق » شهرت یافت.

هنگامی که فوت ایشان فرا رسید، وصیت نمود که جسد او را در خانه اش به خاک بسپارند، ولی به جهت جایگاه رفیعی که در دل اهالی داشت، بعدها در محلّ دفن ایشان مسجدی بنیان نهاده شد که به مسجد ملا محقق شهرت یافت.

این مسجد در مدخل بیدگل قرار دارد و اخیراً طرح بسیار جالبی برای تجدید ساختمان آن ریخته شده، که نگارنده ماکتِ آن را در دست برخی از احفاد مرحوم

1- طبقات اعلام الشّیعه - قرن 11 - ص 43 .

2- طبقات - قرن 11 - ص 495 .

محقق مشاهده نمود.

مولی محمـد هادی یکی از احفادِ ملا محمد محقق می باشد، که به سال 1131 ه. در گذشـته و اخیراً جسد شریفش تر و تازه پدیدار شده است.

از زنـدگانی ایشـان چیزی در دست نیست، جز این که برخی از احفـاد ایشان اظهار کرده انـد که ایشان در 81 سالگی به درود حیات گفته است.

روی این حساب تولد ایشان در سال 1050 خواهد بود.

گفته می شود که مرحوم ملا محمد هادی هم مباحثه مرحوم ملا محمد بیدگلی بوده، و در کوچهٔ جنب مسجد سنجر اقامت داشته است.

نگارنده گوید: از ملا محمد بیدگلی تنها چیزی که در دست داریم نسـخه ای از کتاب شریف علل الشرایع است، که در 22 جمادی الثانی 1152 ه. از کتابت آن پرداخته است.(1)

قبر شریف ایشان در مجاورت قبر مرحوم ملا محمد هادی، در داخل مقبره ای است که به نام ایشان معروف است.

تاریخ فوت ایشان در سنگ مزارش 1190 ه. ثبت شده است.

یکی از جراید کشور در مورد پدیدار شدن جسد مرحوم ملا محمد هادی می نویسد:

پیکر پاک یک عالم ربانی پس از گذشت دو قرن، هنگام خاکبرداری در محوّطه مخابرات آران بیدگل به طور سالم پیدا شد.

پیکر عالم جلیل القدر « ملا محمد هادی بیدگلی » فرزند مولانا « محمد رضا بیدگلی» از روی سنگ قبر وی شناسایی شد.

ملا محمـد هادی در حـدود سه قرن پیش در منطقـهٔ آران بیدگل به ارشاد و هدایت مردم مشـغول بود، و در سال 1131 ه. در 81 سالگی دارفانی را وداع گفته است.

1- طبقات اعلام الشّیعه - قرن 12 - ص 649 .

بر اساس این گزارش، کسانی که شاهد برداشتن سنگ قبر این عالم بزرگوار بوده اند، با شگفتی پیکر مطهر ملا محمد هادی بیدگلی را که کاملا سالم در قبر مدفون بوده است، دیده اند.(1)

* * *

60 - مولی محمد رضا فرزندِ علامهٔ مجلسی

روز پنجشنبه سوّم صفر 1409ه. مطابق 24 / 12 / 1367 ش. در آستانهٔ سیصدمین سال ارتحال علامهٔ مجلسی ضریح نقره ای بسیار جالبی بر فراز قبر علامهٔ مجلسی نصب گردید.

به هنگام نصب این ضریح، روزنه ای به داخل قبر شریف پسرِ علامهٔ مجلسی باز شد و جسد شریفش بعد از 276 سال تر و تازه ظاهر گردید.

شخصیتهای برجسته ای که در داخل این ضریح مدفون هستند، به ترتیب زیر می باشند:

1 - مولی محمّد تقی - پدر علامه مجلسی - متوفای 1070 ه.

2 - مولی محمد باقر، مشهور به: «علامه مجلسی » متوفای 1110 .

3 - مولی محمد رضا - پسر علامه مجلسی - متوفای 1134 ه.

از سه قرن پیش بقعهٔ علامه مجلسی در مجاورت مسجد جمعهٔ اصفهان زیارتگاه عام و خاص است، و همواره جمع کثیری از شیعیان، از راههای دور و نزدیک برای کسب فیض از روح مطهر غوّاص بحار آل محمد - صلوات اللّه علیهم اجمعین - به این مکان شریف مشرّف شده، به دعا و عبادت و عزاداری می پردازند.

نگارندهٔ سطور همه ساله به قصد زیارت این عالم بزرگوار از قم به اصفهان رفته، در کنار تربت آن بزرگوار ادای احترام نموده است.

در این بقعه در حدود پنجاه عالم ربانی مدفون است که نخستین آنان

1- روزنامهٔ اطلاعات، پنجشنبه 22 / 10 / 73 ش. ص 14.

«مجلسی اوّل » متوفای 1070 ه. و آخرین آنان مرحوم « میر جهانی » متوفای 1413 ه. می باشد.(1)

ضریح علامهٔ مجلسی سه شخصیت برجستهٔ جهان تشیع را در برگرفته، که به معرفی بسیار فشردهٔ آنان می پردازیم:

1 – مولی محمد تقی مجلسی، فرزند ملاً مقصود علی، مشهور به مجلسی اوّل، به سال 1003ه. در اصفهان متولد شد.

پدرش از شخصیتهای برجستهٔ اصفهان بود، و در اشعارش به «مجلسی» تخلّص می جست، و لذا فرزندانش به « مجلسی » اشتهار یافتند.

مجلسی اوّل از شاگردان شیخ بهائی و ملا عبداللّه شوشتری، در زهد و تقوی، دانش و فضیلت، تهذیب روح و روان، و اجتناب از شبهات، یگانه دهر و افضل علمای عصر بود.

وی نخستین دانشمند ارزشمندی است که توانست به دنبال ظهور صفویه اخبار و احادیث آل محمد (علیهم السلام) را در سراسر اصفهان منتشر سازد.(2)

او آثار پر ارج فراوانی به فارسی و عربی از خود به یادگار نهاد که از آن جمله است شرح صحیفهٔ سجادیه، روضة المتقین، لوامع صاحب قرانی، تفسیر، حدیقة المتقین ،مناسک، صلاة الجمعه و رساله ای در آداب نماز شب.(3)

معاصرش شیخ حرّ عاملی او را به عنوان: فاضل، عالم، محقق، متبحر، زاهد ،عابد ،ثقه، فقیه و متکلّم ستوده است.(4)

2 – مولی محمد باقر مجلسی، صاحب بزرگترین دائرة المعارف شیعه، به نام

1– آقای مهدوی اسامی 46 تن از دانشمندان جلیل القدر مدفون در بقعهٔ علامهٔ مجلسی را در کتاب :«زندگینامهٔ علامهٔ مجلسی » جلد دوّم صفحهٔ 317 – 365 آورده است.

2– ریحانة الأدب: ج 5 ص 198، هدیة الأحباب ص 251.

3– طبقات أعلام الشیعه – قرن 11 – ص 101.

4– امل الآمل: ج 2 ص 252 .

«بحار الأنوار» که در 110 جلد، و در بیش از 50/000 صفحه به قطع وزیری، مکرّر در ایران و بیروت چاپ و منتشر شده است.

علامه مجلسی به سال 1037 ه. در اصفهان دیده به جهان گشوده، در تمام رشته ها سر آمد زمان و نابغهٔ دوران شد.

علامـهٔ مجلسـی معقول را در محضـر محقق خوانساری و منقول را در خدمت پدر بزرگوارش فرا گرفت، و خود به پایه ای رسـید که مرحوم آیت اللّه صدر(1) او را اعلمِ فقهـای چهـارده قرن می دانسـتند و می فرمودنـد: « فقیه کسـی است که کلام معصوم را خوب بفهمـد، و ما احدی را در طول قرون و اعصار سراغ نداریم که کلمات معصومین (علیهم السلام) را بهتر از ایشان بفهمد».

علامهٔ مجلسی در طول 73 سال عمر با برکت خود، بیش از هزار نفر شاگرد برجسـته تربیت نمود، و بیش از یک میلیون و پانصـد هزار بیت کتاب نوشت.(2)

برخی از آثار علامهٔ مجلسـی بسیار گسترده است مانند: «بحار الأنوار » و برخی دیگر بسیار فشرده است مانند «اعتقادات علامه مجلسی » که در سال 1086ه. در ضـمن زیارت مشـهد مقـدس در یک شب نوشـته است، ولی با آن حجم کوچک، مطالب عمیق و دقیقی را در بر دارد.(3)

بیش از 180 کتاب به فارسی و عربی از قلم شریفش تراوش نموده، که تنها بحارش بیش از 50/000 صفحه 50/0 صفحه می باشد.

چنین برکتی به هیچیک از علمای اسلام از قرن اوّل تا کنون عطا نشده است.

از اینجاست که « عبدالعزیز دهلوی » دشمن سرسخت تشیّع می گوید: « اگر مذهب شیعه را مذهب مجلسی بنامند جای دارد».(4)

1- آیت اللّه حاج سید رضا صدر، متوفای 16 جمادی الثانی 1415 ه.

2- فوائد رضویه ص 414 .

3- اعیان الشیعه: ج 1 ص 183 و دارالسلام: ج 2 ص 241.

4- ریحانة الأدب: ج 5 ص 193 و هدیة الأحباب ص 250.

شرح حال علامهٔ مجلسی در این صفحات نمی گنجد، و در صدها کتاب شیعه و سنی شرح حالش آمده است، که به چند نمونه از کتابهائی که مستقلاً در حق ایشان تألیف شده است، اشاره می کنیم:

1 – الفیض القدسی، از میرزا حسین نوری، متوفای 1320 ه.

2 – زندگینامهٔ علامه مجلسی، از سید مصلح الدین مهدوی، متوفّای 1416 ه. در دو مجلد، شامل ابعاد زندگی ایشان.

3 – تلامذة العلامة المجلسی، از پژوهشگر معاصر حاج سید احمد اشکوری، – شامل بیوگرافی 274 تن از شاگردان علامه مجلسی .

4 – اجازات الحدیث، از محقق یاد شده شامل متن 115 اجازهٔ حدیثی از علامه مجلسی به شاگردانش.

5– کتابشناسی مجلسی، از حسین درگاهی و علی اکبر تلافی، شامل کتابشناسی توصیفی 90 کتاب از آثار علامهٔ مجلسی، و گزارش بیش از 90 کتاب دیگر از آثار ایشان.(1)

6 – تذکرة الأنساب، از حیدر علی بن عزیزاللّه، از احفاد مجلسی اوّل، و متوفای 1220 ه. که یکایک خاندان مجلسی را معرفی کرده است.(2)

7 – فهرست تألیفات علامهٔ مجلسی، امیر محمد حسین خاتون آبادی، متوفای 1151ه. شامل کتابشناسی 10 اثر عربی و 49 اثر فارسی از علامهٔ مجلسی.(3)

1– در این آمار بحار 110 جلدی یک کتاب به شمار آمده، ملاذ الأخیار 16 جلدی یک کتاب، و هکذا.

2– نسخه های خطی آن در کتابخانه های مجلس شورا مرکزی دانشگاه تهران و دانشگاه اصفهان موجود است.

3– نسخه های خطی آن در کتابخانه های آیت اللّه مرعشی در قم و مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

علامهٔ مجلسی در روز 27 رمضان 1110 ه. در اصفهان درگذشت،(1) و در کنار قبر شریف پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.

3 - مولی محمد رضا - پسر علامه مجلسی - متوفای 1134 ه . که در فقه، حدیث، تفسیر و شعر ید طولانی داشت(2) به سال 1115ه. به زیارت خانه خدا رفت(3) و در سال 1122 ه. در افتتاح مدرسهٔ چهار باغ حضور داشت.(4)

کتابی به نام: « معراج النّفس » نوشت(5) و اشعارش را در دیوانی به نام: «دیوان رضا اصفهانی » گرد آورد(6) و در سال 1134 ه. درگذشت و در کنار قبر مطهر علامه مجلسی دفن شد.

محمد علی حزین، متوفّای 1180ه. در ضمن شخصیتهای برجسته ای که معاشرت داشت از ایشان نام برده می نویسد:

« مولانا محمد رضا خلف مرحوم مولانا محمد باقر مجلسی، به حلیهٔ علم و خصال حمیده آراسته، به تدریس مشغول، و به علوّ همّت موصوف بود، در سانحهٔ «فتنهٔ افغان » با دو برادر عالی مقدار و جمعی از اولاد و اقرباء، که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند، رحلت نمودند»(7).

میرزا حیدر علی اصفهانی، متوفای 1214 ه. می نویسد:

«اولاد علامهٔ مجلسی از همشیرهٔ ابو طالب خان نهاوندی، مرحوم فاضل میرزا محمد رضا و همشیرهٔ ایشان بود.

از میرزا محمد رضا اولاد ذکور و اناث به دنیا آمد، ولی از هیچکدام خلفی

1- بحار: ج 105 ص 151، فوائد رضویه ص 415 و ریحانة الأدب: ج 5 ص 197.

2- زندگینامه علامه مجلسی ج 2 ص 331 .

3- وقایع السنین و الاعوام ص 553.

4- همان مدرک ص 560 .

5- الذریعه: ج 21 ص 237 .

6- الذریعه: ج 9 ص 363.

7- تاریخ حزین ص 65.

باقی نماند ».(1)

صاحب « تذکره غنی» می نویسد:

«میرزا محمد رضا خلف محمّد باقر مجلسی در فقه، حدیث و تفسیر بهرهٔ وافی داشت، با شعر و انشاء بسیار مأنوس بود، انشای مسمّی به: «معراج النّفس » در کمال متانت از اوست.

در ایام استیلای افاغنه در اصفهان درگذشت.(2)

وی علاوه بر « معراج النّفس » و دیوان شعر، کتاب ارزشمند دیگری به نام: «ارشاد الحنفاء» در مثالب خلفا دارد.(3)

قبر شریف این سه بزرگوار یعنی علامه مجلسی، و پدرش مولی محمد تقی مجلسی، و پسرش مولی محمد رضا مجلسی در داخل ضریح قرار گرفته اند.

این ضریح در روز پنجشنبه سوّم صفر 1409ه. برابر 24 / 6 / 1367 ش. در خجسته روز میلاد مسعود امام محمد باقر (علیه السلام) در آستانه سیصدمین سال درگذشت علامهٔ مجلسی بر فراز قبرشان نصب گردید.

به هنگام نصب ضریح روی قبرهای شریف را به عمق نیم متر برای زیرسازی و محکم کاری پایه های ضریح خاک برداری کردند، ناگاه به سه قبر متصل به هم رسیدند، که به وسیلهٔ آجرهای نظامیِ قدیم، سقف قبرها پوشیده شده بود.

به آنجا که رسیدند توقف نمودند زیرا می ترسیدند که اگر به آجرها دست بزنند نبش قبر محسوب شود، از این رو شروع کردند با سیمان و آهن روی قبرها را بتون آرمه ریختن.

یکی از این آجرها در محل پائین پای پسر علامه مجلسی برآمدگی داشت، خواستند با تیشه قسمت اضافی آن را بزنند که ناگاه آن آجر کنده شد، از طرف پائین

1- تذکرة الأنساب ص 100.

2- زندگینامهٔ علامهٔ مجلسی ج 2 ص 331 به نقل از « تذکره غنی » ص 57.

3- الذریعه: ج 26 ص 42 و طبقات أعلام الشیعه - قرن 12 - ص 262.

پای پسرِ علامهٔ مجلسی روزنه ای به داخل قبر باز شد، جسد تر و تازه بود، حتی در کفن نیز هیچ تغییری پدید نیامده بود.

16 نفر از افراد صالح و متدین برای نصب ضریح انتخاب شده بودند، در مقبره بسته بود، وقتی این صحنه ظاهر می شود همهٔ افراد موجود در داخل مقبره جسد طیب و طاهر این عالم ربّانی را مشاهده می کنند، جز اینکه از ترس فشار جمعیت در را باز نمی کنند که تعداد بیشتری آنرا مشاهده کنند.

جمع کثیری از دوستان مورد اعتماد و استناد اصفهانی، از شاهدان عینی این واقعه را برای نگارنده نقل کردند.

بعدها هنگامی که به خدمت آیة اللّه حاج شیخ حسن صافی رسیدم از ایشان استفسار نمودم، معظم له ضمن تأکید بر صحت خبر فرمودند: من برخی از این افراد را می شناسم، و کاملاً به آنها وثوق دارم، و بدون واسطه از آنها شنیده ام که جسد این بزرگوار تر و تازه بود.

هشت ماه بعد از این حادثه «روزنامه رسالت » ویژه نامه ای به مناسبت سیصدمین سالروز رحلت علامهٔ مجلسی منتشر نمود.

در این ویژه نامه مصاحبه ای با حجّة الاسلام و المسلمین آقای سید مهدی رجائی (که از فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم، و از اعضای هیئت امنای کتابخانهٔ علامهٔ مجلسی در اصفهان می باشد) انجام داده، که ایشان نیز مطالب فوق را با شرح بیشتری از زبان: بنا، برق کش و کارگران، که همگی افراد مورد اعتماد می باشند و جسد مطهر را با چشم خود دیده بودند، گزارش داده است.(1)

در این ویژه نامه جسد کشف شده را به علامهٔ مجلسی نسبت داده، در حالی که آیت اللّه صافی تأکید کردند که این جسد مربوط به فرزند دانشمند ایشان:

1- یادنامهٔ علامهٔ مجلسی - ویژه نامهٔ روزنامهٔ رسالت - 25 / 12 / 1368 ش. ص 26 - 28 .

«مولی محمد رضا مجلسی» می باشد.

این مطلب را علاوه بر نگارنده، آیت اللّه شبیری نیز جداگانه از آیت اللّه صافی استماع کرده اند.

به هنگام کشف شدن این جسد، 340 سال از وفات مجلسی اوّل، 300 سال از فوت علامه مجلسی و 276 سال از فوت پسرش می گذشت.

* * *

61 - خاندان صفوی

پیکر دو تن از شاهزادگان صفویه پس از 220 سال در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - تر و تازه پدیدار گردید.

محمود افغان به سال 1134ه. به قصد تسخیر ولایات ایران از قندهار بیرون آمد، ابتدا کرمان را گرفت، سپس روی به اصفهان نهاد، بر لشکریان شاه سلطان حسین صفوی آخرین پادشاه رسمی صفویه پیروز شده، روز 14 محرّم 1135 ه. اصفهان را تسخیر کرد و در یک روز سی و یک تن از شاهزادگان صفوی را کشت.(1)

شاه سلطان حسین به سال 1135ه. از سلطنت خلع شد و به زندان افتاد.

اشرف افقان به سال 1137 ه. پسر عمویش محمود را کشت و به جای او نشست.

اشرف افغان در سال 1142 ه. از نادر شاه شکست خورد، از شدت غضب شاه سلطان حسین را در زندان سر برید.(2)

آنگاه سرش را به نزد پادشاه عثمانی فرستاد و تنش را به قم انتقال دادند، در کنار قبر پدرش، در زیر گنبدی که در بالای سر حضرت معصومه - سلام اللّه علیها -

---

1- فرهنگ معین ج 6 ص 1929 .

2- فرهنگ معین ج 5 ص 462 .

توسط خودش بنیاد شده بود به خاک سپرده شد.(1)

قبور سلاطین صفویه در محل مسجد بالای سر فعلی قرار گرفته و آثار قبورشان از بین رفته است، به جز شاه عباس دوم که در وسط رواقی بین حرم مطهر و مسجد موزه قرار دارد.

« لاکهارت » می نویسد :

اشرف افغان دستور داد اجساد شاهزادگان را که در حیاط قصر مانده بود، به تابوت گذاشته، با شکوه و جلال تمام به وسیلهٔ کاروانی به قم حمل کنند.

این اجساد را در آرامگاه سلطنتی به خاک سپردند.(2)

از شاهزادگان صفوی قریب هفتاد نفر که به دست افغانها کشته شدند، در سردابهٔ بزرگی که مقبرهٔ خانوادگی صفویه بود و در زیر صحن موزه قرار داشت، به خاک سپرده شدند.

از قرار مسموع وسعت این سردابه زیاد بود، از محل مسجد طباطبائی فعلی تا قسمتی از صحن نو - تا نزدیکی های قبر قطب راوندی - امتداد داشته است.

از جمله کسانی که در این سردابه مدفون است، عبّاس میرزا پسر و ولیعهد شاه طهماسب دوّم است که او نیز به دست افغانها کشته شد.

هنگامی که میرزا محمد حسن برزانی، از سرداران بزرگ شاه سلطان حسین صفوی در جنگ با افاغنه مجروح شد، پیکر نیمه جانش را به نزد محمود افغان بردند، محمود :گفت وصیتی داری بکن.(3)

گفت: در صورت امکان جسدم را به شهر قم بفرست تا در جوار حضرت فاطمهٔ معصومه - سلام اللّه علیها - دفن کنند.

پس از مرگ وصیتش را عملی ساختند(4)

1- گنجینه آثار قم: ج 1 ص 612.

2- انقراض صفویه ص 322 .

3- تاریخ مذهبی قم ص 158 .

4- تاریخ مذهبی قم ص 156 و رستم التواریخ ص 142.

این سـردابه که مدفن بیش از هفتاد تن از شاهزادگان صـفویه بود، در در محلّ مسـجد موزهٔ فعلی قرار داشت، که سابقاً صحن موزه بود و به صحن زنانه معروف بود.

60 سال پیش از این قرار شد محلی برای نگهداری نفایس آسـتانهٔ مقدسه تأسـیس شود، محل مسـجد طباطبائی فعلی را برای این منظور در نظر گرفتند و موزهٔ حضرت معصومه – سلام اللّه علیها – در آنجا ساخته شد.

در آنجـا دو سـالن بوده که آنها را تخریب و تجدیـد بنا کردنـد و به صورت موزه درآوردنـد، که در زمان ما ساختمان موزه نیز از ریشه و بن تخریب شده به صورت مسجد طباطبائی فعلی، در غرب مسجد موزه و در جنوب مسجد بالای سر درآمده است.

در یکی از این سالنها 31 کاشـی به فاصـلهٔ نیم متر از یکدیگر نصب شده بود و روی هر یک نام شخصی که در زیر آن مدفون است نوشته شده بود، و می رسانید که این سالن مدفن سـی و یک تن از شاهزادگان صـفوی است که در عمارت چهل سـتون اصفهان به فرمان محمود افغان مسموم شده بودند.(1)

ساختمان موزه از ناحیهٔ «علی اصغر حکمت» وزیر معارف و اوقاف ساخته شد و به تاریخ 1314/8/4 ش. برابر 29 رجب 1354 ه. اتمام یافت.

متصدیان تخریب پیش از آنکه الواح نفیس یاد شده را از روی قبور بردارند سـقف بالا را بر روی پوشـش سـردابه خراب کردند و همه را زیر آوار خورد کردند.

در اثر فرو ریختن آوار قسـمتی از پوشـش سـردابه فرو رفت محوّطهٔ وسـیعی نمودار گشت که درون آن لحـدهای متوفیان در جوار یکـدیگر پدیدار گردید.(2)

از کسانی که در آن تاریخ وارد سردابه شده قبور شاهزادگان را به چشم خود دیده، مرحوم آیت اللّه نجفی مرعشی است.

1- گنجینه آثار قم : ج 1 ص 639 .

2- همان مدرک .

اگر چه نگارنده این مطلب را شـخصاً از معظم له شـنیده بودم ولی چون در آن وقت ننوشـته بودم، متن کامل آن را از یادداشـتهای آیت اللّه حاج سید محمد علی روحانی در اینجا می آورم.

ایشان در دفتر یادداشت خود (صفحهٔ 143) چنین آورده اند:

عصر روز جمعه 11 ربیع الاوّل 1410 ه. به منزل حضـرت آیة اللّه آقا سـید شـهاب الدین نجفی مرعشی رفتم و از معظم له راجع به قبور صفویه سؤال کردم، ایشان فرمودند:

مرحوم آقا سید محمد باقر متولی باشی به من گفت: جنازه هائی از صفویه در این سردابه ها مدفون است و لکن نمی دانم کجا می باشند.

تا این که علی اصـغر حکمت وزیر معارف آن وقت از طرف رضا خان مأمور شد موزه ای در حرم حضـرت معصومه – سـلام اللّه علیها – درست کند.

در جنب مسجد بالای سر در نزدیکی قبر شاه عباس مشغول خراب کردن دیوارها شدند.

در آن هنگام قسمتی از زمین سوراخ شد و پله هائی مشاهده گردید.

به آقا سید محمد هندی که در مدرسهٔ فیضیه حجره داشت گفتم یک فانوس بغدادی آورد.

به اتفاق ایشان از پله ها پایین رفتیم، سرداب بزرگی بود که به قامت انسان حفر شده بود.

جنازه هائی کنار یکدیگر قطار شده بود و روی لحد هر کدام دو آجر نظامی بزرگ بود.

اسم هر کدام بر روی کاشی نوشته شده بالای سر آنها به دیوار سرداب نصب شده بود.

حدود هفتاد نفر را شمردم، وقت نماز مغرب فرا رسید بیشتر از آن را موفق نشدم.

پایم به یکی از آجرها خورد، آجر کنار رفت شخصی را با محاسن مشکی مشاهده کردم که ظاهراً 50 سال داشت، پیکرش کاملاً تازه بود.

در اواخر شخص دیگری را مشاهده کردم که جوان بود، تازه مویی روی لبش روییده بود تقریباً 17 ساله بود، ولی تماماً تر و تازه بود.

با خود گفتم اینها معروف به «ظلمه» هستند ولی مع ذلک بدنها پس از گذشت سالیان دراز صحیح و سالم و تازه مانده اند.

به هنگام بیرون آمدن کتابی را یافتم که معلوم شد آیات الأحکام است.

این نسخه به خط مهدی قلی خان، از شاگردان مرحوم فیض و بنیانگذار مدرسه خان بود، که چند ورق آن را موریانه خورده بود.

اسامی را روی کاغذی نوشته به کتاب مرحوم مهدی قلی خان منضم کردم.

در آن زمان من کتابخانه ای مانند امروز نداشتم و لذا آن را به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی فرستادم.

صبح آن روز بناها مشغول خراب کردن آن سقف شدند، که شیفته بریزند، با این که سقف محکم بود و کاری به کار آنها نداشت.

به مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سره مراجعه کردم، ایشان فرمودند: به آقای متولی باشی مراجعه کنید، به ایشان مراجعه کردم، در مقابل رضا شاه اظهار عجز و یأس نمود.

این اجساد پس از شورش افغانها بر علیه شاه سلطان حسین صفوی در اصفهان بود که کشته شدند، از اشرف افغان تقاضا کردند با جنازهٔ آنها کاری نداشته باشند، آنها نیز موافقت نمودند و جنازه ها به قم حمل گردید .

نگارنده گوید:

به طوری که مرحوم آیت اللّه مرعشی اشاره کرده اند اینها شاهزاده بودند و به اصطلاح از ظلمه بودند، ولی اوّلاً: از سلاله پاک پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) بودند، ثانیاً: تلاش فراوان در ترویج مذهب تشیّع داشتند، ثالثاً: مظلومانه به قتل رسیده بودند،

رابعاً: در میان هر صنف و هر قشری افراد پاک و خالص وجود دارند، و نمی توان فردی را صرفاً به جهت شاهزاده بودن جزء ظلمه به شمار آورد، خامساً: تبلیغات وسیعی که علیه صفویه به طور مطلق در زمان ما رایج شده، دلایل خاص خودش را دارد، و هدف آنها کوبیدن صفویه نیست، بلکه کوبیدن تشیّع با یک ترفند ماهرانه است .

در پایان یادآور می شویم که به هنگام پدیدار شدن پیکر پاک آنان 220 سال تمام از فتنهٔ افغان می گذشت.

اما از سلاطین صفویه چهار تن به ترتیب زیر در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - مدفون هستند .

1 - شاه صفی، متوفای 1052 ه.

2 - شاه عباس دوّم، متوفای 1077 ه.

3 - شاه سلیمان، متوفای 1105 ه.

4 - شاه سلطان حسین، متوفای 1215 ه.

هر کدام از این سلاطین بقعهای مخصوص به خود داشت که تا زمان ما آثار آنها باقی بود، در این اواخر همهٔ این آثار را از بین بردند، و صندوقهای خاتم کاری و منبت شده و فلزی و مسی آنان را به موزه آستانهٔ مقدّسه انتقال دادند.(1)

* * *

62 - سیّد محمد رضوی خراسانی

پیکر پاک سیّد شمس الدین محمد بن بدیع خراسانی، پس از سالیان متمادی تر و تازه پدیدار گردید.

مرحوم رضوی از علمای فاضل مشهد بود که در نیمهٔ اول قرن دوازدهم زندگی می کرد و منصب سر کشیک آستانهٔ مقدسهٔ حضرت رضا (علیه السلام) را به عهده

1- تربت پاکان: ج 1 ص 112 - 119 و مزارات اهل البیت ص 201.

داشت.

از مرحوم رضوی آثار ارزشمندی به یادگار مانده که از آن جمله است:

1 – وسیلة الرّضوان در کرامات شاه خراسان

2 – حبل المتین در معجزات امیرالمؤمنین

3 – تزیین المجالس و ...

شیخ آغا بزرگ تهرانی در ضمن شرح حال ایشان می نویسد:

«حکـایت کرد برای من مولای مورد اعتماد حاج ملا صادق بسـطامی، از پـدرش مولی نوروز علی متوفای 1309 ه. و صـاحب « فردوس التواریخ » که فرمود:

بر حسب تصادف قبر شریف سیّد محمد رضوی شکافته شد، پیکر پاکش را از سالیان متمادی تر و تازه مشاهده کردم ».(1)

مرحوم رضوی در حدود 1090ه. در مشهد مقدس دیده به جهان گشوده ، و در سال 1135 ه. از تألیف کتاب « وسیلة الرّضوان » پرداخته است(2) ولی تاریخ فوت ایشان در دست نیست.

* * *

63 – سید محمد سبزواری

پیکر پاک عالم ربّانی مرحوم سیّد محمّد سبزواری بعد از 35 سال تر و تازه پدیدار گردید.

عالم عامل، فقیه کامل، نویسـندهٔ فاضل، سـیّد محمـد بن میرزا قاسم سبزواری، متوفای 1198 ه. در حـدود 1120 ه. در سبزوار دیـده به جهان گشود، مقدمات و سطوح عالیه را در زادگاه خود فرا گرفت، آنگاه به ارض اقدس رهسپار شده، در مشهد مقدس رحل اقامت افکند.

1– طبقات اعلام الشیعه – قرن دوازدهم – ص 670 .

2– الذریعه: ج 4 ص 172 .

در ترویج دین و نشر شریعت سیدالمرسلین تلاش فراوان نموده، کمال اعتبار و اقتدار حاصل نمود.

تا آنکه از طرف شاهزاده نصراللّه میرزا – از نواده های نادرشاه – به امامت جمعه مشهد مقدس نصب گردید.

تا پایان عمر شریفش در این منصب جلیل باقی ماند، تا در سال 1198ه. طایر روحش به جنان پرکشید.

پیکر پاک این عالم ربانی با احتشام خاصی در یکی از حجرات شمالی صحن مطهر به خاک سپرده شد.

در سال 1233 ه. که صحن جدید به فرمان فتحعلی شاه بنیانگذاری می شد، بدن آن سیّد جلیل القدر تر و تازه ظاهر گردید.

پیکر پاک آن فقیه گرانمایه پس از 35 سال هیچ تغییری نکرده بود.

این داستان را مولی نوروز علی بسطامی، متوفای 1309 ه. در کتاب ارزشمند « فردوس التواریخ » آورده است.

این کتاب به سال 1315ه. چاپ سنگی خورده، ولی شماره صفحه ندارد.

این داستان در بخش دوّم کتاب آمده، که اختصاص به شرح حال علمای مدفون در صحن و سرای حضرت رضا (علیه السلام) دارد.

صاحب الذریعه نیز در بخش خطی « نقباء البشر » آن را به نقل از «فردوس التواریخ » آورده است.

* * *

64 – ملاً مهدی و ملا احمد نراقی

جسد پاک و مطهر ملاً مهدی نراقی و پسرش ملا احمد نراقی پس از گذشت یک قرن تر و تازه بود.

ملّا مهدی نراقی در حدود سال 1128ه. در قصبهٔ نراق، در 15 کیلومتری دلیجان، دیده به جهان گشود در اصفهان از محضر مولی اسماعیل خاجوئی

استفاده کرده، در عتبات از خرمن علمی وحید بهبهانی و صاحب حدائق و دیگر اساطین مذهب خوشه ها چیده، تا در علوم: فقه ،اصول، فلسفه، عقاید، ریاضیات، هیئت و ادبیات به مرتبهٔ والائی رسیده، تألیفات سودمندی چون: تجرید الاصول، انیس المجتهدین، معتمد الشیعه، مشکات العلوم، المحصل، جامع الافکار جامع السعادات و ... به رشتهٔ تحریر در آورده، در علم و تقوی اسوهٔ همگان شده است.

در ایام تحصیل هر نامه ای از زادگاهش می رسید زیر تشک می گذاشت و آن را نمی خواند، تا چیزی که موجب تشتت افکارش گردد و رشتهٔ تحصیلاتش را بگسلد به او نرسد.

پس از اتمام تحصیلات در بلدهٔ کاشان رحل اقامت افکند، و از برکات انفاسش کاشان مملو از علما و فضلا گردید.

به سال 1209 ه. در نجف اشرف در گذشت، و در صحن مطهر مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شد.(1)

فرزند برومندش: ملاً احمد نراقی به سال 1185ه. متولد شده از محضر پر فیض پدر بزرگوارش ملا مهدی، و کاشف الغطاء استفاده کرده، شاگردان برجسته ای چون شیخ انصاری تربیت نموده، آثار ارزشمندی چون: مستند الشیعه، عوائد الأیام، سیف الامه، معراج السعاده، خزائن، طاقدیس و ... در رشته های مختلف اسلامی به رشتهٔ تحریر در آورد.

پس از فوت پدرش به مرجعیت رسیده و همهٔ عمر با برکتش را با تألیف تصنیف و تدریس سپری نمود، تا در شب یکشنبه 23 ربیع الثانی 1245 ه. در فاجعه وبای عام در نراق درگذشت(2)

1- روضات الجنّات : ج 7 ص 200، مستدرک وسائل: ج 3 ص 396، اعیان الشیعه: ج 10 ص 143، فوائد رضویه ص 670، ریحانة الأدب: ج 6 ص 164، جامع السعادات: ج 1 - مقدمه -

2- اعیان الشیعه: ج 3 ص 183 ، الکرام البرره: ج 1 ص 116.

صـاحب روضـات از برخی از شاگردان مرحوم نراقی بـدون واسـطه نقل می کنـد که به هنگام نقل جنازۀ ایشان از نراق به عراق، در یکی از منازل به جهت شدّت گرما از متعفّن شدن جنازه اندیشناک بودم، برای استفسار حقیقت به نزدیکی جنازه رفتم، رایحۀ طیبه ای چون مشک ناب از جنازه ساطع بود. و تا هنگام دفن در نجف اشرف هیچ تغییری در جنازه حادث نشده بود.(1)

ولی مهمتر از آن داستان پدیدار شدن جسد مطهر ایشان و جسد پاک پدر بزرگوارشان، پس از یک قرن – تر و تازه – می باشد، و اینک متن داستان:

در حدود 1312ه. مرحوم حاج سیّد محمّد خسروشاهی، از علمای برجستۀ تبریز و صاحب تألیفات ارزشمندی چون: «مشکاة المصابیح » در گذشت، جنازۀ ایشان از آذربایجان به نجف اشرف منتقل گردید و در مقبرۀ نراقیها به خاک سپرده شد.

فرزند برومندش مرحوم آیت اللّه حاج سید احمد خسروشاهی (متولد 1266 ه. و متوفای 1327ه.) به احترام پدر بزرگوارش وارد سرداب می شود که پیکر پاک والـد گرامی اش را در سـرداب قرار دهـد، در آنجا اجساد مطهر ملاً مهـدی و ملا احمد نراقی را مشاهده می کند که هیچ تغییری پیدا نکرده و تر و تازه می باشد.

این داسـتان را صاحب ریحانـة الادب، که مرحوم حاج سـید احمد را درک کرده، و از محضـرش کسب فیض نموده، از ایشان نقل فرموده است.(2)

حاج سـیّد احمد خسروشاهی، پدر مرحوم حاج سید مرتضی خسرو شاهی (متوفای 1372 ه.) و جدّ آقایان: حاج سیّد ابوالفضل، حاج سیّد احمد و حاج سید هادی خسروشاهی – معاصر – بود .

با توجه به اینکه تاریخ فوت مرحوم سیّد محمد خسروشاهی در حدود

1- روضات الجنّات: ج 1 ص 98 ریحانة الأدب: ج 6 ص 163 و فوائد رضویه ص 41 .
2- ریحانة الادب : ج 6 ص 163 .

1312 ه. می باشـد، روشن می شود که به هنگام پدیـدار شدن جسد نراقی ها بیش از یکصد سال از فوت ملا مهدی، و در حدود 67 سال از فوت ملا احمد می گذشته است.

این داسـتان را شـیخ آغا بزرگ تهرانی به تفصـیل در ضمن شرح حال حاج سید محمد خسروشاهی نوشته، جز اینکه حرف «م» نقباء البشر هنوز به چاپ نرسـیده است ولی در «الکرام البررة » می فرماینـد: « مسـئلهٔ نپوسـیدن اجساد برای بسـیاری از قـدما و متأخرین اتفاق افتاده است، که از قدما کلینی و صدوق و از متأخرین نراقی ها، شـیخ حیدر عاملی و علامهٔ نوری می باشند که گروهی از آنها را در «نقباء البشر» در ضمن شرح حال سیّد محمّد خسروشاهی یاد کرده ایم.(1)

و در بخش چاپ نشده « نقباء البشر » در شرح حال حاج سیّد محمّد خسروشاهی می نویسد:

«سـیّد دانشـمند، پارسا، پرهیزکار و جلیل القدر حاج سید محمد بن سیّد علی بن سیّد ابوالحسن خسروشاهی، صاحب تعادل و تراجیح و ... از علمـای اعلام و مراجع بزرگ تبریز، در 1310 و اندی درگذشت، فرزندش عالم جلیل القدر حاج سـیّد احمد جنازهٔ پدر را به نجف اشرف حمل کرد و در سردابی در مجاورت سرداب نراقی ها دفن کرد.

هنگامی که مرحوم سید احمد برای دیدن وضع سرداب، با شمعی وارد سرداب می شود، می بیند که از سرداب نراقی ها تعدادی سنگ فرو ریخته و داخل سرداب دیده می شود.

شمع را به داخـل سـرداب میبرد و جسـد هر دو نراقی را می بینـد که تر و تـازه هسـتند، حتی کفنشان نیز پس از گـذشت اینهمه زمان هیچ تغییری نکرده است.

1- الکرام البررة: ج 1 ص 422 .

و لذا مرحوم سیّد احمد وصیّت می کند که او را نیز در کنار پدر بزرگوارش دفن کنند، و لکن مقدّر چنین بود که در بقیع دفن شود».

سپس مرحوم شیخ آغا بزرگ اضافه می کند:

«برای علمای اعلام که خدمتگزار شریعت مقدّسهٔ خداوند متعال هستند، شایسته همین است که پیکر پاکشان را زمین نخورد، زیرا این پیکرها در اطاعت پروردگار ضعیف و نحیف شده اند».(1)

آنگاه جمعی از بزرگان را نام برده که پیکر پاکشان پس از گذشت سالیان دراز نپوسیده است، که ما هر یک را در جای خود متذکر شدیم.

و در ضمن شرح حال مرحوم حاج سید احمد می نویسد:

«وی به جهت علتی که در شرح حال پدرش خواهیم نوشت، وصیت کرده بود که در کنار پدرش دفن شود، جز این که در آخرین سفر حج خود از این نظر برگشت و بعد از مراجعت از مکه معظمه در مدینهٔ منوره حاجتی جز این نداشت که در حریم مادر بزرگوارش حضرت زهرا (علیها السلام) مدفون گردد.

به جد بزرگوارش حضرت رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) متوسل شد که این حاجتش را روا سازد، و مکرّر به همراهانش می گفت که از جد بزرگوارش چنین حاجتی درخواست کرده است.

از ورودش به مدینهٔ منوّره چند روزی نگذشته بود که تب مختصری کرد، یک روز در آن حال ماند و شب درگذشت و در قبرستان بقیع در کنار پله های «بیت الاحزان » که مقام صدیقهٔ طاهره است، به خاک سپرده

شد ».(2)

1- نقباء البشر - مخطوط -

2- نقباء البشر: ج 1 ص 119 و علمای معاصرین ص 354 .

65 - سید محمد مهدی بحر العلوم

پیکر پاک زعیم عالیقدر شیعه مرحوم سیّد محمد مهدی بحرالعلوم پس از دو قرن و نیم تر و تازه پدیدار گردید.

نادره زمان اعجوبـهٔ دوران، صاحب کرامات فراوان، اسـطورهٔ دانش و تقوا، مرحوم سـید محمـد مهـدی بحرالعلوم در پگاه عیـد سـعید فطر 1115 ه. در کربلا دیده به جهان گشود.

مقدّمات و سـطح عالی را در اوان کودکی فرا گرفت، قبل از بلوغ در درس خارج فقه صاحب حدائق و خارج اصول وحید بهبهانی و پدرش آقا سید مرتضی حضور یافت.(1)

بیش از چهارده بهار از سنّ مبارکش نگذشته بود که به نجف اشرف مهاجرت نمود، و از خرمن علمی علمای نجف خوشه ها چید.

به سال 1186 ه. به قصد زیارت حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) به مشهد مقدس مشرّف شد، درس حاج میرزا مهدی شهید را خیلی پسـندید و لذا هفت سال در مشهد اقامت نمود و از درس حاج میرزا مهدی (مستشهد 1218 ه.) استفاده نمود، لقب «بحر العلوم » را او به مرحوم بحر العلوم عطا کرد.(2)

در شعبان 1193ه. به نجف اشـرف مراجعت کرد و همانسال برای حـجّ خانه خدا به حجاز رفت و در حدود سه سال در مکه معظمه رحل اقامت افکند.

در این مدت به تدریس پرداخت پیروان همهٔ مذاهب در حوزهٔ درس او شـرکت می جسـتند و سیّد به قدری تقیّه را رعایت می کرد که پیرو هر مذهبی او را از پیروان مذهب خویش تصوّر می کرد.

هنگامی که در میان همهٔ مذاهب جایگاه محکمی به دست آورد تقیّه را کنار

1- رجال بحر العلوم: ج 1 ص 33 .

2- رجال بحر العلوم: ج 1 ص 34 و 43 .

گذاشت و به ترویج تشیّع پرداخت و با همهٔ فرق به بحث و گفتگو برخاست و همه را به خضوع و تسلیم ناچار ساخت .

تا در سال 1195 ه. به نجف اشرف مراجعت نمود.

مرحوم بحرالعلوم در اخلاق ،تواضع، محبّت و عواطف، مثل اعلی و نمونهٔ بی همتا بود.

جلالت قدر و بلندی مقام آن یگانهٔ زمان، برتر از آن است که در این صفحات بگنجد.

روزها به درس و بحث و رسیدگی به امور مردم مشغول بود و شبها با پای پیاده به مسجد سهله مشرّف میشد و تا سحر به تهجد و عبادت می پرداخت.

اوّل صبح به نجف اشرف باز میگشت و به حرم مطهر مولای متقیان (علیه السلام) مشرف می شد و مشکلاتش را از حلال مشکلات می خواست و پاسخ لازم را دریافت می کرد.

هیبت و وقارش به حدی بود که کسی جرأت نمی کرد در حضور ایشان آغاز سخن کند، و لذا خودش به یکی از ملازمان محضرش اشاره می کرد که باب سخن را بگشاید.

شیخ جعفر کبیر با آنهمه جلالت قدر و ریاست و فقاهت مطلقه ای که داشت، برای تبرک خاک نعلین سید را با تحت الحنک عمامه اش پاک می کرد.(1)

پس از رحلت وحید بهبهانی ریاست تامه و زعامت مطلقهٔ جهان تشیع به او رسید، ولی او به قدری از جاه و مقام دوری می جست که ریاستش را میان چهره های برجستهٔ شاگردانش تقسیم نمود:

مرجعیت و تقلید و فتوا را به شاگرد ارشدش شیخ جعفر کاشف الغطاء موکول نمود، حتی خانوادهٔ خودش را نیز به او ارجاع داد .

1- ریحانة الادب : ج 1 ص 234 .

امامت و اقامهٔ جماعت را به اسوه تقوا و تقدّس شیخ حسین نجف اعطا کرد و به همهٔ طبقات دستور داد که به ایشان اقتدا کنند.

قضاوت و حل و فصل مخاصمات را به شیخ شریف محی الدین واگذار نمود و خود به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت.(1)

مرحوم بحر العلوم مناظرات فراوانی با علمای یهود داشت که دلایل محکم، براهین استوار، اخلاق فاضله و کرامات باهره اش گروه انبوهی از قوم یهود را به سوی اسلام جلب کرده، آنها را به شرف اسلام مشرف نمود.(2)

فرازهائی از این مناظرات در ضمن شرح حالش در کتب تراجم آمده و نسخهٔ خطی آن با تصحیحات مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی درکتابخانهٔ حفیدش سیّد محمد صادق بحر العلوم باقی است.(3)

از مرحوم بحرالعلوم کرامات فراوانی نقل شده که قسمتی از آنها را مرحوم نوری در کتاب گرانسنگ خود آورده است.(4)

با آنهمه زهد، تقوا، تهجد، مناجات و مخالفت با هواهای نفسانی، اگر درب حرم به رویش باز شود، اگر پاسخ سؤالاتش را از محضر مولای متقیان (علیه السلام) دریافت کند، یا قطعهٔ ابری در گرمای سوزان بالای سرش حرکت کند(5) و یا مولایش نیم رخی به او بنماید، جای هیچ استبعادی نخواهد بود.(6)

فیض یابی او به حضور مبارک ناموس دهر، امام عصر - عجل اللّه تعالی فرجه و جعلنا من أعوانه و أنصاره - متواتر می باشد.

چندین مورد از موارد شرفیابی ایشان را به پیشگاه کعبه مقصود و قبلهٔ

1- رجال بحر العلوم ج 1 ص 41 .

2- ریحانة الادب: ج 1 ص 234 .

3- رجال بحرالعلوم: ج 1 ص 66 .

4- دارالسلام: ج 2 ص 206 - 213 و ج 4 ص 422 - 428.

5- دار السلام: ج 4 ص 425 .

6- رجال بحر العلوم: ج 1 ص 72.

موعود، مرحوم نوری با اسناد مورد اعتماد و استناد آورده است، که ما در اینجا فهرست وار اشاره می کنیم:

1 – داستان معروف تشریف فرمائی حضرت بقیة اللّه – ارواحنا فداه – به منزل سیّد بحر العلوم، در مکه معظمه .(1)

2 – تشرّف ایشان به محضر قطب عالم امکان در مسجد سهله، و نقل این دیدار برای میرزای قمی صاحب «قوانین ».(2)

3 – مشاهده جمال جهان آرای حضرتش در حرم مطهر عسکریین (علیهما السلام) در حال نماز .(3)

4 – گفتار ایشان در پاسخ سؤال از امکان رؤیت طلعتِ غرّای امام عصر (علیه السلام) در غیبت کبری، به حالت حدیث نفس:

«در جواب چه بگویم، و حال آنکه مرا در بغل کشید و به سینه خود چسبانید؟!»

و گفتنش به سائل: « از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) رسیده است تکذیبِ مدعی رؤیت حضرت حجت (علیه السلام) ».(4)

این چهار مورد را محدّث نوری توسط آقای علی رضا نائینی، از مولی زین العابدین سلماسی نقل کرده، و هر دو را به تقوا و فضلیت ستوده است .

1- بحار ج 53 ص 237، جنّة المأوی ص 52، نجم ثاقب ص 350 و دارالسلام: ج 2 ص 209 .
2- جنة المأوی ص 48 دارالسلام: ج 2 ص 208، نجم ثاقب ص 348 و بحار: ج 53 ص 234 .
3- نجم ثاقب ص 350 ، بحار ج 53 ص 237 ، دارالسلام ج 2 ص 209 و جنّة المأوی ص 52 .
4- بحار ج 53 ص 236، جنة المأوی ص 51، نجم ثاقب ص 349 و دارالسلام: ج 2 ص 208 .

میرزای نوری از «علیرضا نائینی» همشیره زادهٔ حاجی کلباسی، به عنوان: رفیق شفیق، صدیق سدید، عالم عامل، عارف کامل، شناگر دریای خوف و رجا، و جولانگر عرصهٔ زهد و تقوا تعبیر نموده است.(1)

و در مورد مولی زین العابدین سلماسی: پارسا، پرهیزکار و صاحب کرامت تعبیر کرده، و از «ابدال » شمرده است.(2)

شیخ آغا بزرگ نیز پس از ستایش مولی زین العابدین و پدر و پسر ایشان، تعبیر «ابدال» را در مورد آنان به کار برده است.(3)

مولی زین العابدین سلماسی شاگرد بحرالعلوم و ملازم محضر او در سفر و حضر بود، در شب 11 ذیحجه 1266ه. وفات کرده، در رواق کاظمین (علیهما السلام) مقابل مقبرهٔ شیخ مفید قدس سره به خاک سپرده شد .

میرزایِ نوری مشروح دیدارهای فوق را توسط علیرضا نائینی از مرحوم سلماسی نقل کرده، و او بدون واسطه از مرحوم بحرالعلوم.

5 – داستان تشرّف بحرالعلوم به مسجد سهله و جای گرفتنش در صف جماعت، به امامت آقای دو جهان. (4)

مرحوم نوری این داستان را از شیخ احمد صد تومانی، از جدش مولی محمد سعید صد تومانی نقل کرده و هر دو را به تقوا و فضیلت ستوده، شیخ آغا بزرگ نیز هر دو را متعرّض شده، ستایش فراوان نموده، و مولی محمد سعید را از افاضل شاگردان بحرالعلوم معرّفی نموده است.(5)

1- جنة المأوی ص 48 و دارالسلام: ج 2 ص 207.
2- دارالسلام: ج 2 ص 207 و جنة المأوی ص 48 .
3- نقباء البشر: ج 2 ص 595 .
4- دارالسلام: ج 4 ص 425، بحار ج 53 ص 240، جنّة المأوی ص 55 و نجم ثاقب ص 352 .
5- الکرام البرره: ج 1 ص 73 و ج 2 ص 601.

6 – گفتگوی سیّد بحرالعلوم در سرداب مقدّس با امام غایب از ابصار و حاضر در امصار.(1)

مرحوم نوری آن را از سید علی نوهٔ مرحوم بحرالعلوم، از سیّد مرتضی داماد بحر العلوم نقل کرده، و هر دو را به عنوان عالم متقی، سیّد سند، حبر معتمد، اسوهٔ علما و قدوهٔ فقها ستوده است.(2)

7 – تشرّف سید بحرالعلوم به حرم مولای متقیان و مشاهدهٔ حجت الهی در حال تلاوت قرآن و گفتنش :

«چه خوش است صوت قرآن زتو دلربا شنیدن ».(3)

میرازی نوری این داستان را توسط «میرزا حسین لاهیجی » از مولی زین العابدین سلماسی روایت کرده است.

میرزا حسین لاهیجی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود، شاگردان بحرالعلوم را درک کرد، به سال 1306 ه. در کاظمین درگذشت.

صاحب الذریعه او را به عنوان: علامهٔ محقق، فقیه متبحر و مدرّس جلیل ستوده است.(4)

روی این بیان گزارشهای تشرّفات ایشان به پیشگاه کعبهٔ مقصود و قبلهٔ موعود توسط شاگردان مورد اعتماد و استناد ایشان نقل شده و جای هیچگونه شک تردید نیست .

علامهٔ بحرالعلوم پس از یک عمر زندگی سراسر افتخار، در رجب 1212 ه. دیده از جهان فرو بست و جهان تشیّع را در سوک خود به عزا نشاند.

مرحوم بحرالعلوم بسیار علاقمند بود که شیخ حسین نجف بر پیکر او نماز بگزارد ولی پیش بینی کرده بود که چنین نخواهد شد.

1- بحار ج 53 ص 239، دارالسلام: ج 2 ص 211، جنّة المأوی ص 54 و نجم ثاقب ص 351 .

2- دارالسلام: ج 2 ص 210 .

3- نجم ثاقب ص 352 .

4- نقباء البشر: ج 2 ص 511 .

هنگامی که پیکر شـریف مرحوم بحرالعلوم به صـحن مطهر امیرمؤمنان (علیه السـلام) وارد می شد، حاج میرزا محمد مهدی شهرسـتانی وارد صحن شد و همهٔ بزرگان اتفاق کردند که او را مقدّم بدارند، این نیز یکی از کرامات بحرالعلوم به شمار می آید.(1)

جنازه آن اعجوبـهٔ دوران پس از طواف دادن در حرم مطهر مولای متقیان به طرف مسـجد طوسـی انتقال یافته، در کنار مسـجد طوسـی، در مجاورت قبر مطهر شیخ طوسی به خاک سپرده شد.

در عهد زعامت مرحوم آیت اللّه حیکم با جلب نظر ایشان مقبرهٔ مرحوم بحرالعلوم را تجدید بنا کرده، داخل مسجد طوسی کردند.

نگارنده در فروردین 1357 ش. به هنگام عتبه بوسـی مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السـلام) به زیارت این دو اسطوانهٔ تقوا و فضیلت در مسجد طوسی توفیق یافته است.(2)

سرور معظم آیة اللّه ناصری، روز 22 ذیقعدهٔ 1415 ه. در منزل خود در دولت آباد اصفهان به نگارنده فرمود:

در ایام تجدیـد بنای مقبرهٔ مرحوم بحرالعلوم ما در نجف بودیم، به هنگام ترمیم اطراف لحـد متوجه شـده بودنـد که دیواره لحـد فرو ریخته، چون دیوارهٔ لحد را برداشتند، جسد مرحوم بحرالعلوم پس از گذشتن بیش از دو قرن و نیم تر و تازه پدیدار گردید.

* * *

1- رجال بحر العلوم: ج 1 ص 117 .

2- مسـجد طوسی یکی از قدیمیترین مساجد نجف اشرف، در محلّ منزل مسکونی شیخ طوسی، و بر حسب وصیت ایشان بعد از رحلت ایشان (460 ه.) سـاخته شـده است. قبر شـیخ طوسـی در وسط مسـجد و مقبرهٔ سـید بحرالعلوم در بیرون مسـجد قرار داشت [موسوعة العتبات: ج 7 ص 108].

66 - حاج سید مهدی شهید

پیکر پاک مرحوم حاج سید مهدی شهید، مستشهد 1218ه. 51 سال بعد از وفاتش تر و تازه بود.

در پای درس وحید بهبهانی - استاد کل - متوفای 1205 ه. چهارتن از علما به والاترین مقام علمی و تقوائی رسیدند که هر چهار تن «مهدی » نام داشتند، و لذا به: «مهادی اربعه » شهرت یافتند:

1 - مولی محمد مهدی نراقی، متوفای 1209 ه.

2 - سیّد محمد مهدی بحر العلوم، متوفای 1212 ه.

3 - حاج میرزا محمد مهدی شهرستانی، متوفای 1216 ه.

4 - حاج سیّد محمّد مهدی شهید، مستشهد 1218ه.

حاج سیّد محمد مهدی شهید، فرزند حاج سیّد هدایت اللّه اصفهانی، و جدّ اعلای حاج میرزا حبیب اللّه خراسانی(1) به سال 1152 ه. متولد شد، و در شب 11 رمضان 1218 ه. به دست نادر میرزا (نویرهٔ نادر شاه) در مشهد مقدس به درجهٔ رفیعهٔ شهادت رسید.(2)

علامهٔ امینی علل و انگیزهٔ شهادت و کیفیت شهادتش را به تفصیل آورده است.(3)

سیّد محمد مهدی شهید شخصیت بسیار برجسته و استاد علی الاطلاق حوزه علمیهٔ مشهد بود، و لقب « بحر العلوم » را به مرحوم بحر العلوم او عطا کرده بود.(4)

از حاج سید محمد مهدی شهید اولادی بر جای ماند که از آن جمله است :

1- صاحب دیوان چاپ شده، و متوفای 1327 ه.

2- فوائد رضویه ص 671 و منتخب التواریخ ص 674 .

3- شهداء الفضیله ص 275 - 286 .

4- رجال بحر العلوم ج 1 ص 43 .

«حاج میرزا هدایت اللّه » – متوفای 1248ه. – از او نیز فرزندانی بر جای ماند که از آن جمله است: «حاج میرزا هاشم» پدر مرحوم حاج میرزا حبیب اللّه خراسانی.

حاج میرزا هاشم – نوهٔ حاج سید محمد مهدی – به سال 1209 ه. متولد شد و به سال 1269ه. در مشهد مقدّس درگذشت.

به هنگام فوت مرحوم حاج میرزا هاشم، سرآمدِ علمای مشهد مرحوم حاج میرزا محمد آقازاده، فرزند آخوند خراسانی بود، او دستور داد که جسد حاج میرزا هاشم را در کنار جد بزرگوارش حاج سیّد محمد مهدی شهید – در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج – دفن کنند.

هنگامی که در کنار قبر جدش محل قبر را حفر کردند دیوارهٔ لحد جدش فرو ریخت و جسدش ظاهر گردید. با کمال تعجب مشاهده کردند که جسد تر و تازه است.

مرحوم آقا زاده دستور دادند که قبر را مرمت کنند و برای مرحوم حاج میرزا هاشم قبر دیگری، کمی با فاصله حفر کنند که به قبر جدش صدمه نرسد.

این داستان را حجّة الاسلام و المسلمین آقای شیخ عبد الرضا کفائی فرزند برومند مرحوم حاج میرزا احمد کفائی، که از فضلای برجسته حوزهٔ علمیه قم، و از هر جهت مورد اعتماد و استناد است، برای نگارنده نقل فرمود .

علامه امینی در ضمن شرح حال مرحوم حاج سید محمد مهدی شهید، از کتاب « مطلع الشّمسِ » اعتماد السلطنه، صاحب کتاب « مرآة البلدان » و متوفّای 1313ه. نقل فرموده که مرحوم حاج میرزا محمد مهدی شهید در شبها و سحرها، در مواقعی که دربهای حرم بسته بود، چون به حرم مطهر مشرّف می شد، دربهای

حرم به رویش باز می شد.(1)

محدث قمی نیز این کرامت را برای ایشان نقل فرموده است.(2)

* * *

1- شهداء الفضیله ص 277 .

2- فوائد رضویه ص 671 .

67 - سیدی جلیل القدر

جسد سید بزرگواری بعد از 200 سال تر و تازه کشف شد و داستان جالبی دارد که یکی از بزرگان از مرحوم سید علی شبّر نقل فرمودند.

مرحوم شبّر می گوید: یک وقت در نجف از جهت مسکن بسیار در مضیقه بودم، به دنبال خانه مناسبی می گشتم، خانهٔ خوبی با شرایط بسیار سهلی یافتم، جز اینکه صاحب خانه :گفت «این خانه شوم است ».

من به جهت اضطرار فراوان پذیرفتم و دل به دریا زدم و به آن خانه منتقل شدم.

در لحظهٔ ورود آنچه دعا و تعویذ بلد بودم خواندم و گوسفندی ذبح کردم و در میان فقرا تقسیم نمودم. بازهم نگران بودم و انتظار وقوع حادثه ای را می کشیدم.

نخستین شبی که در آن خانه خوابیدم سیّد کهنسالی را در خواب دیدم که به من گفت: «شما چرا؟ » گفتم: مگر چه شده؟!

گفت: دستشوئی این خانه به قبر من رخنه کرده، در قبر من فرو می ریزد.

از خواب برخاستم و اوّلِ صبح به دنبال مقنّی رفتم و اطراف دستشوئی را خاک برداری کردم به یک سنگ قبر رسیدم که نام و نشان سید بزرگواری بر آن حک شده بود و 200 سال از تاریخ فوتش می گذشت.

چون سنگ را برداشتیم جنازهٔ پیر مردی ظاهر شد که کاملاً تر و تازه بود. جنازه را شستشو داده کفن ،کرده در جای مناسبی دفن کردیم.

هنگامی که مشخصات حک شده در آن تخته سنگ را به خدمت مرحوم شیخ آغا بزرگ گفتیم، شناسائی شد و معلوم گردید که سید جلیل القدری است، و صاحب تألیف است.

برای رعایت شخصیّت آن بزرگوار نام و نشانش را مرحوم شبّر نگفته بود، و لذا نام شریفش برای ما معلوم نشد.

* * *

68 - در بقعه داود بن سلیمان

در بقعهٔ مبارکهٔ «ابواحمد، داود بن سلیمان بن جعفر » از خواص اصحاب حضرت موسی بن جعفر، و میزبان امام هشتم (علیهما السلام) ، واقع در محله «درب کوشک» در مجاورت «مسجد سوخته چنار قزوین» پیکر پاک یکی از بندگان صالح خدا پس از صدها سال تر و تازه پدیدار گردید .

داود بن سلیمان از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) بود ، محضر مقدس آن حضرت را درک کرده ،روایاتی از آن حضرت نقل کرده، از جمله حدیثی را از آن حضرت در مورد امام رضا (علیه السلام) و نص بر امامت آن حضرت روایت کرده است.(1)

شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام رضا (علیه السلام) نام برده(2) و شیخ مفید او را به عنوان: اهل دانش و تقوا، از فقهای شیعه، از خواص اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و از افراد مورد اعتماد آن حضرت شمرده است.(3)

نظر به این که «داود بن سلیمان » بین تعدادی از راویان مشترک است، گروهی از رجالیون احتمال قوی داده اند که منظور شیخ مفید از «داود بن سلیمان » میزبان امام هشتم و شخص مورد نظر ما باشد.(4)

نجاشی مقدم رجالیون می فرماید:

«داود بن سلیمان بن جعفر، ابواحمد قزوینی» از او ابن نوح در رجالش یاد کرده، برای او کتابی است از امام رضا (علیه السلام) .(5)

بعد از نجاشی همهٔ رجالیون فرمایش ایشان را در کتابهای خود آورده،

1- اصول کافی: ج 1 ص 313، ارشاد مفید: ج 2 ص 251، غیبت شیخ طوسی ص 26 و اعلام الوری ص 305 .

2- رجال شیخ طوسی ص 375 .

3- ارشاد مفید: ج 2 ص 248 .

4- نقد الرّجال ص 128، تنقیح المقال : ج 1 ص 411، ثقات الرّواة: ج 1 ص 287 ، بهجة الآمال: ج 4 ص 72 و معجم النّقات ص 282 .

5- رجال نجاشی ص161 .

تصریح کرده اند که داود بن سلیمان کتابی را از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است.(1)

ابن داود او را در قسم اوّل یعنی بخش ثقـات آورده(2) محقق گرانمایه مرحوم حاج شیخ موسی زنجانی، متوفای 1398 ه. در کتاب پر ارج « الجامع » فرموده: روایاتش در نهایت استحکام و استقامت، اسنادش صحیح، خودش موثق و روایاتش صحیحه می باشد.(3)

همهٔ بزرگان بر او اعتماد کرده، روایاتش را در مجامع حدیثی آورده اند:

شیخ مفید در امالی(4)، شیخ صدوق در عیون(5)، امالی(6)، خصال(7) و توحید(8) و سید ابن طاوس در الیقین(9) و التحصین(10) از او روایت کرده اند.

«رافعی » در کتاب « التّدوین» روایاتی را از طریق داود بن سلیمان از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده، می نویسد:

داود بن سـلیمان، ابواحمد قزوینی، شـیخی است که به روایت از علی بن موسـی الرضا (علیه السـلام) شهرت یافته، گویند علی بن موسی الرّضا (علیه السلام) در مدت توقفش در قزوین در خانهٔ او مختفی بود .(11)

داود بن سلیمان کتابی از آن حضرت روایت کرده، که اهالی قزوین توسط

1- جامع الرّواة : ج 1 ص 304، نقد الرّجال ص 128، تنقیح المقال : ج 1 ص 410، قاموس الرّجال: ج 4 ص 244، بهجة الآمال : ج 4 ص 72، و معجم رجال الحدیث: ج 7 ص 109.

2- رجال ابن داود ص 90 .

3- الجامع فی الرّجال: ج 1 ص 744 و 745 .

4- امالی شیخ مفید ص 99، 111 ، 124 ، 309 و 316.

5- عیون الأخبار: ج 1 ص 219 (باب 28 ح 25) .

6- امالی شیخ صدوق ص 221 (مجلس 45 ح 15).

7- خصال ج 1 ص 179 (ح 242).

8- توحید صدوق ص 68، 182 و 369 .

9- الیقین ص 467 و 493 .

10- التحصین ص 596 .

11- التدوین: ج 3 ص 3 و ضیافة الاخوان ص 210.

«علی بن محمد بن مهرویه» و دیگران از او روایت کرده اند.

آنگاه روایاتی را با سلسلهٔ اسنادش از داود بن سلیمان از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که به نقل یک روایت تبرک می جوییم:

رافعی به واسطهٔ ابو علی حداد، از کتاب حافظ خلیل، از محمد بن اسحاق بن محمد، از پدرش و از علی بن مهرویه، از داود بن سلیمان از امام علی بن موسی الرضاء (علیه السلام) از پدران بزرگوارش، از امیرمؤمنان، از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود:

«الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مِفْتَاحُهُ السُّوَالُ، فَاسْئَلُوا - يَرْحَمُكُمُ اللّهُ - فَإِنّهُ لَيُوجَرُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ: اَلسّائِلُ وَالْمُعَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ»:

«دانش گنج است، کلید آن پرسش است، پس بپرسید - خداوند شما را بیامرزد - زیرا خداوند برای پرسش چهار طائفه را پاداش می دهد :

1 - پرسش کننده

2 - تعلیم کننده

3 - استماع کننده

4 - دوست دارندهٔ آنان » .(1)

کتابی که داود بن سلیمان از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده همان «صحیفة الرّضا » می باشد.

رضی الدّین محمّد بن الحسن القزوینی در این رابطه می نویسد:

داود بن سلیمان 240 حدیث از امام رضا (علیه السلام) در کتابی گرد آورده و آن را « صحیفة الرّضا » نام نهاده است. (2)

نسخه داود بن سلیمان را 10 تن از شاگردانش از او روایت کرده اند، که بیش

1- التدوین: ج 3 ص 4، ضیافة الاخوان ص 211 و حلیة الأولیاء : ج 3 ص 192.

2- ضیافة الاخوان ص 208 .

از همه توسط علی بن محمد بن مهرویه (متوفای 335 ه.)(1) در دنیا منتشر شده است.

داود بن سلیمان از معمّرین بوده، بیش از یکصد سال عمر کرده، امام کاظم (علیه السلام) (مستشهد 183ه.) را درک کرده، تا سال 266 ه. زنده بود، که علی بن محمد بن مهرویه در سال 266 ه. از او استماع حدیث کرده است.(2)

ابن مهرویه به سال 318 و 323ه. وارد بغداد شده نسخهٔ « صحیفة الرّضا » را به نقل از داود بن سلیمان بر مشایخ بغداد حدیث کرد. (3)

ذهبی پس از این که او را به عنوان: محدّث ،امام، رحاله و صدوق ستوده، می نویسد:

آنقدر حدیث نوشت که به حساب نمی آید، گزیدهٔ کتابهایش را ابن عقده در سه مجلد آورده است.(4)

کتاب گرانسنگ « صحیفة الرّضا » بارها در ایران و هند به چاپ رسیده، نسخه تحقیق شدهٔ آن اخیراً از طرف مدرسهٔ الامام المهدی قم منتشر شده است.

در این چاپ هشتاد سند برای احادیث کتاب ذکر شده که 26 سندِ آن به «داود بن سلیمان » می رسد. (5)

برای تکمیل این موضوع اضافه می کنیم که: دومین راوی « صحیفة الرّضا » : « احمد بن عامر بن سلیمان طائی » از تبار شهید گرانقدر کربلا: « وهب بن عامر » است.

او به سال 157 ه. متولد شد، به سال 194 ه. به محضر مقدس امام رضا (علیه السلام)

1- سیر أعلام النبلاء: ج 15 ص 397.
2- الجامع فی الرّجال: ج 1 ص 744 .
3- تاریخ بغداد ج 12 ص 69 و انساب سمعانی: ج 10 ص 139.
4- سیر أعلام النبلاء: ج 15 ص 396
5- صحیفة الرّضا - مقدمه - ص 13 - 39.

رسید، نسخهٔ صحیفه را از آن حضرت روایت کرد، سپس در سامرا رحل اقامت افکند.(1)

او محضر مقدس امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) را نیز درک کرد و برای آنها اذان گفت.(2)

او بیش از یکصد سال عمر کرد، آخرین گزارشی که از او به دست ما رسیده، اینست که به سال 260ه. زنده بود و حدیث می گفت.(3)

قبر مطهر داود بن سلیمان تا زمان ما شناخته شده باقی مانده، در بقعه ای در محله « درب کوشک » متصل به مسجد سوخته چنار قزوین قرار دارد.

«کوشک » به معنای قصر و کاخ،« درب کوشک » یعنی « باب القصر ».

در منابع قدیمی از آرامگاه داود بن سلیمان «جوسق » تعبیر شده، آنهم به همین معنی است، زیرا «جوسق » معرب کوشک می باشد.(4)

این محله را از این جهت «درب کوشک » گویند که صاحب بن عباد در ایام اقامتش در قزوین در این محله ساختمان مرتفعی ساخته بود و در آنجا اقامت می کرد.(5)

و مسجد مجاور قبر او را از این جهت «سوخته چنار» گویند که در آنجا چناری بسیار کهن بود و میان آن تهی بود و به سوخته چنار شهرت داشت، سال گذشته آن را بریدند .

در سال 1349 ش. به هنگام تعمیر و بازسازی بقعهٔ شریف داود بن سلیمان، پیکر پاک بنده ای از بندگان صالح خدا پدیدار شد که کاملاً تر و تازه بود.

فاضل مکرّم آقای سید جمال زرآبادی، فرزند گرانمایهٔ مرحوم حاج سید جلیل و حفید گرامی مرحوم حاج سید موسی زرآبادی یکی از شاهدان عینی این

1- تاریخ بغداد ج 4 ص 336.
2- رجال نجاشی ص 100 .
3- عیون الأخبار: ج 2 ص 24.
4- فرهنگ معین ج 3 ص 3125 .
5- ضیافة الاخوان ص 261 .

پیکر مطهر است .

روز جمعه 14 ذیقعدهٔ 1415ه. که برای تحقیق در این زمینه به خدمت ایشان رسیدم، فرمودند:

من پیکر پاک این بندهٔ صالح را به چشم خود دیدم، بدن کاملاً تر و تازه بود، ولی کفن پوسیده بود.

در دست میت تسبیح تربتی بود که نخ آن پوسیده بود و با اولین حرکت، دانه های تسبیح فرو ریخت.

سپس اضافه کرد:

مشخصات این جسد معلوم نشد ولی آنچه مسلم است اینست که این جسد به صدها سال پیش مربوط است، زیرا از وقتی که ما در اینجا زندگی می کنیم، کسی را در اینجا دفن نکرده اند، در این کوچه پیرمردان کهنسالی هستند، آنها نیز گواهی می دهند که در این 70 – 80 سال اخیر کسی در اینجا دفن نشده است، آنها از پدران خود نیز نشنیده اند که در عهد آنها کسی در اینجا دفن شود .

آنگاه فرمودند:

جسد یاد شده را کفن کردند و به قبرستان « وقفیّات صدر » منتقل نمودند.

آنچه از ظاهر جسد معلوم بود مردی در حدود 60 ساله بود.

مؤلّف گوید: « وقفیّات صدر در جنوب قزوین قرار دارد و اینک به «بهشت حسینی » شهرت دارد.

از خدمت آقای زرآبادی مرخص شده به قبرستان یاد شده رفتیم، از دهها نفر که برای نثار فاتحه حضور داشتند پرس و جو کردیم، همگی از این داستان مطلع بودند و بر صحت آن تأکید می کردند .

* * *

69 - شیخ حیدر آل محفوظ عاملی

جسد پاک و مطهر شیخ حیدر عاملی متوفای اوایل قرن سیزدهم، سالها بعد از وفاتش تر و تازه پدیدار شد.

شیخ آغا بزرگ تهرانی بر صحت آن تأکید کرده، در شرح حال ایشان می فرماید:

«از علمای عصر و از اتقیای دهر بود، در هرمل - از دهات جبل عامل - در اوایل قرن سیزدهم می زیست و جزء مراجع آن سامان بود.

برای او کرامتهای فراوانی هست که در جبل عامل مشهور است، که از آن جمله است: پدیدار شدن جسد او تر و تازه بعد از گذشتن سالیان متمادی .

صورت نورانی اش پس از سالها زیر خاک ماندن هنوز می درخشید، و محاسن حنابسته اش سالم بود و نور افشانی می کرد.

از کسانی که پیکر پاک او را مشاهده کرده اند «میر سلطان آل حرفوش» بود که به همین جهت وصیت نمود که او را نیز در پائین پای شیخ حیدر دفن کنند، و به وصیّتش عمل شد.

قبر شیخ حیدر و میر سلطان در دهکدهٔ «العین» از توابع بعلبک مشهور است.(1)

مرحوم شیخ آغا بزرگ در نقباء البشر نیز این داستان را آورده می افزاید:

«پیکر پاکش با چهره ای بسیار نورانی، و محاسنی زرد و مایل به سرخی، تر و تازه مشاهده شد، از کسانی که پیکرش را با این خصوصیات دیده امیر سلطان حرفوشی است، که وصیت نمود او را نیز در پائین پای شیخ حیدر دفن کنند.

این داستان در میان اهالی آن سامان مشهور و متواتر است، شیخ مورد اعتماد و جلیل القدر شیخ محمد جواد بن شیخ موسی بن شیخ حسین آل محفوظ عراقی

1- الکرام البرره: ج 1 ص 447 .

– دام عزه – آن را برایم نقل کرد» .(1)

امیر سلطان بن امیر مصطفی حرفوشی خزاعی، از امرای آل حرفوش بود که در بعلبک حکومت می کردند .

سیّد محسن امین تاریخ زندگی اش را تا سال 1820 م . (1236ه.) آورده، ولی تاریخ وفاتش را ذکر نکرده است.(2)

***

70 – میرزا محمد حسن خان صدر اصفهانی

پیکر پاک نخست وزیر مقتدر و متدین عصر قاجار، شادروان میرزا محمد خان صدر، پس از 110 سال تر و تازه پدیدار شد.

مرحوم صدر از مردان خود ساخته ای بود که با کیاست و زرنگی از علافی به نخست وزیری رسیده بود.

هنگامی که به زیارت خانهٔ خدا مشـرّف شد، شـنیده بود که هر کس به هنگام نزول باران زیر ناودان طلا بایستد و دعا کند دعایش مستجاب می شود.

او یکصد مجیدی (پول رایج زمان عبدالمجید عثمانی) به کلید دار کعبهٔ معظمه داد، تا افتخار توقف در زیر ناودان طلا را به او بدهد.

چون بارش باران آغاز شد در زیر ناودان طلا ایسـتاد و عرضه داشت: « خدایا تو برای من دنیای خوب عنایت کن و توفیق ده تا با آن آخرت خوبی برای خودم تأمین کنم ».(3)

او از مکه بازگشت، کریم خان زند در شیراز درگذشت، آغا محمد خان قاجار از شیراز به اصفهان گریخت.

مرحوم صدر به او پناه داد و در خانه اش به او جای داد و از هیچگونه پذیرایی

1– نقباء البشر – مخطوط –

2– اعیان الشیعه: ج 7 ص 277 .

3– کشکول طبسی: ج 2 ص 237 .

دریغ نورزید.

او نیز هنگامی که به سلطنت رسید، حکومت اصفهان را به مرحوم صدر تفویض کرد.(1)

او در پرتو کاردانی خود شـهرت فراوان یافت و بدینوسـیله موقعیتش اسـتوار گشت و در عهد فتحعلی شاه نیز در منصب خود باقی ماند و به لقب « امین الدوله » و «نظام الدوله » ملقب گردید.

آرام آرام ترقی او شروع شد، به سال 1221 ه. مسـتوفی الممالکی به او تفویض شد و در سال 1234 ه. به صدارت رسید و پسرش عبداللّه خان به دامادی فتحعلی شاه مفتخر گردید.

او مکرّر از طرف فتحعلی شـاه به عنـوان سـفیر مخصوص به کشورهـای مختلف، از جمله روس و فرنـگ مسـافرت کرد، به لقب « عضـد الملک » ملقب شده(2)به آجودانی مخصوص و اعطای نشان طلا مفتخر شد.(3)

مرحوم صـدر در مدت 29 سـال حکومت و صـدارت خـدمات فراوانی به کشور اسـلام و مسـلمانان انجام داد، موقوفات فراوانی از خود به یادگار نهاد و آثار ارزشمندی بنیاد کرد که قسمتی از آنها به قرار زیر است:

1 - مدرسهٔ صدر در نجف اشرف

2 - مدرسهٔ بزرگ صدر، در بازار بزرگ اصفهان

3 - مدرسهٔ صدر خواجو، در نزدیک پل خواجو

4 - سور نجف اشرف

5 - احداث خیابان چهار باغ اصفهان

مدرسهٔ صدر نجف و سور نجف اشرف را در سال 1226 ه. به پایان رسانید،

1- شرح حال رجال ایران ج 3 ص 378 .
2- مرآة البلدان: ج 2 ص 1177.
3- همان مدرک ص 1389 .

و برای این کار 94 هزار اشرفی از کیسه فتوت خود هزینه کرد.

در آن تاریخ هر اشرفی معادل یک لیرهٔ طلای عثمانی بود.(1)

آنگاه موقوفات فراوانی برای ادارهٔ مدرسه، کمک به طلاب و رفع نیازمندیهای آنان وقف نمود.

در مورد کاردانی، گره گشائی، بخشش، ایثار، و تواضع او در برابر علما سادات، و دیگر فضائل برجسته اش داستانها گفته اند، که یک نمونهٔ ظریف آن را آقای طبسی در کشکول خود آورده است.(2)

بذل و بخششهای او در نوع خود بی نظیر بود، یک نمونهٔ بارز آن بخشش جالب او در بستر بیماری بود که به مرگ او منتهی شد.

هنگامی که مرحوم صدر در بستر بیماری افتاد، دستور داد آنچه از مال دنیا در تحت تملک ،اوست همه را در بین فقرا تقسیم کنند.(3)

مرحوم صدر پس از یک عمر خدمت به خلق سرانجام روز چهارشنبه 13 صفر 1239 ه. در عهد فتحعلی شاه در تهران درگذشت، طبق وصیت جنازه اش به قم انتقال یافته، در اطراف ضریح مقدس کریمهٔ اهلبیت حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - طواف داده شد، آنگاه روی تخت روان، در حالی که گروهی قاری قرآن، در حال تلاوت آیات الهی او را تشییع می کردند، به نجف اشرف حمل گردید.

پیکر پاک مرحوم صدر با احترام تمام در سرداب مدرسهٔ صدرکه خود بنیاد نهاده بود، به خاک سپرده شد.

(4)

در سال 1349 ه. از طرف متولی مدرسه، مرحوم حاج سید محمد صدر برخی از حجرات مدرسه تعمیر و بازسازی می شد، به هنگام بازسازی مقبرهٔ مرحوم صدر یکی از کارگران به خدمت تولیت مدرسه آمده عرضه می دارد: در سرداب

1- موسوعة العتبات المقدّسه: ج 7 ص 136.
2- کشکول طبسی: ج 2 ص 243 - 252 .
3- روضة الصفا: ج 9 ص 623 .
4- کشکول طبسی: ج 2 ص 242 .

مدرسه جنازه ای ظاهر شده تکلیف چیست؟

مرحوم حاج سیّد محمّد به سرداب رفته مشاهده می کند که جنازهٔ مرحوم صدر است، دستور می دهد که زود قبر را بپوشانند.

این داستان را آیت اللّه سید مصطفی علم الهدی از پدر بزرگوارش مرحوم حاج سیّد مرتضی علم الهدی (متوفای 1393 ه.) نقل کردند.

در آن روز مرحوم علم الهدی با مرحوم حاج شیخ مجتبی لنکرانی و تنی چند از فضلای آن روز در مدرسهٔ نجف مشغول مباحثه بوده که یکی از کارگران پدیدار شدن جسد مرحوم صدر را به تولیت مدرسه اطلاع می دهد.

مرحوم علم الهدی نقل فرموده که مرحوم سیّد محمد صدر به داخل سرداب رفته بر دو طرف صورت مرحوم صدر بوسه زد، آنگاه دستور دستور داد که روی لحد را بپوشانند.

سپس اضافه فرموده ما آن روز تاریخ فوت مرحوم صدر را دیدیم، 110 سال تمام از رحلت او میگذشت و جسد تر و تازه بود.

* * *

71 - شیخ خلف حائری

جسد مطهر شیخ خلف حائری متوفای 1246ه. پس از 32 سال تر و تازه بود.

شیخ خلف بن حاج عسکر حائری، از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم و زعیم حوزهٔ علمیهٔ کربلا در عصر خویش، از شاگردان صاحب ریاض، داماد سیّد مهدی طالقانی و صاحب آثار فراوان در فقه می باشد.

وی در طاعون 1246ه. در کربلای معلی درگذشت و در یکی از مقبره های صحن دفن شد.(1)

1- الکرام البرره: ج 2 ص 501 .

به هنگام توسعهٔ صحن مطهر به دستور ناصرالدین شاه در سال 1278 ه. مقبرهٔ شیخ خلف تخریب شد و جسد پاک و مطهرش پس از 32 سال تر و تازه پدیدار گشت، و لذا روی قبرش علامتی نهادند و مورد توجه علمای مقیم کربلا گردید.

این داستان را جمعی از بزرگان، که قبلاً مقیم کربلا بودند و اینک در حوزهٔ علمیه قم ،هستند برای نگارنده نقل فرمودند.

* * *

72 - شیخ خضر شلال

پیکر پاک اسوهٔ تقوا و فضیلت شیخ خضر بن شلال پس پس از 150 سال تر و تازه پدیدار گردید.

شیخ خضر شلال فقیهی گرانمایه و مرجعی بلند آوازه از یک خاندان اصیل عراقی در قرن 13 هجری بود.

او در حدود 1180 ه. در منطقهٔ «عفک» بین فرات و دجله دیده به جهان گشود، پس از فرا گرفتن مقدمات در زادگاه خود رهسپار نجف اشرف شده، از ملازمان سید مهدی بحرالعلوم گشت و تحت تربیت مرحوم بحر العلوم به والاترین مدارج علمی و معنوی ارتقا یافت .

صاحب الذریعه او را به عنوان: پارساترین ،زاهدترین، صالحترین و برترینِ اهل زمانش در سلامت باطن ستوده، او را مثل اعلا در زهد، تقوا، استجابت دعا و بروز کرامات معرفی نموده است.(1)

برخی از کرامات ایشان را میرزای نوری در «دارالسلام » و برخی دیگر را شیخ علی کاشف الغطاء در « الحصون المنیعه » نقل کرده است.

شیخ آغا بزرگ تهرانی کرامتی را از ایشان نقل می کند که مرحوم شریعت

1- الکرام البرره: ج 2 ص 494 .

اصـفهانی بر سـر قبرش مشاهده کرده، و کرامتی را از سـید بحرالعلوم نقل می کند که شـیخ شلال از او در حرم عسکریین (علیهما السلام) مشاهده نموده است.(1)

آنگاه دهها اثر ارزشـمند شیخ شلال را در فقه، اعتقادات، ادعیه، ادبیات، زیارات و معجزات نام برده، قدرت بیان، دقت نظر، استقامت رأی و استحکام تحقیقاتش را می ستاید و می افزاید:

او در رفتار و کردار اسوهٔ شایسته ای بود برای اهل علم و ارباب فضیلت، تا در سال 1255ه. در هفتاد و چند سالگی بدرود حیات گفته، در خانهٔ مسـکونی اش خاک سپرده شد، که از آن روز تا الآن زیارتگاه مشهوری است، همگان برای نثار فاتحه به زیارتش می شتابند و حاجت روا برمی گردند.

نـذر فاتحه و شـمع بر مزارش بسـیار مجرب است، هر کس برای هر مشـکلی نـذر کنـد که مقـداری قرآن برایش تلاوت کند بسـیار سـریع حاجتش روا می شود و مشکلش حل می گردد .

قبر شـریفش در محله «عماره » مقابل کوچـهٔ «سـلام» است، به نـدرت ممکن است کسـی از آنجا عبور کنـد و برای نثار فاتحه در کنار قبر شریفش توقف نکند، به ویژه از علما و صلحا .(2)

مرحوم شـیخ خضـر از جمله کسانی بود که هر وقت باران به تأخیر می افتاد و آثار قحطی پدید می آمد، مردم خداشـناس به حضورش می شتافتند و از او تقاضا می کردند که از شهر بیرون رفته، نزول رحمت را از درگاه ایزد منان بنماید، بلکه خداوند به احترام دعایش بر بندگانش ترحّم فرماید.(3)

یک مورد از موارد فراوانی را که برای شـیخ خضـر پیش آمده، مرحوم محدّث نوری از شاهدان عینی نقل فرموده، که مرحوم شـیخ خضـر با گروهی از صلحا به

1- الکرام البرره: ج 2 ص 495 و تحیّة الزائر ص 224 .

2- الکرام البرره: ج 2 ص 496 .

3- مراقد المعارف: ج 1 ص 278 .

صحرا رفته، برای نزول باران مشـغول دعا بوده، جمعی از قضات از خدا بی خبر، از جمله قاضی القضات بغداد از راه رسیده، این گروه را به جهت شـیعه بودن مورد اسـتهزا و مسخره قرار می دهند، هنوز شیخ خضر از دعا فارغ نشده بود که در برابر چشمان آن نواصب، قطعهٔ ابری پیدا شده، باران سیل آسا از آسمان فرو ریخته، شیعیان سرافراز و دشمنان سرخجلت به زیر فکنده، راهی نجف اشرف می شوند.(1)

از شیخ خضر فقط یک دختر به یادگار مانده، که او نیز با همسرش « سید سلمان رفیعی » در بقعه شیخ خضر مدفون گردید.(2)

محدث قمی در ضمن شرح حال شیخ خضر از کتاب مزارِ ایشان نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«یـک شب در محضـر امیرمؤمنان (علیه السـلام) بیتوته کردن برابر است با 700 سـال عبادت، و یک شب در محضـر امام حسـین (علیه السلام) بیتوته کردن برابر است با 70 سال عبادت، و یک نمازگذاردن در نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) برابر است با 200/000 نماز ».(3)

نگارنده گوید: در عملیات تخریبی رژیم عفلقی که در نجف اشـرف انجام داده و بسـیاری از مقابر صـلحا و علما را با خاک یکسان نموده، بقعهٔ شـریف این اسوهٔ تقوی و فضیلت نیز با خاک یکسان گردید، جز این که روزنه ای به قبر شریفش باز شد و پیکر پاکش تر و تازه مشاهده گردید.

از این رهگذر جسد طیب و طاهر این فقیه نامدار به وادی السلام منتقل گردید.

به هنگام پدیدار شدن پیکر پاک این عالم ربانی بیش از 150 سال از وفاتش می گذشت.

فضلا و دانشمندانی که در سالهای اخیر از نجف اشرف آمده اند به طور متواتر

1- دار السلام ج 2 ص 105 .
2- معارف الرّجال: ج 1 ص 298 و دراسة عن عشایر العراق ص 291 .
3- فوائد رضویّه ص 168 .

این واقعه را نقل کردند .

* * *

73 - شهید ثالث

پیکر پاک مولی محمد تقی برغانی، مشهور به «شهید ثالث » مستشهد 1264ه. سالها بعد از شهادت تر و تازه پدیدار گردید.

مولی محمـد تقی فرزنـد مولی محمد برغانی، به سال 1184ه. در « بَرَغان » دیـده به جهان گشود(1) و در سن هشـتاد سالگی در یکی از مساجد قزوین، در حال سجده و در محراب عبادتش به شهادت رسید.

« بَرَغان » را زرکلی و کحاله «بزغان » ضبط کرده اند،(2) ولی خیابانی آن را « بَرَغان » ضبط کرده است.(3)

دهخدا پس از آنکه آن را « بَرَغان » ضبط کرده می افزاید: « بَرَغان » در 38 کیلومتری شمال باختری کرج قرار دارد.(4)

مرحوم برغـانی در سـنین کودکی به قزوین منتقل شـده، مقـدمات و مقـداری از فقه و اصول را در قزوین فرا گرفته، به قم مهاجرت کرده، در حوزهٔ درسی میرزای قمی شرکت نموده، به اصفهان رفته، حکمت و کلام را از بزرگان اصفهان فراگرفت.

آنگاه رهسپار عتبات شده، چند سالی در حوزهٔ درس صاحب ریاض در کربلای معلی حضور یافته به تهران بازگشت.

پس از مدتی به نجف اشرف مشرّف شده از شیخ جعفر کاشف الغطاء، صاحب ریاض و پسرش سیّد مجاهد اجازه دریافت نمود.

به سال 1242ه. به همراه سید مجاهد در جبههٔ جنگ حضور فعال داشته،

1- اعلام زرکلی: ج 6 ص 63 و معجم المؤلفین: ج 9 ص 134.

2- همان مدرک.

3- ریحانة الأدب: ج 1 ص 247 .

4- لغتنامه دهخدا - حرف باء - ص 903.

سپس به تهران بازگشت و در آنجا رحل اقامت افکند و سرآمد علمای تهران گردید.

دیری نپایید که میان ایشان و فتحعلی شاه کدورتی پدید آمد و به دنبال آن به قزوین منتقل شد.(1)

در قزوین مورد توجه همگـان قرار گرفت، به ریـاست تـامه و مرجعیت عامه رسـید، و در اثر زهـد بی نظیر، ایمان قوی توکل شدیـد، و تنفّر خاصی که از زرق و برق دنیا داشت، جایگاه رفیعی در دلها پیدا کرد.

او روزها مشـغول تدریس، تألیف، ترویج دین، تبلیغ شـریعت و هدایت مردم بود و شبها تا به سحر مشغول گریه، مناجات، تهجد و عبادت بود.

او همه شب از نیمه های شب بر می خاست به مسجد می رفت و تا صبح به عبادت و مناجات می پرداخت.

او مناجات خمسة عشر امام سجاد (علیه السلام) را از حفظ داشت و همه شب آنها را در سجده می خواند.(2)

در امر به معروف و نهی از منکر بسیار کوشا بود ، در بیان حکم خدا از احدی نمی هراسید.

او ملاقاتهای متعددی با شـیخ احمد احسائی داشت، در مورد معاد جسـمانی، معراج و دیگر عقاید شیخ احمد، با او سخن گفت، و عقاید او را با ضـروریات عقیـدتی شـیعه سازگار نیافت، و او را به جهت اعتقاد به «معاد هور قلیائی» ، «معراج هور قلیائی » و دیگر عقایـد متفرّده اش تکفیر کرد.(3)

تا جائی که ما سراغ داریم، نخستین کسی که واژۀ «هور قلیائی » را به کار برده، شیخ شهاب الدین سهروردی، متوفای 587 ه. است.(4)

آنگاه شیخ احمد احسائی آن را به وفور در کتابهای خود به کار برده

1- الکرام البررة: ج 1 ص 226 .

2- فوائد رضویه ص 439 .

3- قصص العلماء ص 43 .

4- حکمة الاشراق ص 254.

است.(1)

آنچه از توضیحات شیخ احمد، کرمانی و هانری کوربن استفاده می شود این است که: «منظور از هور قلیا مثال قالبی است نه جسد عنصری ».(2)

«هور قلیا» را معمولاً به ضمّهٔ هاء و سکون واو (هُور قلیا) می خوانند، ولی مرحوم تنکابنی از آخوند ملا علی نوری نقل کرده که آن غلط مشهور است و صحیح آن « هُوَر قلیا » به ضمّه هاء و فتحه واو می باشد، و فرموده این واژه یونانی است.(3)

دهخدا نیز آن را « هُوَر قلیا » ضبط کرده و گفته: این کلمه ظاهراً از کلمهٔ عبری «هبل قرنیم» به معنای تشعشع بخار گرفته شده است.(4)

دکتر معین نیز همان احتمال را استظهار کرده، ولی در ضبط آن «هَوَر قلیا» را صحیحتر دانسته است.(5)

شهید برغانی به استناد این که بازگشت انسان در روز رستاخیز با همین بدن عنصری - نه هُوَر قلیائی - از ضروریات دین مقدس اسلام است، به کفر شیخ احمد فتوا داد، بعد از ایشان سید مهدی پسر صاحب ریاض، ملا محمد جعفر استرآبادی، صاحب فصول و سرانجام صاحب جواهر به کفر ایشان نظر دادند.(6)پس از فتنهٔ شیخیه « فتنهٔ بابیه » در گرفت، پیروان باب همه جا به کشت کشتار پرداختند.

مرحوم برغانی به شدت در برابر آنها ایستاد بر کفر و نجاست آنها فتوا داد،

1- جوامع الکلم: ج 5 - قسمت اول - ص 122 ، ج 3 - قسمت دوم - ص 119، 124 و 134 ، ج 2 - قسمت دوم - ص 103 .

2- شرح الزیارة: ص 365 شرح عرشیّه ص 119 و تنزیه الأولیاء ص 702.

3- قصص العلماء ص 46 .

4- لغتنامه دهخدا - حرف هاء - ص 335 .

5- فرهنگ معین: ج 4 ص 5221 و برهان قاطع: ج 4 ص 2391 .

6- قصص العلماء ص 44 .

شوکت آنها را درهم شکست و نقشههای آنان را نقش بر آب کرد.

بابی ها که در اثر فتاوای صـریح، سخنان بلیغ و اقدامات وسیع ملا محمد تقی برغانی خود را خوار و بی مقدار می دیدند، انجمنها کردند و توطئه ها چیدند، تا در نیمه شبی به مسجد ریخته، مرحوم برغانی را در حال سجده با ضربتهای کاری از پای انداختند.

به طوری که قبلاً اشاره کردیم شهید برغانی همه شب پس از نیمه های شب به مسجد می رفت، و در مسجدی که خود تأسیس کرده بود، و اکنون به مسجد شهیدی معروف است، مشغول تهجد و عبادت می شد.

آن شب نیز طبق معمول وارد مسـجد شـده، به گریه تهجـد و عبـادت پرداخته، از نمـاز شب فراغت یـافته، پیشانی بر خاک نهاده، مناجات خمسـة عشـر را با نوای گرم خود در حال سـجده می خوانـد و با خدای قاضـی الحاجات مشـغول مناجات بود، که ناگهان قداره بندها وارد مسجد شده، هشت ضربت کاری در محراب عبادت و در حال سجده بر بدن ضعیف و نحیف پیرمرد هشتاد ساله وارد کردند.

مرحوم برغانی با شتاب فراوان خود را به بیرون مسجد رسانید، تا خانهٔ خدا با خون شریفش گلگون نشود.

ولی در اثر ضربات سختی که بر پیکر شریفش وارد شده بود، در آستانه مسجد بیهوش افتاد.

پیکر پاکش را به منزلش منتقل کردند، دو روز بعد جان به جان آفرین تسلیم کرد و روح پاکش به ملکوت اعلی پرکشید.

در مدت دو روزی که در بستر شهادت آرمیده بود، به جهت زخمی که بر دهانش اصابت کرده بود، قدرت سخن گفتن نداشت.

در این مدت که از تشنگی رنج میبرد ولی قدرت آب نوشیدن نداشت،

همه اش به یاد تشنگی سالار شهیدان بود و سیل اشک بر صورتش جاری بود.(1)

آنچه مسلم است شهادت مرحوم برغانی در اثر فتوای صریح ایشان دایر بر کفر بابی ها بود(2) ولی تلاشهای بی دریغ ایشان در مبارزه با شیخیه نیز در این موضوع بی تأثیر نبود، و لذا قاتل اصلی او در میان گروه مهاجم «شیخ صالح شیرازی » از متعصبین شیخیه و معتقدین پا برجای باب بود.(3)

بعد از شهید اوّل و شهید ثانی لقب « شهید ثالث » را به شهید برغانی داده اند.(4)

ولی گروهی «قاضی نوراللّه شوشتری» را «شهید ثالث » نامیده، شهید برغانی را « شهید رابع » نامیده اند. (5)

بیشتر ارباب تراجم شهادت مرحوم برغانی را به سال 1264 ه. نوشته اند(6) ولی برخی آن را به سال 1263ه. یاد کرده و «برغانی » را که به حساب ابجد 1263 می شود - مادهٔ تاریخ شهادت او بیان کرده اند.(7)

از شهید برغانی کرامات فراوانی نقل شده، که برخی از آنها را شاگردش مرحوم تنکابنی در «قصص العلماء » آورده است.(8)

1- الکرام البررة : ج 1 ص 227 ، شهداء الفضیلة ص 324 و قصص العلماء ص 57.

2- معجم المؤلّفین: ج 9 ص 134 الکرام البررة : ج 1 ص 227 و ریحانة الادب: ج 1 ص 247.

3- فتنه باب ص 174 بهائیان ص 539 .

4- ریحانة الأدب: ج 3 ص 279 و معجم المؤلفین: ج 9 ص 134.

5- شهداء الفضیلة ص 323 .

6- ریحانة الأدب: ج 1 ص 247 اعلام زرکلی ج 6 ص 63 و معجم المؤلفین: ج 9 ص 134.

7- فوائد رضویه ص ،439 اعیان الشیعه: ج 9 ص 197.

8- قصص العلماء ص 31 - 33.

از شهید برغانی آثار ارزشمند فراوانی به یادگار مانده، از آن جمله است:

1 - منهج الاجتهاد، در شرح شرایع، در 24 مجلد.(1)

2 - عیون الاصول، در اصول فقه

4 - مجالس ،المتقین در مواعظ، شامل پنجاه مجلس(2)

5 - ملخص العقاید، در کلام

قدرت علمی شهید برغانی در حدی بود که صاحب الذریعه نقل فرموده که صاحب جواهر به هنگام تألیف جواهر، هنگامی که به کتاب الجهاد رسید، «کتاب الجهادِ» شهید برغانی را امانت گرفت، و در تحریر کتاب خود از آن استعانت نمود.(3)

علامه امینی از ایشان: «اسوهٔ تقوا و فقاهت، مشعل دانش و هدایت، عالم عامل و آشنابه زمان، پیشتاز ارباب تحقیق و یکه تاز میدان نبرد » تعبیر کرده، شهادت مظلومانه اش را بیان فرموده است.(4)

مرقد مطهر شهید ثالث زیارتگاه عام و خاص است و نگارندهٔ سطور مکرر در کنار تربت پاکش به تقدیم سلام و نثار فاتحه توفیق یافته است.

این مقبره را مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی برای خودش ساخته بود، هنگامی که شهید برغانی به شهادت رسید، جنازهٔ آن فقید سعید را به رسم امانت در این مقبره دفن کردند .

هنگامی که خواستند پیکر پاک شهید ثالث را به عتبات انتقال دهند شهر قزوین تعطیل شد، همهٔ مردم متدین قزوین برای شرکت در مراسم تشییع آن بزرگوار گرد آمدند، هنگامی که قبر را شکافتند جسد را تر و تازه یافتند و دیدند که پس از سالیان متمادی هیچگونه تغییری نکرده است.(5)

1- الذریعه: ج 23 ص 183 و مینودر: ج 2 ص 948.

2- مینودر: ج 2 ص 894 .

3- الکرام البررة : ج 1 ص 228 .

4- شهداء الفضیله ص 323 .

5- احسن الودیعه: ج 1 ص 28 .

هنگامی که اهالی قزوین پیکر پاک آن شهید سعید را این چنین مشاهده کردند، از انتقال دادن آن جلوگیری کردند و سرانجام در همان مقبره به خاک سپرده شد.

پدیدار شدن جسد آن مرحوم به صورت تر و تازه قطعی است، ولی فاصلهٔ زمانی بین شهادت و کشف جسد به اختلاف نقل شده است:

مرحوم خیابانی می نویسد:

«پس از چندین سال که اراده تعمیر قبرش را داشتند، جسد شریفش ظاهر گشت، به طوری که گویا در همان روز دفن شده است ».(1)

مرحوم تنکابنی می نویسد:

بعد از چند ماه و یا چند سال برای تعمیر قبرش را شکافتند، همان بدن اطهر مانند ایام زندگانی به احوال خود باقی بود ».(2)

و سرانجام مرحوم گلریز می نویسد:

«جنازهٔ او را امانت گذاشتند، بعد از 10 - 15 ماه که خواستند به عتبات عالیات حمل کنند، بنا به مرقومهٔ حاج میرزا ابو تراب شهیدی تعطیل عمومی کردند، چون دیدند پیکر ایشان همچنان تر و تازه مانده، و هیچگونه تغییری نکرده است، مردم از حمل او جلوگیری کردند، و در مقبرهٔ سابق الذکر به خاک سپرده

شد.(3)

مقبره آن شهید بزرگوار در آستانهٔ مقدسه شاهزاده حسین، در حاشیه خیابان سلامگاه قرار دارد.

* * *

1- ریحانة الأدب: ج 1 ص 247.

2- قصص العلماء ص 58 .

3- مینودر: ج 1 ص 719 .

74 - حاج سید محمد تقی قزوینی

پیکر پاک حاج سید محمد تقی قزوینی، متوفّای 1270 ه. سالیان متمادی بعد از انتقالش به کربلای معلی تر و تازه پدیدار شد.

اسوهٔ تقوی و فضـیلت مرحوم حاج سید محمد تقی قزوینی به سال 1195 ه. در قزوین دیـده به جهان گشود، مقدّمات را در زادگاه خود از اساتید فن فرا گرفت، رهسـپار اصفهان شده، از محضر اساتیدی :چون سیّد محمد مجتهد و حاجی کلباسی استفاده ها برده، به زادگاه خود بازگشت.

رمل، اسطرلاب و دیگر علوم غریبه را از میرزا محمد مازندرانی، معروف به: «جدلی » آموخت. (1)

آنگاه برای زیارت خانهٔ خدا رهسـپار حرمین شریفین شده، در مراجعت به عتبات عالیات مشرّف شده، سالیان متمادی در کربلا و نجف از خرمن علمی بزرگانی چون: شـریف العلماء و صاحب ریاض خوشه ها چیـده در همـهٔ رشـته های متداول آن ایام به حد کمال رسـیده، به زادگاه خود مراجعت نمود.

از اجـازه نامه ای که به سال 1241ه. برای سـیّد مهدی قزوینی نوشـته، معلوم می شود که از سیّد محمد مجاهد، سیّد عبداللّه شبّر، و میرزا رضا علی خان - شاگرد کاشف الغطاء - اجازهٔ روایتی داشته است .

مولی حبیب اللّه کاشانی در «لباب الألقاب » از او نام برده، و شیخ جابر کاظمی در « سلوة الغریب » شرح حالش را آورده می نویسد:

در فقه، اصول، حکمت و دیگر کمالاـت به حـد کمـال رسـیده بود، در دعا دست با برکتی داشت، از راههای دور و دراز برای طلب دعا به حضورش می شتافتند و حاجت روا بر می گشتند .

هرگز احدی از او دعا نگرفت جز این که حاجت روا شد.

1- مینودر: ج 2 ص 69 .

از او کرامتهای فراوانی نقل شده، قبرش در قزوین از موقعیت خاصی برخوردار است .

شبهای جمعه اهالی قزوین به زیارتش می روند.(1)

صاحب «المآثر والآثار » در این رابطه می نویسد:

«او یکی از دانشمندان عصر و آیات دهر و صاحب کرامات و مقامات: از اجلّه علما، بلکه از جمله اولیاء بود. در تقوا ضرب المثل و در منزلت به حدی بود که از او تقاضای دعای باران می کردند، عجائب دعاهایش در هفتاد من کاغذ نگنجد، اجاقش مقصد آفاق بود».(2)

مرحوم تنکابنی کرامت جالبی از او نقل کرده(3) و یکی از احفادش به نام: «سیّد عبدالرحمن بن محمود بن اسماعیل بن سیّد محمد تقی» کتاب مستقلی در شرح حال او نوشته، و کرامات فراوانی را که به طور متواتر از او نقل شده، در آن کتاب گرد آورده است.

شیخ آغا بزرگ تهرانی پس از اینکه او را با عناوین: «رکنِ اسلام»، « اسطوانهٔ دین » و « نابغهٔ عصر » ستوده، می نویسد:

مرحوم قزوینی در علوم غریبه دست نیرومندی داشت، پاسخ هر مطلبی را به طور صحیح می توانست استخراج کند، او این طریق را به برخی از علماء از جمله مولی علیرضا یزدی (ابوالزوجهٔ اینجانب) آموخته بود.(4)

سپس اضافه می کند:

از الطاف حق تعالی برایشان این بود که به نسخهٔ صحیحی از دعای «جُنّة الأسماء» دست یافته بود.

«جُنّة الأسماء» دعائی است منسوب به امیرمؤمنان (علیه السلام) که غزالی (متوفای

1- الکرام البرره: ج 1 ص 231 .
2- مینودر: ج 2 ص 69.
3- قصص العلماء: ص 99 .
4- الکرام البررة : ج 1 ص 230 .

505 ه .) بر آن شرحی نوشته است.(1)

از علمای شیعه نیز مرحوم سیّد هبة الدّین شهرستانی به سال 1335 ه. شرحی بر آن نوشته است.(2)

مرحوم قزوینی نسخهٔ صحیح آن را بر سنگ مرمر بزرگی نوشته که در نزد احفادش محافظت می شود .

در مواقعی که بیماریهای واگیری چون و با و طاعون در منطقه شایع می شـد، این لوح را بر سـرِ درب دروازه نصب می کردند و از برکت آن از ورود بیماری به قزوین جلوگیری می شد.(3)

مرحوم قزوینی از اولاد زید شهید است و نسب شریفش با 25 واسطه به امام سجاد (علیه السلام) می رسد.(4)

نیای بیسـتم ایشان « سـیّد علی حمانی شاعر» از مدینه به «کوفه » مهاجرت کرده، نیای چهاردهم ایشان، ابوالحسن سیّد علی، معروف به « غراب » از کوفه به «حله » هجرت نموده، نیـای نهم ایشان «زیـد بن صوّاف » از حله به « تبریز » مهاجرت کرده، و نیای پنجم ایشان «سـیّد محمّد باقر» از تبریز به « قزوین » هجرت نموده است.(5)

سیّد محمّد باقر از طرف سلاطین صفویه به عنوان « امیر الحاج » شهرت یافته است.(6)

آبا و اجداد مرحوم سید محمد تقی قزوینی از علما و صلحا بودند:

پدرش « میر مؤمن » فقیهی پارسا و عالمی وارسته بود، که ظاهراً آثار قلمی نداشته است.

1- کشف الظنون: ج 1 ص 606.
2- الذریعه: ج 5 ص 159.
3- شرح قصیدة مخیّریّه ص 9 .
4- شرح قصیده مخیریه ص 64 .
5- شرح قصیده مخیّریه ص 65 .
6- مینودر: ج 1 ص 358 و ج 2 ص 68.

جدّش « سیّد محمّد تقی » نیز از علمای بزرگ قزوین و صاحب آثار ارزشمندی است، که از آن جمله است: «حجّة النواصب».(1)

جـد اعلایش « میر محمد رضا » متوفای 1123ه. و معاصـر علامه مجلسـی، از دانشـمندان معروف قزوین بود که آثار ارزشمندی از او به یادگـار مانـده، از آن جمله است: «چنـار خونبـار» در پیرامون درخت چنـاری که در «زر آبـاد قزوین» است و روزهای عاشورا از آن خون جاری می شود.(2)

مرحوم میر محمـد رضـا در عاشورای 1113ه. به زرآبـاد رفته، جـاری شـدن خون را شـخصاً به چشم خود دیـده آنگاه به تألیف این کتاب پرداخته است.(3)

از مرحوم حاج سید محمد تقی نیز آثار ارزشمند فراوانی به یادگار مانده که نسخهٔ دستنویس برخی از آنها چون: «نهایة التحریر» و تفسیر: « مناظر الأنوار » در کتابخانهٔ آسـتان قدس رضوی، و تعداد بیشتری چون: « ارجوزة في التصـریف »، «ارجوزة فی النحو » ، « شـرح ارجوزة الصـرف » ، « شـرح طرائف الحکمة »، « نهایة التحریر » و « النّجاح الجامع لأسباب الفوز و الفلاح » در کتابخانهٔ آیت اللّه مرعشی موجود است. (4)

از دیگر آثار ایشان: «رسالة فی حرمة تسـمیة الحجّة » ، « رسالة في النّهی عن التسـمیة » ، « برهان العصمة » ، « طرائف الحکمة » ، « انوار المشارق » ، « التجلّیات » ،«الهدایات » ، « نظم الالوف » ، « نظم المجالي » ، « صمدیه»، «اسحاقیه »، «اسماعیلیه » ، « منظومة الطّب » ، « منظومة المنطق » و « شرح نهج البلاغه» را

1- الذریعه: ج 6 ص 262.

2- طبقات اعلام الشیعه - قرن 12 - ص 268 و الذریعه: ج 5 ص 308 .

3- مینودر: ج 1 ص 709 و ج 2 ص 266 و سرزمین قزوین ص 241.

4- فهرست آستان قدس: ج 13 ص 553 و 592 و فهرست کتابخانه مرعشی: ج 1 ص 154، ج 7 ص 218 - 223.

می توان نام برد.(1)

اسامی 31 مجلّد از آثار ایشان را آقای گلریز در «مینودر » و حفید گرامی اش سید ابوالفضل تقوی در «شرح قصیده مخیّریّه » آورده است.(2)

مرحوم قزوینی عمر بابرکت خود را با تحقیق، تدریس، تألیف و قضای حوائج مردم سپری کرد. در زهد و تقوا بی نظیر، در بی اعتنائی به زرق و برق دنیا یگانهٔ روزگار، در بروز کرامت – در حال حیات و بعد از ممات – از نوادر قرون و اعصار بود.

مرحوم قزوینی پس از یک عمر زندگی زاهدانه سرانجام در سن 75 سالگی در سال 1270 ه. دیده از جهان فرو بست و طایر روحش به جنان پرکشید.

سروش غیبی در ماده تاریخش گفت: «بشکست رونق اسلام» که به حساب حروف ابجد 1270 می شود.

صاحب « مینودر » و به تبع ایشان آقای تقوی برای مرحوم قزوینی 12 پسر و 6 دختر نام برده اند(3) ولی صاحب الذریعه علاوه بر آنها از فرزند دیگری به نام «محمد هادی » نام برده و او را از اجله علما شمرده است.(4) و تاریخ تولد 9 تن از دخترانش به خط ایشان موجود است.(5)

اولاد و احفاد ایشان در تهران ،قزوین، کرج و قم عمدتاً به «تقوی» مشهورند، به جز اولاد «مرحوم سید ذبیح اللّه » که به « امامی » شهرت دارند.

مرحوم حاج سیّد محمّد تقی قزوینی در دوران مرجعیت خود مدرسهٔ

1- الکرام البررة : ج 1 ص 230 و الذریعه: ج 2 ص 301 و 415، ج 3 ص 98 و 358، ج 11 ص 138 ، ج 23 ص 120 و ج 24 ص 229.

2- مینودر: ج 2 ص ،71، 134، 177، 655، 937، 940 و 947 و شرح قصیده مخیّریّه ص8.

3- مینودر: ج 1 ص 360 و ج 2 ص 70 و شرح قصیدهٔ مخیّریه ص 86 .

4- الکرام البررة : ج 1 ص 231 .

5- شرح قصیدهٔ مخیّریّه ص 87 و 88 .

باشکوهی در قزوین بنا کرد که به «مدرسهٔ آقا » شهرت یافت، و آب انبار بزرگی بنا نهاد که به «آب انبار آقا » معروف شد.(1)

روز ارتحال مرحوم قزوینی همهٔ مغازه ها تعطیل شد با تجلیل و احترام زاید الوصفی جنازه اش تشییع شده، به رسم امانت به خاک سپرده شد.

بقعه شریفش به صورت زیارتگاه درآمد، ارباب حوائج شبهای جمعه بر سر تربتش حضور یافته، نثار فاتحه کرده، حاجت روا بر می گشتند.(2)

پس از مدتی پیکر پاکش را درآورده، طبق وصیت به کربلای معلی حمل کرده، در آرامگاه رکن الدوله به خاک سپردند.(3)

همه رجال این خاندان در مقبرهٔ اختصاصی خود در وادی السلام نجف اشرف مدفونند، به جز ایشان که در کربلا مدفون است .

دهها سال بعد از دفن ایشان در مقبرهٔ رکن الدوله، مرحوم حاج سید محمد تقی را در عالم رؤیا دیده بودند، فرموده بود:

آب به قبر من رخنه کرده و من در اذیت هستم، اطراف قبر را باز کرده بودند، دیده بودند نهر آبی که از آن نزدیکی عبور می کند، به قبر مطهر رخنه کرده، و اطراف قبر ایشان فرو ریخته است.

اقوام و عشیره ایشان جمع شده به ترمیم و تعمیر قبر شریف ایشان پرداخته بودند.

به هنگام مرمت قبر به ناگزیر قسمتی از دیوارهٔ لحد را برداشته بودند، قسمتی از جسد ایشان تر و تازه مشاهده شده بود.

جالبتر این که کفن نیز پس از گذشت دهها سال هیچ تغییری نکرده بود.

از شاهدان عینی که پیکر پاک ایشان را به چشم خود دیده بود، مرحوم حاج

1- مینودر: ج 2 ص 69 .
2- الکرام البررة: ج 1 ص 230 .
3- مینودر: ج 2 ص 70 .

عبدالباقی کرمانی بود، که جناب آقای دکتر تقوی - حفید گرامی مرحوم قزوینی - بدون واسطه از ایشان استماع نموده است.

این داستان را رفیق شفیق جناب آقای حاج سید ذبیح اللّه امامی، مکرر از آقای دکتر تقوی شنیده بود، روز دوشنبه 13 محرّم الحرام 1416 ه. یکبار دیگر تلفنی از ایشان استفسار نموده، برای نگارنده نقل فرمود.

آقای دکتر تقوی از احفاد مرحوم حاج سید تقی، از پزشکان متدیّن کرج می باشد و مرحوم حاج عبدالباقی کرمانی همسرِ خالهٔ ایشان بود.

آقای سید ذبیح اللّه مشهور به « آقای سید جلال امامی » از فضلای برجسته و مورد اعتماد حوزهٔ علمیهٔ قم، فرزند برومند حضرت حجّة الاسلام و المسلمین آقا سید علی امامی (متوفای 1345 ش.) فرزند مرحوم آقا سید ذبیح اللّه امامی (متوفای 1231ه.) فرزند گرانمایه مرحوم حاج سیّد محمد تقی قزوینی می باشد. مرحوم سید ذبیح اللّه جد امامی های بیجار، تهران، کرج و قم، در 14 محرم الحرام 1266 ه. متولد شده(1)پس از درگذشت مرحوم آقا سید محمد مجتهد (که گفته می شود داماد مرحوم حاج سیّد محمد تقی بوده و از طرف ایشان به «بیجار» اعزام شده بود و در آنجا اقامهٔ جمعه و جماعت می کرد) به بیجار رفته به امامت جمعه منصوب می شود و در آنجا رحل اقامت افکنده به ارشاد خلق و تبلیغ دین می پردازد، تا در سن 65 سالگی وفات کرده، به رسم امانت در آنجا مدفون شده، بعدها به نجف اشرف انتقال یافته در مقبرهٔ خانوادگی خود در «وادی السلام » به خاک سپرده می شود.

مرحوم آقا سید ذبیح اللّه به «زیارت عاشورا» مداومت داشت، و سعی می کرد که صد لعن و صد سلام را در یک مجلس، رو به قبله، با توجه، و حدالامکان در مسجد بخواند.

1- دستنویسهای مرحوم حاج سید محمد تقی گراور شده در شرح قصیده ص 87.

پسرش مرحوم سیّد علی (متوفای 1345 .ش) نیز راه پـدر را ادامه داد و چهل سال تمام بر زیارت عاشورا با همان خصوصـیات مداومت نمود.(1)

نظر خوانندگان پژوهشـگر را به این نکته جلب می کنم که در خاندان رفیع «مرحوم حاج سـیّد محمّد تقی قزوینی » دو شخصـیت برجسته دیگر با او همنام است:

1 – جـد بزرگوارش: حاج سـیّد محمّـد تقی، بن محمد رضا، بن میر قاسم، بن محمد باقر قافله باشـی، صاحب « حجّة النواصب » و دیگر آثار ارزشمند.(2)

2 – حفید گرامی اش: سـیّد محمد تقی، مشـهور به «میر آقا » بن سـید رضا، بن حاج سـید محمد تقی، صاحب مجامع الأحکام، مجامع الاصول، ترجمة القرآن، حاشیه بر قوانین، رسائل و ریاض، متوفای 1313ه.(3)

گفته می شود: یکبار دیگر به هنگام دفن جنازه ای در مقبره رکن الدوله، اشتباهاً قبر مطهر مرحوم قزوینی باز می شود و پیکر پاک ایشان تر و تازه مشاهده می شود.

این داستان در میان احفاد ایشان مشهور است ولی به صورت مسند به دست ما نرسیده است.

* * *

75 – میر سید حسن مجتهد

پیکر پاک و مطهر آقا میر سید حسن مجتهد، هشتمین فرزند حاج میرزا زین العابدین خوانساری و کوچکترین برادر صاحب روضات، پس از هشتاد سال تر و تازه پدیدار شد.

این فقید سعید تحصیلات خود را در اصفهان انجام داد، در پرتو نبوغ ذاتی،

1– شرح قصیدهٔ مخیّریّه ص 112.

2– الذریعه: ج 6 ص 262.

3– نقباء البشر: ج 1 ص 256 .

هوش سرشار و تلاش بی امان در اوائل بلوغ به درجه اجتهاد نائل آمد و لذا به «مجتهد » شهرت یافت، ولی با کمال تأسف در سال 1273 ه. کـه بیش از 19 بهـار از عمر شـریفش نگذشـته بود، ناکـام و بلاـعقب در گـذشت و در قبرسـتان «ستی فاطمه» در نزدیکی چهار سوق شیرازیها – در اصفهان – در محلی که اکنون « بیمارستان کاشانی» است، به خاک سپرده شد.

هشـتاد سال بعـد به هنگام احـداث خیابان و تخریب قبرسـتان، هنگامی که قبر آن مرحوم را شـکافتند، با جسد تر و تازه اش مواجه شدند، مجدداً کفن کرده، در تخت فولاد اصفهان، در تکیهٔ برادرش صاحب روضات، بین مقبرهٔ آن مرحوم شبستان آقاباشی به خاک سپردند .

آقای سـیّد احمـد روضاتی – مقیم تهران از عموی پـدرش مرحوم حاج سـیّد حسن چهارسوقی (متوفای 13 جمادی الاولی 1377ه- .) بدون واسطه نقل می کند که فرمود:

«من شخصاً جسد را دیدم، هیچ تغییری در آن پیدانشده بود».(1)

نگارنـده گوید: پس از نگارش این بخش، روز جمعه 21 ذیقعده 1415 ه. به اصـفهان رفته، به خدمت پژوهشگر معاصر آقای سیّد محمّد علی روضاتی مشرّف شده، داستان فوق را از ایشان پرسیدم .

ایشان ضمن تأکید بر صحت آن فرمودند:

«من از جد بزرگوارم مرحوم حاج سید حسن چهارسوقی مکرر در مکرّر شنیدم که می فرمود: من پیکر عموی پدرم میر سید حسن مجتهد را هشتاد سال بعد از فوتش با چشم خود دیدم، جسد کاملاً تر و تازه بود و هیچ تغییری در پیکر پاکش پدید نیامده بود».

سپس افزودند: از مرحوم سید حسن مجتهد یادگار ارزشمندی در کتابخانهٔ ما

1- مناهج المعارف، مقدمه، ص 322 .

هست، و آن کتاب « الفیّه » است که به خط زیبای خود نوشته است.

آنگاه لطف فرموده کتاب الفیه را برای ما ارائه دادند و با کمال سماحت فرمودند: اگر بخواهید نمونهٔ خط ایشان را گراور کنید مانعی نیست.

آقای سیّد محمّد علی روضاتی از مفاخر جهان تشیع است، تحقیقات ارزشمندی در رشته های گوناگون، بالخصوص در تراجم و رجال از قلم شریفشان صادر شده است و کتابخانهٔ ارزشمندی دارند که نفایس فراوانی را در برگرفته است.

ایشان فرزند مرحوم میرزا محمد هاشم (متولد 15 محرم 1319 ه. و متوفای 27 جمادی الاولی 1356 ه.) فرزند حاج میرزا سید حسن چهار سوقی (متولد 3 رجب 1294 ه. و متوفای 13 جمادی الاولی 1377 ه.) فرزند حاج میرزا مسیح چهارسوقی (متولد 27 شوّال 1255 ه. و متوفای شب عرفه 1325 ه.) فرزند حاج میرزا محمّد باقر صاحب روضات (متولد 22 صفر 1226 ه. و متوفای 8 جمادی الاولی 1313ه.) می باشند.

مرحوم میر سید حسن مجتهد کوچکترین برادر صاحب روضات بود که در سال 1273ه. در 19 سالگی به درود حیات گفته است.

و مرحوم حاج میرزا سید حسن چهارسوقی جدّ آقای روضاتی و نواده صاحب روضات است که حفید گرامی اش کتاب ارزشمندی در شرح حال ایشان به نام: «زندگانی آیت اللّه چهارسوقی » تألیف کرده در حال حیات ایشان منتشر نموده است .

* * *

76 - فاضل دربندی

پیکر پاک آخوند ملا آقا بن عابد بن رمضان بن زاهد شیروانی، مشهور به: «فاضل دربندی » شش ماه بعد از ارتحالش تر و تازه پدیدار گردید.

فاضل دربندی عالمی متتبع، فقیهی جلیل ،القدر، اصولیِ محقق و رجالیِ مدقق بود.

وی معاصر شیخ مرتضی انصاری و از شاگردان شریف العلماء مازندرانی بود.

در فصاحت و بلاغت بی نظیر، در علوم عربی بی بدیل، و در علم رجال مرجع ارباب کمال بود.

در محبّت خاندان رسالت و نشـر معارف حقه، بالخصوص در احیای مراسم عزاداری حضـرت سیّدالشهداء (علیه السلام) بسیار کوشا بود، روز عاشورا بی تابی می کرد، بی اختیار عمامه بر زمین می زد، خود را از منبر بر زمین می انـداخت، گریبان چاک می کرد، خاک بر سـر و صورت می ریخت. (1)

کتب اخبار و احادیث را همانند قرآن احترام می کرد، هنگامی که کتاب حدیث را بر می داشت آن را می بوسید و بر سرش می گذاشت.

آثار فراوانی از خود به یادگار نهاد که مشهورترین آنها « اسرار الشهادة » در مقتل سالار شهیدان می باشد.

مرحوم دربندی به سال 1285 و یا 1286 ه. در تهران درگذشت و به رسم امانت در تهران به خاک سپرده شد.(2)

شیخ آغا بزرگ تهرانی می نویسد: «هنگامی که جسد شـریفش را شـش ماه بعد از وفاتش درآوردند که به کربلا منتقل کنند، آن را تر و تازه یافتنـد، پس آن را به کربلای معلی حمل کرده، در صـحن کوچک، در مقبره ای که صاحب فصول، صاحب ضوابط و پسـر صاحب ریاض مدفون بودند به خاک سپردند ».(3)

و در نقباء البشر می فرماید:

«شـخص مورد اعتمادی برای من نقل کرد از علامه سید حسین قمی مقیم تهران(4) که فرموده بود: گروهی از زائران آذربایجانی که جسد آخوند ملا آقا

1- تکملهٔ نجوم السماء : ج 1 ص 286 و احسن الودیعه: ج 1 ص 48.

2- ریحانة الادب: ج 2 ص 216 .

3- الکرام البررة : ج 1 ص 153.

4- او سـیّد حسـین فرزند صدر الحفّاظ و جد مرحوم آقا سید محمد صادق رضوی بود شرح حالش در نقباء البشر : ج 2 ص 533 و هدیّة الرّازی ص 98 آمده است.

دربندی را شش ماه بعد از وفاتش از تهران به عتبات عالیات انتقال دادند، برای من نقل کردند که هنگامی که جسد را از محلی که به امانت گذاشته شده بود درآوردند، آن را تر و تازه یافتند به طوری که گوئی همین الآن از حمام بیرون آمده است».(1)

معروف است که مرحوم دربندی ده روز در مسجد جامع تبریز در شبستان مشهور به « مسجد یا علی» منبر رفته، دهها هزار نفر در پای منبرش گرد آمده اند، مساجد ثقة الاسلام، خاله اوغلی، آقا میرزا صادق آقا و صحن مدرسهٔ طالبیه پر از جمعیت بوده است .

روز نهم می فرماید: من بنا دارم فردا روضهٔ حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بخوانم، هر کس مریض صعب العلاج دارد فردا بیاورد ،اینجا و شفایش را از قمر بنی هاشم بگیرد.

روز بعد علاوه بر بیماران سرپائی تعداد 27 نفر از بیماران صعب العلاجی که برخی از آنها را دکترها جواب رد داده بودند، می آورند و در گوشه ای از مسجد کنار هم قرار می دهند.

مرحوم دربندی پیش از منبر از اینها عیادت کرده می فرماید: چند دقیقه هم صبر کنید ان شاء اللّه همگی با پای خود به منازلتان خواهید رفت.

آنگاه بر فراز منبر رفته، سخنرانی بسیار جالبی در فضائل و مناقب سردار کربلا ایراد می کند و خطاب به حضرت قمر منیر بنی هاشم عرض می کند: من با اعتماد به فضل و کرم شما به این مردم قول داده ام، اگر به اینها عنایت نفرمائید آبروی نوکرتان در خطر است، از کرم شما به دور است که این نوکر درگاه خود را در

نزد این همه مردم خوار و بی اعتبار کنید.

روضهٔ بسیار گیرائی میخواند و از برکات حضرت ابوالفضل (علیه السلام) همه آنها با تن سالم از مسجد جامع بیرون می روند.

* * *

1- نقباء البشر - مخطوط -.

77 - حاج ملا علی قارپوز آبادی

جسد پاک و مطهر مرحوم حاج ملا علی قارپوزآبادی 66 سال بعد از وفاتش تر و تازه پدیدار گردید.

این مجتهد والامقام به سال 1209ه. متولد شده، مقدمات را در قزوین فرا گرفته، برای تکمیل تحصیلات خود راهی اصفهان شده، پانزده سال تمام از محضر شیخ محمّد تقی (صاحب حاشیه بر ،معالم پدرِ آغانجفی و متوفای 1332 ه.) استفاده کرده، به قزوین بازگشت.

آنگاه دوازده سال تمام از محضر ملا عبد الکریم ایروانی، از شاگردان برجسته صاحب ریاض، کسب فیض نموده، به والاترین مقام اجتهاد رسید.

مرحوم ایروانی او را بر استادش شیخ محمد تقی ترجیح می داد و بعد از خود کسی را همسنگ او نمی دانست.

آنگاه به تألیف «معدن الأسرار » پرداخت، که جلد دومش در زمان مؤلف مفقود گردید، جلد اوّل و سوّمش در تبریز، جلد چهارم و پنجم آن در تهران به چاپ رسید.(1)

سپس به زنجان مهاجرت کرده، در آنجا رحل اقامت افکنده، به تدریس، تألیف و ارشاد مردم پرداخت.

در سال 1265 ه. به دنبال شعله ور شدن فتنهٔ بابیه به کربلای معلی مهاجرت نموده، دو سال در جوار سالار شهیدان مشغول تألیف و تدریس شد.

دو سال بعد که آتش فتنه به سردی گرائید و ریشهٔ فتنه انگیزان در زنجان قلع و قمع شد، به زنجان بازگشته، به تدریس و تألیف پرداخته، بر مسند قضا و فتوا تکیه کرد.

به سال 1284 مدرسه و مسجد چهل ستون را بنیاد نهاد و به مدت شش سال در آن به امامت پرداخت.

1- الذریعه: ج 21 ص 219.

سرانجام پس از یک عمر خـدمت، روح پرفتوحش در هشـتم محرم 1290 ه. به ملکوت اعلی پرکشـید و جسـد مطهرش در مقبره خود در جوار امامزاده سید ابراهیم، که نسب شریفش به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می رسد، (1) به خاک سپرده شد.(2)

در سال 1356 ه. که 66 سـال تمـام از رحلت آن عـالم ربانی می گـذشت، مقبره های اطراف امامزاده را تخریب کردنـد که فضای سبز و پارک ملی بسازند، از مقبره هائی که تخریب شد، مقبرهٔ مرحوم ملا علی قارپوزآبادی بود.

پس از گذشت 66 سال جسد کاملاً تر و تازه بود و هیچگونه تغییری در آن پدید نیامده بود.

این مطلب را آیت اللّه حاج آقا موسی شبیری زنجانی از قول آقا شیخ باقر هیدجی نقل کردند و افزودند:

پدرم مرحوم آیت اللّه حاج سـیّد احمد زنجانی (متوفای 1393 ه.) از اسـتادش مرحوم شیخ زین العابدین زنجانی (متوفای 1348 ه.) که علما و عملاً از علمای طراز اوّل زنجان بود نقل کرد که گفت:

مرحوم حـاج میرزا ابوالمکارم زنجانی (متوفای 1330 ه.) که از علمـای مبرّز و بـا نفوذ زنجـان بود و در عهـد حاج ملا قربانعلی (متوفای 1328ه.) دومین عالم مقتدر و با نفوذ منطقه بود می فرمود:

در سال 1289 ه. به حجّ خانه خدا مشـرّف شدم به هنگام مراجعت، روز هشـتم محرم الحرام 1290 ه. در وسط دریا، توی کشتی منتشـر شد که آقای حاج میرزا علی قارپوز آبادی در گذشـته است. هنگامی که به زنجان آمدم معلوم شد که ایشان روز شنبه هشتم محرم 1290ه. در گذشته است».

آیة اللّه شبیری افزودند:

1- جولة فی الأماکن المقدسه ص 214.

2- علمای معاصرین ص 129 .

مرحوم قارپوزآبادی در زنجان خدمات فراوانی انجام داده، از جمله تلاش فراوان ایشان در اقامه شعائر مذهبی بود، که برای اولین بار شعائر مذهبی را در زنجان عَلَم کردند.

صاحب مآثر می نویسد: مولی علی قارپوز آبادی از کُمَّلین مجتهدین بود و کتابهای تحقیقی فراوانی در فقه و اصول از خود به یادگار نهاد.(1)

از آثار ارزشمند ایشان، کتاب: تفسیر قرآن جوامع الاصول (3 جلد) ، شرح قصیدهٔ دعبل، شرح تصریف و عوامل، صیغ العقود، معدن الأسرار (5 جلد)، نظام الفرائد در شرح قواعد (7 جلد)، نوامیس الاصول (2 جلد)، رساله های عملیه، مناسک حج و رساله های فراوانی در اصول و فروع دین را می توان نام برد.(2)

* * *

78 - حاج سید حسین کوهکمری

جسد پاک و مطهر مرحوم آیت اللّه حاج سید حسین کوهکمری، متوفای 1299ه. بعد از 20 سال تر و تازه بود .

مرحوم کوهکمری عموی پدرِ آیت اللّه حجت، در « ارونق » از توابع تبریز متولد شده، برای تکمیل تحصیلات خود به عتبات عالیات مشرّف شده، از محضر صاحب فصول، صاحب ضوابط و صاحب جواهر استفاده نموده، در طلیعهٔ شاگردان مبرّز شیخ انصاری قرار گرفته، در عهد استادش به تدریس درس خارج پرداخته، و درس خارجش مورد توجه فضلا قرار گفته است.

بعد از ارتحال شیخ انصاری به مرجعیت و زعامت علمی حوزهٔ نجف رسید، شاگردان زیادی تربیت نمود و آثار ارزشمندی از خود به یادگار نهاد، که از آن جمله است: رساله ای در استصحاب، رساله ای در مقدّمه واجب، و شرح قسمتی

1- تکملهٔ نجوم السماء : ج 1 ص 331 .

2- علمای معاصرین ص 129 .

از شرایع.(1)

مرحوم کوهکمری عمر با برکت خود را با تألیف، تحقیق، تربیت شاگرد و تهـذیب نفس سپری کرد، تا در 23 رجب 1299 ه. درگذشت، و در منزل خود واقع محله عماره، در نزدیکی قبر مطهر صاحب جواهر مدفون شد.

بیست سال بعد همسرش درگذشت و طبق وصیتش در کنار او دفن گردید.

به هنگام دفن همسرش جسد سیّد حسین کوهکمری ظاهر گردید، در حالی هیچ تأثیری در آن نگذاشته

که تر و تازه بود ، و گذشت 20 سال هیچ تأثیری در ان نگذاشته بود.(2)

شیخ آغا بزرگ تهرانی، این خبر را از مولی باقر نهاوندی - متولّی مقبره مرحوم کوهکمری - نقل می کند و او را به فضل و تقوی می ستاید .

مولی باقر نهاونـدی می گویـد: «هنگامی که برای آن مخـدّره در کنار قبر مطهر سـید لحـد کندند، روزنه ای بازشد، از آن روزنه نگاه کردم، پیکر سید را تر و تازه دیدم، گوئی همین الآن دفن شده است ».

سپس صاحب الذریعه می افزاید:

«آری شایسـته است که جسد پاک این بزرگان هرگز نپوسد، زیرا اینها در همهٔ عمر بدنهای خود را در کسب خشـنودی پروردگار به زحمت انـداخته انـد، و تمام همّ و غمّ خود را در خـدمت به شـریعت مقـدّسه، و در حمایت از دین صـرف کرده انـد... خوشا به حال آنان، وه چه بازگشت نیکوئی دارند».(3)

و در نقباء البشر می نویسد:

«این داسـتان را برای من مرد پرهیزکار و مورد اعتماد حاج مولی باقر نهاونـدی نجفی، متوفای 1320 و اندی، در حضور علامه حاج شـیخ عبدالرحیم مازندرانی نجفی نقل کرد.

1- احسن الودیعه: ج 1 ص 128 .

2- شهداء الفضیله ص 343 و علمای معاصرین ص 6 .

3- الکرام البررة: ج 1 ص 422 .

و آن هنگامی روی داد که همسر علویه اش را بنا بر وصیتش می خواستند در کنار قبر سیّد دفن کنند، پس جسد شریفش تر و تازه پدیدار شده بود، با این که سالیان متمادی از فوت سیّد می گذشت ».(1)

* * *

79 - ملا محمد صادق پیکانی

در ایوان متصل به تکیهٔ خوانساریها قبر شریف یکی از علمای برجستهٔ اصفهان به نام: «ملا محمد صادق پیکانی» قرار دارد، که از علمای عامل و فضلای کامل اصفهان، از شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری بود، مدتی در اصفهان بر کرسی تدریس نشست، جمع کثیری را به سوی خود جذب کرد و آثار پیشرفت و ترقی در ناصیتش پیدا بود، جز این که اجل مهلتش نداد.(2)

جمعی از دوستان اصفهانی به نگارنده گفتند که جسد او نیز دهها سال بعد از وفاتش تر و تازه بود، در تماسی که با آقای فهامی داشتم از ایشان پرسیدم فرمودند: «آری هنگامی که ما در ایوان متصل به تکیهٔ خوانساریها برای عمو هاشم قبر می کندیم با جسد تر و تازهٔ ملا محمد صادق مواجه شدیم، برادرم گفت: زود لحد را بچینید که نبش قبر محسوب نشود.

* * *

80 - حاج ابوطالب قمی

جسد حاج ابوطالب، بنیانگذار مسجد حضرت ابوطالب (علیه السلام) در قم، بعد از یکصد سال تر و تازه بود.

در خیابان چهار مردانِ قم، در کوچه عشقعلی مسجد کوچکی است که به مسجد حضرت ابوطالب معروف است.

این مسجد را شخصی به نام حاج ابوطالب ساخته و طبق وصیت او را در

1- نقباء البشر - مخطوط -

2- تذکرة القبور ص 61 .

محراب مسجد دفن کرده اند

در سال 1363ه. این مسجد را مرمت کردند و قسمتی از آن را تجدید بنا نمودند .

هنگامی که محراب مسـجد را حفر کردند با تخته سـنگی مصادف شدند، چون سنگ را برداشتند، با جسد تر و تازه ای مواجه گردیدند، که مربوط به حاج ابو طالب بنیانگذار مسجد بود، و مطابق تاریخی که روی سنگ حک شده بود، بیش از صد سال از وفاتش می گذشت.

جمعی از حاضـران در صـدد بر می آینـد که کفن را باز کنند و از چهرهٔ او فیلمبرداری کنند ولی برخی دیگر ممانعت می کنند و می گویند: شاید نبش محسوب شود و شرعاً جایز نباشد.

یکی از شاهدان عینی که آقای مؤمنی نام دارد و از اهالی کربلاست، و اینک در قم به دوزندگی اشتغال دارد، برای نگارنده اظهار کرد: «کفن سیاه شده بود ولی نپوسـیده بود. من جسد را از روی کفن لمس کردم، دقیقاً معلوم بود که هیچ تغییری نکرده است و کاملاً قوی و سالم بود . »

81 - مردی نیکو سرشت

پیکر مردی نیکو سرشت پس از یک قرن تر و تازه پدیدار گردید.

در خدمت حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمود دهسرخی از اجساد جاویدان سخن رفت، ایشان فرمودند در دهِ ما: «دهسرخ » نیز جنازهٔ پیرمردی پس از 100 - 150 سال تر و تازه پدیدار شد، جسد کاملاً صحیح و سالم بود، حتی محاسنش نیز استوار بود.

«ده سرخ» در بخش فلاورجان اصفهان، در کنار راه شوسهٔ مبارکه به اصفهان قرار دارد .

* * *

82 - آقا لطیف راجی

پیکر پاک آقا لطیف راجی پس از گذشت نیم قرن تر و تازه پدیدار گردید.

مرحوم راجی از افراد مؤمن و متـدین دارالایمـان کاشان بود که در حـدود 110 سال پیش دیـده از جهان فرو بست و در قبرسـتان « دشـت افروز» کاشان به خاک سپرده شد.

این قبرستان در آخر خیابان ملاً حبیب قرار دارد و بقعه مرحوم مولی حبیب اللّه کاشانی، متوفای 1340ه. در این قبرستان است.

در حدود 50 سال پیش محمد حسین راجی از دنیا می رود و وصیت می کند که او را در قبر پدرش « آقا لطیف راجی » دفن کنند.

هنگامی که قبر آقا لطیف را باز می کنند با جسد تر و تازهٔ او مواجه می شوند و می بینند که با محاسن خضاب شده بر طرف راسـتش آرمیده است.

این داسـتان را آیت اللّه حاج سید محمد باقر مصطفوی روز جمعه 21 ذیقعدهٔ 1415 ه. به نقل از شاهدان عینی برای نگارنده نقل کردند و بر صحت آن تأکید نمودند.

آنگاه به آقای « محمـد تکبیرگو» نواده مرحوم راجی تلفن کردنـد، آقای تکبیرگو به منزل ایشان آمدند و در خدمتشان به قبرسـتان دشت افروز رفتیم و در حومهٔ قبر مرحوم راجی نثار فاتحه نمودیم.

آقای تکبیرگو که از افراد با ایمان و مورد اعتماد همگان می باشـد، در حدود هشـتاد سال دارد و جسد آقا لطیف راجی را به هنگام دفن دائی اش محمد حسین راجی، تر و تازه به چشم خود دیده است.

آنچه موجب تأسف است این است که قسـمتهائی از این قبرسـتان تصرف شده، قسمتی تبدیل به خیابان، قسمتی تبدیل به استخر و قسمتی تبدیل به منازل مسکونی شده است.

محل قبر مرحوم راجی تبدیل به منزل شده، و برخی از افراد بی ملاحظه در آنجا خانه ساخته سکونت نموده اند.

هنگامی که حاج آقای مصطفوی داستان جسد مشکوفهٔ مرحوم راجی را نقل فرمودند، همهٔ حاضران بر آن وقوف داشتند و آن را از شاهدان عینی نقل می کردند.

به هنگام پدیدار شدن جسد مرحوم راجی بین 50 الی 60 سال از تاریخ فوت او می گذشت.

* * *

83 - حاج سیّد محمّد علی نبوی دزفولی

پیکر پاک مرحوم حاج سید محمد علی، جد گرامی مرحوم آیت اللّه حاج سید اسداللّه نبوی، پس از دهها سال تر و تازه پدیدار گردید.

آیت اللّه حاج سید اسداللّه نبوی مرجع تقلید و شخصیت بسیار برجستهٔ دزفول، در ششم صفر الخیر 1313 ه. در دزفول دیده به جهان گشوده، مقدمات و سطوح عالیه را در زادگاه خود فرا گرفته، راهی عتبات عالیات شده، از محضر مرحوم سید حسین بادکوبه ای و آقاضیاء عراقی سالیان متمادی استفاده نموده، به والاترین مدارج علمی ارتقاء یافته به زادگاه خود بازگشت.

پس از ارتحال استادش مرحوم حاج شیخ محمد رضا معزّی به مرجعیت اعلای آن سامان رسیده، به تدریس، تألیف، و حل و فصل امور شیعیان پرداخته، در 21 شعبان 1403ه. دیده از جهان فرو بست.(1)

بیمارستان بسیار مجهز آیة اللّه نبوی و مدرسهٔ علمیهٔ دزفول، قسمتی از آثار وجودی آن مرجع فقید می باشند.

نگارنده صبح چهارشنبه 13 رجب 1395 ه. (برابر 1 / 5 / 54 ش.) به قصد زیارت حضرت دانیال (علیه السلام) وارد شوش شده از تشرّف مرحوم آیت اللّه نبوی به شهر شوش مطلع گشته، پس از زیارت حضرت دانیال به محضر آن عالم وارسته شتافته، چهرهٔ نورانی، اخلاق سامیه و نفوذ کلمهٔ فوق العاده اش را از نزدیک مشاهده نموده

1- خاندان سادات گوشه ص 402.

است .

پدر بزرگوارش مرحوم حاج سیّد عبدالحسین نبوی، متوفای 1322 ه. از علمای ربانی و خدمتگزاران صدیق شرع نبوی در آن سامان بود.

جد بزرگوارش مرحوم حاج سید محمد علی نبوی، اسوۀ تقوا و فضیلت، و شاخص ترین چهرۀ علمی سادات گوشه در عصر خویش بود.

مرحوم حاج سیّد محمّد علی همۀ عمر با برکت خود را در خدمت به خلق، و دفاع از حریم حق سپری کرد.

نماز جماعتش در مسجد لب خندق مرکز اجتماع متدینین و مقدّسین شهر بود.

مرحوم حاج سیّد محمّد علی پس از یک عمر زندگی پرافتخار، در سنّ هشتاد سالگی به سال 1303ه. دیده از جهان فرو بست و در میان حزن و اندوه فراوان به خاک سپرده شد.

پس از سپری شدن بیش از نیم قرن به هنگام دفن یکی از خویشان در مقبرۀ مرحوم حاج سیّد محمّد علی، روزنه ای به قبر ایشان باز می شود و جسد پاک و مطهر ایشان تر و تازه پدیدار می گردد.

یکی از ملازمان بیت نبوی به نام «مؤمن» پیکر ایشان را تر و تازه مشاهده می کند، بلافاصله از قبر بیرون آمده به فرزند گرامی ایشان مرحوم آقا سید محمد حسن نبوی می گوید:

آقا شما تشریف بیاورید و جسد پدر بزرگوارتان را به چشم خود ببینید، اگر فردا من بگویم جسد حاج سید محمد علی تر و تازه بود، میگویند: « مؤمن لر است دروغ می گوید ».

مرحوم حاج سیّد محمد حسن نبوی وارد قبر می شود بدن پدر بزرگوارش را با چشم خود می بیند و با دست خود لمس می کند، می بیند که گویی نمرده، بلکه در بستر خود آرمیده است.

این داستان را حضرت حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد

نبوی، یادگار گرانقدر مرحوم آیت اللّه نبوی و سـرپرست حوزهٔ علمیهٔ دزفول بدون واسـطه از عموی پدرش مرحوم حاج سـید محمد حسن نبوی برای نگارنده نقل فرمود.

مرحوم حاج سیّد محمد حسن هشتم محرم الحرام 1391 ه. دیده از جهان فرو بست.(1)

* * *

84 - یک تاجر تبریزی

در بقعهٔ «شاهزاده ناصرالدین » قم، پیکر یک تاجر تبریزی پس از یک قرن تر و تازه پدیدار شد.

یکی از زیارتگاههای مورد توجه در قم، مرقـد مطهر سـید ناصـرالدین علی بن مهـدی بن محمـد بطحانی، از تبار امام حسن مجتبی (علیه السلام) است.

نسب شریفش را «ابن عنبه » به شرح زیر آورده است:

ناصـرالدین علی، بن مهـدی، بن محمـد، بن حسـین، بن زیـد، بن محمـد، بن احمد، بن جعفر، بن عبد الرحمان، بن محمد، بن قاسم، بن حسن، بن زید، ابن سبط اکبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) .(2)

نسب ایشان با 12 واسـطه به امام حسن مجتبی (علیه السـلام) می رسـد، و چون نیای نهمش به « محمّد بطحانی » ملقب بود، همهٔ اجداد گرامی اش به «بطحانی » معروفند.

« بطحانی » را اگر « بَطحانی» به فتح باء بخوانیم به سـرزمین « بطحاء » منسوب خواهد بود، و اگر «بُطحانی » به ضمّ باء بخوانیم به سرزمین « بُطحان » منسوب خواهد شد.

«بطحاء» نام سرزمینی در حوالی مکه، و «بُطحان » نام سرزمینی در حوالی

1- خاندان سادات گوشه ص 387 .

2- عمدة الطالب ص 72.

مدینه است.(1)

یاقوت پس از آنکه آن را «بُطحان » ضبط کرده می نویسد: دستنویس احمد، برادرزادهٔ محمد شافعی را دیدم که آن را «بَطحان » ضبط کرده، و خطِّ او حجّت است!.(2)

به هر تقـدیر شاهزاده «ناصـرالدین » به اعتبار جدّ نهمش « علی بن مهدی بطحانی » خوانده می شود. برخی از متأخرین تاریخ وفات ایشان را به سال 828 هجری نوشته اند(3) ولی این تاریخ درست نیست، زیرا:

1 – به طوری که نسب شریفش را ملاحظه فرمودید، او با 12 واسطه به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می رسد، و 12 واسطه برای 800 سال هرگز کافی نیست و حدّاقل 20 واسطه لازم است.

2 – ابن عنبه، صاحب «عمدة الطالب » که خود در اوایل 828 ه. (یعنی: در هفتم صفر آن سال) وفات کرده از مدفن او در داخل مدرسه ای در بازار قم، در محلّه «سورانیک» گزارش داده است.(4)

3 – ابن عنبه این کتـاب را 16 سال قبل از وفاتش به انجام رسانیده، و یکی از نسـخه های خطی کتاب از روی دسـتنویس مؤلف اسـتنساخ شده، و نسخه مؤلف به تاریخ غرّهٔ رمضان 812 ه. به پایان رسیده بود.(5)

روی این بیان تاریخ وفات شاهزاده ناصر دهها، و احیاناً صدها سال پیش از تاریخ یاد شده خواهد بود.

در سال 1411ه. بقعهٔ مطهر ایشان را تجدید بنا کردند، به هنگام نصب ضـریح در طرف بالای سـرِ امامزاده، قبر یک تاجر تبریزی شـکافته شد که جسدش تر

1- همان مدرک .

2- معجم البلدان: ج 1 ص 446 .

3- گنجینه آثار قم ج 2 ص 685 .

4- عمدة الطالب ص 72.

5- مقدّمهٔ عمدة الطالب ص 10.

و تازه بود.

مطابق تاریخی که بر سنگ مزارش بوده، بیش از یکصد سال از تاریخ وفاتش می گذشت.

متأسفانه به هنگام فرش کردن کف بقعه با مرمر، نام و نشان آن تاجر تبریزی حذف شده است، و لذا تاریخ دقیق فوتش نیز به دست ما نرسید.

جسد این تاجر تبریزی را صدها نفر مشاهده کردند، و گروهی از دوستان مورد اعتماد ما آن را از شاهدان عینی برای ما نقل کردند.

* * *

85 - کربلای محمد طاهر جیلانی

جسد پاک و مطهر مرحوم کربلای محمد طاهر جیلانی بعد از 70 سال تر و تازه بود.

در 60 کیلومتری شاهرود، در کنار جاده ای که شاهرود را به گرگان متصل می کند، و راه قدمگاه را به راه کناره مربوط می سازد، بین «چهل دختر » و « میامی » روستائی به نام «جیلان» قرار دارد.

جیلان نام دهی از بلوک چهارگانهٔ دهستان مرکزی بخش میامی شهرستان شاهرود است.(1)

یکی از فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم حجّة الاسلام آقای رحیمی اهل جیلان است.

ایشان چهل سال پیش جسد تر و تازه کربلای محمد طاهر را به چشم خود دیده است و اینک گزارش واقعه از زبان ایشان:

در حدود سال 1334 شمسی در قریهٔ جیلان، در میدانی که « درِ قلعه » معروف است، مشغول توپ بازی بودیم.

قبرستان عمومی روستا در کنار این میدان قرار داشت .

1- لغتنامه دهخدا - حرف جیم - ص 192 .

در این قبرستان برخی از جنازه ها را به صورت امانت گذاشته بودند، که در فرصت مناسبی آنها را درآورده به عتبات عالیات منتقل سازند.

در آنجا مرسوم است که قبرهای امانتی را بلند می سازند و سقف قبر را به شکل گنبد درست می کنند.

در آن ایام باران زیاد آمده بود و سقف برخی از این قبرها فرو ریخته بود.

در ضمن توپ بازی یک مرتبه توپ به یکی از این قبرها اصابت کرد و از سوراخ قبر وارد قبر شد.

بچه ها وحشت کردند که دست به داخل قبر ببرند من جلو رفتم و دستهایم را داخل قبر کردم که توپ را بیرون آورم ناگهان چشمم به کفن سفید و تازه ای افتاد.

در حالی که من دستم داخل قبر بود و به کفن خیره شده بودم یکی از اقوام ما به نام کربلای محمد صادق از راه رسید و خطاب به من :گفت: با قبر ما چکار دارید؟

گفتم: من میخواستم توپ را بردارم ولی چشمم به این کفن تازه افتاده شگفت زده شده ام.

کربلای محمد صادق :گفت اینجا قبر یکی از بزرگان اجدادِ ماست.

آنگاه روی قبر را کاملاً باز کردند تا مرمّت کنند.

کفن کاملاً تازه بود و بر آن دعای شریف «جوش کبیر » نوشته شده بود.

هنگامی که کفن را کنار زدند چهره نورانی پیرمرد کهنسالی را دیدم که محاسنش را با حنا خضاب کرده بود.

در آن تاریخ هفتاد سال تمام از فوت آن پیرمرد نیکو سرشت می گذشت.

* * *

86 - حاج ملا محمد صادق ابرقوئی

جسد مطهر حاج ملا محمد صادق متوفای 1316 ه. بعد از 72 سال در ابرقو - از توابع یزد - تر و تازه پدیدار شد.

در سال 1388ه. در ابرقو از طرف شهرداری مشغول حفاری بودند، ناگاه به

سردابی رسیدند که در آن جسد عالم بزرگوار حاج ملا محمد صادق بود، که در 72 سال قبل در گذشته بود. با کمال تعجب دیدند که جسد تر و تازه است، گوئی همین امروز دفن شده است.

انگشتان و ناخنها تماماً سالم بود و گذشت زمان هیچ تأثیری در جسد این عالم بزرگوار نکرده بود.

حاج ملا محمد صادق وصیت کرده بود که جنازه اش را به نجف اشرف حمل کنند، و لذا بعد از فوت جنازه را به طور موقت در سردابی امانت گذاشته بودند، و بعداً مسامحه شده بود، تا وصی آن مرحوم فوت شده بود، دیگر کسی برای این کار اقدام نکرده بود.

هنگامی که جسد مطهر او بعد از 72 سال تر و تازه پدیدار گشت، آن را در تابوتی نهادند، از ابرقو به قم تشییع کردند و از آنجا به نجف اشرف انتقال دادند.

این داستان را صاحب «داستانهای شگفت» از پیر مرد 90 ساله ای به نام: «حاج محمد علی سلامی» از اهالی ابرقو نقل کرده است.(1)

* * *

87 - سیّد رضی رضوی کشمیری

پیکر پاک سیّد رضی رضوی، متوفای حدود 1315 ه. بعد از بیست سال تر و تازه بود.

سید رضی پسر علامهٔ بزرگوار، اسوهٔ تقوی و فضیلت: سید مهدی رضوی کشمیری (متوفای 1314 ه.) از شاگردان صاحب جواهر بود، آثار نبوغ از عنفوان جوانی در ناصیت او ظاهر بود، جز اینکه اجل مهلتش نداد، و به فاصله اندکی بعد از پدر بزرگوارش رحلت نمود و در صحن مطهر مولای متقیان، در مقبرهٔ اوّلی، در سمت راست کسی که از درب طوسی وارد می شود مدفون شد.(2)

1- داستانهای شگفت ص 302 .

2- نقباء البشر : ج 2 ص 785 .

حفید برادرش، دانشـمند مورد اعتماد و اسـتناد، آقای حاج سید مرتضی رضوی – مقیم تهران – صاحب آثار ارزشمندی چون: « مع رجال القاهره » برای نگارنده نقل فرمودند که جسد پاک و مطهر عموی پدرم مرحوم سـید رضـی بیست سال بعد از وفاتش ظاهر شد، بدن کاملاً تر و تازه بود و هیچ تغییری پدید نیامده بود.

88 – سید مرتضی خلخالی

جسد پاک و مطهر سیّد مرتضی بن سیّد نقد علی کلوری خلخالی، متوفای 1317ه. بعد از 36 سال تر و تازه پدیدار گشت .

مرحوم آقای سید مرتضی خلخالی در حدود 1247ه. در کُلورِ خلخال(1) دیـده به جهان گشود مقدّمات را در خلخال و قزوین فرا گرفت، به سال 1276 ه. رهسـپار نجف اشـرف شده، از محضـر مرحوم سید حسین کوهکمری (متوفای 1299 ه.) و مرحـوم شـیخ علی خلیلی تهرانی (متوفـای 1297 ه.) کسب فیض نمـود. مرحوم سـیّد مرتضـی بعـد از 15 سـال اقـامت در نجف اشـرف، به قصـد زیارت به ایران بازگشت، در قزوین از کسالت پدرش مطلع شده، برای دیدار پدر راهی خلخال شد.

فضـلای اردبیل که از تشـریف فرمائی مرحوم آقا سـید مرتضـی به خلخال آگاه شدند به محضرش شتافته، مصرانه تقاضا کردند که به حوزهٔ علمیهٔ اردبیل تشریف بیاورد و دانش پژوهان را از خرمن علمی خود برخوردار سازد.

در آن ایام حوزهٔ اردبیل بسیار با رونق بود، و تعداد زیادی از طلاب باکو،

1– «کُلور » مرکز دهستان شاهرود، از بخش شاهرود است، که در شهرستان « هرو آباد » واقع است. [لغتنامه دهخدا – حرف کاف – ص 111] شهر «هروآباد » مرکز شهرستان خلخال در آذربایجان شرقی است. [فرهنگ معین: ج ص 2272]

شیروان ،لنکران ،تفلیس، ایروان و دیگر مناطق شیعه نشین شوروی در حوزهٔ علمیهٔ اردبیل گرد آمده بودند.

مرحوم سید مرتضی دعوت فضلا را پذیرا شد و در اردبیل رحل اقامت افکند و به تربیت شاگردان پرداخت.

شخصیتهای برجسته ای چون حاج سید یونس اردبیلی، شیخ میکائیل اجارودی و سیّد محمد ننه کرانی از خرمن علمی ایشان خوشه چینی نمودند.

از مرحوم سید مرتضی آثار فراوانی در فقه ،اصول، اخلاق، تراجم و رجال برجای مانده است.

او همچنین حواشی استادش شیخ علی را بر فوائد رجالیه گرد آورد.

صاحب الذریعه به هنگام بحث از «شرح الفوائد الرّجالیة » شیخ علی می نویسد:

من قسمتی از آن را به خط شاگردش سیّد مرتضی خلخالی در کتابخانهٔ آل خرسان دیدم.(1)

از سیّد مرتضی خلخالی چهار فرزند به شرح زیر بر جای ماند:

1 – سیّد ،یحیی که در 18 سالگی درگذشت.

2 – سیّد احمد متوفای 1353 ه.

3 – سیّد محمّد تقی، متوفای آخر ذیقعده 1361ه. صاحب تقریرات آخوند و حاشیه بر کفایه و مکاسب.

4 – سید موسی، متوفای 17 ربیع الاول 1367 ه. صاحب فروع علم اجمالی.

مرحوم سیّد مرتضی خلخالی در تاریخ 22 ربیع المولود 1317 ه. در اردبیل درگذشت و در مقبره اختصاصی خود، در « جمعه مسجد » اردبیل به خاک سپرده شد.

1- مصفی المقال ص 320.

آنگاه فرزند ارشدش سیّد احمد به جای پدر نشست و بر کرسی تدریس و فتوا تکیه کرد.

سیّد احمد خلخالی که از علمای برجسته و فقهای شایسته اردبیل بود، و از آخوند خراسانی و فاضل شربیانی اجازهٔ اجتهاد داشت، پس از یک عمر خدمت، سرانجام در 13 ذیحجة الحرام 1353ه. در اردبیل درگذشت و در قبر پدر بزرگوارش در «جمعه مسجد » به خاک سپرده شد.(1)

هنگامی که قبر سیّد مرتضی را برای دفن فرزندش سید احمد باز کردند، با جسد تر و تازهٔ مرحوم سید مرتضی مواجه شدند .

در آن تاریخ قریب 37 سال از رحلت آن عالم ربانی می گذشت ولی جسد همچنان صحیح و سالم بود.

این خبر را قبلاً از افرادی شنیده بودم، اخیراً از حفید گرامی آن مرحوم، آیت اللّه حاج سید محمد مفتی الشیعه، فرزند حاج سید محمد تقی (متوفای 1361ه.) فرزند مرحوم سید مرتضی پرسیدم، ایشان بر صحت آن تأکید کردند و افزودند:

از جمله افرادی که جسد آن مرحوم را با چشم خود دیده، و در نزد حقیر شهادت داده، مرحوم حاج شیخ عبدالرّحیم پدرِ مرحوم شیخ محمد حسین نحوی است.

مرحوم شیخ عبدالرّحیم مدت متمادی مؤذن مرحوم سید مرتضی و سپس مؤذن فرزندانش مرحوم سیّد احمد، سیّد محمد تقی و سید موسی بود، به هنگام دفن مرحوم آقا سید احمد حضور داشته و جسد تر و تازهٔ مرحوم آقا سید مرتضی را به چشم خود دیده بود .

پسرش مرحوم آقای شیخ شیخ محمد حسین نحوی، از شاگردان مرحوم آیت اللّه حائری، و از خواص اصحاب مرحوم آیت اللّه حجّت بود، که اندکی قبل از رحلت

1- الذریعه: ج 16 ص 291.

ایشان به گنبد کاووس اعزام شده، منشأ خدمات فراوان قرار گرفته بود.(1)

سپس آقای مفتی الشّیعه افزودند:

در مقبرهٔ آقا سید حسین، جد اعلای مرحوم آقای سیّد مرتضی نیز در حدود 35 سال پیش گفته شد که جسد دو تن از نیاکان ایشان به صورت صحیح و سالم دیده شده، که من اطلاع دقیقی از آن ندارم.

نگارنده گوید: نسب مرحوم آقا سید مرتضی با دو واسطه به آقا سید حسین می رسد :

«سیّد مرتضی بن سیّد نقد علی بن سیّد علیرضا بن سیّد حسین موسوی خلخالی».

قبر شریف آقا سید حسین در بقعهٔ «امامزاده عبداللّه» قرار دارد.

این مزار در خارج کُلور - در چهار فرسخی هر و آباد - واقع است و معروف به «امامزاده عبداللّه» از تبار امام کاظم (علیه السلام) است، که دارای گنبد، بارگاه، صحن، ضریح و صندوق می باشد.(2)

آنگاه آقای مفتی الشّیعه در مورد مقبرهٔ آقا سید مرتضی توضیح دادند:

در محل این مقبره قبل از اسلام آتشکده بود و در دره های آن گبرها مدفون بودند.

بعد از اسلام در محل آتشکده مسجدی ساخته شد که امروز «جمعه مسجد » نامیده می شود و اطراف آن قبرستان مسلمین شد.

ولی به حکم: « الإسلامُ یَعلُو وَ لا یُعلی علیه » محلّ قبرستان مسلمین بر فراز تپه برگزیده شد تا بر گورستان گبرها تفوّق داشته باشد.

در عهد رضا خان این قبرستان به فضای سبز تبدیل شد، و فقط مقبره مرحوم

1- گنجینهٔ دانشمندان: ج 6 ص 442 .

2- تاریخ اردبیل ج 2 ص 282 .

سیّد مرتضی بر جای ماند.

* * *

89 - آقا حسین گلپایگانی

پیکر پاک آقا حسین موسوی گلپایگانی، پدر مرحوم آقا جمال گلپایگانی پس از 110 سال تر و تازه پدیدار گردید.

یکی از فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم، از آقای سید احمد حجازی نوادهٔ مرحوم آقا حسین نقل کرد که به هنگام تجدید بنای مقبرهٔ جد بزرگوارمان در سعید آباد گلپایگان جسد شریفش تر و تازه پدیدار گردید.

از شرح زندگانی ایشان چیزی در دست نداریم، مرحوم شیخ آغا بزرگ نیز از ایشان مستقلاً بحث نکرده، بلکه در ضمن شرح حال آقا جمال از ایشان نام برده است.(1)

مطابق نقل برخی از احفاد ایشان که مقیم قم و مشغول خدمات فرهنگی هستند، مرحوم آقا حسین در سال 1305ه. دیده از جهان فرو بسته و در زادگاه خود سعید آباد گلپایگان به خاک سپرده شده است.

یکسال پیش به هنگام تجدید بنای مقبره، جسد ایشان تر و تازه پدیدار گشته است، که در آن تاریخ 110 سال تمام از رحلت او می گذشته است.

* * *

90 - شیخ محمد حسن آشتیانی

پیکر پاک مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمد حسن آشتیانی بعد از دو سال تر و تازه پدیدار شد.

مرحوم آشتیانی مشهورترین عالم بزرگ تهران در حدود 1284 ه. در قصبهٔ آشتیان - بین قم و اراک - در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشود، مقدمات را

1- نقباء البشر: ج 1 ص 309.

در آشتیان فرا گرفت در 13 سالگی به حوزهٔ علمیهٔ بروجرد رفت، چهار سال در آنجا مشغول تحصیل شد، سپس راهی نجف اشرف گردید.

پس از تکمیل کمالات به حوزهٔ شیخ انصاری اختصاص یافت و در شمار اعاظم شاگردان ایشان درآمد، درسهای ایشان را برای شاگردان تقریر می کرد و می نوشت، تا در سال 1281ه. شیخ انصاری دیده از جهان فرو بست و ایشان در سال 1282ه. به تهران بازگشت .

مرحوم آشتیانی شرحی بر رسائل شیخ انصاری نوشت و آن را «بحر الفوائد في شرح الفرائد » نام نهاد.

در میان بیش از چهل شرح و حاشیه ای که بر رسائل شیخ نوشته شده، از جهت تحقیقات عمیقه و بیانات دقیقه، شرح آشتیانی بر همهٔ آنها تقدم دارد.(1)

مرحوم آشتیانی نخستین شخصیت برجسته ایست که مطالب شیخ انصاری را در ایران منتشر نمود، و لذا از شهرستانهای دور و دراز شد رحال نموده، در حوزه درسی ایشان حضور می یافتند .

در داستان تحریم تنباکو مرحوم آشتیانی شرکت فعال داشت، و لذا در میان همهٔ طبقات از موقعیت خاصی برخوردار گردید .

مرحوم آشتیانی بر همهٔ اقران تفوّق یافت و در نهایت عظمت زندگی کرد، شاگردان فراوانی تربیت نمود و آثار ارزشمندی از خود به یادگار نهاد، تا در سال 1319 ه. دیده از جهان فرو بست و در یکی از مقبره های حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

دو سال بعد هنگامی که فرزند برومندش مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی خواست پیکر پاکش را به نجف اشرف منتقل نماید، با جسد تر و تازه او مواجه گردید.

1- نقباء البشر: ج 1 ص 390 .

داستان انتقالش را فرزند برومندش مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی به شرح زیر نقل کرده است:

«هنگامی که پدرم در تهران از دنیا رفت، خواستم او را به نجف اشرف حمل نمایم، بدن سنگین بود و شرایط نامساعد، و لذا تصمیم گرفتم او را در مقبره ای از مقابر حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) امانت بسپاریم تا پس از خشک شدن بدن، انتقالش آسانتر شود، و این کار انجام شد.

پس از دو سال هنگامی که قبر او را نبش کردیم، تا به نجف اشرف حمل کنیم با کمال تعجب دیدیم جسد شریفش هیچ تغییری نکرده، حتی ورم پاهایش که به هنگام فوت متورّم بود تخفیف نیافته و به حال طبیعی برنگشته است.

به ناگزیر بدن را به همان شرایط به نجف انتقال داده، در جوار حرم مطهر مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) ، در مقبره مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری قدس سره که مورد آروزی او بود، به خاک سپردیم».(1)

مرحوم آقا شیخ مرتضی آشتیانی به سال 1281 ه. متولد، در محضر حاج میرزا حبیب اللّه رشتی، آخوند خراسانی و دیگر بزرگان به مدارج عالی رسیده، گاهی در تهران و گاهی در مشهد اقامت داشت، تا در 24 ذیحجه 1365 ه. در مشهد مقدّس به رحمت خدا رفته، در پایین پای حضرت رضا (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

(2)

* * *

91 - میرزا حسین نوری

جسد پاک و مطهر میرزا حسین نوری صاحبِ «مستدرک وسائل » و دهها اثر ارزشمند دیگر، متوفای 1320ه. پس از چهل سال تر و تازه بود.

علامهٔ بزرگوار شیخ آغا بزرگ تهرانی، در ضمن شرح حال استادش خاتمة المحدّثین حاج شیخ حسین نوری می نویسد: برای پیکر پاک او کرامتی است، که آن

1- کرامات صالحین ص 320 .

2- گنجینهٔ دانشمندان ج 7 ص 95 .

را دانشمند عادل و پارسای مورد اعتماد، سیّد محمد بن سید ابوالقاسم نجفی کاشانی برایم نقل کرد و فرمود :

هنگامی که همسر میرزای نوری را اجل فرا رسید، وصیت نمود که او را در کنار همسرش دفن کنند.

در آن هنگام هفت سال تمام از رحلت میرزای نوری گذشته بود، نظر به اینکه همسر میرزای نوری با من محرمیت داشت، من وارد سرداب شدم که صورتش را برخاک لحد بگذارم.

هنگامی که چهرهٔ او را باز کردم و بر خاک نهادم، تصادفاً چشـمم به پیکر میرزای نوری افتاد، دیـدم که جسد مطهرش تر و تازه است، گوئی همین امروز به خاک سپرده شده است .

جالب تر اینکه حتی کفن نیز تر و تازه بود و هیچ تغییری در رنگ کفن پدید نیامده بود» .(1)

پیکر پاک مرحوم نوری یکبار دیگر در روز سه شنبه 23 ذیحجة الحرام 1359ه. مشاهـده شد که بدن و کفن تر و تازه بود و آن هنگامی بود که می خواسـتند پیکر مطهر اسوه تقوی و فضـیلت مرحوم حاج شـیخ عباس قمی را در کنار اسـتادش میرزای نوری دفن کنند، که یکمرتبه دیوار لحد فرو می ریزد و پیکر پاک مرحوم نوری تر و تازه مشاهده می شود.

در آن تاریخ چهل سال از رحلت میرزای نوری می گذشت.

یکی از شاهدان عینی، پیرمرد کهنسال و پارسا « آقای شـیخ مرتضـی دهدشتی» است که در قم ساکن است، و در هنگام دفن محدث قمی حضور داشته و پیکر میرزای نوری را با دو چشم خود دیده است.

نگارنده روز هفتم محرّم الحرام 1416 ه. در منزل مسکونی ایشان حضور

1- نقباء البشر: ج 2 ص 549 .

یافته، از دو لب ایشان استماع نمود.

آقای دهدشتی علیرغم کهولت سن از مشاعر نیرومندی برخوردار است، نکات ظریف و دقیقی از منابر محدّث قمی را به یاد دارد.

شرح حال جامع میرزای نوری به قلم شیخ آغا بزرگ تهرانی در مقدمهٔ مستدرک وسائل - چاپ جدید - آمده است.(1)

مستدرک وسائل بهترین و سودمندترین اثر میرزای نوری است که صاحب الذریعه از مرحوم آخوند خراسانی نقل فرموده که در درس اصول فرمود:

«در زمان ما برای هیچ مجتهدی پیش از مراجعه به «مستدرک وسائل » حجت تمام نمی شود ».(2)

«و شیخ الشریعهٔ اصفهانی می فرمود: همهٔ ما بر سر سفرهٔ میرزای نوری هستیم».(3)

* * *

92 - فاضل شربیانی

جسد پاک و مطهر فقیه نامدار « فاضل شربیانی » متوفای 1322 ه. پس از 35 سال تر و تازه بود .

ملا محمد بن فضلعلی، مشهور به: «فاضل شربیانی» که مدتی زعامت حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف و مرجعیت اکثریت شیعیان را به عهده داشت، در علم اصول بحر مواج، و در حافظه از عجائب روزگار بود.

فاضل شربیانی در سال 1248 ه. در شربیان از دهات سراب، در آذربایجان دیده به جهان گشود مقدّمات را در زادگاه خود فرا گرفت و پس از اتمام صرف ،نحو، منطق و معانی و بیان در دهسالگی رهسپار تبریز شد.

فقه و اصول را از محضر بزرگان تبریز تلمذ کرده، برای تکمیل کمالات در

1- مستدرک وسائل: ج 1 ص 41 - 56.

2- الذریعه: ج 2 ص 111.

3- مستدرک وسائل: ج 1 ص 54 .

سال 1273ه. به نجف اشرف مشرّف شد.

او ملازم درس شیخ انصاری شد و بعد از ارتحال وی در حوزهٔ درسی سیّد حسین کوهکمری حاضر شد و در زمرهٔ بهترین مقررین درس او درآمد.

بعد از رحلت استادش ریاست حوزه علمیه را به عهده گرفت، به تألیف و تدریس و تربیت شاگردان پرداخت .

از آثار ارزشمند او: حاشیه بر رسائل و مکاسب، صلاة، متاجر و کتاب بزرگی در اصول فقه را میتوان نام برد.(1)

فاضل شربیانی در صبح جمعه - بین الطلوعین - 17 رمضان 1322 ه. رحلت نمود و در جوار مولای متقیان به خاک سپرده شد.

در سال 1357 ه. دولت عراق تصمیم گرفت که راههائی را که در اطراف حرم مطهر برای دفن اموات منظور شده بود، مسدود نماید.

در این عملیات اجساد تعدادی از علما ظاهر گردید، از آن جمله جسد پاک و مطهر مرحوم «فاضل شربیانی » پدیدار گشت و همگان مشاهده کردند که پیکر پاکش بعد از 35 سال تر و تازه است .(2)

فاضل شربیانی در دوران زعامت خود خدمات برجسته ای به جهان تشیع نمود، که به چند نمونهٔ آن اشاره می کنیم:

1 - با تحریم طریق حائل، شرّ «آل رشید» را برای همیشه ریشه کن نمود.

2 - با مسافرتهای پر آوازهٔ خود به عنوان زیارتِ امامزاده های واجب التعظیم در بلاد مختلف (چون حضرت حمزه از اولاد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) ، و شاهزاده قاسم از فرزندان امام کاظم (علیه السلام) در اطراف حلّه) شیعیان را متوجه این وظیفهٔ ولائی نمود.

1- احسن الودیعه: ج 1 ص 143 .

2- ریحانة الادب : ج 3 ص 185 و علمای معاصرین ص 80 .

3 – با دستور مؤکد به تعطیل کردن مغازه ها و راه انداختن دستجات عزاداری، در روز شهادت حضرت صدیقه طاهره – سلام اللّه علیها – این سنت حسنه را بنیان نهاد.(1)

گفته می شود که یکبار دیگر در زمان عبد الکریم قاسم (1958 – 1963م.) به هنگام مرمت قبور، جسد فاضل شربیانی ظاهر شده و کاملاً تر و تازه بوده است.

در آن تاریخ، در حدود 60 سال از رحلت فاضل شربیانی می گذشت، ولی گذشت زمان هیچ تغییری در پیکر آن مرد بزرگ پدید نیاورده بود.

یکی از دوستانِ مورد اعتماد و استناد نگارنده از شاهدان عینی جسد ایشان است، و اضافه می کرد که کفن نیز کاملاً تر و تازه بود.

مؤلف گوید: این کفن به سال 1357ه. مربوط می شود و کفن اصلی اگر چه نپوسیده بود، ولی به هنگام پدیدار شدن جسدش در تاریخ مذکور تجدید شده بود.(2)

مرحوم خیابانی در این رابطه می نویسد: «چون هوای خارج به کفن رسید تغییر یافت، بدون این که در بدن شریف تغییری پدید آید. پس کفن را تجدید کردند و قبر شریف را بنا نمودند.»

سپس اضافه می کند: « مقتضای این مدت آن بود که از بدن به جز استخوان پوسیده چیزی باقی نماند، ولیکن نزد خداوند متعال از برای اولیای خود مقام منیع و شأن رفیعی است که عقول مردم از معرفت کُنه آن عاجز و قاصر است ».(3)

1- علمای معاصرین ص 77 – 79 . [شهادت جانگداز حضرت فاطمه – سلام اللّه علیها – مطابق آنچه بزرگانی چون: شیخ مفید، شیخ طوسی، سید ابن طاووس، شیخ بهائی، طبری امامی، شیخ کفعمی و علامهٔ مجلسی اختیار کرده اند، در سوّم جمادی الثانیه (95 روز بعد از رحلت رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم)) واقع شده است] .

2- ریحانة الادب: ج 3 ص 186.

3- علمای معاصرین ص 80 .

دوست فاضل ما که در عهد عبد الکریم قاسم جسد مطهر فاضل شربیانی را مشاهده کرده است، برای نگارنده فرمود:

در زمان عبدالکریم قاسم در صحن مطهر مولای متقیان امیر مؤمنان (علیه السلام) گروهی عمله و کارگر تحت سرپرستی شخصی به نام «حاج عبد الزهراء فخر الدین » مشغول مرمت قبور بودند، من در آن ایام در خدمت حاج شیخ محمد رضا تنکابنی مشغول درس و بحث بودم که یکمرتبه سر و صدا شد پرسیدیم چه خبر است؟ :گفتند جسد فاضل شربیانی تر و تازه پدیدار گشته است.

وقتی در کنار قبر شریف ایشان حضور یافتیم مشاهده کردیم که پیکر پاک ایشان پس از 60 سال هنوز تر و تازه است و کفن نیز تر و تازه بود، حتی رنگ کفن نیز تغییر نکرده بود.

شگفت آورتر این که دو جسد دیگر نیز در کنار فاضل شربیانی مدفون بودند که قامتی بلند و هیکلی درشت داشتند به احتمال قوی اهل آذربایجان شوروی بودند.

نظر به این که دفن چنین افرادی در آن منطقه معهود نبود، شایع شد که این جسدها را ملک نقال آورده است، و لذا جمعیت زیادی برای مشاهدهٔ اجساد گرد آمدند، آنگاه برای این که کسی به اجساد دست نزند پلیس آمد و مردم را از اطراف جسدها متفرّق نمود.

مؤلف :گوید در تحت عنوان «شیخ فضل اللّه نیشابوری » در مورد « ملک نقال » سخن خواهیم گفت.

* * *

93 - سید حسین گوشه

پیکر پاک مرحوم سید حسین بن سیّد عبدالکریم، مشهور به « سید حسین کبیر» بزرگ سادات گوشه در عصر خویش، پس از 53 سال تر و تازه پدیدار گردید.

صاحب الذریعه در مورد شخصیت والای مرحوم سید حسین گوشه

می نویسد:

سید حسین بن سید عبدالکریم دزفولی عالم عصر خود، از شاگردان شیخ انصاری و دیگر بزرگان آن روز حوزهٔ نجف، مدتی بس طولانی در نجف اشرف رحل اقامت افکند تا به درجه ای والا و منزلتی بسیار بلند نایل شد، آنگاه به زادگاه خود بازگشت.

مرحوم سید حسین که از صلحای پارسا و از اخیار و ابرار بود، سیطرهٔ معنوی و نفوذ کلمهٔ نیرومندی پیدا کرد، آوازه اش در نواحی منتشر شد، از موقعیتی برجسته و شخصیتی ممتاز برخوردار گردید، به تقویت دین، نشر آیین و تعظیم شعائر مذهب پرداخت، تا در سال 1322 ه. دیده از جهان فرو بست و در بقعهٔ معروفش به خاک سپرده شد و قبرش تا زمان ما زیارتگاه خاص و عام است.

آنگاه از دو رسالهٔ عملیه اش به نامهای «ذخیرة العباد » و « طریق النّجاة » نام می برد.(1)

نگارنده :گوید رساله های عملیهٔ ایشان به دست مؤلّف « خاندان سادات گوشه» نرسیده و لذا نوشته است:

«سیّد حسین بن سیّد عبدالکریم ... از تلامیذ مبرّز مرحوم خاتم المجتهدین حاج شیخ مرتضی انصاری بود، و از ایشان و آقا شیخ محمد حسن صاحب جواهر اجازهٔ اجتهاد داشت، ولی در اثر کثرت احتیاط و تقوی از دادن فتوا و تهیهٔ رسالهٔ عملیه خودداری نموده است».(2)

آنگاه از رساله های: ظنّ و قطع، و تعادل و تراجیح ، و کتاب قضا و شهادت ایشان نام برده، تعداد 16 تن از شاگردان مبرّز ایشان را می شمارد، سپس اضافه می کند :

مرحوم سید در خصوص اغتنام فرصت و استفاده از وقت، به منظور استفادهٔ

1- نقباء البشر: ج 2 ص 598.

2- خاندان سادات گوشه ص 313 .

طلاب، روزهای جمعه نیز برای آنان تدریس اخلاق می فرمود.(1)

سرپرست حوزهٔ علمیهٔ دزفول آیت اللّه زادهٔ عظمی، آقای حاج سید محمد نبوی فرمودند:

در عظمت و جلالت قدر مرحوم آقا سید حسین هیچ آقا سید حسین هیچ خلافی نیست، کسانی که زمان ایشان را درک کرده اند می گویند: اخلاق و سلوک ایشان یادآور اخلاق سامیهٔ جد بزرگوارش رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) بود.

قبر شریف ایشان بیش از نیم قرن در کنار مسجد لب خندق زیارتگاه خاص و عام بود و کرامتهای فراوانی از ایشان نقل شده است.

مسجد لب خندق از مساجد معروف دزفول است، 290 سال پیش، در اواخر سلاطین صفویه ساخته شده است .(2)

به جهت مقام رفیع و منزلت منیع مرحوم سیّد حسین گوشه، جمعی از شاگردان و ارادتمندانش - که خود از شخصیتهای برجسته دزفول بودند - وصیّت کردند که جنازه شان را در مقبرهٔ مرحوم آقا سید حسین دفن کنند، که از آن جمله اند:

1 - مرحوم سید عبدالحسین نبوی، متوفای 1322ه.

2 - مرحوم ضیائی - شاعر - متوفای 1332 ه.

3 - مرحوم سیّد محمّد علی بن سیّد عبداللّه، متوفای 1333 ه.

4 - مرحوم آقا سید محمد گوشه، متوفای 1357 ه.

5 - مرحوم آقا سید مهدی طبیب، تنها داماد مرحوم سیّد حسین.

6 - مرحوم حاج سید محمود شریعتی، متوفای 1366 ه.

و اینک بیوگرافی بسیار فشردهٔ آنان:

مرحوم سید عبدالحسین نبوی، پدر مرحوم آیت اللّه نبوی در حدود سنهٔ

1- خاندان سادات گوشه ص 313 - 315 .

2- همان مدرک ص28 .

1275 ه. در دزفول دیده به جهان گشود، در محضر والد بزرگوارش سیّد محمد علی و مرحوم حاج شیخ محمد حسن انصاری داماد شیخ انصاری به مقامات عالیه رسیده، به سال 1322 ه. دیده از جهان فرو بست.

مرحوم ضیائی، مولی محمد رشید دزفولی، متخلّص به: « ضیائی » به سال 1247 ه. در دزفول دیده به جهان گشود، به طوری که در همین کتاب شرح حالش خواهد آمد، به مقامی بس رفیع دست یافت، آنگاه به سال 1332 ه. دارفانی را وداع گفته، در مقبره استادش آقا سید حسین به خاک سپرده شد.

مرحوم سید محمد علی، برادرزادهٔ آقا سید حسین، و پدر آقای عرفان، به سال 1275 ه. دیده به جهان گشوده، در محضر عمویش آقا سید حسین و دیگر بزرگان عصر چون صاحب عروه، آقا سیّد محمّد باقر حجّت و آقا سید اسماعیل صدر، به والاترین مقام علمی و مدارج معنوی رسیده، به سال 1333 ه. دیده از جهان فرو بسته، در کنار استادش به خاک سپرده شد.

از ویژگیهای آن مرحوم این بود که حافظ قرآن بود و شبهای جمعه را تا به صبح احیاء می کرد.

نماز شب و تهجد نیمه شب را هرگز ترک نمی کرد.

در شبهای طولانی زمستان قرآن را ختم می کرد، سپس به تهجد می پرداخت.

در فصول دیگر حداقل هفته ای یکبار قرآن را ختم می کرد.

در ماههای آخر عمرش همه روزه اوّل طلوع آفتاب قرآن را شروع می کرد و اوایل بعد از ظهر آن را ختم می کرد، و هر ختمی را به یکی از معصومین (علیهم السلام) اهداء می کرد.(1)

از ایشان آثار فراوانی در فقه و اصول به یادگار مانده که متأسفانه به چاپ نرسیده است.

1- خاندان سادات گوشه ص 339 - 344 .

مرحوم آقا سـید محمد، فرزند مرحوم آقا سید حسین گوشه، به سال 1272 ه. متولـد شده، در تحت تربیت والد معظمش در فقه، حدیث و علم هیئت به درجهٔ کمال رسیده، به سال 1357ه. وفات کرده، در کنار پدر بزرگوارش دفن شد.

مرحوم آقا سید مهدی طبیب، مجتهد نامی و پزشک حاذق و تنها داماد مرحوم آقا سید حسین در بقعهٔ استاد و مرادش به خاک سپرده شد.

مرحوم حاج سـید محمود شـریعتی، داماد مرحوم حاج سـیّد محمّد علی نبوی، و نوادهٔ مرحوم آقا سـید حسـین کبیر، به سال 1314 ه. در دزفـول دیـده به جهـان گشـوده، پس از رسـیدن به مقـامی بس رفیع در علم و تقوا، در سـال 1366 ه. جهـان را بـدرود گفته، در کنـار جد بزرگوارش به خاک سپرده شد.

این بود اشاره ای بسـیار کوتاه به سـتارگان دانش و فضیلت که پروانه وار گرد شمع فروزان علم و تقوا گرد آمده، همچون نگین انگشتری او را در میان گرفته، در مقبرهٔ خاص مرحوم سـیّد حسـین گوشه آرمیده بودند، که ناگهان سـرسپردگان نظام فضـیلت کش تصـمیم گرفتند به بهانهٔ توسعهٔ خیابان، بقعهٔ شریف آقا سید حسین را تخریب کنند.

مقاومت مردم متدین دزفول به جائی نرسید، سرانجام در سال 1334 ش. برابر 1374ه. ساختمان مقبره را با خاک یکسان کردند و این یک دهن کجی روشنی بود بر مردمی که هر شب جمعه بر کنار مزار این رجال علم و تقوا گرد آمده، نثار فاتحه کرده، حوائج شرعیّهٔ خود را کنار قبور این بندگان صالح، از خداوند منان مسئلت می کردند و خدا را سریع الاجابه می یافتند.

ولی خداوند قادر منان، برای رسوا کردن شب پره هایی که از دیدن نور خورشـید گریزانند، کرامت باهره ای نشان داد که آنها را برای همیشـه از کردار خود پشیمان ساخت و آن اینکه :

اجساد پاک و پاکیزهٔ این بنـدگان صالح تر و تازه مشاهده گردید، و لذا با احترامی هر چه تمامتر این ابدان طاهره بر دوش مردم متدین دزفول از کنار «مسجد

لب خندق » به کنار « مسجد ملاً حاجی » انتقال یافته، با عظمت خاصی به خاک سپرده شدند.

این کرامت باهره را نخستین بار خطیب توانا جناب آقای مجاب برای نگارنده نقل فرمود، سپس جناب آقای نبوی ضمن تأیید خبر شمارهٔ تلفن دانشمند فرزانه جناب آقای حاج سید محمد جواد شریعتی را در اختیار اینجانب قرار داد.

حاج آقای شریعتی در تماس تلفنی ضمن تأکید بر صحت موضوع، اضافه کردند:

«اینجانب با چشم خود دیدم پیکر پاک آقای سید حسین، آقای ضیائی، آقا سیّد محمّد علی، آقا سیّد محمّد گوشه، آقا سید مهدی طبیب و آقا سید محمد شریعتی کاملاً سالم بودند، و جسد آقا سید حسین و مرحوم ضیائی از همه تازه تر بودند ».

هنگامی که این پیکرهای پاک و مطهر پدیدار شدند، از رحلت مرحوم آقا سیّد حسین 53 سال، از فوت مرحوم ضیائی 42 سال، از درگذشت مرحوم آقا سید علی 41 سال، از فوت مرحوم آقا سید محمد 17 سال، و از درگذشت مرحوم شریعتی 8 سال میگذشت.

آنگاه آقای شریعتی افزودند: « زیر صورت مرحوم آقا سید حسین دو تا شیشهٔ کوچک بود که در توی آنها چند قطره آب بود ».

مرحوم حاج عبدالحسین صنیعی که با ایشان محشور بود، فرمود:

«مرحوم آقا سید حسین شبها که از ترس خدا اشک می ریخت اشکهای خود را در شیشه ای ضبط می کرد و به هنگام ارتحال وصیت کرده بود که آن شیشه ها را با ایشان دفن کنند».

سپس آقای شریعتی افزودند: «انگشتری عقیقی که بر آن آیهٔ شریفهٔ: (مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً) حک شده بود، در دستش بود».

و در پایان افزودند:

«علاوه بر من جمع کثیری آن اجساد پاک و پاکیزه را تر و تازه مشاهده

کرده اند، که از آن جمله است آقایان: صنیعی قنبر زاده، موحد و عبداللّهی».

هنگامی که این اسامی را برای آقای نبوی خوانـدم، فرمودنـد: اینها افراد مورد اعتماد و اسـتناد هسـتند، اگر اینها شـهادت بدهند هیچ جای تردیدی باقی نمی ماند.

* * *

94 - شیخ محمد حسن ممقانی

جسد پاک و مطهر مرجع عظیم الشأن آیت اللّه حاج شـیخ محمد حسن ممقانی قدس سره بعد از 65 سال تر و تازه بود، حتی رنگ کفنش نیز تغییر نکرده بود.

این اسوهٔ زهـد و تقوا که آوازهٔ تقوا و پاکی بیش از وصـفش بعـد از یک قرن هنوز هم زبانزد خاص و عام است، روز 22 شعبان 1238ه. در قصبهٔ « مَمَقان » در پنج فرسخی جنوب تبریز، دیده به جهان گشود.(1)

چنـد ماهه بود که در خـدمت پـدر بزرگوارش مولی عبداللّه ممقانی، به کربلای معلّی مشـرّف شده، از اوان کودکی به تحصـیل علوم دینی پرداخت.

پدرش از علمای زاهد و متقی بود، شـبها در ایوان امام حسـین (علیه السلام) و روزها در مسجدی مقابل منزلش در « باب النّجف » (یکی از محلات کربلا) اقامهٔ نماز می کرد.

بیش از هشت بهار از عمر شریفش نگذشته بود که پدر و مادرش را از دست داد.

به سال 1246 ه. دو بـار طاعون در عراق پدیـد آمـد، در طاعون اوّل مادرش درگـذشت، شـش ماه بعـد پـدر بزرگوارش در طاعون دوّم به رحمت ایزدی پیوست.(2)

بعد از فوت پدر و مادر در اندک زمانی وصی پدرش نیز مرحوم شد، شخص

1- مخزن المعانی ص 226 ، معجم المؤلفین: 3 / 241 و اعیان الشیعه: 5 / 150.

2- مخزن المعانی ص 226 .

امینی از طرف صاحب فصول برای سرپرستی او تعیین گردید.(1) و صاحب فصول خود نیز به جهت رفاقت دیرینه ای که با پدرش داشت بر تربیت او نظارت مستقیم داشت.

مرحوم ممقانی در مدرسهٔ حسنخان جنب صحن شریف امام حسین (علیه السلام) مشغول تحصیل شد، وی در تحصیل بسیار جدی بود، او در مدرسه حسنخان آخرین فردی بود که شبها به استراحت می پرداخت.

مرحوم ممقانی وضع طلاب آن روز را چنین تعریف می کرد:

«اگر کسی در اواخر شب در فضای عطرآگین مدرسه قرار می گرفت، همانند کندوی زنبور عسل نغمه های روحبخش طلاب که از حجره ها شنیده می شد، گوش جانش را نوازش می داد، یکی قرآن تلاوت می کرد، دیگری دعا می خواند، سومی سرگرم مناجات بود و چهارمی مشغول نماز و تهجّد ».(2)

از دوران کودکی آثار نبوغ در پیشانی او ظاهر بود، و لـذا پس از ارتحال صاحب فصول، مرحوم ایروانی از ایشان خواست که به حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف منتقل گردد.(3)

وی تقاضای مرحوم ایروانی را پذیرفت و در سال 1255 ه. که تازه به سن بلوغ رسیده بود، به نجف اشرف مهاجرت نموده، در مدرسه صحن شریف، که در آن ایام مهمترین مدرسهٔ نجف اشرف و پایگاه فضلا و محققان بود، مشغول تحصیل شد.(4)

او سرگرم تحصیل و تهذیب نفس بود که حملهٔ ناجوانمردانهٔ جلاد خون آشام: «نجیب پاشا» انجام گرفت و حوزه های علمیه دستخوش اضطرابهای فراوان گردید.

1- علمای معاصرین ص 81 .

2- مخزن المعانی ص 228 .

3- معارف الرّجال: 1 / 244 .

4- نقباء البشر: 1 / 409 .

وی به دستور دولت عثمانی در پگاه روز جمعه 11 ذیحجة 1258 ه. دو ساعت قبل از اذان صبح به شهر مقدس کربلا شبیخون زد و اهالی کربلا را قتل عام نمود.(1)

صحن مطهر و خیابانهای اطراف با خون زائران و شیعیان رنگین شد و یکبار دیگر فاجعهٔ غمبار عاشورا در اذهان تداعی گردید.

در آن ایام گروهی از اهالی ممقان برای زیارت عتبات عالیات به عراق مشرّف شده بودند و در روز وقوع فاجعه در کاظمین بودند.

هنگامی که آتش فتنه فرو نشست، آنها به نجف اشرف مشرف شده، به محضر مرحوم ممقانی رسیدند و از ایشان تقاضا نمودند که به همراه آنان به زادگاه خود « ممقان » بیاید تا وضع کاملاً آرام و مساعد شود.

مرحوم ممقانی دعوت آنان را اجابت نکرد، آنها هر قدر اصرار کردند نتیجه حاصل نشد.

زوّار ممقان به منزل صاحب جواهر رفتند و از او خواستند که مرحوم ممقانی را به پذیرش دعوت آنها وادار کند.

صاحب جواهر شخصاً به حجرهٔ ایشان تشریف فرما شدند و از ایشان خواستند که مدتی به صفحات آذربایجان تشریف ببرند.

برای مرحوم ممقانی در حدود 500 جلد کتاب نفیس از پدرش به ارث رسیده بود، آنها را در نزد شخص امینی امانت گذاشت و خود راهی ایران شد.

ولی متأسفانه آن شخص در غیاب ایشان وفات کرد، و از آن کتابها چیزی به دست مرحوم ممقانی نرسید.(2)

مرحوم ممقانی در حدود یکماه در ممقان توقف نمود، نظر به این که در آنجا ادامهٔ تحصیل ممکن نبود به تبریز مهاجرت نموده، در مدرسه حاج ملا صفر علی

1- مخزن المعانی ص 228 .

2- همان مدرک ص 229 .

اقامت گزید.

در حدود شش سال در تبریز اقامت نمود و به تدریس لمعه و قوانین پرداخت، سپس برای تبلیغ و ارشاد مردم به قفقاز رفت.

او روز اوّل ذیقعده 1266 ه. وارد قصبهٔ «شیشه»، 23 محرم 1267 ه. وارد « نخجوان » و در رجب همانسال وارد «گنجه» شد.(1)

سپس به تبریز بازگشته پس از مدتی تحصیل و تدریس به سال 1270 ه. به نجف اشرف مراجعت نموده، برای همیشه در آن پایگاه هزار سالهٔ شیعه رحل اقامت افکند.

اصول را از محضر شیخ انصاری و سید حسین کوهکمری فرا گرفت، فقه را در خدمت شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی آل کاشف الغطا تلمذ نمود و رجال را در محضر مولی علی خلیلی آموخت و جزوه های رجالی تقریرات استادش را نوشت.

پژوهشگر معاصر شیخ آغا بزرگ تهرانی مطالب فوق را از کتاب « مخزن المعانی » که در شرح زندگانی علامهٔ ممقانی توسط فرزند بزرگوارش تألیف شده، نقل کرده می افزاید:

گروهی از افراد مورد وثوق به من گفتند که مرحوم ممقانی افضل شاگردان سیّد حسین کوهکمری بود، و در حال حیات استاد درسهای ایشان را تقریر می کرد.

غیر از ایشان افراد دیگری چون «مولی احمد شبستری » و « فاضل شربیانی » نیز دروس ایشان را تقریر می کردند، ولی بیانِ مرحوم ممقانی رساتر بود، و در تقریر درس استاد و ادای حق مطلب از آنها نیرومندتر بود، و لذا آنچه به عنوان تقریرات استادش در هشت جلد نوشته، و آن را «بُشری الوصول الی أسرار علم الاصول » نام نهاده، از همهٔ تقریرات استاد بهتر و مقبول تر واقع شده است.

در آن ایام که که مشکلات چاپ فراوان بود کتاب «بشری الوصول » توسط

1- مخزن المعاني ص 229.

خوشنویسان استنساخ می شد.

نسخه های کتاب یاد شده به قدری مطلوب و مرغوب بود که اجرت استنساخ هر دوره به 50 تومان رسیده بود .

در آن روزگار 50 تومان پولِ بسیار با ارزشی بود مهریهٔ دختران اعیان و اشراف در آن زمان کمتر از این مبلغ بود.(1)

استادش مرحوم کوهکمری به قدری از این کتاب اعجاب می کرد که دستور داد یک دوره نیز برای ایشان استنساخ شود.

مرحوم کوهکمری دوره بعدی درس اصولش را از روی این کتاب تدریس می کرد.

شیخ اسداللّه زنجانی برای من نقل کرد که اسطورهٔ علم و تقویٰ مرحوم حاج میرزا حبیب اللّه رشتی هنگامی که درس اصولش به «مقدمهٔ واجب » رسید، جلد مربوطه را از مرحوم ممقانی امانت گرفت.

هنگامی که مرحوم ممقانی کتاب را از ایشان مطالبه کرد، به هنگام تدریس بر فراز منبر گفت: بحث من در مقدّمهٔ واجب منحصراً از روی این کتاب است.

آنگاه از روی مزاح گفت: و لذا من این کتاب را پس نخواهم داد.

این گوشه ای از مقام رفیع علمی ایشان بود اما جایگاه بلند ایشان در زهد، تقویٰ و فضایل معنوی مشهورتر از آنست که نیازی به گفتار باشد.

هرگز مقام شامخ ایشان در زهد و تقوی از جایگاه رفیعش در علم و فضیلت کمتر نبود.

او با رفتار، گفتار و کردارش به راستی مروّج دین بود.

در آن زمان که در نجف همانند دیگر بلاد برق نبود، مرسوم بود که در مقابل علماء، اعیان و اشراف فانوس می بردند، و این یک گونه اظهار تشخص بود، ولی

1- نقباء البشر: ج 1 ص 410 .

مرحوم ممقانی با آن مقام رفیعش اجازه فانوس کشی نمی داد.

بعد از وفات میرزای بزرگ مرحوم ممقانی به مرجعیت اعلای تشیّع رسید، ولی این ریاست عامه بر قاطبهٔ جهان تشیّع، هیچ تغییر و تحولی در وضع او ایجاد نکرد.

او به خوراک، پوشاک، انـدرون و بیرون هیچ اهمیتی نمی داد، او تا پایان عمر در یک خانهٔ اجاره ای زندگی کرد، و با یک قبای قدکی عمر با برکت خود را به پایان برد.

در امور مالی شدیداً احتیاط می کرد، هرگز هدیه ای از سلاطین و رجال کشوری و لشکری نپذیرفت.

او در مصارف شخصی و لوازم زندگی هرگز از سهم مقدس امام (علیه السلام) استفاده نکرد.

او در تمام عمر از تواضع، اخلاق، زهد و دیگر فضایل برجسـته ای که شایسـتهٔ نائب حضرت بقیّة اللّه – ارواحنا فداه – می باشد، لحظه ای جدا نشد.

من او را درک کردم رفتار و کردارش را با چشم خود دیدم، و آنچه از زهد و تقوایش سـتودم مشاهدات شخصـی خودم بود و چیزی از این و آن نقل نکردم و به سخن احدی استناد ننمودم.

اگر کسی جرأت آن را داشته باشد که او را «اعلم زمان» نداند، هرگز جرأت آن را ندارد که او را « اورع زمان » نشمارد.(1)

سید محسن جبل عاملی نیز مشاهدات خود را از تقوی، تواضع، زهد و دیگر فضائل برجسـتهٔ ایشان ثبت کرده، و فرازهای برجسته ای را نیز از یادداشتهای مرحوم اردوبادی آورده است.(2)

محدث قمی نیز او را نیکوترین مردمان در رفتار و سلوک اخلاقی و معنوی

1- نقباء البشر: 1 / 411.

2- اعیان الشیعه 5 / 151 .

تعبیر کرده است.(1)

مدرّس خیابانی پس از ستایش فراوان از مظاهر تقوائی او می نویسد:

در تأدب به آداب دینیه حاوی قدح معلی، با فضائل نفسانیه متحلّی، از رذائل و اخلاق ذمیمه متخلّی، مراتب عالیه علمی و عملی او مسلم یگانه و بیگانه، رفتار و اطوار او بعد از ریاست تامه مانند ایام سلفِ پیش از ریاست بوده، و اصلاً تغییری نکرده بود، نسبت به مال دنیا بسیار بی رغبت بود، و چیزی از ظلمه قبول نمی کرد.(2)

او روزی دو تا درس می گفت، اندکی بعد از آفتاب خارج فقه، و دو ساعت به مغرب خارج اصول تدریس می کرد، بیش از 500 نفر از طلاب برجسته و فضلای شایستهٔ نجف اشرف در محضر ایشان تلمذ می کردند.

او بیش از سی سال در مسجد صاحب جواهر تدریس نمود، هر چه از او تقاضا کردند که حلقهٔ درسش را به مسجد هندی منتقل کند، قبول نکرد و فرمود: من میخواهم از قبر صاحب جواهر تیمّن بجویم.(3)

پس از ارتحال مرحوم ایروانی (12 ربیع الاوّل 1306 ه.) محل نماز جماعتش به ایوان شریف حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) انتقال یافت. آوازهٔ علم و تقوایش در اقطار و اکناف جهان پیچید و مقلّدین فراوانی در آذربایجان ،قفقاز ،استانبول، گیلان و غیره پیدا کرد .

مرحوم ممقانی نه تنها قدمی به طرف مرجعیت برنداشت، بلکه هنگامی که شتر مرجعیت در مقابل منزلش زانو زد، از آن استقبال نکرد، و همواره تلاش می کرد که از ریاست و مرجعیت کنار باشد.

همان قبای قدکی که در ایام فقرش در مدرسه می پوشید تا پایان مرجعیت

1- الفوائد الرّضویه ص 102 .

2- ریحانة الأدب: 5 / 160.

3- مخزن المعانی ص 231 .

عامه اش با همان قبای قدک لاجوردی زندگی کرد و تا روز وفاتش مستأجر بود.

مقلدین و ارادتمندانش تلاش کردند که او را وادار کنند که اجازه دهد خانه ای برایش خریداری کنند ولی تا آخر اجازه نداد.

پس از رحلت میرزای شیرازی (26 شعبان 1312ه.) مرجعیت و زعامت عامه جهان تشیع به او رسید، ولی کوچکترین تأثیری در وضع زندگی اش حاصل نشد.

آنهمه سهم مقدس امام از سراسر جهان تشیّع به سوی او سرازیر بود، ولی او همواره برای تأمین معاش شخصی خود با مشکل رو به رو بود، چون برای زندگی خود و خانواده اش از سهم امام استفاده نمی کرد.

او به فرزند دلبندش، مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبداللّه ممقانی می فرمود:

کسی که برای حقوق الهی امین است، نباید به آن دست بزند، زیرا اوّل به مقدار ضرورت زندگی از آن بر می دارد، سپس جرأت پیدا کرده برای تجملات و فضول زندگی نیز از آن برداشت می کند، و لذا کسی که می خواهد مرتکب گناه نشود باید از اوّل ملتزم باشد که به مقدار ضرورت زندگی نیز از آن استفاده نکند.

یکبار مظفرالدین شاه 2500 تومان به خدمتش فرستاد و گفت: 1500 تومان آن نذر سادات و 1000 تومان آن نذر طلاب است، او آن مبلغ را همان روز تقسیم نمود، و خود برای زندگی فقیرانه اش در همان روز قرض گرفت.

فرزند بزرگوارش داستانهای آموزنده ای از ورع، تقوا، عفت نفس، و علوّ همتش در کتاب شرح حالش آورده است.(1)

او در دوران زعامتش هرگز دست به حیلهٔ شرعی ،نزد، مثلاً حاضر نشد که از یک سیّد فقیری اجازه بگیرد و حق سادات را به غیر سادات بپردازد او می فرمود: این بر خلاف مصلحت تشریع سهم سادات است.

1- مخزن المعانی ص 232 - 236.

او هیچوقت با مراجعین مصالحه نکرد، او می فرمود: این تفویتِ حقوق فقرا می باشد.

در دوران اقامتش در نجف اشـرف به زیارت حضرت سیّدالشهدا (علیه السلام) ملتزم بود و غالباً پیاده مشرّف می شد، او چهل شب جمعه متوالی با پای پیاده از نجف اشرف به زیارت سالار شهیدان تشرّف یافت.(1)

یکسال قبل از ارتحالش برای عتبه بوسـی آسـتان مقدس سـلطان سـلطان سریر ارتضا حضرت علی بن موسی الرّضا – علیه آلاف التحیّة و الثناء – عازم ایران شد.

روز چهارم محرّم الحرام 1322ه. از نجف اشـرف به مسجد سهله، و از مسجد سهله به کربلای معلی مشرّف شد، یازدهم محرّم از کربلا به کاظمین و روز چهاردهم محرّم از کاظمین به سوی ایران عزیمت نمود.

به هر شـهری که قدم می گذاشت همهٔ اهالی شـهر از او استقبال می کردند، دهها رأس گاو و گوسفند قربانی نموده، تجلیل شایانی به عمل می آوردند.

محبتهای آنها را به گرمی پاسخ می داد ولی هدایای آنها را رد می کرد.

فرزند بزرگوارش که اهل مبالغه نیست می نویسد: در این سفر بیش از یکصد هزار تومان هدیه آوردند و ایشان ردّ کرد !!.(2)

این رقم در آن روز مبلغی نبود که انسان به راحتی از کنارش بگذرد.

هنگامی که در حضـرت عبدالعظیم توقف داشتند دو تن از وزرا به همراه پسر مظفرالدین شاه به محضر ایشان شرفیاب شدند و تقاضا کردند اجازه دهد شاه نیز برای دست بوسی مشرّف شود.

ایشان مشروط بر این که انتظار بازدید نداشته باشد اجازه فرمودند.

عصر همان روز « مظفرالدین شاه» با تواضع خاصی به محضر ایشان رسید، به هنگام ورود و خروج بر دستش بوسه زد.

1- مخزن المعانی ص 247 .

2- مخزن المعانی ص 247 .

شاه تقاضا کرد که مرحوم ممقانی با همراهی شاه یکبار دیگر به عتبه بوسی حضرت عبدالعظیم مشرّف شود، مرحوم ممقانی پذیرفت و به حرم مطهر شرفیاب شد.

در تمام این مدت مظفرالدین شاه یک قدم عقب تر حرکت می کرد و شرط ادب را دقیقاً مراعات می کرد.

مرحوم ممقانی در آخر ربیع الاوّل وارد مشهد مقدس شده، یکماه تمام در مشهد مقدس به زیارت، عتبه بوسی، اقامهٔ جماعت و پاسخ به استفتاءات اشتغال داشته، شب دوّم جمادی الاولی به سوی نجف اشرف عزیمت نمود و روز بیست و پنجم رجب در میان استقبال بی سابقهٔ مردم وارد نجف اشرف شد.(1)

شب اوّل محرّم بیمار شد و سرانجام در هجدهم محرم 1323 1323 ه. روح شریفش به ملکوت اعلی پرکشید.(2)

بعداز ظهر روز شنبه 18 محرم الحرام حالش دگرگون شد و آثار مرگ در چهره اش ظاهر گردید.

یکبار دیگر دعای عدیله را با توجه خواند، آنگاه نور دیده اش مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبداللّه ممقانی را مخاطب قرار داده فرمود:

«فرزندم من برای شما چیزی از مال و منال دنیا فراهم نکردم، ولی شما را به خدای بزرگ می سپارم».

آنگاه دیدگان نافذش را به سوی آسمان دوخت و یکبار دیگر کلمهٔ طیبهٔ شهادتین را بر زبان جاری کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.(3)

یکی از صلحای نجف به نام شیخ هاشم پیکر پاکش را غسل داد، آنگاه با کفنی که مکرر در آب فرات شسته شده، با ضریح مقدس مولای متقیان، سالار

1- اعیان الشیعه: 5 / 151 .

2- معجم المؤلّفین: 3/ 241 ، ریحانة الأدب: 5 / 160 و مصفّی المقال ص 138.

3- مخزن المعانی ص 252 .

شهیدان، سردار کربلا ،کاظمین، عسکریین و حضرت رضا (علیه السلام) متبرک شده بود، کفن نمودند.(1)

آنگاه در مقبرهٔ معروفش که دو ماه پیش از وفاتش توسط یکی از مقلدین آن مرحوم تهیه شده بود، پس از آنکه با تربت حضـرت سیّدالشهداء (علیه السلام) متبرک شده بود، به خاک سپرده شد.(2)

نگارنـده در فروردین ماه 1357 ش . که توفیق تشـرّف به عتبـات عالیات نصـیبش گردیـد، مکرّر در مقبرهٔ مرحوم ممقانی حضور یافته، نثار فاتحه نمود.

مقبرهٔ وسـیعی بود که گنبد رفیعی داشت، قبر مرحوم آیت اللّه ممقانی، همسـرانش، فرزندش آیت اللّه حاج شـیخ عبداللّه ممقانی (صاحب تنقیح المقال) با همسر ، امّ الزوجه و ابو الزوجه اش مرحوم کوزه کنانی و جمعی دیگر از خویشان نزدیکش در آنجا مدفون می باشند.

از مرحوم آیت اللّه ممقانی آثار علمی فراوانی به یادگار مانده، که از آن جمله است:

1 – بُشری الوصول الی أسرار علم الاصول، در هشت مجلد.

2 – ذرائع الأحکام، در شرح شرایع الاسلام، در 14 مجلد.

3 – غایة الآمال، در شرح مکاسب.

4 – اصالة البرائة

5 – تقریرات دروس اساتیدش در فقه اصول و رجال.

شرح حال ایشان علاوه بر کتاب ارزشـمند « مخزن المعانی » که توسط فرزند ارجمندش در این رابطه نگارش یافته، در منابع فراوانی آمده، که از آن جمله است:

1 – احسن الودیعه 1 / 137.

2 – أعلام زرکلی: 2 / 197 .

1– همان مدرک ص253 .

2– ریحانة الأدب: 5 / 160.

3 - أعيان الشيعه 5 / 150 .

4 - رجال الفكر: 395 .

5 - ريحانة الأدب: 5 / 159 .

6 - علمای معاصرين: 80 - 83 .

7 - الفوائد الرضويه: 102.

8 - ماضی النجف و حاضرها: 3/ 252 - 255 .

9 - مصفی المقال: 138 .

10 - معارف الرّجال : 1 / 243 - 245 .

11 - معجم المؤلفين: 3 / 241.

12 - نقباء البشر: 1 / 409 - 411 .

* * *

در ايـام تنظيم مطـالب كتـاب از افراد مختلفی شـنيده بودم كه جسـد پاک و مطهر مرحوم آيت اللّه ممقانی سالها بعـد از رحلتش تر و تازه مشاهده شده است، از حفيد بزرگوارش، اسوه تقوی و فضيلت آيت اللّه حاج شيخ محي الدين ممقانی استفسار نمودم، فرمودند:

در حدود 1388 ه. كه 65 سال تمام از وفات آن فقيد سـعيد می گذشت، تصـميم گرفتم كه مقبره را توسـعه داده، تعدادی لحد برای ديگر افراد خانواده تهيه نمايم.

در يكی از روزهائی كه كارگرها مشغول كار بودند، ديوار لحد ايشان فرو ريخت و جسد پاک و مطهرش ظاهر گرديد.

گذشـته از كارگرها، جمعی از اعلام و متـدينين نيز جسـد پاک آن اسوۀ تقوی و فضـيلت را تر و تازه مشاهـده كردند كه حتی رنگ كفن نيز تغيير نيافته بود.

جالب توجه است كه فرزنـد بزرگوارش مرحوم حاج شـيخ عبـداللّه ممقانی اين موضوع را پيش بينی كرده و در كتاب «مخزن المعانی » كه 42 سال قبل از كشف

جسد مطهر مرحوم ممقانی به چاپ رسیده، می نویسد:

«بدانکه رحلت مرحوم پدرم با مرض اسهال از سعادت او بود، این مرض مرضِ مبارکی است، زیرا:

اولاً : امام کاظم (علیه السلام) کسی را که با این مرض (مطبون) از دنیا برود، در عِدادِ شهیدان شمرده است.

ثانیاً: تا جائی که من اطلاع دارم بسیاری از صلحای علما با این مرض در گذشته اند، مانند: شیخ انصاری، سید علی شوشتری، سیّد علی حلو، شیخ لطف اللّه مازندرانی، شیخ محمد حسین کاظمینی، شیخ محمد طه نجف و امثال آنها.

ثالثاً: قاعده اش هم همین است زیرا به وسیلهٔ اسهال فضولات معده و رطوبتهای بدن خارج می شود، دیگر چیزی در جسد باقی نمی ماند که پیکر انسان را در قبر آلوده سازد و یا موجب پوسیدن آن باشد.

این یکی از الطاف خداوند متعال است، زیرا این مقدمه و زمینه سازِ مشیّت حق تعالی، در رابطه با نپوسیدن پیکر پاک صالحان می باشد» (1).

این پیش بینی 42 سال بعد از چاپ کتاب و 37 سال بعد از رحلت مؤلّف، به حقیقت پیوست و پیکر پاک و مطهر آن اسوهٔ تقوی و فضیلت 65 سال بعد از رحلتش تر و تازه کشف شد.

* * *

95 - سید مرتضی رضوی کشمیری

جسد پاک و مطهر سیّد مرتضی رضوی، متوفای 1323 ه. بعد از بیست سال تر و تازه بود.

سیّد مرتضی رضوی اسطورهٔ زهد و تقوی، اسوهٔ کمالات و فضیلتها، در

1- مخزن المعانی ص 252 .

هشتم ربیع الثانی 1268 ه. در لکهنو - هند - متولد شد، مقدمات را در محضر پدر بزرگوارش سید مهدی رضوی (متوفای 1314 ه.) و دائی گرانقدرش سید ابوالحسن رضوی (متوفای 1313ه.) بنیانگذار سلطان المدارس در لکهنو، فرا گرفت.

مرحوم سید مرتضی پیش از آنکه به حد بلوغ برسد بر غالب کتب درسی شرح و حاشیه نوشت، تعداد تألیفات ایشان پیش از بلوغ، بالغ بر سی جلد است که اسامی آنها را لکهنوی در تکمله آورده است.(1)

در اوایل بلوغ در خدمت دائی دانشمندش به عتبات عالیات مشرّف شد و از محضر فاضل اردکانی، میرزای شیرازی، میرزا حبیب اللّه رشتی، سیّد حسین کوهکمری و شیخ محمد کاظمینی خوشه چینی کرده، به عالیترین مراتب علم و تقوی نائل آمد.

سرانجام در 10 شوّال 1323 ه. در کاظمین (علیهما السلام) وفات کرده، جسد شریفش به کربلای معلی انتقال یافته، در حجرهٔ چهارم صحن مطهر - از طرف زینبیه - مدفون گردید.(2)

برای آن اسوهٔ تقوی و فضیلت کرامتهای فراوانی نقل شده، که تعدادی از آنها را صاحب تکمله آورده است. (3)

یکی از کرامتهای آن عالم ربانی پدیدار شدن جسد مطهرشان به صورت تر و تازه پس از 20 سال می باشد.

حفید نامی و سمی گرامی ایشان: آقای سیّد مرتضی رضوی، صاحب کتاب ارزشمند « مع رجال الفکر فی القاهره » و منشاء خدمات فرهنگی و تبلیغی فراوان در نجف و قاهره، که از هر جهت مورد اعتماد و استناد است، نقل فرمودند که: جسد پاک و مطهر جد ما، مرحوم سید مرتضی رضوی بعد از بیست سال، به هنگام

1- تکملهٔ نجوم السماء: ج 2 ص 226 - 228.

2- الأموات یتکلمون معنا ص 119.

3- تکملهٔ نجوم السماء: ج 2 ص 234 - 242.

دفن برخی از اعلام در آن مقبره ظاهر گردید، بدن تر و تازه بود، حتی رنگ کفن نیز تغییر نکرده بود.

سرور معظم ما از پدرشان مرحوم آقا سید محمد رضوی نقل فرمودند که می فرمود: «من پدرم و جدّم هرگز از سهمین (سهم مقدس امام (علیه السلام) و سهم سادات) استفاده نکردیم، شما نیز سعی کنید که خود را از سهمین بی نیاز کنید و از آن استفاده نکنید ».

مرحوم رضوی هرگز از غذای بازار استفاده نمی کرد و دیگران را نیز توصیه می کرد که از غذای بازار استفاده نکنند، زیرا چشم مساکین به این غذاها می افتد و قدرت تهیه ندارند.(1)

دیگر حفید گرامی اش آقا سیّد محمّد رضوی، شرح حال بسیار فشرده ای از جد بزرگوارش نوشته، در ضمن آن از پدر بزرگوارش نقل میکند که جد امجدش با مولای متقیان امیر مؤمنان (علیه السلام) سخن می گفت و پاسخ می شنید.(2)

کسانی که با کرامات بی پایان صادره از آن اسوۀ تقوی و فضیلت آشنایی دارند، این سخنان را حمل برگزاف نمی کنند .

شیخ محمد حرزالدین در شرح حال مختصری که از ایشان نوشته، مرتکب چندین اشتباه شده، از جمله اینکه تاریخ وفاتشان را در حدود 1350 ه. نوشته است(3) که چنین اشتباهی از یک مورخ در مورد یک شخصیتِ معروف معاصر بسیار شگفت انگیز است.

* * *

1- تکملۀ نجوم السماء ج 2 ص 240.

2- الأموات یتکلمون معنا ص 119.

3- معارف الرّجال: ج 2 ص 409 .

96 - پیر زنی نیک اختر

یکی از بیوتات کربلا، بیت نوّاب فتحعلی خان است که از خاندانهای بزرگ لاهور می باشند، و قصرهایشان در لاهور موجود است.

این خاندان در کربلا مؤسسه های فراوانی از درمانگاه و حسینیه و غیره ساخته اند و مقبره هائی در صحن مطهر امام حسین (علیه السلام) دارند.

مقبره ای که سیّد مرتضی رضوی کشمیری دفن شده از آنِ این خاندان می باشد.

برای نواب فتحعلی خان پیر زنی سمتِ مربیه داشته، مورد احترام این خاندان بوده است، و لذا هنگامی که این پیره زن فوت می کند، در مقبره ای که مرحوم کشمیری مدفون است، او را نیز به خاک می سپارند.

خطیب توانا آقای سید حسن کشمیری برای نگارنده نقل فرمود که به هنگام مرمت قبور صحن مطهر ، قبر جدّم سیّد مرتضی و این پیره زن ظاهر گردید که هر دو تر و تازه بودند، و من در خدمت پدرم در آنجا حضور داشتم، چون از خصوصیات زندگی آن پیره زن جویا شدم معلوم شد که هرگز نماز شبش ترک نشده، و هرگز نماز صبحش قضا نشده بود.

* * *

97 - میرزا علی محمد جیلانی

جسد پاک و مطهر مرحوم میرزا علی محمد جیلانی بعد از 75 سال تر و تازه پدیدار شد.

به طوری که قبلاً توضیح دادیم، جیلان دهی جزء بلوک چهارگانهٔ دهستان مرکزی بخش میامی شهرستان شاهرود است است.(1)

در این آبادی که در 60 کیلومتری شاهرود قرار دارد، سید جلیل القدری به

1- لغتنامه دهخدا - حرف جیم - ص 192.

نام: «میرزا علی محمّد» مدفون است، که از اخیار و از سادات صاحب کرامت بوده، مورد توجه خاص اهالی آن سامان است.

این سید جلیل القدر در حدود 80 سال پیش به درود حیات گفته، در قبرستان جیلان به خاک سپرده شد.

چندی پیش اهالی روستا تصمیم گرفتند که بقعه ای بر فراز قبر شریف این سید بزرگوار بنیان نهند، به هنگام کندن پی ها، جسد این سید جلیل القدر پدیدار شد، و همهٔ اهل روستا جسد شریفش را تر و تازه مشاهده کردند.

کفن نیز نه تنها سالم بود، بلکه نوشته های روی کفن نیز تغییر نکرده بود.

آنگاه با اهتمام بیشتری به ساختن بقعه پرداختند، قبر شریف این سیّد بزرگوار به صورت مزار مورد توجهی درآمد.

این خبر را دوست دانشمندم آقای رحیمی از فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم، که خود اهل همان آبادی است، به نقل از افراد مورد وثوق برای نگارنده نقل فرمود.

* * *

98 - آخوند خراسانی

پیکر پاک آخوند ملا محمد کاظم خراسانی - صاحب کفایه - متوفای 1329 ه. بعد از 46 سال تر و تازه بود.

از مرحوم آخوند یک دختر و پنج فرزند ذکور بر جای ماند، تنها دختر ایشان «زهرا » نام داشت.

دخترِ مرحوم آخوند به سال 1308 ه. در نجف اشرف دیده به جهان گشود و در سال 1322ه. با آقای حاج شیخ اسماعیل پسر مرحوم حاج میرزا حبیب اللّه رشتی ازدواج نمود و برای آغاز زندگی مشترک خود به تهران آمد.

این زن پارسا به سال 1375ه. در تهران درگذشت و جنازه اش به نجف اشرف انتقال یافت، تا در کنار پدر، شوهر و پدر شوهرش به خاک سپرده شود.

در مقبرهٔ مرحوم آخوند تنها جای خالی طرف قبلهٔ ایشان بود، چون آن قسمت را

کندند دیوارۀ لحد مرحوم آخوند فرو ریخت و جسد مطهرش ظاهر گردید.

مرحوم حـاج میرزا هادی کفائی متوفای 1392ه. فرزنـد مرحوم حاج میرزا مهدی(1) و نوۀ مرحوم آخونـد، به داخل قبر رفته بود که جسـد عمه اش را در داخل قبر گذارد، با مشاهدۀ این صـحنه از قبر بیرون آمده به تشییع کنندگان اعلام میکند که هر کس می خواهد جسد آخوند را ببیند بیاید وارد قبر شود و جسد تر و تازه آخوند را مشاهده کند.

دهها نفر از تشـییع کنندگان و دیگر فضـلا و دانشـمندانی که در آن لحظه در صحن مطهر امیرمؤمنان (علیه السلام) حضور داشتند وارد قبر می شوند و جسد پاک و مطهر مرحوم آخوند را تر و تازه مشاهده می کنند.

آقای میرزا هادی می گوید: به بدن جد بزرگوارم دست زدم بدن تر و تازه بود، انگشتهایش را شمردم همه کامل و سالم بود، دست او را بلند کردم و روی شانۀ دخترش نهادم، آنقدر نرم و سالم بود که همانند دست یک فرد زنده روی شانۀ دخترش قرار گرفت .

همـۀ کسانی که جسـد مرحوم آخوند را پس از گذشت 46 سال مشاهـده کرده انـد، تأکیـد می کنند که بدن آنقدر تر و تازه بود که گوئی در بستر خود آرمیده است فقط تنفّس نداشت.

از افرادی که به هنگام پدیدار شدن جسد آخوند حضور داشتند، آقای حاج سیّد مهدی طاشی از علمای مقیم شاهرود می باشد که نگارنده تلفنی با ایشان تماس گرفت، و ایشان بر صحت آن تأکید کردند.

از دیگر شاهدان عینی حاج سید مهدی ،بجنوردی، فرزند مرحوم حاج میرزا حسن بجنوردی است .

1- آقای حاج میرزا مهدی فرزند ارشد مرحوم آخوند، به سال 1292 ه. در نجف اشرف متولد، و روز جمعه سوّم جمادی الثانی 1364 ه. در تهران درگذشت.

آیـة اللّه حاج سـیّد محمّـد باقر مصـطفوی مقیم کاشان از ایشان نقل کردند که وارد قبر شده، جسد تر و تازهٔ مرحوم آخوند را به چشم خود دیده است.

از دیگر شاهدان عینی مرحوم آقا سید جعفر مرعشی است.

آیت اللّه حاج سـیّد محمـد علی ابطحی از ایشان نقل فرمودند که گفت: وارد قبر شده، جسد تر و تازه مرحوم آخوند را به چشم خود دیدم، یک انگشتری هم به دست مبارکش بود.

مشاهدات مرحوم حاج میرزا هادی را دوست دانشـمندم حجّة الاسـلام والمسلمین آقای شیخ عبدالرّضا کفائی، فرزند برومند مرحوم حاج میرزا احمد کفائی(1) بدون واسطه از پسر عمویش آقای حاج میرزا هادی استماع نموده، و با دقت و اعتنای خاص خود برای نگارنده نقل فرمود.

فشـردهٔ این داستان را آقای عبد الحسین مجید کفائی(2) در کتاب زنـدگانی مرحوم آخوند، بدون واسـطه از عمویش آقای میرزا هادی نقل کرده است.(3)

این داستان در میان فضلای نجف اشرف مشهور است و فشردهٔ آن در مقدمهٔ کتاب «کفایة الاصول » آمده است.(4)

99 - سید حسین قزوینی

جسد پاک و مطهر مرحوم سـیّد حسـین بن سـیّد علی بن سیّد حسن بن میر فاضل ،قزوینی متوفای 1332ه. بعـد از چهارده سال تر و تازه بود.

مرحوم آقا سیّد حسین ،قزوینی مشهور به «شیر خورشیدی » از مجتهدین

1- آقای حاج میرزا احمـد کفائی سومین فرزنـد مرحوم آخونـد به سال 1300 ه. در نجف اشـرف متولّـد و در هفتم ذیقعده 1391 ه. در مشهد مقدس در گذشت.

2- آقای عبد الحسین مجید کفائی، نوهٔ پسری مرحوم حاج میرزا مهدی ،کفائی و نوه دختری مرحوم حاج میرزا احمد کفائی می باشد.

3- مرگی در نور ص 424 .

4- کفایة الاصول: ج 1 ص 17 .

نامی قزوین بود، در مشروطه صغیر شرکت فعّال داشت، ریاست انجمن ولایتی با او بود.

هنگامی که مجلس را به توپ بستند او عزلت انتخاب کرد، از صحنهٔ سیاست کنار رفت و در مشروطهٔ کبیر هم مداخله نکرد.(1)

پدرش سید علی قزوینی از علمای برجسته و وعاظ شایستهٔ قزوین بود، در مشهد مقدّس درگذشت و در ایوان طلا مدفون گردید .

فرزندش مرحوم سید جعفر علوی نیز از فضلای قزوین بود .

برادرزاده اش حاج سید مهدی حائری قزوینی از فضلای برجسته، خطبای شایسته و نویسندگان پرارج حوزهٔ علمیهٔ قم است.

از مرحوم سید حسین قزوینی شرح لطیفی بر قصیدهٔ عینیهٔ حمیری به یادگار مانده، که به زیور طبع نیاراسته، دستنویس مؤلف در کتابخانهٔ برادرزاده اش موجود است .

مرحوم سید حسین در شب عرفهٔ 1332ه. در سن 52 سالگی درگذشت.

جسد شریفش به رسم امانت در زادگاه خود قزوین به خاک سپرده شد تا به هنگام مقتضی به عتبات عالیات انتقال داده شود.

چهارده سال بعد هنگامی که قبر شریف را شکافتند، با جسد تر و تازه این عالم ربانی مواجه شدند.

چند روزی پیکر پاک ایشان بر روی زمین ماند تا اهالی متدین قزوین و حومه بیایند و جسد صحیح و سالم ایشان را از نزدیک مشاهده کنند.

انتشار این خبر در منطقه در ابعاد گسترده آنقدر مؤثر واقع شده بود که بهائیان به فکر چاره جوئی افتاده، شایع کرده بودند: مسلمانها جنازهٔ تازه ای گذاشته، ادعا می کنند که این مردهٔ چهارده سال پیش است!!

1- مینودر: ج 1 ص 376 .

آنگاه پیکر پاک ایشان از قزوین تا سلطان ،آباد که حدود 10 کیلومتر است ، بر روی دست تشییع شد، و از آنجا به نجف اشرف انتقال داده شد.

همهٔ این معلومات را اخوی زادهٔ معظم ایشان که از هر جهت قابل اعتماد و استناد است، در اختیار نگارنده گذاشت و بر صحت هر فرازی از آن تأکید کرد.

* * *

100 - ضیائی دزفولی

پیکر پاک عالم وارسته و شاعر برجسته، مولی محمد رشید دزفولی، متوفای 1332 ه. 42 سال بعد از وفاتش تر و تازه پدیدار گردید.

این عالم ربّانی طبعی رسا، بیانی شیوا، افکاری بلند و ذوقی لطیف داشت و در اشعار خود به «ضیائی » تخلّص می جست.

مرحوم ضیائی به سال 1247 ه. در دزفول دیده به جهان گشود، مدتی در زادگاهش به تحصیل کمالات پرداخته، از محضر مرحوم « سید حسین گوشه » کسب فیض نموده ، به نجف اشرف مهاجرت کرده، از خرمن علمی مرحوم شیخ مرتضی انصاری خوشه ها چید.

پس از ارتحال ایشان به سامرا مشرّف شده از محضر پرفیض میرزای شیرازی مستفیض گردید.

آنگاه به نجف بازگشته از محضر سیّد مرتضی کشمیری برخوردار شد.

مرحوم ضیائی با آن مقام رفیع و قدرت فقهی منیعی که داشت، هرگز از سهم مقدس امام (علیه السلام) استفاده نکرد، بلکه در کنار درسهای طاقت فرسای حوزه، کار می کرد و از دسترنج خود هزینه زندگی اش را تأمین می کرد.

او زندگی بسیار ساده ای داشت، اسوهٔ زهد و تقوا بود، و در نهایت پارسائی و مناعتِ طبع زندگی می کرد.(1)

1- نقباء البشر : ج 2 ص 725 .

مرحوم ضـیائی شاعری برجسـته بود، دیوان شـعری در مدایح و مراثی اهلبیت عصـمت و طهارت از او به یادگار مانده که یکبار در بمبئی (1330 ه.) یکبار در تهران (1363 ه.) و اخیراً در دزفول (1402 ه.) تحت عنوان « زهرائیه » به طبع رسیده است.

مرحوم ضـیائی پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد از شیخ انصاری و میرزای شیرازی(1) به دزفول بازگشت و به ترویـج دین تدریس علوم دینی، ارشاد خلق و اقامهٔ جماعت پرداخت.

او پس از 85 سال تلاش در راه خشنودی پروردگار سرانجام در سال 1332 ه. وفات کرد(2) و در مقبرهٔ استادش مرحوم سید حسین گوشه، در نزدیک مسجد لبِ خندق به خاک سپرده شد.

به طوری که در ضـمن گفتگو از «سید حسین گوشه » یادآور شدیم، به سال 1374 ه. این مقبره در مسـیر خیابان قرار گرفت و به کلی ویران گردید.

اهالی متدین و فضـیلت دوست دزفول قبر شـریف مرحوم ضیائی و دیگر شخصیتهای مدفون در این مقبره را نبش کردند تا اجسادشان را به جای دیگری منتقل کنند.

با کمال تعجب مشاهده کردند که پیکر پاک این عالم وارسته و شاعر برجسته پس از گذشت 42 سال تر و تازه است.

آنگاه پیکر پاک ایشان و اسـتادش سـیّد حسـین گوشه و دیگر علما و صلحای مدفون در این مقبره را به «مسجد ملاً حاجی » انتقال داده در حریم آن مسجد به خاک سپردند.

این داستان را برای نخستین بار از خطیب توانا آقای مجاب شنیدم، سپس

1- مقدّمه زهرائیه، صفحهٔ « ه ».

2- الذریعه: ج 9، بخش دوم، ص 632.

روز پنجشنبه 16 محرم 1416ه. تلفنی بـا عالم گرانمایه حاج سـید محمـد جواد شـریعتی در دزفول تماس گرفتم، ایشان که خود یکی از شاهدان عینی هستند، بر صحت آن تأکید کردند و فرمودند: من پیکر پاک مرحوم ضیائی را به چشم خود دیدم جسد کاملاً تر و تازه بود.

به هنگام گفتگو از مرحوم سید حسین گوشه متن کامل اظهارات ایشان را آوردیم.

* * *

101 - سید اسد اللّه اشکوری

پیکر پاک فقیه گرانقدر سید اسداللّه بن سیّد عباس اشکوری، متوفای 1333 ه. پس از 16 سال تر و تازه پدیدار گردید.

مرحوم اشـکوری از تبار میر بزرگ صاحب مزار معروف در «آمل» در اشـکور دیـده به جهان گشود، برای ادامـهٔ تحصـیل به قزوین رفته، از محضـر سیّد علی، صاحب حاشیه بر قوانین، استفاده ها نموده، سپس رهسپار نجف اشرف شده، از خرمن علمی مرحوم حاج میرزا حبیب اللّـه رشـتی خـوشه هـا چیـده، تقریرات اسـتادش را به رشـته تحریر درآورده، به تـألیف و تـدریس پرداخته، در حرم مطهر مولاـی متقیـان امیرمؤمنان (علیه السـلام) در قسـمت بالای سـر اقامه جماعت نموده، تا در ذیقعده 1333 ه. به درود حیـات گفته، در یکی از مقبره هـای صحن مطهر که به مقبرهٔ اشکوری معروف شده، به خاک سپرده شد.(1)

پس از درگذشت ایشان برادرش سیّد حسین اشکوری در جای ایشان به امامت پرداخت .

مرحوم سید حسین نیز همانند برادرش در اشکور دیده به جهان گشوده، در قزوین در محضر سیّد علی صاحب حاشیه به تحصیل پرداخته، سپس به

1- نقباء البشر: ج 1 ص 138 .

نجف اشـرف مهاجرت نموده، از محضر حاج میرزا حبیب اللّه رشتی، شیخ عبداللّه مازندرانی، آخوند خراسانی، سیّد محمد کاظم یزدی، شیـخ محمـد حسن ممقـانی و آغـا رضـا همـدانی اسـتفاده ها نموده، به تألیف و تـدریس پرداخته، آثار فراوانی از جمله حاشـیه بر رسائل، مکاسب و کفایه از خود به یادگار نهاده است.

مرحوم سـید حسین اشکوری در 13 شوّال 1349 ه. در کـاظمین به درود حیـات گفت، جنازه اش به نجف اشـرف حمل شـده، در بقعهٔ برادرش مرحوم سید اسداللّه به خاک سپرده شد.(1)

پسـرش سـید هادی اشـکوری که خود عالمی جلیل القدر بود، و آثار ارزشـمندی چون: الافاضات الغرویه، و الاسـلام و الشّیعه به رشـتهٔ تحریر درآورده(2) وارد قبر شد که جسد پدرش را در قبر بگذارد.

در آن هنگام دیوارهٔ لحد فرو ریخت و جسد عمویش مرحوم سـید اسداللّه تر و تازه پدیدار گردید، حتی کفن نیز سالم مانده بود، جز این که رنگش به زردی گراییده بود.

البته احتمال این معنی هست که جنس کفن از اوّل زرد باشد، زیرا در آن ایام کرباسهای زرد مرسوم بوده است.

پدیدار شدن جسد مرحوم سـید اسداللّه را از افراد مختلفی شـنیده بودم تا اخیراً به حاج آقا ضـیاء اشـکوری که از فضـلاء و مدرسـین حوزه علمیهٔ قم می باشند، مراجعه نمودم، ایشان این داستان را بدون واسطه از آقای سید هادی اشکوری نقل فرمودند.

مرحوم سید اسداللّه عموی مادر معظم له می باشد.

* * *

1- نقباء البشر: ج 2 ص 590 و ریحانة الأدب: ج 1 ص 135.

2- الذریعه: ج 2 ص 62 و 255.

102 - سید علی داماد

پیکر پاک سیّد علی داماد، متوفّای 1336ه. پانزده سال بعد از وفاتش تر و تازه پدیدار گردید.

سیّد علی، فرزند سیّد محمد، فرزند سیّد علی رضوی در سنهٔ 1275ه. در تبریز دیده به جهان گشود، مقدّمات را در مدرسهٔ طالبیه فرا گرفت، برای تکمیل کمالات راهی نجف اشرف گردید، از محضر مرحوم سیّد حسین کوهکمری، میرزا حبیب اللّه رشتی، شیخ هادی تهرانی و شیخ محمد حسن ممقانی کسب فیض نموده، آنگاه به افتخار دامادی مرحوم ممقانی مفتخر گردید و از این جهت به «سید علی داماد» اشتهار یافت.

در حوزه های علمیه به عنوان یک شخصیت ممتاز علمی با اطلاعات وسیع، دقت نظر و استحکام رأی شناخته شد، سالیان متمادی به تحقیق، تألیف، تدریس و تربیت شاگرد پرداخت، گروهی از اهالی تبریز و آذربایجان شوروی از او تقلید کردند و رسالهٔ عملیه اش، در عهد مرحوم ممقانی، به سال 1321 ه. در تبریز به چاپ رسید.(1)

از دیگر آثار علمی ایشان «مصباح الظلام» در شرح شرایع الاسلام در شش مجلد، تقریرات اصولش در سه مجلد و کتابی در رجال و درایه می باشد.(2)

شیخ آغا بزرگ تهرانی پس از ستایش فراوان از مدارج علمی ایشان می نویسد:

مرحوم سید علی داماد به زیور تقوا و پرهیزکاری آراسته بود، اخلاقی نیکو، سینه ای فراخ، رأیی صائب و عقلی وافر داشت، در زندگی زاهد پیشه بود، با آنهمه وجوه شرعیه ای که به دستش می رسید، زندگی بسیار ساده و بی آلایشی داشت، جز

1- مصفّی المقال ص 304 .

2- الذریعه: ج 8 ص 55 و ج 21 ص 112.

در مقام ضرورت از حقوق شرعیه خود استفاده نمی کرد، و به هنگام ضرورت نیز به حداقل آن قناعت می کرد.(1)

هنگـامی که آتش جنگ با انگلیس شـعله ور شـد، مرحوم داماد یکی از پیشـتازان جنگ بود،(2) و شـرکت در جبهـهٔ جنگ را بر اقامت در نجف اشـرف ترجیح داد، او به همراه شـریعت اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، سید مهدی حیدری، سیّد عبد الرّزاق حلو، و جمعی دیگر از بزرگان در پیشاپیش مجاهدان در جبهۀ « قرنه » و « عماره شـرکت نمود چنانکه سـیّد محمد سـعید حبوبی و شیخ باقر حیدر در جبهۀ « شعیبیه» ، شـیخ مهدی و شـیخ محمد خالصـی، شـیخ جعفر راضـی و سـیّد محمد – پسـر صاحب عروه – نیز در جبهۀ « حویزه» و دیگر زعمای حوزه ها نیز در دیگر جبهه ها شرکت نمودند. (3)

بزرگان حوزه علمیه نجف در این نبرد خانمانسوز که به « ثورۀ عشـرین » معروف شده، شرکت فعّال کردند و استقلال عراق را حفظ نمودند و امروز تاوان آنهمه ایثار و فداکاری را می دهند و به تعبیر یکی از مراجع بزرگ: «مثلِ ما مثلِ مرغ است، هم در عروسی سر میبرند هم در سوگواری» .

پس از مراجعت به نجف اشرف، روز 22 صفر 1336 ه. هنگامی که یک فروند هواپیمای اکتشافی انگلیس را بر فراز نجف اشـرف مشاهده کرد، نـایرۀ غیرت و حمیتش شـعله ور گردیـد، فریاد جانکاهی از سویـدای دل برآورد و پیکر بی جانش نقش برزمین شـد و طایر روحش به سوی ملکوت اعلی پرکشید.

مردم متـدین و فضـیلت دوست نجف اشـرف، با تجلیل فراوان پیکر شـریفش را تشـییع کردنـد و در ایوان خاص علماء، در صـحن مقدس مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپردند.

1- نقباء البشر: ج 4 ص 1526.

2- موسوعة العتبات المقدّسه: ج 8 ص 323.

3- نقباء البشر: ج 4 ص 1526 .

پانزده سال بعـد به هنگام دفن یکی از علما در کنار قبر ایشان، پیکر پاکش تر و تازه پدیـدار گردید، حتی آثار حنا در محاسن شـریفش باقی بود.

این داسـتان را سـبط گرامی ایشان آقا سید حسین شیرازی – مقیم مشهد – از طریق مادرش از جد گرامی اش مرحوم سید حسین داماد، که یکی از شاهدان عینی بود برای نگارنده نقل کرد.

* * *

103 – ثقة الاسلام شهید خوانساری

جسد پاک و مطهر حاج سیّد محمد مهدی خوانساری، مشهور به: « ثقة الاسلام شهید » مستشهد 1336 ه. پس از نُه سال تر و تازه بود.

مرحوم حاج سیّد محمّد مهدی، از خاندان صاحب روضات، فرزند حاج میرزا جعفر مجتهد خوانساری، به سال 1263 ه. در خانواده علم و تقوی در خوانسار دیده به جهان گشود، مقدمات را در زادگاه خویش فرا گرفت، برای ادامه تحصیلات راهی نجف اشرف گردید.

ایشان علم و تقوی را در هم آمیخت، در دانش و پارسائی به مقامی والا رسید، در خطابه و قلم سهمی وافر داشت، به مقتضیات زمان بصیر بود، شجاعت، سخاوت و دیگر فضائل برجستهٔ اخلاقی، او را به صورت روحانی مقتدر و متنفّذ در آورد.

در عهد ناصـرالدین شاه به درخواست علمای تهران از عراق به ایران آمد، در تهران استقبال شایانی از ایشان به عمل آمد، پس از چند روز به زادگاه خود «خوانسار » رفت و در آنجا رحل اقامت افکند.

اعتماد السـلطنه که در آن ایام حاکم خوانسار بود و با آن مرحوم ملاقات می کرد شـرح مبسوطی از خصوصـیات زنـدگی ایشان را در کتاب خود «خاطرات و یادداشتها» آورده از جمله می نویسد :

در کتابخانهٔ سیّد شاید پنجهزار جلد از کتابهای نفیس موجود بود. می توانم

بگویم سفر خانه و آشپزخانهٔ سید را هیچکدام از رجال ایران نداشتند، نوکران او همه متحدالشکل لباس می پوشیدند، منشیان متعددی به کار رعایا رسیدگی می کردند، میزبانان متعددی از میهمانان به فراخور شأنشان پذیرائی می کردند... .

از مراجع بزرگ تقلید اجازهٔ اجتهاد داشت، به زبانهای عربی و فرانسه آشنا بود.

او هزینهٔ تحصیلی پنج نفر را به عهده گرفته بود که طب جدید را بخوانند و دکتر شوند.

سخاوت و گذشتی که از سیّد دیدم، از هیچکس ندیدم و نشنیدم.

جذبهٔ عجیبی در چشمانش مشاهده می شد .

دو سال در آن حدود حکومت کردم، از مصاحبت سیّد خیلی مستفیض شدم».(1)

در سال 1336 ه. قحطی و خشکسالی در حومهٔ خوانسار پدید آمد و گرانی عجیبی شد .

سید در خارج از خوانسار در مجاورت املاک بختیاریها املاک فراوان داشت، غلات و دیگر حبوبات آنها را جمع می کرد و در اختیار فقرا و مستمندان قرار می داد.

سید از مرگ مردمی که از گرسنگی چون برگ خزان بر زمین می ریختند رنج می برد، و لذا دستور می داد که غلات و سایر حبوبات به نرخ عادله در اختیار نانوایان قرار بگیرد.

صمصام السلطنه که در آن ایام تازه به نخست وزیری رسیده بود، در خوانسار انبارهای فراوانی داشت که در آنها غلات زیادی احتکار کرده بود.

او مطمئن بود که با آن قدرت و نفوذی که سیّد در خوانسار دارد، به دستور سید انبارهای احتکاری او روزی باز شده به نرخی عادله در اختیار فقرا و بینوایان قرار خواهد گرفت، و لذا در نزد « احمد شاه» از سیّد سعایت کرد و او را مخالف

1- مناهج المعارف، مقدّمه، ص 211 .

دولت و نظام قلمداد نمود.

وثوق الدوله که از ارادتمندان سید بود، اهداف شیطانی صمصام السلطنه را به اطلاع شاه رسانید.

احمد شاه دستور داد تلگرافی به حاکم خوانسار مخابره کنند که سید را با احترام تا طهران بدرقه کند، تا حضوراً مطالب مطرح شود.

صمصام السلطنه که از ملاقات سید با شاه بر خود نگران بود، به حاکم خوانسار دستور داد که اول سید را به دار بزند، سپس تلگراف شاه را در دفاتر حکومتی ثبت نماید.

پس از زد و خورد فراوانی که بین طرفداران سید با نیروهای دولتی رخ داد، سید دستگیر شد و بلافاصله به دار آویخته شد.

پس از شهادت سیّد تلگرافی به تهران مخابره کردند که تلگراف همایونی چند ساعت پس از از قتل سیّد واصل گردید.

بعد از شهادت مظلومانهٔ ثقة الاسلام خوانساری عمّال صمصام السلطنه خانه و کاشانه سیّد را آتش زدند، کتابهای نفیس و کلیهٔ اموال سید را به یغما بردند.

اعظام الوزاره از طرف دولت برای رسیدگی به پروندهٔ قتل مرحوم ثقة الاسلام شهید به خوانسار اعزام شده، جریان را از نزدیک مشاهده کرده، شرح مفصلی در این رابطه به رشتهٔ تحریر در آورده است.(1)

پس از آنکه مرحوم ثقة الاسلام شهید در سال 1336 ه. مظلومانه به دار آویخته شد جسد شریفش را در مقبرهٔ برادرش مرحوم حاج میرزا محمد تقی در قبرستان «پشت بازار» خوانسار به امانت به خاک سپردند، تا به هنگام مقتضی به نجف اشرف حمل شود.

به سال 1345 ه. که نُه سال تمام از شهادت او می گذشت قبر او را شکافتند

1- خاطرات من یا تاریخ صد سالهٔ ایران ص 463 - 471 .

تا جنازه اش را به نجف حمل کنند، پیکر پاک و شـریفش را تر و تازه یافتند، گوئی همین امروز از دنیا رفته است. هیچگونه تغییر و دگرگونی در پیکر آن مرحوم پدید نیامده بود.

از جمله کسانی که در تشـییع جنازه او در نجف اشرف حضور یافته، و جسد را مشاهده کرده بود، مرحوم آیت اللّه مرعشی بود که مراتب را به خط خود نوشته، در اختیار حفید گرامی آن رادمرد شهید، آقای حاج سید احمد روضاتي قرار داده است.

آقای روضاتی نیز دستنویس آن مرحوم را در مقدمهٔ کتاب ارزشمند « مناهج المعارف » عیناً گراور نموده است.

مرحوم آیت اللّه مرعشی در این رابطه می نویسد:

«حقیر در نظر دارم جسد شریف ایشان را که پس از چند سال که به نجف اشرف حمل نموده بودند ، هیچگونه عیب نکرده بود.

در خدمت مرحوم استاد آیة اللّه آقای آقا ضیاء الدین عراقی در تشییع بودیم و خود حقیر کاملاً واقف شدم به سالم ماندن جسد ».(1)

آنگاه جسد پاک و مطهر ایشان را در وادی السلام نجف اشرف در مقبرهٔ پدرش مرحوم آقا میرزا جعفر مجتهد به خاک سپردند.

* * *

104 - شریعت اصفهانی

پیکر پاک حاج شیخ فتح اللّه، مشهور به «شریعت اصفهانی » بعد از 25 سال تر و تازه پدیدار گردید.

نسب شریعت اصفهانی به خاندان بزرگ نمازی شیرازی می رسد.

به سال 1266 ه. دیده به جهان گشود، تحصیلاتش را در اصفهان به کمال

1- مناهج المعارف، مقدمه، ص 214.

رسانید، در سی سالگی رهسپار عتبات عالیات گردید.

مدتی به درس حاج میرزا حبیب اللّه رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی رفته، مورد توجه هر دو استاد قرار گرفت .

آنگاه مشغول تدریس و تألیف گردید و در اقطار و اکناف جهان تشیع دلهائی را به سوی خود جلب نمود .

پس از ارتحال مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی به مرجعیت عامه رسید، جز این که اجل مهلت نداد و شش ماه بعد از ایشان در شب یکشنبه هشتم ربیع الثانی 1339 ه. دارفانی را وداع کرد و طی مراسم باشکوهی در یکی از حجرات شرقی صحن مطهر مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

از مرحوم شیخ الشریعه آثار فراوانی در فقه، اصول، قواعد فقهیه، کلام، تفسیر، قرائت و حکمت برجای مانده است.

جامعیت مرحوم شریعت اصفهانی در حدی بود که کتاب مبسوطی در قرائت « مَلِک » و « مالک » نوشته، و آن را « انارة الحالک، فی قرائة مَلِک و مالِک » نام نهاده، بعد از تمهید 10 مقدمه، 12 دلیل آورده که قرائت « مَلِک » بر قرائت «مالک» ارجحیت دارد.(1)

مرحوم شریعت حافظه ای بسیار قوی داشت، که از خوارق عادت و از عجائب خلقت به شمار می آمد.(2)

شیخ الشریعه به سال 1313 ه. به زیارت خانه خدا رفت، در این سفر با گروهی از علمای اهل سنت به بحث و مناظره پرداخت، که همگی تحت تأثیر احاطهٔ شگفت او بر همهٔ مسائل فقهی و عقیدتی قرار گرفتند.

مناظرات او با سیّد محمود شکری ،آلوسی، صاحب تفسیر آلوسی مشهور است.

1- الذریعه: ج 2 ص 353 .

2- ریحانة الأدب : ج 3 ص 207 و احسن الودیعه: ج 1 ص 211.

آلوسی نقدی بر مذهب شیعه نوشته به محضر شیخ الشریعه فرستاد، او نیز ردّی عالمانه بر نقد او نوشته به نزد او فرستاد.

آلوسی یکبار دیگر بر او خرده گرفت و او نیز پاسخهای استواری نوشته، برایش ارسال کرد.(1)

مرحوم شریعت اصفهانی از علمای آگاه به زمان بود که همواره وظیفهٔ مرزبانی را به بهترین وجهی ایفاء می کرد، از هر کجا رخنهای در مرز عقیده پدید می آمد، به موقع به رفع فتنه و ترمیم رخنه می پرداخت.

بعد از رحلت شیخ محمد تقی شیرازی او نهضت عراق را نیز رهبری می کرد.(2)

25 سال بعد از ارتحال مرحوم شـریعت، آیة اللّه حاج آقا حسین قمی، روز پنجشنبه 14 ربیع الاوّل 1366ه. درگذشت و عصر جمعه 15 ربیع المولود 1366 ه. طی مراسم باشکوهی آن اسطوره زهد و تقوی در کنار مرقد مطهر شریعت اصفهانی به خاک سپرده شد.

به هنگام دفن حاج آقا حسین قمی، دیوار لحد شیخ الشریعه فرو ریخت و جسد پاک و پاکیزه اش تر و تازه پدیدار گردید.

این داسـتان را گروهی از فضـلای نجف اشـرف برای نگارنـده نقل کرد، اینجانب نیز از سـبط گرامی ایشان جناب آقای «پارسا » اسـتفسار نمودم، ایشان ضمن تأکید بر صحت آن، از مادر و دائی اش نقل کردند که آنها از جمعی از شاهدان عینی شنیده اند.

* * *

105 - آقای میرزا علی اکبر اردبیلی

پیکر پاک عالم ربانی فقیه صمدانی آقای میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی، 30 سال بعد از رحلتش تر و تازه کشف شد.

1- علمای معاصرین ص 124.

2- نقباء البشر: ج 2 ص 849 .

او علاقمنـد بود که جنازه اش به کربلای معلی برده شود و در صـحن مطهر امام حسـین (علیه السـلام) زیر پای زوّار دفن گردد، ولی مردم متدیّن اردبیل از ایشان خواسـتند که اجازه دهد جنازه اش در اردبیل دفن شود، تا مردمی که از ارشاد و تبلیغ و ترویج ایشان بهره جسته اند، از فیض جوار قبر شریفش محروم نشوند.

از این رهگذر ایشان وصیت نمود که جنازه اش را به رسم امانت در اردبیل به خاک سپارند، بعد از گذشت مدت زمانی او را از قبر در آورده به کربلای معلی بفرستند.

مرحوم اردبیلی در 25 شعبان 1346ه. در گـذشت و به رسم امانت در شهرسـتان اردبیل به خاک سپرده شد، پس از 30 سال تمام لحد را شکافتنـد که اسـتخوانهایش را به کربلا منتقل کننـد، با کمال تعجب با جسد تر و تازه اش مصادف شدند و دیدند که با ریش حنا بسـته اش آرام و مطمئن در لحـد آرمیـده، حتی کفن نیز نپوسـیده است، فقـط رنـگ کفن زرد بود، آن هم معلوم نبود که آیا از اوّل زرد بوده، یا در این مدت به زردی گرائیده بود.

تربت مقدس امام حسین (علیه السلام) که روی پیشانی و دیدگانش نهاده بودند، دست نخورده در جای خود قرار داشت.

پدر ایشان آقای حاج میرزا محسن مجتهد اردبیلی از افاخم علمای آذربایجان بود، در فقاهت و دیگر فضائل مقامی بس رفیع داشت.(1)

او فرزندان دانشمند و گرانسنگی تربیت کرده بود، که با فضیلت ترین آنها مرحوم آقا میرزا علی اکبر بود.

علامه تهرانی پس از آنکه او را به عنوان «عالم متبحر » و « زعیم گرانقدر » ستوده، می نویسد:

او در سال 1269 ه. دیده به جهان گشود، تحت تربیت پدر بزرگوارش به

1- نجوم السماء: 1 / 341 .

نیکوترین شکلی پرورش یافت، مقدّمات را در محضر والد گرانقدرش فرا گرفت، برای ادامهٔ تحصیلاتش به نجف اشرف مهاجرت کرده، در حدود 12 سال از محضر مقدس حاج میرزا حبیب اللّه رشتی و فاضل شربیانی کسب فیض نموده، در سال 1311 ه. به اردبیل بازگشت.

مرحوم اردبیلی در زادگـاه خود به تعلیم ،تـدریس، تربیت طلاـب، ارشـاد خلق و تـألیف پرداخت، آثار ارزشـمندی تألیف کرد و شاگردان برجسته ای تربیت نمود.

در اردبیـل به مقامی بس رفیع رسـید، از نفوذ کلمـهٔ بسـیار نیرومنـدی برخوردار گردیـد و آوازه اش در اقطار و اکناف ایران به گوش همگان رسید.

در فقه، اصول، کلام، حـدیث و غیر آنها به مقامی بس والا رسـید، در ترویـج دین، ارشاد خلق امر به معروف و نهی از منکر و اقامهٔ شـعائر مذهبی توفیق فراوان یافت .

مرحوم اردبیلی اندامی موزون، قامتی رسا، زبانی گویا، بیانی گیرا و شیوهٔ تعبیری شیوا داشت.

او همـهٔ این اسـتعدادهای خـدادادی را در خـدمت شـرع مقـدس به کار گرفت، با نصایح بلیغ و موعظه های از دل برخاسـته اش، افراد بی شماری را با احکام شرع مبین آشنا کرد.

در سالهای 1317، 1338 و 1342 ه. به زیارت عتبات عالیات مشـرّف شـد و در 25 شعبان 1346 ه. در 77 سالگی به رحمت ایزدی پیوست.(1)

از جمله آثار ارزشمندی که از او به یادگار مانده آثار زیر است :

1 – اثبات تقلید ابتدائی میت، که در تبریز به چاپ رسیده.(2)

2 – اصول دین.

1– نقباء البشر: 4/ 1604 .

2– فهرست کتابهای چاپی فارسی: 1 / 110 .

3 – بعث و نشور، که در 550 صفحهٔ رحلی چاپ سنگی خورده.(1)

4 – عمود النور، در ردّ سه فرقه ضاله (صوفیه، شیخیه و بابیه).

5 – فتح العلوم(آموزش دین به زبان ساده برای نونهالان).

6 – کشف الخطاء، در ردّ شیخیّه .

7 – کیفیت تعلیم و تعلّم.

– مجالس الأحزان، در مقتل.

9 – معذرة العباد.

10 – رساله های فراوانی در مطالب گوناگون، چون: ربا ،زکات، مزارعه، زید و ،زینب که غالباً به چاپ رسیده،(2) و رساله اخیر در همدان به طبع رسیده است.(3)

در همهٔ منابعی که شرح حال ایشان ذکر شده، تعبیرهای زیر آمده است:

«عـالـم »، « فاضـل »، « ادیب »، « متقی » ، « زاهـد»، «نافـذ القول»، «سـلیم النفس » ، « سـریع القبول » ، «اسوهٔ زهـد، تقوی، وثـاقت و عدالت »، « عارف به کلام، حدیث، فقه، اصول و حکمت» و «ملتزم به امر به معروف و نهی از منکر».(4)

یکی از نمونه های بارز امر به معروف و نهی از منکر او، تلگراف صریح و پر محتوای ایشان به رضا خان است.

هنگامی که دژخیمان سـعودی حرم مطهر ائمهٔ بقیع را در مدینه منورهٔ با خاک یکسان کردند، مرحوم اردبیلی تلگراف مفصـلی به رضا خان مخابره نموده، او را به انجام وظیفهٔ اقدامات جدی و بین المللی تحریص کرده، از عواقب مسامحه و سهل انگاری بر حذر داشته، در آخرین فراز آن می فرماید:

1– مؤلّفین کتب چاپی: 540/4 .

2– نقباء البشر: 4 / 1606.

3– فهرست کتابهای چاپی فارسی 2 / 2232 .

4– احسن الودیعه 2 / 117 ، علمای معاصرین ص 394 و مؤلّفین کتب چاپی 4 / 540 .

« اگر اعداء دین مبین را که خارج از عقاید اسلامیه بوده، و شغل آنها اغوای مسلمین است، به حال خود واگذاشته، از حفظ ناموس شرع مبین تغافل فرمائید، عزّت پنج روزه، منقضی، مثل سابقین به تأسف

تأسف منتهی خواهد بود».

آنگاه در پایان متذکر می شود که تکلیف این پیرمرد تبلیغ و انذار می باشد و انتخاب با شماست.

حاج ملا علی خیابانی متن کامل این تلگراف را درج کرده است.(1)

کسانی که از صولت و هیبت رضاخان آگاهند، بر اهمیت این تلگراف، و شجاعت و شهامت مرحوم اردبیلی واقف می شوند و آن را از مصادیق بارز: «کلمةُ حقٍّ عندَ سلطانٍ جائر» می شمارند.

تلگراف صریح و پر محتوای آن مجاهد گرانقدر در دل سخت تر از سنگ رضا خان اثر گذاشت و وجدان خفته، بلکه مرده اش را تحریک کرد و سرانجام تصمیم گرفت که یک روز در سر تا سر ایران تعطیل رسمی و عزای عمومی اعلام شود.

روز 11 / 6 / 1304 تلگرافی به محضر آیت اللّه حاج میرزا علی اکبر اردبیلی مخابره گردید، که در ضمن آن پس از اظهار تأسف از اسائهٔ ادب وهابی ها به حرم مطهر رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) و توپ بستن روضهٔ مطهره در مدینه منوره، روز شنبه 16 صفر (1344ه.) در سرتا سر مملکت ایران تعطیل رسمی و عزای عمومی اعلام

شده است.

این تلگراف که به امضای رضا خان به عنوان «ریاست عالیه کل قوا و رئیس وزرا » مخابره شده، توسط حاکم اردبیل به محضر مرحوم اردبیلی ارسال شده است .

متن تلگراف رضا خان و اعلام حاکم اردبیل، در منابع مربوط به تاریخ اردبیل

1- علمای معاصرین ص 394 - 395.

گراور شده است.(1)

در این رابطه نامه ارزشمندی از مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم زنجانی در دست است که از نجف اشرف به محضر آیت اللّه اردبیلی نوشته است.

این نامه بیانگر عظمت علمی، معنوی و اجتماعی مرحوم اردبیلی است.

فرازهائی از این نامه را که به تاریخ 12 جمادی الثانی 1345 ه. نوشته شده، در اینجا می آوریم:

«فاجعـهٔ فجیعـهٔ مدینـهٔ طیّبه و تجاسـر فرقهٔ کافرهٔ مضـلّه وهابیه .... تکلیف اهمّی برای عموم شـیعه، بالاخص به رؤسای دین مبین و ارکان حجج اسلام و مسلمین ایجاد کرده است...

و چون اخذ نتیجه و دوای مسـئلهٔ مولمهٔ مهمه، منوط به یک نهضت اسـلامی و تعاضُد و تساعُد رؤسای دین و طراز اوّل اعلام مسلمین می باشد.

وللّه الحمد نفوذ کلمه و ریاست اسلامیه در ایران برای وجود مبارک است.

وظیفه حتمی حضرت مستطاب عالی دامت برکاته است به دولت و ملت وجوب اعادهٔ عزّ اسلامی را اعلام فرموده، به هر کیفیتی که در نظر مبارک اصلح است اقدامات کافه بفرمائید...

اعزّ اللّه تعالی بوجودکم الاسـلام و ردّ بکم کیـد الزنادقـة اللئام، و ادام ظلّکم علی المسـلمین وکافّـة الأنام و السّـلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته. الأحقر عبدالکریم الزنجاني الغروی ».

دستنویس مرحوم آیت اللّه زنجانی پس از گذشت 70 سال از حوادث مصون مانده، در تاریخ اردبیل عیناً گراور شده است.(2)

در این رابطه نامههای فراوانی از اقطار و اکناف جهان اسلام به محضر مجتهد

1- تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 133 .

2- تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 136 .

اردبیلی رسیده، از محضر ایشان برای قلع و قمع وهّابیان استمداد شده است.

مضـمون برخی از آنها، از جمله نامهٔ مرحوم حاج شـیخ طارمی از زنجان، و مرحوم حاج شیخ غلامحسین تبریزی از تبریز در تاریخ اردبیل آمده است.(1)

در حدود 1350 شمسـی نگارنده سه مسافرت تبلیغی به شهرستان اردبیل داشت و یکماه رمضان و یک دههٔ عاشورا و یک دههٔ اربعین در مسجد بزرگ اردبیل، که به مسجد آقا میرزا علی اکبر آقا معروف است، منبر می رفت، هنوز آوازهٔ آن مرحوم در میان اهل ایمان طنین انداز بود.

در آن ایام قریب پنجاه سال از رحلت آن مرحوم می گذشت ولی شرح مبارزات و مجاهدات آن فقید سعید زبانزد مردم بود.

مسـجد بزرگ اردبیـل بزرگترین مسـجد ایران است، و در آن ایام 60 سـتون داشت، که بعدها به همت مرحوم «شـیخ احمد محسـنی » و همیاری مردم متدین اردبیل تجدید بنا شد.

اهالی با ایمان اردبیل نقل میکردند که مشـتاقان بیانات مرحوم اردبیلی از دور و نزدیک در این مسـجد بسیار بزرگ گرد می آمدند و در تمام مسجد جای سوزن انداز نبود.

داسـتان کشف جسد ایشان به صورت تر و تازه پس از سپری شدن 30 سال از رحلت وی زبانزد مردم بود و گروهی از فضـلای اردبیل که هم اکنون از مدرسین حوزه علمیه قم هستند، از شاهدان عینی می باشند.

صاحب تاریخ اردبیل نیز آن را از شاهدان عینی مورد وثوق نقل کرده است.(2)

ولی ما گزارش آن را از زبان یکی از بزرگان که سالیان دراز در کربلا اقامهٔ

1- تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 137 - 139.

2- تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 148 .

جماعت می کرد و خود جسد مطهر ایشان را تر و تازه مشاهده نموده، در اینجا می آوریم:

مرحوم حـاج میرزا علی اکبر مجتهـد به احساسـات گرم مردم اردبیـل احترام گذاشـته، وصـیت کرده بود که جنازه اش را به رسم امانت در اردبیل دفن کنند، پس از سپری شدن 30 سال جنازه اش را در آورده به کربلا حمل کنند.

او وصیت کرده بود که از جنازه اش تشییع رسمی نشود و در صحن مطهر امام حسین (علیه السلام) در زیر پای زوّار دفن شود.

او کـه در 25 شعبان 1346 ه. دیـده از جهـان فرو بست جنازه اش را در مـدخلِ مسـجد بزرگ که الآن نیز محل آن مشـخص است دفن کردند.

در حدود 30 سال بعد پسرش نیز وفات کرد و در کنار پدرش مدفون شد.

روزی که مقرّر شد جنازۀ ایشان را به کربلا حمل کنند، هنگامی که لحد را شکافتند با جسد تر و تازۀ او مواجه شدند که گوئی در بستر خود آرمیده است ولی جسد پسرش که بیش از یکسال از فوتش نمی گذشت کاملاً پوسیده بود.

در آن ایام زعامت شـیعیان عراق با مرحوم آیـة اللّه میرزا عبـدالهادی شـیرازی (متوفای 1381ه.) ،بود ایشان دسـتور فرمودند که فضـلا و طلاب از جنازه ایشان تجلیل نمایند .

مرحوم حاج سید یونس اردبیلی (متوفای 1377 ه.) نیز در آن ایام به زیارت عتبات مشرف بود.

مرحوم حاج سـید یونس فرموده بود: اگر مؤمنین شخصـیت برجسـته، جهادهای ارزنده و دیگر فضایل شایستۀ ایشان را می دانستند بازار را تعطیل می کردند و به استقبال جنازه ایشان می رفتند.

اهالی کربلا با شـنیدن فرمان آیة اللّه حاج میرزا عبدالهادی وسخنان آیة اللّه حاج سید یونس اردبیلی مغازه ها را تعطیل کرده، با دسته های سینه زنی به استقبال جنازه آن فقید سعید شتافتند.

هنگامی که جنازۀ مجتهد اردبیلی رسید، دیدند که دو تا تابوت است یکی بزرگ و دیگری کوچک.

کسی که از اردبیل همراه جنازه آمده بود، برای انجام تشریفات گذرنامه در بغداد معطّل شده بود و همراه جنازه نبود، از این رهگذر تشییع کنندگان از حوادث اردبیل و سالم بودن جسد آن بزرگوار مطلع نبودند.

و لذا به اعتبار این که پسرش تازه فوت کرده، تابوت بزرگ را از آنِ پسر و تابوت کوچک را از آنِ پدر پنداشتند.

هنگامی که مطلع شدند که مرحوم حاج میرزا علی اکبر مجتهد وصیّت فرموده از جنازۀ ایشان تشییع رسمی نشود، به احترام وصیّت ایشان تابوت کوچک را بدون تشریفات به کربلا فرستادند و تابوت بزرگ را در عماری نهاده با تشریفات فراوان تا کربلا تشییع کردند.

در صحن مطهر سالار شهیدان صندوق بزرگ را برای به خاک سپردن شکافتند، با جسد تازۀ مرحوم حاج میرزا علی اکبر مصادف شدند که هنوز حنا بر محاسن شریفش جلوه گر بوده، تربت حضرت سیّد الشهداء بر فراز پیشانی و دیدگانش پابرجا بوده، گوئی در رختخواب خود آرمیده است.

ولی هنگامی که صندوق کوچک را باز کردند با استخوانهای پوسیده فرزندش مواجه شدند که از تاریخ فوتش هنوز یکسال نمی گذشت.

اگر خاک در پوسیدن و نپوسیدن مؤثر باشد، این دو پیکر در یک نقطه در کنار آرمیده بودند، و اگر عوامل ژنتیک مؤثر باشد، اینها پدر و پسر بودند و پسر این ژنها را از پدر به حکم دلائل ژنتیک به ارث برده بود.

ولی نیست جز اراده خداوند حکیم، که دو جنازه در یک نقطه به خاک سپرده می شوند، یکی در کمتر از یکسال می پوسد و دیگری بعد از 30 سال هنوز هم به طراوت دوران حیات باقی می ماند.

شاهدان عینی نقل کردند که مرحوم حاج شیخ مهدی مازندرانی صاحب

کتاب « شـجره طوبی » در کنار پیکر پاکش روضه می خوانـد، یک مرتبه فریاد زد: ایها النّاس بیاییـد و جسـد تر و تازه این بنـدهٔ صالح را با چشم خود ببینید.

از آیت اللّه حاج میرزا عبـد الهادی شـیرازی تقاضا کردنـد که اجازه دهـد جنازه را در داخل حرم دفن کننـد ولی ایشان فرمود: مخالفت با وصیت جایز نیست.

و لذا پس از آنکه هزاران نفر جسد تر و تازه اش را مشاهده نمودند، مطابق وصـیّت در صـحن مقدّس حضـرت سیّد الشهداء (علیه السلام) زیر پای زوّار دفن گردید.

قبل از ایشان پـدر بزرگوارش مرحوم «حاج میرزا محسن مجتهـد » نیز وصـیّت کرده بود که جنازهٔ ایشان را در کفشداری حرم مطهر سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) طوری دفن کنند که پای زوّار بر فراز سینهٔ او قرار بگیرد.(1)

* * *

مرحوم اردبیلی از یک سو مرد جهاد و مبارزه بود، از دیگر سو پهلوانِ سخن و خطابه بود، از سوئی اهتمام خاصی به تأسیس مدارس و مراکز فرهنگی داشت، از سوئی دیگر شب و روز در خدمت مردم بود، و از سوئی هم اسوه تقوی، فضیلت، ایثار و زهد بود .

اجتمـاع این صـفات برجسـته، او را در نزد همـهٔ طبقـات محبوب و معزز کرده بود، تـا جائی که «کسـروی » دشـمن شـناخته شـدهٔ دین و روحانیت، هنگامی که از ایشان سخن می گوید، در برابر عظمت و قداست او خضوع می کند و می گوید:

«این آقـا میرزا علی اکبر یک ملای شـگفتی بود ... از پیروان خود « خمس » و « زکات» را دریافت می کرد، در برابر دولت، ملت و میهن فتوا می داد، از این چیزها پروا نداشت، یک ملائی بود، از تیپ شـیخ فضل اللّه نوری و سـید کاظم یزدی... آنچه از مردم می گرفت به سود آنان به کار می برد ».(2)

مرحوم آقای میرزا علی اکبر در کنار این کمالات معنوی قریحهٔ شعر داشت

1- تدوین الأقاویل ص 3 .

2- تاریخ مشروطه ایران ص 400 .

و شعر می سرود، خط زیبا داشت و تابلوهای شگفتی می آفرید و از حافظهٔ بسیار قوی برخوردار بود، به طوری که گاهی در مقام بحث، نیم صفحه از جواهر را از حفظ می خواند، که در این رابطه خاطرهٔ جالبی از مرحوم آیت اللّه شاهرودی نقل شده است.(1)

یکی از فضلای اردبیل که مقیم حوزهٔ علمیهٔ قم می باشد برای نگارنده نقل فرمود:

در فاجعه غمبار اشـغال آذربایجان توسط دژخیمان روسـیه، مرحوم اردبیلی به فرمانده اردوی روسیه پیغام فرستاده بود که اگر اردبیل را ترک نکنید بر مرکب خود سوار شده در بازار اردبیل راه می افتم.

او نخست به این منطق و این شـیوهٔ تعبیر خندیده بود، ولی هنگامی که متوجه شده بود که منظور ایشان تهدید کردن لشـکر روسیه به اعلان حکم جهاد است، سـخت مرعوب شده بود، و سه روز مهلت خواسته بود، و روز سوم در روز روشن شیپور زنان از شهرستان اردبیل عقب نشینی کرده بودند.

در روزهای اشـغال آذربایجان توسط بالشویکها مرحوم اردبیلی همهٔ عشایر منطقه را بسیج عمومی داده، با نطقهای آتشین و مهیج خود، در مورد لزوم دفاع از حریم اسلام و نوامیس مسلمین، نیروی مهاجم را از منطقه بیرون راند.

یک روز قرار بود که همهٔ محلات شـهر در مقابل ایشان با اسـلحه سان بدهند، ایشان در مقابل «نارین قلعه » بر فراز منبر ایسـتاده، شمشـیر حمایل کرده، در حالی که، پرچم « نَصْرٌ مِنَ اللّهِ » در پیشاپیش ایشان در اهتزاز بوده از مردم متدین و جان برکف اردبیل سان دیده بود.(2)

تلاشهای بی امان مرحوم اردبیلی در دفاع از حریم اسلام و نوامیس مسلمین

1- تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 146 .

2- تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 143.

آنقدر چشمگیر بود که رضا خان ناگزیر شده بود طی تلگراف مفصلی در برابر ایشان خضوع کند.

فرازی از این تلگراف را در اینجا می آوریم:

«خدمت جناب مستطاب ملاذ الأنام، آقای میرزا علی اکبر مجتهد، دامت افاضاته.

به تمام دورههای تاریخی مملکت خود که مراجعه کنیم و یک نظر عمیق هم به موقعیت امروز عالم بکنیم، تصدیق خواهیم کرد که حفظ و صیانت این مملکت و بقای این آب و خاک، و سعادت عموم مردم، منوط به اقداماتی است که از عقاید مسلمانی و سرچشمه های اسلام تراوش می نماید، در غیر این صورت نه تنها در خطرگاه قطعی جای خواهیم گرفت، بلکه به دست خود ریشه های استقلال خود را متزلزل خواهیم نمود.

از خدمات اسلام پرستانهٔ جناب مستطاب عالی و تمام زحماتی که از نفوذ خطرات غیر مترقبه و تجاوزات بالشویزم تحمل فرموده اید، کاملاً آگاه هستم... .(1)

مجتهد اردبیلی در برابر دشمنان داخلی (مسئولین مملکتی) همان شیوه ای را اعمال می کرد که در برابر دشمنان خارجی داشت، و لذا گاهی به تبعید ایشان منتهی می شد و هنگامی به عنوان اعتراض به مقامات دولتی از زادگاه خود بیرون رفت، شیرازهٔ حکومت درهم می ریخت، ناگزیر می شدند خواسته های ایشان را تأمین کنند تا به شهر خود مراجعت نماید.

چنانکه در سال 1354 ه. به زنجان رفتند و دولت وقت ناگزیر شد طی تلگرافی از ایشان تقاضای عودت به وطن مألوف نماید.(2)

تلگراف دیگری در دست است که ضمن آن از رئیس معارف (فرهنگ)

1- تاریخ اردبیل و دانشمندان ج 2 ص 143 .

2- تاریخ اردبیل و دانشمندان ج 2 ص 143 .

اردبیل خواسته شده که محضر آیت اللّه اردبیلی برود و به ایشان اطمینان دهد که در مدارس، اصول اسلامی کاملاً رعایت خواهد شد، و عملاً به آن ملتزم شود، سپس به افتتاح مدارس اقدام نماید.(1)

مرحوم اردبیلی با این قدرت و نفوذ کلمه ای که داشت بسیار ساده زندگی می کرد و زندگی اصحاب رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) را تداعی می کرد.

مرحوم اردبیلی اهتمام خاصی به تعظیم شعائر اسلامی و اقامهٔ مجالس عزاداری داشت، و در ماه محرم همواره محزون و غمگین بود.

گفته می شود که در مسجد سهله به پیشگاه کعبهٔ مقصود و قبله موعود تشرّف یافته و مورد عنایت خاص آن یوسف گمگشته قرار گرفته است.(2)

ما بر اساس نقل افراد موثق از اهالی اردبیل و یکی از علمای برجسته کربلا، که خود در تشییع آن بزرگوار شرکت کرده بود، فاصلهٔ تاریخ فوت مرحوم آقا میرزا علی اکبر را با انتقال یافتن پیکر پاکش به عتبات عالیات 30 سال نوشتیم.

صاحب «تاریخ اردبیل » فاصلهٔ زمانی آن را 22 سال نوشته است.(3)

به نظر می رسد که 30 سال درست باشد، زیرا به طور مسلّم مرحوم حاج سید یونس اردبیلی در مراسم تشییع ایشان در کربلا حضور داشته است، و بر اساس نوشته خود صاحب تاریخ اردبیل ایشان از سال 1361ه. در مشهد رحل اقامت افکنده بود، به سال 1368 ه. به حج مشرّف شده، و در سال 1376 ه. به کربلای معلّی تشرف یافته است.(4)

با توجه به تاریخ رحلت ایشان که در 25 شعبان 1346 ه. رخ داده، 22 سال با 1368 و 30 سال با 1376ه. منطبق می شود و مرحوم حاج سید یونس در سال 1368 ه. به حجّ مشرّف شده نه عتبات مگر این که بگوئیم از طریق عتبات به حجّ

1- همان مدرک، ص 141 .

2- تاریخ اردبیل و دانشمندان: ج 2 ص 139.

3- تاریخ اردبیل: ج 2 ص 148 .

4- همان مدرک، ص 368 .

مشرّف شده، و یا در نقل تاریخ اردبیل تاریخ تشرّف به حج با تاریخ تشرّف به عتبات جا به جا شده است .

پس از نگارش این مختصر و حروفچینی آن، مطلع شدیم که آقای منوچهر صدوقی، مشهور به « سُها » تحقیق ارزشمندی در شرح زندگانی خاندان اردبیلی انجام داده، به زیور طبع آراسته اند، یکی از دوستان ارزشمندم که در آستارا مشغول تحصیل هستند، زحمت قبول فرموده، نسخه ای از آن را برای نگارنده تهیه کردند، و اینک به ذکر نکاتی از این تحقیق گرانمایه می پردازیم:

آقای سُها پس از شرح زندگانی ایشان از ولادت تا مراجعت از عتبات، از توطئه قتل ایشان، از طرف «کمیتهٔ مساوات بادکوبه » سخن گفته، شرح داده اند که چگونه مسئول ترور ایشان وارد منزل ایشان می شود و آقای میرزا علی اکبر را مشاهده می کند که دو زانو نشسته، بر دستهایش تکیه کرده، مشغول مطالعه است. سلام می کند و کنار در می ایستد، ولی ایشان به طوری سرگرم مطالعه بوده، که ظاهراً از ورود ایشان مطلع نمی شود.

عامل ترور کیفیت انجام مأموریت را بررسی می کرده، که یکمرتبه ایشان سر مبارک خود را بلند کرده، با یک تحرّک خاصی با دو دست به طرف مأمور ترور اشاره می کند که لرزه بر اندامش می افتد و بدون کوچکترین عکس العملی صحنه را ترک می کند.(1)

آنگاه از فتوای جهاد ایشان در برابر بالشویکها و تبعید ایشان به زنجان سخن گفته، متن تلگرامهای حضرات آیات عظام ،آقایان: حاج میرزا علی شیرازی، میرزای نائینی و سیّد ابوالحسن اصفهانی، از نجف اشرف،(2)میرزا ابوالحسن انگجی و میرزا صادق آقا تبریزی از تبریز را درج کرده(3)تلگرام عذرخواهی نخست وزیر

1- تدوین الأقاویل فی مشیخة الأردبیل ص 43 .

2- همان مدرک ص 47 .

3- تدوین الاقاویل ص 48 .

وقت، و مراجعت ایشان به اردبیل و استقبال بسیار شورانگیز اهالی اردبیل را منعکس نموده است.(1)

آنگاه بحث مفصلی در زمینهٔ افکار ،اقوال ،عقاید، و تألیفات آن فقید سعید نموده، نامهٔ تسلیت مرحوم نائینی را در سوک آن مرحوم آورده است.

مرحوم نائینی در این نامه، فقدان ایشان را «سرآمد مصائب اسلامیه » تعبیر کرده، جبران چنین خسارتی را تنها با عنایت حضرت بقیة اللّه – ارواحنا فداه – ممکن دانسته است.(2)

آقای سُها فرموده اند که « مخاطب این نامه به نزد ما مجهول است ».

نگارنده گوید: مطابق دستنویس آیة اللّه حاج سید محمد مفتی الشیعه، مخاطب این نامه مرحوم آیت اللّه آقا سید احمد مجتهد فرزند مرحوم آق–ا س–ید مرتضی خلخالی می باشد و متن این نامه در خدمت آقای سید محمد کاظم فرزند آقا سید موسی و برادرزادهٔ آقا سید احمد موجود است.

* * *

106 – سید موسی زرآبادی

جسد پاک و مطهر عالم ربانی سید موسی زرآبادی، متوفای 1353 ه. 62 سال تر و تازه کشف شد.

در فصل « شاهزاده علی اصغر بن موسی بن جعفر » (علیه السلام) از دهکدهٔ «زرآباد» در هشت فرسخی قزوین، و درخت «چنار خونبار» واقع در صحن آن امامزادهٔ عظیم الشّأن سخن گفتیم .(3)

مرحوم زرآبادی اهل زرآباد قزوین، به سال 1294 ه. در خانهٔ تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود.

1- همان مدرک ص49 .

2- همان مدرک ص61 .

3- نقباء البشر: ج 2 ص 501 .

پدرش سید علی زرآبادی، متوفای 1318 ه. نیز عالمی زاهد و فقیهی وارسته بود.

نسب شریف ایشان از طریق زید شهید به امام سجاد (علیه السلام) می رسد.

مقدّمات و سطوح عالی را در قزوین و تهران در محضر اساتید گرانقدری چون: «شیخ فضل اللّه نوری » مستشهد 1327 ه. فرا گرفت.

در تقوی و تهذیب نفس تلاش فراوان کرد و به مقامات بسیار والائی رسید.

سالها پیش که توفیق زیارت قبر شریفش نصیبم شده بود، از آیت اللّه حاج آقا شبیری در مورد عظمت ایشان سؤال کردم، فرمودند:

اگر در میان علمای شیعه دو نفر به طور قطع صاحب کرامت باشد، یکی از آنها سید موسی زرآبادی است ».

موسی

در اوایل سال جاری هنگامی که اطلاع یافتم که جسد شریف آن فقیه گرانقدر تر و تازه پدیدار گشته، یکبار دیگر از محضر آیت اللّه شبیری در مورد آن بزرگوار جویا شدم، داستان جالبی را از آیت اللّه ملکی نقل فرمودند، که ایشان نیز به واسطهٔ مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی از مرحوم زرآبادی نقل می کنند.

آنگاه به محضر آیت اللّه حاج شیخ محمد باقر ملکی شرفیاب شدم و داستان یاد شده را از ایشان نیز استماع نمودم، و اینک متن داستان:

حاج سید موسی زرآبادی فرمودند:

در روزهائی که در قزوین امام جماعت بودم مدتی به سیر و سلوک پرداختم، و به قدری پیش رفتم که پرده ها از جلو چشمم برداشته شد، دیوارها در برابر من حائل نبود وقتی که در خانه نشسته بودم، رهگذرها را در کوچه و خیابان می دیدم.

روزی به من گفته شد: «حالا که به این مقام رسیده ای، اگر بخواهی به مدارج بالاتر و مقامات والاتر برسی، فقط یک راه دارد، و آن ترک اعمال ظاهری است !!!! » .

مرحوم زرآبادی می فرماید: گفتم: «این اعمال ظاهری با دلائل قطعی و براهین مسلّم شرعی به ما ثابت شده است، من هرگز تا زنده ام آنها را ترک نخواهم

کرد.».

گفته شد: «در این صورت همهٔ آنچه به شما داده شده، از شما سلب خواهد شد» .

گفتم: « به جهنم ».

از همان لحظه آن حالت از من سلب شد و یک فرد عادی شدم، دیگر از آن کشف و شهود هیچ خبری نبود.

در آن هنگام متوجه شدم که شیطان از این اعمال ظاهری ما با آنهمه نقصی که دارد، شدیداً در رنج و عذاب است.

و لذا تصمیم گرفتم که با تمام قدرت به اعمال مستحبّی روی بیاورم و در حدّ توان چیزی از مستحبّات را ترک نکنم .

از فضل پروردگار در پرتو التزام به شرع مبین حالاتی به من دست داد، که حالات پیشین در برابر آن ناچیز بود.

آیة اللّه حاج شیخ باقر ملکی افزود:

مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی میگفت: « مرحوم زرآبادی طی الارض داشت.»

برخی از دوستان مورد اعتماد که پارسال به خدمت مرحوم حاج سید جلیل زرآبادی رفته بودند، از ایشان نقل کردند که ایشان از دایی خود مرحوم حاج شیخ مجتبی نقل کرده بود که: «در روز تشییع جنازهٔ مرحوم آیت اللّه زرآبادی، یکی از ارادتمندان ایشان خیلی بی تابی می کرد، به سر و صورت خود می زد و در برابر این ضایعهٔ جانکاه خود را خیلی باخته بود بعدها مرحوم حاج شیخ مجتبی از ایشان سبب این بیتابی را پرسیده بود، ایشان گفته بودند:

یک روز من به خدمت آقای زرآبادی عرض کردم: آقا دعا بفرمایید خداوند زیارت جد بزرگوارت امام حسین (علیه السلام) را برایم قسمت کند.

روز بعد که نماز صبح را در محضر ایشان خواندیم، را در محضر ایشان خواندیم، هنگامی که من خواستم

از مسجد بیرون روم به من اشاره فرمود که بنشین.

تعقیبات ایشان تمام شد و در خدمتشان از مسجد بیرون آمدیم به من فرمود: «مایل هستید که به زیارت جدّم مشرّف شویم؟ ».

گفتم: نهایت آرزوی من است، ولی باید کارهایم را ردیف کنم و وصیتنامه ام را بنویسیم.

فرمود: «نیازی به اینها نیست بیا برویم».

آنگاه قدم زنان به یکی از نقاط دور افتادهٔ قزوین رفتیم، در آنجا چیزهائی را زیر لب خواند، سپس به من :«فرمود چشمهایت را ببند ».

وقتی چشمهایم را باز کردم خود را در صحن مطهر امام حسین (علیه السلام) دیدم.

هنگامی که از زیارت حضرت سیّد الشهدا ، قمر بنی هاشم، حضرت علی اکبر و دیگر شهدا – سلام اللّه علیهم اجمعین – فارغ شدیم، در صحن مطهر امام حسین (علیه السلام) به من فرمود: «مایل هستید که به زیارت جدم امیرمؤمنان (علیه السلام) مشرف شویم؟ ».

اظهار اشتیاق نمودم، بازهم فرمود: « چشمهایت را ببند ».

هنگامی که چشمهایم را گشودم، خود را در صحن مطهر مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) یافتم.

پس از زیارت امیرمؤمنان دست مرا گرفت و فرمود: «چشمهایت را ببند » چون چشمهایم را باز کردم خود را در همان نقطه از قزوین یافتم که ساعتی قبل در محضر ایشان قدم زنان به آنجا رفته بودیم .

مؤلف :گوید روز جمعه 14 ذیقعده 1415 ه. در منزل مرحوم زرآبادی، آقای ثقفی کرامت فوق را به نقل از مرحوم حاج سیّد احمد حاج سید جوادی، مشهور به عماد الشریعه متوفای 1400 ه. برای نگارنده نقل کردند و نکات جالبی را افزودند:

1 – کسی که در محضر مرحوم زرآبادی با طیّ الأرض به عتبات مشرّف شده بود، مشهدی اکبر نعل بُر نام داشت، که در خیابان مولوی قزوین مغازه داشت .

2 – هنگامی که مشـهدی اکبر نعل بُر در محضـر مرحوم زرآبادی وارد حرم مطهّر حضرت سیّد الشهداء (علیه السلام) می شوند با خانوادهٔ «قندچی تَلاتُری » ملاقات می کنند، که از یک هفته پیش به عتبات عالیات شرفیاب شده بودند.

آقای قندچی از مشهدی اکبر می پرسد: شما کی مشرّف شده اید؟ او می گوید: ما همین الآن مشرّف شدیم!!

3 – آقای مشـهدی اکبر نعل بُر در مجالس سوگواری حضـرت سیّدالشهدا (علیه السلام) شرکت می کرد به عشق زیارت سالار شهیدان در این مجالس کفشها را جفت می کرد.

نظر به این که سـنش بالا رفته بود و دیگر امید نداشت که زیارت عتبات عالیات نصیبش شود، هر وقت کفشهای عزاداران را جفت می کرد، در دلش خطاب به امام حسین (علیه السلام) می گفت: « یا حسین چه شد؟ ».

مشهدی اکبر هرگز به احدی نگفته بود که من چنین آرزوئی داشتم، حالا که نصیبم نشده، با مولای خود چنین حرف می زنم.

مشـهدی اکبر می گوید: هنگامی که از عتبات برگشتیم و خود را در دوراهی رشت و همدان – در مدخل قزوین – دیدیم مرحوم زرآبادی به من فرمود:

«مشهدی اکبر! دیگر نگو: یا حسین چه شد؟!» .

از مرحوم زرآبادی آثار ارزشمندی برجای مانده، که از آن جمله است:

تقریرات فقه و اصول رسالهٔ اعتقادات، اصول دین، حواشـی بر رسائل، کفایه، مطوّل، منظومه، و اشارات، شـرح سَلامان و اَبسال ابن سینا، و رساله های فراوانی در عقاید، اخلاقیات و علوم غریبه.

مرحوم زرآبادی شاگردان برجسته ای تربیت کرد که از آن جمله است:

1 – شیخ هاشم قزوینی، متوفای 1380 ه.

2 – شیخ مجتبی قزوینی، متوفای 1386 ه.

3 – شیخ علی اکبر الهیان، متوفّای 1380 ه.

4 - سید ابوالحسن حافظیان، متوفای 1401 ه.

مرحوم زرآبـادی در آغـاز مشـروطیت طرفـدار مشـروطیت بود و رساله ای در دفاع از آن نوشت، ولی به مجرد مواجه شـدن با انحرافات در نهضت مزبور از مخالفان جدّی آن گردید .

از ویژگیهای ایشان: وقوف بر اسرار خفیه، بروز کرامات، فیض بزرگ تشرّف، اطلاع از اسم اعظم، خلع بدن و ... می باشد.(1)

مرحوم زرآبـادی پس از یک عمر تـدریس ،تألیف، ارشاد، تهـذیب نفس و خـدمت به خلق، سـرانجام در روز دوّم ربیع الثانی 1353 ه. در قزوین به درود حیات گفت و طی مراسم با شکوهی در جنوب شرقی صحن مطهر شاهزاده حسین به خاک سپرده شد.

از مرحوم زرآبادی دو فرزند شایسـته و وارسته برجای ماند که یکی سیّد خلیل نام دارد و در قید حیات است و دیگری سید جلیل نام داشت و اخیراً به رحمت ایزدی پیوست .

نگارنده در مسافرتهای خود به قزوین به محضر مرحوم حاج سید جلیل رسیده بود و به زیارت قبر شریف سیّد موسی نایل شده بود.

هنگامی که میخواستند جسد پاک و مطهر مرحوم حاج سید جلیل را در جوار پدر بزرگوارش مرحوم زرآبادی دفن کنند، ناگهان روزنه ای به قبر شـریف آن فقیه بزرگوار باز می شود و جسـد پاک و مطهر آن عالم وارسـته تر و تازه پدیـدار می گردد و کرامتی بر کرامتهای بیشـمارش افزوده می شود.

این کرامت را یکی از پژوهشـگران جوان قزوین، که مشـغول تـألیف گسترده ای در تاریـخ قزوین و تراجم علمای قزوین است، از شاهـدان عینی برای اینجانب نقل کرد.

1- مکتب تفکیک ص166 .

نگارنده پس از شـنیدن این خبر راهی قزوین شد و بعد از زیارت شاهزاده حسـین و نثار فاتحه بر مزار مرحوم زرآبادی، به منزل مرحوم حاج سید جلیل زرآبادی مشرّف شد.

از حسن تصادف اندکی بعد از ورود اینجانب به منزل مرحوم زرآبادی، شاعر شیدا و عاشق دلسوختهٔ اهلبیت آقای علی اکبر ثقفی، متخلص به: «خرم » نیز وارد محفل شدند.

آقای ثقفی که جسد تر و تازهٔ مرحوم زرآبادی را با چشم خود دیده بود، داستان دیدارش را اینگونه شرح داد:

هنگامی که پیکر پاک مرحوم حاج سـید جلیل زرآبادی به طرف آسـتان مقـدس شاهزاده حسـین تشـییع می شـد، تا در کنار قبر مطهر پدر بزرگوارش آیة اللّه حاج سـید موسی زرآبادی به خاک سپرده شود، من از انبوه تشییع کنندگان پیشی گرفتم و به صحن مطهر شاهزاده حسین رفتم، تا ببینم آیا لحد حاضر است یا نه؟

وقتی به صحن مطهر رسیدم، دیدم که مشهدی اکبر بنا، بنای اختصاصی آستانه مقدسه، در کنار قبر شریف مرحوم زرآبادی قبر کنده، ولی به هنگام کندن قبر دیوارهٔ لحد فرو ریخته و جسد مطهر مرحوم زرآبادی پدیدار گشته است.

مشهدی اکبر بنا که مشغول چیدن دیوار لحد بود، تا مرا دید گفت: بیا جسد پاک و مطهر آقا را ببین.

جسد مرحوم زرآبادی را مشاهده کردم که صحیح و سالم بود، گوئی در بسترش آرمیده است.

بدن سفید و شفاف، مانند بلور بود.

کفن پوسیده بود ولی پیکر پاکش هیچ تغییری نکرده بود.

آقای ثقفی افزود: مشـهدی اکبر بنا از مدتها پیش دچار پادرد بود، دستش را به بدن مرحوم زرآبادی کشید، سپس آن را به زانوان خود کشید، از آن لحظه پا دردش برطرف شد و دیگر دردی احساس نمی کند .

نگارنده گوید: رحلت مرحوم سید جلیل زرآبادی روز ششم صفر المظفر 1415 ه. روی داد و جسد مرحوم زرآبادی در آن روز پدیدار گردید.

در آن روز دقیقاً 62 سال از رحلت مرحوم زرآبادی می گذشت.

از مرحوم زرآبادی کرامتهای فراوانی دیده شده، که اینجا محل نقل آنها نیست، ولی برای تیمن دو سه مورد از آنها را طبق نقل دوستان مورد اعتماد و استناد از مرحوم سید جلیل در اینجا می آوریم:

1 – مرحوم سید جلیل زرآبادی روز 71/5/31 از قول مرحوم شیخ علی اصغر شکرنابی نقل کرد که او می گفت :

روزی در خدمت مرحوم سید موسی زرآبادی به طرف رودبار اَلَموت می رفتیم، به رودخانهٔ شاهرود رسیدیم، سید فرمود:

«میل دارید از شاهرود عبور کنیم؟ ».

گفتم: آب زیاد است و خطرناک.

سید چیزهائی را زیر لب خواند آب کم کم بالا آمد و روی هم انباشته شد و از وسط راهروی نمایان شد و کفِ رودخانه معلوم شد.

ما از میان آن راهرو عبور کردیم و به آن طرف رودخانه رفتیم، مجدداً سیّد چیزی خواند و آب به حالت عادی برگشت .

2 – نظیر این داستان را مرحوم شیخ علی اکبر الهیان، متوفای 1380ه. از ایشان مشاهده کرده، جز این که در این مورد سیّد انگشترش را به آب زده، کفِ رودخانه نمایان شده، عبور کرده اند، آنگاه یک بار دیگر انگشترش را به آب زده، آب به حالت عادی برگشته است .

3 – روز 31 / 5 / 71 مرحوم سید جلیل از مرحوم شیخ علی شکرنابی نقل کرده که گفت:

روزی به منزل مرحوم سید موسی زرآبادی رفتم، باران فراوانی آمده بود، از سقف اطاق آب چکه می کرد، من نگران بودم که چکه ها به لباس من برسد و

لباسهایم خیس شود.

تا این مطلب به دلم گذشت، سید به من دستور داد که خط کش را بردارم به منقلی که در وسط اطاق بود بزنم و با خاکستری که از منقل به خط کش می چسبد، خطی روی زمین بکشم، من دستور سیّد را اطاعت کردم.

در مدتی که من آنجا آنجا نشسته بودم، قطره ای به این طرف خط چکه نکرد و چیزی به لباس من نرسید.

4 - روز 19 / 6 / 71 مرحوم سید جلیل از دائیاش مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی نقل کرده بود که در روز وفات پدرم مرحوم سید موسی، مرحوم آقای شیخ مجتبی در منزل ما بود و یک شب قبل از فوت پدرم تشییع جنازه اش را مشاهده کرده بود و دیده بود که در میان هزاران تشییع کننده، فقط 5 - 6 نفر هستند که

دستشان به تابوت می رسد.

پژوهشگر معاصر آقای محمد رضا حکیمی شرح حال جامع و جالبی از مرحوم زرآبادی به مناسبت شصتمین سال رحلتش تهیه کرده، نخست در «کیهان فرهنگی»(1) سپس به صورت کتاب مستقلی تحت عنوان: «مکتب تفکیک» منتشر نمود.(2)

منظور از «مکتب تفکیک» شیوهٔ پسندیدهٔ فقهای آگاه و دانشمندان درد آشنای تشیّع است، که طبق وظیفهٔ مرزبانی، حدود و ثغور مسائل عقیدتی را مشخص کرده، ایتام آل محمّد را در عصر غیبت امامشان با سرچشمهٔ زلال معارف حقه، یعنی: « قرآن و احادیث اهلبیت » آشنا می کنند، و از سقوط در مکتبهای

التقاطی و ساختههای بشری چون «فلسفه» و «عرفان » باز می دارند.

1- کیهان ،فرهنگی سال ،نهم شمارهٔ 12 چاپ 1371 ش.

2- مکتب تفکیک ص 160 - 174 .

در این تحقیق ارزشمند سه تن از علمای بزرگ پایه گذارِ مکتب تفکیک در قرن چهاردهم هجری معرّفی شده اند که عبارتند از:

1 – حضرت آیة اللّه حاج سید موسی زرآبادی، متوفای 1353 ه.

2 – حضرت آیة اللّه حاج میرزا مهدی اصفهانی، متوفای 1365 ه.

3 – حضرت آیة اللّه حاج شیخ مجتبی قزوینی، متوفای 1386 ه.

این سه دانشمند فرزانه شاگردان برجسته ای را در این رابطه تربیت کرده اند که غالب آنها پس از ادای رسالت خود رخت از جهان بربسته اند و تعداد انگشت شماری در قید حیاتند و نورافشانی می کنند که حضرات آیات: حاج شیخ محمد باقر ملکی در قم، حاج شیخ محمود حلبی در تهران، و حاج شیخ حسنعلی مروارید در مشهد، از آن جمله می باشند.

* * *

107 – سید حسن صدر

پیکر پاک مرجع والاقدر، محدث گرانمایه، مورخ بزرگ، مرحوم سید حسن صدر، متوفای 1354 ه. بعد از دهها سال تر و تازه پدیدار گردید.

مرحوم صدر در روز جمعه 29 رمضان 1274 ه. در کاظمین دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح عالیه را در زادگاه خود فرا گرفت، در سال 1288 ه. برای تکمیل تحصیلات خود راهی نجف اشرف گردید، از خرمن علمی میرزای شیرازی، میرزا حبیب اللّه رشتی، میرزا محمد حسین کاظمی، مولی محمد ایروانی، سیّد مهدی قزوینی و دیگر اساتید بزرگ خوشه ها چید .

به دنبال مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، او نیز به سال 1297 ه. به سامرا رفت و به اصحاب سامرا پیوست.

در حدود 16 سال در حوزهٔ درسی میرزا شرکت کرد و مدت 12 سال با میرزا

محمد تقی شیرازی هم مباحثه شد. (1)

مرحوم صدر به سال 1314ه. (دو سال بعـد از وفات میرزا) به کاظمین رفت تا به سوی نجف اشـرف مهاجرت نماید، ولی پدرش مرحوم سید هادی صدر به او امر فرمود که در کاظمین اقامت نماید، او نیز امر پدر را امتثال کرد و در کاظمین رحل اقامت افکند.

مرحوم صدر تلاش می کرد که مرجعیت تقلید را به عهده نگیرد، ولی بعد از رحلت پسـر عمویش سید اسماعیل صدر به سال 1338 ه. از پذیرش آن ناگزیر شد.

از آن تاریـخ به تـدریس، تحقیق، تـألیف و فتوا پرداخت، تـا در 11 ربیع الأـوّل 1354 ه. دارفـانی را وداع کرده، در جـوار جـد بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

مرحوم صـدر در کتاب ارزشـمند « تکملة أمل الآمل » شـرح حال خودش را نوشـته و نسب شـریفش را آورده، با 31 واسطه به امام کاظم (علیه السلام) می رسد.(2)

شیـخ آغـا بزرگ تهرانی که گفتـارش برای همگان حجّت است، و خود سالیان دراز با مرحوم صـدر محشور بود، از او به عنوان «نابغه »، « سالک »، « مراقب »، « مجاهد » و « مسـلط برخویشـتن» تعبیر کرده، او را از زمرهٔ « ابدال » و « اوتاد» برشـمرده، می گوید: او مقام بسیار رفیعی دارد که کمتر در زمانه نظیرش دیده

می شود.

سپس می فرماید: او از افراد نادری است که هم کتاب زیاد نوشته و هم عالمانه و محققانه نوشته است.(3)

از مرحوم صدر بیش از 80 جلد کتاب ارزشـمند در فقه، اصول ،رجال ،حدیث ،درایه ،نسب ،تاریخ ،سیره ،تراجم ،اخلاق ،کلام حکمت، دعا، مناقب

1- الکنی و الألقاب: ج 3 ص 36.

2- تکملة امل الآمل ص 160 .

3- نقباء البشر: ج 1 ص 447 .

و مناظرات به یادگار مانده، که اسامی 82 مجلد آن در مقدمه « تکمله » آمده است.(1)

شرح حال ایشان علاوه بر مقدّمهٔ « تکملة امل الآمل » به قلم مرحوم آیت اللّه مرعشی و مقدّمهٔ « الشّیعة و فنون الاسلام» به قلم مرحوم مرتضی آل یاسین، در کتب تراجم به تفصیل آمده است.(2)

اگر بخواهیم ستایشهای بزرگان را در حق مرحوم صدر بیاوریم سخن به درازا می کشد، فقط خلاصهٔ گفتار یکی از مستشرقان را به نام «پرفسور فریچه » در اینجا می آوریم:

«در کاظمین سید حسن صدر را در محل سکونتش ملاقات کردم، در اخلاق نیکو و ... او را بسیار عظیم یافتم ... در طی مسافرت خود به کشورهای عربی هرگز کسی را همانند او نیافتم که دیدارش پیامبران الهی را برای انسان تداعی کند، آنچه شاعران، هنرمندان و مورّخان در مورد انبیا گفته اند، در سیمای این عالم شیعی من یافتم.

هنگامی که به منزل او رفتم آنقدر ساده و بی آلایش بود که خیال کردم مرا به خانه یکی از خدمتگزارانش برده اند.

ولی چون وارد اطاق شدم دیدم که روی حصیری نشسته، بر بالشی تکیه داده است.

در آن اطاق جز یک قطعه حصیر و چند بالش چیزی نبود.

من می دانستم که میلیونها انسان از او تقلید می کنند و تمام اوامرش را با گوش جان می شنوند و میلیونها روپیه از مقلّدینش در هندوستان و ایران به دست او می رسد و او همه را در راههای خیر و احسان صرف می کند، ولی خود با این زهد و قداست زندگی می کند.

1- تکملة أمل الآمل ص 29 - 39 مقدّمه.

2- نقباء البشر: ج 1 ص 445، ریحانة الأدب : ج 3 ص 424، مصفّی المقال ص 130 و علمای معاصرین ص 170 .

هنگامی که او را دیدم در نظرم بسیار بزرگ و با شخصیت جلوه کرد که قلم از ترسیم آن ناتوان است.

من آرزو کردم که ایکـاش در میان رجال مـذهبی ما (مسـیحیان) که در جامه های نفیس می لولنـد، و جز کار خیر همه چیز از آنها انتظار می رود، چند نفر نظیر او یافت می شد ».(1)

سید وارسـته ای که به هنگام دفن مرحوم سیّد محمد صدر حضور داشت، می گفت: به هنگام دفن مرحوم سید محمد صدر جسد برخی از خانـدان صدر از جمله مرحوم سـید حسن صدر تر و تازه پدیدار گردید، حفّار بیرون آمد و گفت هر کس بخواهد می تواند اجساد تر و تازهٔ خاندان صدر را ببیند.

* * *

108 - معلم قرآن

بر اساس گزارش جرائد کشور، جسد یکی از معلمان قرآن، که حافظ قرآن نیز بوده، سال گذشته در «مُجِن » واقع در 36 کیلومتری شاهرود پس از 43 سال تر و تازه پدیدار گردید، در کفن نیز هیچ تغییری پدید نیامده بود.

آقای حاج سـید مهدی طاشـی از علمای برجسـتهٔ شاهرود در یک تماس تلفنی به نگارنده اظهار داشتند که در مجنِ شاهرود دو جسد تر و تازه پدیدار گردید، که یکی متعلق به آقای عباسی معلم قرآن، و دیگری متعلق به آقای شیخ محمد حسین برجسته ملکی بود.

آقای طاشـی افزودند که علاوه بر طراوت اجساد، کفنها نیز تر و تازه بود، و دعای جوشن کبیر که بر کفنها نوشـته شده بود، کاملاً خوانا بود، حتی در عکسهائی که از آنها گرفته شده فرازهائی از دعای جوشن کبیر را من خواندم .

1- مقدّمهٔ تکملة أمل الآمل ص 49 به نقل از «ملوک العرب» نوشتهٔ پرفسور فریچه: ج 2 ص 273 .

109 - مولی عبدالله علیاری

در بخش وَرزِقـان - از توابع شهرسـتان اَهَر - در محـال دیزمـارِ ،خاوری روسـتائی است به نام: « علی یار»(1) که مرحوم حـاج ملاً علی علیاري - رجالیِ معروف - صاحب « بهجة الآمال » و متوفای 1327ه. نیز به آنجا منسوب است.

در روستای «علیار» که حدوداً 40 کیلومتر از اهر فاصله دارد، امامزاده ایست که دو تن از علویات در آن مدفون هستند.

در سال 1353 ش. بقعه ورواقهـای امـامزاده را تعمیر می کردنـد که در بیرون بقعه، در یکی از رواقهای امامزاده، قبری شـکافته می شود و جسدی تر و تازه در آن نمایان می گردد، که موجب ترس و وحشت شدید متصدیان تعمیر و ترمیم می شود.

برخی از شاهدان عینی مدتها بیمار می شوند و پس از نذر و نیاز و ذبح قربانی بهبودی می یابند.

روی این قبر تخته سنگی بوده که در آن حک شده بود: « هذا قبر مولانا عبد اللّه ... »

اطلاعات بیشتری از صاحب قبر به دست نیامده است.

این واقعه را یکی از دوسـتان فاضـل ما که اهل علیار، و از فضـلای حوزه علمیه، و خود صاحب تألیفات ارزشـمندی است، برای نگارنـده بازگو کرد و افزود:

یکی از شاهدان عینی آقای میرزا محمود خالقی بود که وفات کرده است، یکی از آنها آقای مشـهدی محمود عبدی زاده است که در ارومیه اقامت دارد.

* * *

110 - مفیدی گرگانی

یکی از علمای برجسـته حوزهٔ علمیهٔ قم که مورد اعتماد و استناد است برای نگارنده نقل فرمود که در خدمت مرحوم پدرم در تشییع جنازهٔ یکی از مؤمنین

1- لغتنامه دهخدا - حرف عین - ج 2 ص 283.

حضور داشـتم، در مقبره ای که در نزدیکی مسجد جامع گرگان است برای او قبر می کندند، ناگهان به قبر مرحوم مفیدی روزنه ای باز شد و جسد تر و تازه اش پدیدار گردید.

در آن موقع حدود یکصد سال از فوت مرحوم مفیدی می گذشت.

* * *

111 - مؤذن نماز

باز همین شخصـیت بارز و برجسـته برای نگارنده نقل فرمود که شخصـی به نام آقای محمد نور صالحی در «گَرَکان » واقع در یک فرسخی آشتیان - زنـدگی می کرد، که هرگز اذان صـبحش ترک نشـده بود، و همواره از پیش از طلوع فجر او بیـدار، و مشـغول تهجّـد بود، به هنگام رحلتش وصیّت می کند که جنازه اش را به

نجف اشرف منتقل کنند.

جسدش را به رسم امانت در قبرستان گَرَکان دفن می کنند تا در موقع مناسب به نجف اشرف انتقال دهند.

بعد از سه سال قبر را می شـکافند و جنازه را تر و تازه می یابند، و لذا قبر را می پوشانند، و چند سال دیگر باز می کنند، باز هم تر و تازه می یابند.

سر انجام بعد از 18 سال قبر را باز می کنند و می بینند که جسد تر و تازه است و کفن نیز هیچ تغییری نکرده است.

با ادارهٔ بهـداشت و دیگر مقامات مسـئول هماهنگ می کننـد، از ادارهٔ بهداشت و بهزیستی می آیند جنازه را مشاهده می کنند، و در تابوت خاصی آن را قرار می دهند و پولوم می کنند، و از طریق مرز خسروی به سوی عتبات عالیات رهسپار می شوند.

در خانقین شـرطههای عراقی می گویند که: باید تابوت باز شود و بازدید گردد. هر چه همراهان جنازه تأکید می کنند که این جنازه توسـط مقامات ذی صلاح رؤیت شده، و این مدارک در دست ما هست، و پولوم شده است، قبول نمی کنند.

هنگامی که شرطه با چاقو حلبیِ دورِ تابوت را می شکافد، چاقو به دستِ متوّفی اصابت می کند و خون از دستش جاری می شود.

جالبتر این که همان شب دختر متوفی پدرش را خواب می بیند، از پسرش محمود سپاسگزاری می کند که محمود خیلی زحمت کشید و جنازه مرا به عتبات آورد، ولی حیف که دستم زخمی شد.

وقتی به نجف اشرف می رسند نیمه های شب بوده، به قبرستان «وادی السلام » میبرند که در آنجا منتظر شوند که صبح فرارسد.

در همان نیمه های شب شخصی پیدا می شود و همهٔ زحمات کندن قبر و دفن کردن را به عهده می گیرد و اینها هر چه اصرار می کنند که پولی به او بدهند نمی پذیرد.

* * *

112 - پیرمردی ناشناخته

پیکر پاک یکی از شیعیان ترک دهها سال پس از وفاتش تر و تازه پدیدار گردید.

در صحن مقدّس سالار شهیدان حضرت اباعبداللّه الحسین (علیه السلام) در طرف قبله قبری است مشهور به: «قبر دَدَه».

در حدود چهل سال پیش از این قبر این بندهٔ صالح خدا مُشرِف به خرابی می شود، چند نفر هزینهٔ تعمیر و ترمیم آن را آن را بر عهده می گیرند.

به یک بنّای خراسانی که همواره در صحن مطهر به بنائی اشتغال داشت مراجعه کنند، او تعدادی کارگر می آورد و به آنها دستور می دهد که اطراف قبر را خاک برداری کنند.

در اثنای خاک برداری یکمرتبه جسد این پیرمرد به صورت تر و تازه پدیدار می شود.

جالبتر این که با کمال تعجب مشاهده میکنند که جسد این بندهٔ صالح به

قدرت پروردگار به شانهٔ چپ برگشته است!.

توضیح این که همواره به هنگام دفن اموات، پیکر انسان روی شانهٔ راست سر به طرف غرب و پاها به طرف شرق قرار می گیرد، تا صورت و سینه به طرف قبله باشد.

ولی نظر به این که قبر این پیرمرد در طرف قبلهٔ ضریح امام حسین (علیه السلام) قرار داشت، به قدرت الهی پیکر او بر روی شانهٔ چپ برگشته تا رو به قبلهٔ حقیقی و کعبهٔ واقعی باشد!.

این داستان را صاحب « داستانهای شگفت » توسط حاج عبدالعلی معمار بدون واسطه از شاهد عینی (بنای خراسانی) نقل کرده است (1).

مؤید این داستان، داستان شگفت انگیز و اعجاز آمیزی است که به سال 1276ه. از کرامات سالار شهیدان رخ داد .

متن داستان مطابق نقل میرزای نوری به شرح زیر است:

استاد ما علامهٔ بزرگوار شیخ عبدالحسین تهرانی (متوفای 22 رمضان 1286 ه.) مشهور به «شیخ العراقین» برای توسعه دادن صحن مطهر سالار شهیدان، خانه های متصل به دیوار غربی صحن مطهر را خریداری کرده، جزء صحن مطهر قرار داد.

آنگاه دستور داد که سردابهایی همانند سردابهای نجف اشرف در صحن امام حسین (علیه السلام) نیز ساخته شود، جمعاً در حدود 60 سرداب بزرگ و کوچک ساخته شد.

هنگامی که مدتی گذشت و تعدادی جنازه در این سردابها مدفون شد، به نظر رسید که طاقهایی که بر فراز این سردابها زده شده، قدرت تحمل آنهمه رفت و آمد را ندارند، از این رهگذر دستور داد که آن طاقها را تخریب کرده، با استحکام بیشتری بسازند.

ولی نظر به اینکه تعداد زیادی از اموات در آن سردابها دفن شده بود دستور

1- داستانهای شگفت ص 427 .

داد که به هنگام تخریب طاق هر سردابی یک نفر داخل سرداب شود، بر روی اجساد مدفون در آن سرداب خاک بریزد، تا به هنگام تخریب طاق، اجساد مشاهده نشود و نبش قبر محسوب نگردد.

هنگامی که به سـرداب مقابل ضـریح مقدس رسیدند، کسی که برای ریختن خاک وارد سرداب شد، مشاهده کرد که جنازههای موجود در این سـرداب جابه جا شده اند و سـرهای آنها که به طرف غرب بود، به طرف شـرق برگشته و پاهای آنها به طرف غرب قرار گرفته است، و در نتیجه طبق معمول در دفن اموات می بایست پاهای آنها به سوی ضریح مقدس باشد ولی به احترام امام حسین (علیه السلام) سرهای آنها به طرف آن حضرت برگشته است .

آن شخص از سرداب بیرون آمد این داستان شگفت انگیز را بیان کرد، جمع کثیری گرد آمدند و این واقعیت را به چشم خود دیدند.

در آن سرداب سه جسد مدفون بود، یکی از آنها میرزا اسماعیل اصفهانی « نَقاشِ آستانه» بود، در آن هنگام پسرش حضور داشت، هنگامی که پیکر جابه جا شدهٔ پدرش را مشاهده کرد، گفت: ایها النّاس به هنگام دفن پدرم من شـخصاً وارد سرداب شده، طبق معمول سرِ جسد را به طرف غرب و پاهایش را به طرف شرق

قرار دادم!.

آنگاه روشن گردید که این به تأدیب الهی است، خداوند خواسـته مردم را به مقام ولی خود آگاه سازد، و آنها را به وظیفهٔ خود نسـبت به قبور حجج الهی آشنا نماید.(1)

یکی دیگر از مدفونین در آن سرداب خواهرزنِ «مولی ابوالحسن مازندرانی » بود.

میرزای نوری پس از اینکه او را به عنوان: «فاضل صالح، پارسا و پرهیزکار»

1- دار السلام: ج 2 ص 150 .

ستوده، از او نقل میکند که در همان روز برای من نقل کرد:

پیش از این که این معجزهٔ باهره واقع شود، خواب عجیبی دیـده بودم که تا امروز در تعبیر آن فرو مانده بودم امروز خود به خود تعبیر شد، و آن این است:

پسرم خالهٔ پارسا و پرهیزکاری داشت چون دیده از جهان فرو بست، در این سرداب او را دفن کردیم.

شبی او را در عالم رؤیا دیدم، از حالش پرسیدم ،گفت: الحمد للّه حالم بسیار خوب است، جز این که مرا در یک جای تنگی دفن کرده ای، من اصلاً نمی توانم پاهایم را دراز کنم، و لذا ناچارم که همیشه چنباتمه بزنم و چانه ام را بر زانوانم بگذارم.

هنگامی که از خواب بیـدار شـدم متوجه نشدم که منظورش از تنگی مکان چیست؟ ولی امروز معلوم شد که چون پاهایش به طرف حجت خدا بوده، نمی توانسته پاهایش را دراز کند به جهت احترام ولی خدا، و لذا این سرداب با این فراخی برایش تنگ بود.

این معجزهٔ باهره در ماه صفر 1276 ه. رخ داد.(1)

* * *

113 - سید ناصر اهوازی

پیکر پاک عالم ربانی سیّد ناصر اهوازی پس از سالیان متمادی تر و تازه پدیدار گردید.

سیّـد محمد جواد امامی، نوه مرحوم آقا ضـیاء عراقی و فرزند مرحوم سـید مهدی امامی، که شـخص مورد اعتماد و مقیم تهران است، روز یکشنبه سوم صفر 1416 ه. به نگارنده فرمود:

هنگامی که سنگ قبر مرحوم پدرم را در نجف اشرف نصب می کردم، پیکر

1- دارالسلام: ج 2 ص 151.

پاک عالم ربانی مرحوم سید ناصر اهوازی که در همان مقبره مدفون است، ظاهر گردید. بدن کاملاً تر و تازه بود، حتی کفن نیز به هیچوجه تغییر نکرده بود.

* * *

114 - شیخ فضل اللّه فاضل نیشابوری

جسد شیخ فضل اللّه نیشابوری، متوفای 1357 ه. سالها بعد از وفاتش تر و تازه بود.

فاضل نیشابوری مدت 25 سال در حوزهٔ مشهد مشغول تحصیل بود، خارج فقه و اصول را در محضر حاج آقا حسین قمی، فقیه سبزواری و آشتیانی فرا خواند، در سال 1352 ه. به نیشابور بازگشت و مشغول تبلیغ و تدریس گردید.

در تهذیب نفس تلاش فراوان داشت، تقوی را دقیقاً رعایت می کرد و تهجد شبانه اش هرگز ترک نمی شد.

چند روز قبل از فوتش خوابی دیده بود، و از تاریخ فوتش آگاه شده بود و گفته بود: من تا فلان روز مهمان شما هستم.

در شب آخر ارواح طیبهٔ چهارده معصوم را در عالم رؤیا دیده بود، به محضر حضرت رسول (صلی اللّه علیه وآله وسلم) عرض کرده بود که بچه هایم خرد سال هستند، از خدا بخواهید که چند سال دیگر به من عمر عنایت کند، حضرت فرموده بود: « خداوند رازق و کفیل آنهاست».

در لحظات آخر گفته بود: مرا بلند کنید که به آقایم سلام عرض کنم، زیر بغلهایش را گرفته بودند و نشانیده بودند، به نقطه ای در اطاق خیره شده بود و گفته :بود « السّلام علیک یا بقیة اللّه». سپس گفته بود: مرا بخوابانید، چون او را خوابانیده بودند، جان به جان آفرین تسلیم کرده بود.

اگر چه به هنگام فوت بیش از 42 بهار از عمرش نمیگذشت ولی با تهذیب نفس و تلاش در تحصیل کمالات روحی به مقام والائی رسیده بود.

او را در قبرستان «سلامی» که اینک متصل به شهر شده، ولی در آن ایام در

خارج نیشابور، و در کنار روستای «باغنو» قرار داشت، دفن می کنند.

این قبرستان الآن متروکه شده، و قسمتی از آن جزء خیابان شده است، و قبر مرحوم فاضل در خیابان قرار گرفته است.

به هنگـام خیابـان کشـی، شایسـته بود که قبر او را بشـکافند و جسـدش را به محل دیگری منتقل کننـد، ولی فرزنـد برومنـدشان آقای حاج ابوالقاسم فاضل احتیاط کرده بود و دست نزده بود.

چند سالی پس از رحلت ایشان جمعی از اقوام ایشان به عتبات عالیات مشـرّف می شوند، در آنجا کودکی از آنها فوت می کند در قبرسـتان وادی السلام نجف قبری را حفر میکنند که آن طفل را دفن کنند، ناگهان دیواره لحد فرو می ریزد و قبر مجاور ظاهر می شود جسد تر و تازه ای را مشاهـده می کننـد که حتی کفنش نیز تر و تازه بود چون صورتش را باز می کننـد با کمال تعجب می بینند که جسد فاضل نیشابوری است !!!

نظر به اینکه همـهٔ آنهـا از اقوام فاضـل بودنـد احتمـال اشـتباه در حق آنهـا داده نمی شود، و چون مرحوم فاضـل از کمالات روحی فراوانی برخوردار بود، هنگـامی که این مطلب در نیشـابور بازگو می شود همه کسانی که با روحیات ایشان آشـنا بودنـد، این مطلب را تلقی به قبول می کنند.

این مطالب را نخست سبط گرامی ایشان برای نگارنده به نقل از مادر و دیگر اقوامش بازگو نمود، و اخیراً با فرزند برومند ایشان، که از چهره های متدین نیشابور است ملاقات نمودم، ایشان نیز همهٔ مطالب فوق را تأیید نموده، بر صحتش تأکید کردند.

آنچه در داستان مرحوم فاضل نیشابوری موجب اعجاب و شگفت است، این است که جسد ایشان را در قبرستان سلامی نیشابور دفن کرده اند ولی جسد ایشان در قبرستان وادی السّلام نجف اشرف مشاهده شده است !!!

برای پذیرش این مطلب راهی نیست جز اعتقاد به وجود ملک نقال.

اعتقاد به وجود « ملکِ نقال » جزء عقاید مسلّم و ضروری نمی باشد که اگر کسی به آن معتقد نباشد مشکلی پیش آید، ولی در برخی از روایات به وجود ملک نقال شده است که به چند نمونهٔ آن اشاره می کنیم:

تصریح

1 – در یک حدیث طولانی ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) پرسید: انتقال مردگان و قرار یافتن آنان در جای دیگر چگونه انجام می شود؟ فرمود:

«ای ابا محمد ! خداوند متعال هفتاد هزار فرشته آفریده که به آنها « نقال » گفته می شود، آنها در شرق و غرب جهان پخش هستند، آنها مردگان را می برند و هر کسی را در جای مناسب خودش دفن می کنند، آنها پیکر مردگان را طوری می برند که شما اصلاً متوجه نمی شوید و دیگری را به جای آنها می گذارند».(1)

2 – از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود:

«خداوند فرشتگانی دارد که مردگان را به جائی که شایستهٔ آنهاست منتقل می کنند ».(2)

3 – میثم تمار می گوید: به محضر امیرمؤمنان (علیه السلام) عرض کردم: آیا اجازه می فرمائید که جسد برادرم را به مدینه ببرم؟ فرمود:

«اگر برادرت شایسته مدینه باشد بدون زحمتِ تو او را به مدینه منتقل می کنند» .(3)

4 – کمیل بن زیاد نخعی از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

«مردگان خود را در هر کجا که خواستید دفن کنید، اگر آنها صالح و نیکوکار باشند، فرشتگان آنها را به جوار خانهٔ خدا و مدینهٔ رسولخدا و ... منتقل می کنند ».(4)

1– لئالی الأخبار: ج 4 ص 278 به نقل از کشف الحق طوسی.
2– لئالی الأخبار: ج 4 ص 277 به نقل از امالی شیخ طوسی.
3– لئالی الأخبار: ج 4 ص 277 به نقل از امالی شیخ طوسی .
4– لئالی الاخبار: ج 4 ص 277 به نقل از غوالی اللئالی.

5 – غلامی را به نزد عمر آوردند که مولایش را کشته بود، می خواستند قصاص کنند امیرمؤمنان (علیه السلام) تشریف فرما شدند، از غلام پرسیدند که چرا مولایت را کشتی؟ غلام گفت: او می خواست دامنِ عفتم را آلوده کند، برای دفاع از خویشتن راهی جز کشتن او نداشتم.

امیرمؤمنان (علیه السلام) امر فرمود که قبر مقتول را بشکافند، وقتی شکافتند کسی را در آن نیافتند. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: « حبیبم رسولخدا راست فرموده است که هر کس مرتکب عمل قوم لوط شود با آنها محشور می گردد».

سید مرتضی علم الهدی پس از نقل این حدیث فرموده است: این حدیث دلالت می کند بر وجود ملک نقال.(1)

این احادیث دلالت می کنند بر جا به جا کردن اجساد مردگان، و اما در مورد ارواح مؤمنان، احادیث فراوان داریم که ارواح مؤمنان در عالم برزخ به وادی السلام نجف منتقل می شوند و در آنجا متنعم هستند تا روز قیامت:

1 – مرحوم کلینی با اسناد خود از «حبّة العرنی » روایت می کند که گفت:

در محضر امیرمؤمنان (علیه السلام) به ظَهرِ کوفه رفتیم در « وادی السلام » ساعتها بر سرِ پا ایستادند و معلوم بود که با عده ای مشغول صحبت هستند، چندین بار من ایستادم و خسته شدم و نشستم، چون از نشستن و برخاستن خسته شدم، بلند شدم عبایم را جمع کردم و گفتم: ای امیرمؤمنان! از طول قیام شما من بر شما نگران شدم، ساعتی بنشینید و استراحت کنید، پس عبای خود را پهن کردم که بر روی آن بنشینند پس فرمودند:

«ای حبّه همه اش گفتگو کردن با مؤمنان و انس گرفتن با آنهاست».

عرض کردم: آنها نیز گفتگو میکنند و انس می گیرند؟

فرمود: «آری، اگر پرده ها از برابر دیدگانت کنار برود خواهی دید که چگونه

1– لئالی الأخبار: ج 4 ص 278 به نقل از امالی سید مرتضی .

حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر انس گرفته اند و گفتگو می کنند ».

پرسیدم: پیکرهای مؤمنان است یا ارواح آنها؟

فرمود: «ارواح آنهاست، هرگز مؤمنی در نقطه ای از نقاط دنیا نمی میرد جز اینکه به روحش گفته می شود: خود را به وادی السلام برسان که آنجا قطعه ای از بهشت برین است».(1)

2 – مرحوم کلینی از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت کرده که راوی عرض کرد: برادرم در بغداد است می ترسم در آنجا بمیرد، امام (علیه السلام) فرمود:

«هر کجا بمیرد باکی نیست، زیرا هیچ مؤمنی در شرق و یا در غرب نمی میرد جز اینکه خداوند روحش را به وادی السلام می فرستد ».

پرسیدم وادی السلام کجاست؟ فرمود: « در پشت کوفه است، من گوئی به چشم خود می بینم که چگونه حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن می گویند ».(2)

3 – فضل بن شاذان در کتاب : « القائم » – عجّل اللّه فرجه – از اصبغ بن نباته روایت کرده که امیرمؤمنان (علیه السلام) از کوفه خارج شده به «غَرِیّ» (= نجف فعلی) تشریف فرما شدند و در آنجا روی خاکها دراز کشیدند عرض کردم اجازه بفرمائید لباسم را پهن کنم روی آن استراحت کنید، فرمودند:

«چیزی جز تربت مؤمن و یا مزاحمت مجلس او نیست ».

گفتم: تربت مؤمن معلوم است، منظور از مزاحمت مجلس یعنی چه؟

فرمودند:

«اگر پرده از مقابل چشم شما کنار رود می بینید که ارواح مؤمنان در این نقطه حلقه زده اند، با یکدیگر دیدار می کنند و از هر دری سخن می گویند، که ارواح همهٔ

1- کافی شریف ج 3 ص 243 .
2- کافی شریف ج 3 ص 243 .

مؤمنان در این نقطه (ظهرِ کوفه) است و ارواح کافران در وادی برهوت است ».(1)

این سه حدیث صراحت دارند در اینکه ارواح همهٔ مؤمنان به «وادی السّلام» منتقل می شوند ولی احادیث قبلی دلالت داشتند بر اینکه اجساد برخی از مؤمنان نیز به اماکن مقدسه و مشاهد مشرّفه انتقال می یابند، در این زمینه داستانهای زیادی نقل شده که به دو نمونهٔ آن فقط اشاره می کنیم:

1 – مکاشفهٔ جالبی برای ملّا مهدی نراقی در وادی السلام نجف اتفاق افتاده که سه تن از ملائکه نقال را مشاهده کرده که جسد مؤمنی را به وادی السلام حمل می کردند.

مشروح این واقعه را مرحوم عراقی در «دارالسلام» آورده، و بر صحت آن، و وثاقت راویانش تأکید نموده است.(2)

2 – حاج میرزا مهدی آشتیانی از یکی از خدام حرم امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که می گوید:

من کودک نابالغی بودم در کفشداری سمت زینبیه شاگرد کفشدار بودم، جنازه ای آوردند و در صحن مطهر دفن کردند بعد از نیمه شب که همهٔ درهای صحن مطهر بسته بود و من اتفاقاً بیدار بودم، دیدم که دو نفر از طرف باب زینبیه وارد شدند و آن قبر را که همان روز دفن کرده بودند نبش کردند و جنازه را بیرون آوردند آن میت هر چه استغاثه نمود که مرا به حال خود بگذارید اعتنا نکردند.

هنگامی که از آنها مأیوس شد به سوی حرم رو کرد و گفت:

«آیا با پناهندهٔ شما چنین رفتار می کنند یا ابا عبد اللّه؟! ».

ناگهان صدائی در حرم پیچید که خیال کردم قندیلها و در و دیوار حرم به حرکت درآمد، صدا این بود که « «رُدّوه» : او را برگردانید.

1– بحار: ج 27 ص 307 به نقل از کتاب « القائم » فضل بن شاذان.
2– دار السلام عراقی ص 429 – 431 .

دیدم که آن دو نفر جنازه را به جای خود برگردانیدند و روی قبر را پوشانیدند. چون صبح شد آثار نبش و تغییر در قبر ظاهر بود.(1)

از مجموع روایات و حکایات به این نتیجه می رسیم که وجود ملک نقال ثابت است و جا به جا شدن اجساد فی الجمله ثابت شده و برخی از علما در اثبات ملک نقال کتاب مستقلی نوشته اند، از آن جمله است کتاب: « رسالهٔ اثبات ملک نقال» از سید محمد باقر قزوینی، شاگرد شریف العلماء.(2)

روی این بیان داستان فاضل نیشابوری جای استبعاد نیست.

* * *

115 - حاج شیخ موسی خوانساری

پیکر پاک مرحوم حاج شیخ موسی بن میرزا محمد خوانساری، متوفای 1363 ه. پس از چهارده ماه و چهارده روز تر و تازه مشاهده شد.

مرحوم حاج شیخ موسی از آیات عظام و مدرّسین والامقام حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف بود.

وی از خواص اصحاب مرحوم نائینی بود و بسیاری از تقریرات استادش را به رشتهٔ تحریر درآورد.

پس از ارتحال مرحوم نائینی کرسی تدریس به او سپرده شد، در مسجد جامع، مشهور به مسجد هندی امامت می کرد و همهٔ ساعات شبانه روزی اش را به تألیف و تدریس سپری می نمود، تا در شب پنجشنبه 27 ذیحجة الحرام 1363 ه.

دار دنیا را وداع گفت و در مقبره استادش مرحوم نائینی به خاک سپرده شد.(3)

پس از ایشان یکه تاز کرسی تدریس مرحوم شیخ محمد علی کاظمی بود.

1- دار السّلام عراقی 473 .

2- الذریعه: ج 1 ص 100 و ج 22 ص 218.

3- نقباء البشر - مخطوط -.

مرحوم کاظمی به سال 1309 ه. در سامرا متولد شد، مقدّمات و سطوح را در مشهد مقدس از محضر پدرش شیخ حسن کاظمی، حاج آقا حسین قمی و آقا میرزا محمد آقازاده فرا گرفت، به سال 1338 ه. به عتبات مشرّف شده، دو ماه از محضر میرزا محمّد تقی شیرازی بهره جسته، به نجف اشرف شرفیاب شد و از خواص اصحاب میرزای نائینی گردید.

وی دورهٔ کامل تقریرات استادش را نوشت و در میان شاگردان ایشان مشار بِالبَنان گردید.

مرحوم کاظمی در عهد استاد از مدرّسین والامقام به شمار می آمد، بعد از رحلت استاد مورد توجه همهٔ ارباب تحقیق شد و 10 سال تمام مطالب استاد را برای فضلای نجف تقریر نمود، تا در روز پنجشنبه 11 ربیع الاوّل 1365 ه. به عالم بقا شتافت.(1)

پیکر پاک این اسوهٔ تقوی و اسطورهٔ تحقیق در مقبرهٔ استادش مرحوم نائینی، در کنار هم ردیفش مرحوم خوانساری به خاک سپرده شد.

به هنگام دفن مرحوم کاظمی دیوار لحد فرو ریخت و جسد پاک و مطهر اسوهٔ تقوی و فضیلت مرحوم حاج شیخ موسی خوانساری تر و تازه پدیدار گردید.

این گزارش را گروهی از فضلای نجف برایم نقل کرده بودند، اخیراً از محضر مقدس آیت اللّه حاج آقا محمد روحانی مستفسر شدم، فرمودند: من در مراسم تشییع حاج شیخ محمّد علی کاظمی حضور داشتم، یکمرتبه در مقبرهٔ میرزا غلغله شد، وقتی جویا شدیم گفتند که دیوار لحد فرو ریخت و جسد حاج شیخ موسی خوانساری تر و تازه ظاهر شد.

آیة اللّه روحانی افزودند: در آن هنگام بوی عطر ساطع شد و مقبره مرحوم نائینی عطرآگین گردید.

1- نقباء البشر: ج 4 ص 1389 و الذریعه: ج 4 ص 380.

سپس فرمودند: نظر به این که کفن پوسیده بود، برایش کفن آوردند، کفن کردند و روی لحد را پوشانیدند.

* * *

116 - سید حسین اشکوری

پیکر پاک مرحوم سید حسین اشکوری، متوفای 1365 ه. هشت سال بعد از وفاتش تر و تازه پدیدار گردید.

سید حسین اشکوری در مدرسهٔ محمودیه - واقع در سرچشمهٔ تهران سطوح عالی تدریس می کرد و در مسجد « حوری » اقامه جماعت می نمود، و اینک برادرزاده اش آیة اللّه حاج سید مهدی اشکوری به جای ایشان امامت می کنند.

حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج آقا ضیاء اشکوری در حقِّ ایشان فرمود:

عموی پدرم آقای سید حسین اشکوری بسیار زاهد بود، به تهجد و نماز شب التزام داشت، بسیار متقی و پرهیزکار بود.

در سالی که ما از نجف اشرف آمده بودیم، ایشان به قصد عتبه بوسی حضرت رضا (علیه السلام) به مشهد مقدس مشرّف شده بود، اجل محتومش در مشهد فرا رسید، در صحن نو، بین حوض و ایوان طلا به خاک

سپرده شد.

هشت سال بعد در خدمت والد معظم برای عتبه بوسی حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) به مشهد مشرّف شده، بر سر خاک ایشان حضور یافته، مشغول نثار فاتحه شدیم.

در آن هنگام سیدی که از خدام حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) بود به طرف ما آمد، از پدرم پرسید که شما با صاحب قبر چه ارتباطی دارید؟ پدرم گفت: ایشان عموی من بود.

آن سید فرمود در صحن مطهر مرسوم است که پس از سپری شدن مدتی از دفن صاحب هر قبری، آن را می شکافند و جنازهٔ دیگری را در آنجا دفن می کنند.

چندی قبل جنازه ای را آوردند که در صحن مطهر دفن کنند، از روی سنگ قبر

معلوم بود که از دفن این آقا هشت سال گذشته، سنگ لحد را برداشتند که آن جنازه را در این قبر دفن نمایند، با جسد تر و تازهٔ این سید جلیل القدر مواجه شدند.

سپس افزود: جالبتر این که کفن نیز تر و تازه بود.

آنگاه با اظهار شگفتی فراوان گفت: من از سالم ماندن پیکر ایشان تعجب ندارم چون نظیر این معنی در سادات و علما فراوان نقل شده، تعجب من از سالم ماندن کفن ایشان است، زیرا در اینجا موشهای با سماجتی هست که عاشق کفن هستند و به مجرّد دفن میت به سراغ کفن می روند، حتی گاهی دیده شده که مسئولین دفن، از دفن فراغت نیافته، سر و صدای موشها از داخل قبر شنیده می شود، و لذا من در شگفتم که کفن ایشان از دست موشها چگونه جان سالم به در برده است.

* * *

117 - سیّد علی اصغر کوکبی

پیکر پاک مرحوم آقای سید علی اصغر کوکبی پس از چهار سال تر و تازه بود.

مرحوم آقای سید علی اصغر، فرزند مرحوم سید حسن، فرزند مرحوم سید محمد کوکبی از سادات جلیل القدر باغمیشهٔ تبریز بود، منبری دلنشین داشت، در ترویج دین و تعظیم شعائر مذهبی تلاش فراوان می کرد و در منطقه به عنوان سیدی صاحب نفس شناخته شده بود .

او به هنگام ارتحال، فرزند گرانقدرش آیت اللّه حاج سید ابوالقاسم کوکبی را وصی خود گردانید و به او وصیت کرد که در صورت امکان جنازه ام را به نجف اشرف ببرید، و اگر ممکن نشد به صورت امانت در تبریز دفن کنید و به هنگام مقتضی به نجف اشرف انتقال دهید.

در حدود سال 1366 ه. به سن 74 سالگی دارفانی را وداع کرد و در قبرستان پیر خاموش واقع در محلهٔ سیابان باغمیشه به خاک سپرده شد.

به سال 1370 ه. که آیت اللّه کوکبی برای ادامه تحصیلات و تکمیل کمالات

عازم حوزهٔ علمیهٔ نجف اشـرف بودند، اخوی گرامی خود حجّة الاسـلام و المسلمین آقای حاج سید موسی کوکبی را به تبریز می فرستند تا جنازهٔ مرحوم پدرشان را به تهران بیاورند تا به نجف اشرف انتقال یابد.

آقای حاج سید موسی به تبریز تشریف برده قبر شریف پدر بزرگوارشان را می شکافند با جسد تر و تازه پدر مواجه می شوند ولی کفن کاملاً پوسیده بود، و لذا کفن را تجدید می کنند و پیکر پاک پدر را در قوطی بزرگی قرار داده به تهران انتقال می دهند.

آیت اللّه کوکبی جوازی که برای انتقال جنازهٔ والـد گرامیشان تهیه می کننـد به عنوان جنازهٔ چهار ساله ساله می گیرند، و غفلت می کنند که از اخوی محترمشان بپرسند که چرا قوطی بزرگ انتخاب کرده اند.

در خسروی به هنگام بازدید وسائل مسافرین می پرسند که این جنازه از آنِ کیست؟ ایشان میفرمایند: پدر اینجانب است.

آنگاه جواز را ارائه می دهند.

مأمورین وقتی جواز چهار ساله را می بینند، و قوطی را سـنگین تشـخیص می دهند مشـکوک می شوند و می گویند باید قوطی را باز کنیم و جنازه را مشاهده کنیم.

اصـرار ایشـان مؤثر نمی شود، سـرانجام قوطی را باز می کننـد و با جنازهٔ تازه ای مواجه می شونـد. ایشان که خود از این موضوع بی اطلاع بودند، هنگامی که پیکر پدر را تر و تازه می بینند، دچار شگفت می شوند و می فرمایند به هر حال این پدر منست و چهار سال پیش از دنیا رفته است.

وقتی مأمورین مطمئن می شوند که جنازه مربوط به چهار سال قبل است و تر و تازه مانده است اظهار محبت می کنند و می گویند: خوب مانعی نیست می توانید جنازه را ببرید، فقط به این کارمندان که قوطی را باز کردند و بستند حق الزحمهای مرحمت کنید، مبلغی به آنها می دهند و از مرز عبور می کنند.

عالم ربانی

در منظریه نیز همین مشکل تجدید می شود و مأمورین عراقی با شدت عمل بیشتری مقابله می کنند، سرانجام مبلغی نیز آنجا می پردازند و جنازه را به سوی نجف اشرف حمل می کنند و در «وادی السلام » به خاک می سپارند.

مشـروح این داسـتان را آیت اللّه کوکبی برای نگارنده فرمودند و گواهی دادند که هنگامی که جسد پدرم را در خسـروی دیدم دقیقاً تر و تازه بود و هیچگونه تغییری در پیکر پاکش به وجود نیامده بود.

سپس از اخوی محترمشان آقای حاج آقا موسـی اسـتفسار نمودم ایشان نیز مشاهـدات خود را شـرح دادند و فرمودند: هنگامی که قبر والد معظم را در تبریز شکافتیم، جسد تر و تازه بود ولی کفن کاملاً پوسیده بود.

118 - عالم ربانی

در اوایل سال جاری پیکر پاک یکی از علمای عامل پس از 50 سال تر و تازه پدیدار گردید.

یکی از فضلای لنگرود که مقیم حوزه علمیهٔ قم می باشد، به نقل از شاهدان عینی - که آنان را توثیق می کرد - برای نگارنده نقل کرد:

در اوایل فروردین ماه سال جاری در محله «کلید بَر » از محلات لنگرود، در قبرستانی که سرِ راه کومله قرار دارد، به هنگام مرمّت قبور، قبر یکی از علمای وارستهٔ لنگرود باز شد و جسد شریف آن عالم ربانی تر و تازه پدیدار گردید .

این قبر به یکی از علمای شایستهٔ این شهر مربوط می شود، که 50 سال تمام از تاریخ فوتش می گذرد.

119 - سید علی نوری

پیکر پاک مرحوم سید علی نوری متوفای 1368 ه. پس از گذشت چندین سال تر و تازه بود.

مرحوم سـید علی نوری از شخصیتهای برجستهٔ جهان تشیع بود و در میان همهٔ طبقات مورد تجلیل و احترام بود. و لذا هنگامی که مرحوم آیت اللّه اصـفهانی به قصد معالجه عازم بعلبک بود، او را به وکالت خود در عراق برگزید و در حق او نوشت: « یده یدی»: «دست او دست من است».

صاحب الذریعه الذریعه پس از آن که ایشان را به عنوان: «عالم جلیل، پرهیزگار و پارسا» ستوده، می نویسد:

پدرش آقای سـید محمد نوری از شاگردان مرحوم حاج میرزا حبیب اللّه رشتی بود، با دختر سیّد محمّد علی بوشهری ازدواج کرد، به سال 1300 ه. صاحب فرزندی شد که او را سید علی نام نهاد.

سیّد علی نوری به سال 1309ه. در محضر پدر بزرگوارش به ایران رفت و مقدّمات را در ایران فرا گرفت و به سال 1315 ه. به نجف اشرف بازگشت و تحصیلاتش را در محضر شیخ عبداللّه مازندرانی و دیگران ادامه داد.

به سال 1321ه. باز در محضر پدرش به ایران ،رفت در سال 1325 ه. به دنبال رحلت پدرش به نجف اشـرف بازگشت و فقه و اصول را در محضـر آخوند خراسانی و شـیخ الشـریعهٔ اصـفهانی فرا گرفت، معقول را در نزد شیخ علی محمد نجف آبادی و تهذیب نفس را در خدمت شیخ آغا رضا تبریزی آموخت.

مرحوم نوری در کنار فضـیلت سـرشار و دانش فراوان، رفتار بسـیار پسـندیده و اخلاق بسیار والا داشت، و لذا در نظر همگان از شخصیت برجسته و احترام شایسته ای برخوردار بود.

مرحوم نوری علاوه بر سـیرت و صورت زیبا ،کریم، شـریف، پارسا و پرهیزکار بود هرگز پشت سرِ احدی سخن نازیبا نمی گفت و از گفتار بی فایده به شدت پرهیز

می کرد.

مرحوم نوری هم زلف مرحوم آیت اللّه حـاج سـیّد عبـدالهادی شـیرازی بود، همواره بـا ایشان و دیگر چهره های فقهی در مراوده بود، و در حوزه های علمیه از احترام خاصی برخوردار بود.

مرحـوم نوری روز 11 ذیحجـة الحرام 1368ه. در گذشت و پس از مراسم تشـییع بسـیار با شـکوهی در مقبرهٔ جنوب شـرقی صحن مطهر امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شد.(1)

چنـد سال بعد هنگامی که دامادش مرحوم سـید محمد رضا را می خواسـتند در کنار ایشان به خاک بسـپارند، پیکر پاکش تر و تازه پدیدار شد.

حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود انصاری که از شاهدان عینی است و جسد ایشان را به چشم خود دیده است، به نگارنده فرمود: « بدن کاملاً تر و تازه بود، حتی کفن نیز که از برد یمانی بود، به هیچوجه تغییر نیافته بود».

* * *

120 - شاعر اهلبیت

جسد پاک و مطهر شاعر اهلبیت عصمت و طهارت، مرحوم کربلای جبّار فرزند کربلای جلیل، متخلّص به «مضطر» بعد از چهل سال تر و تازه پدیدار گردید.

کربلای جبار از شاعران با اخلاص اردبیل بود که ذوقی سرشار و قریحه ای پربار داشت .

وی بر خلاف غالب شـعرا این اسـتعداد خدادادی را منحصراً در مورد خاندان عصمت و طهارت به کار برد و اغلب اشعار خود را به سالار شهیدان اباعبداللّه الحسین (علیه السلام) اختصاص داد.

اوّلین مجموعه اشعارش به سال 1370ه. در زمان حیات خود، تحت

1- نقباء البشر: ج 4 ص 1528 .

عنوان «یادگاری مضطر » در تبریز به چاپ رسید.(1)

دومین مجموعهٔ آن شاعر با اخلاص، پس از درگذشت ایشان، توسط مداحان اردبیلی مقیم مرکز، به سال 1374ه. تحت عنوان: «سیل اشک » در تهران چاپ و منتشر شد.(2)

تاریخ فوت کربلای جبار به دست ما نرسید ولی از فراز بالا به این نتیجه رسیدیم که وفات او بین سالهای: 1370 - 1374 هجری قمری می باشد.

جنازهٔ آن مرحوم به شهر مذهبی قم انتقال یافته، در جوار حضرت معصومه - سلام اللّه علیها - در قبرستان آیت اللّه حائری مشهور به « قبرستان نو » به خاک سپرده شد.

سال گذشته همسرش در تهران درگذشت و جنازه اش به قم انتقال یافت.

نظر به این که در قبرستان نو جای بکری برای دفن اموات پیدا نمی شود، به خیال این که جسد کربلای جبار کاملاً خاک شده، قبر ایشان را شکافتند تا جسد همسرش را در آنجا به خاک بسپارند

با کمال تعجب با جسد تر و تازهٔ آن شاعر با اخلاص مواجه شدند و مشاهده کردند که گذشت بیش از 40 سال در جسد ایشان هیچ تأثیری نکرده است.

به سرعت روی قبر را پوشانیدند و جسد همسرش را به قبرستان بهشت معصومه انتقال دادند .

این موضوع را یکی از فضلای آذربایجان که در مراسم دفن شرکت داشت و مورد اعتماد نگارنده است، برای اینجانب نقل کرد.

* * *

1- فهرست کتابهای چاپی: ج 2 ص 3442.

2- تاریخ اردبیل و دانشمندان ج 2 ص 289 .

121 - سید عبد اللّه خلیفه

پیکر پاک عالم گرانمایه سیّد عبداللّه خلیفه بعد از یک سال و نیم تر و تازه پدیدار گردید.

سیّد عبداللّه فرزند سیّد محمد علی، فرزند سیّد محمد فرزند سید خلیفه، از علمای برجسته و فقهای شایسته آل خلیفه بود.

جد بزرگوارش « سیّد خلیفه » از شاگردان صاحب ریاض و پیشوای مذهبی بصره بود.

بعد از او پسرش سیّد محمد و سپس نوادهاش سیّد محمد علی ریاست و زعامت بصره را به عهده داشتند.

(1)

مرحوم سید عبداللّه به سال 1300ه. در نجف اشـرف دیده به جهان گشود، پس از سپری کردن دوران ادبیات و سـطح، از محضر بزرگانی چون صـاحب عروه و صاحب کفایه اسـتفاده نموده، به مقام بس والائی نایل آمـد، و در میان طبقات مختلف مقامی بس والا و منزلتی بس رفیع پیدا کرد.

فضایل معنوی محاسن اخلاقی، کرامتهای انسانی، خیرخواهی همگانی، تواضع و دیگر صـفات برجسـته اش، او را محبوب القلوب و مورد توجه همهٔ طبقات قرار داد .

شخصیت، نفوذ کلمه و قدرت منطقه ای پدر و جدش را به ارث برد و کتابخانهٔ بسیار غنی و ارزشمند جدّش نیز در اختیار او قرار گرفت.

پس از رحلت پدرش در بصره رحل اقامت افکند، به اقامهٔ جماعت، ارشاد خلق، تبلیغ دین و حل و فصل امور مردم پرداخت.

تا در روز شنبه پنجم محرم 1374ه. در بصـره درگذشت، پیکر پاکش به نجف اشرف انتقال یافت، و در مقبرهٔ جدّش سیّد خلیفه، در بالای سر مولای متقیان

1- الکرام البررة : ج 2 ص 503 و نقباء البشر: ج 3 ص 1208.

امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شد.(1)

پس از یکسال و نیم برادر خانمش سـید مهدی امامی اصفهانی (داماد آقا ضیاء عراقی) درگذشت و در کنار قبر مرحوم سیّد عبد اللّه خلیفه به خاک سپرده شد.

روز بیستم جمادی الاولی 1375 ه. به هنگام دفن آقا سید مهدی پیکر پاک آقا سید عبداللّه تر و تازه پدیدار شد .

مرحوم سـید مرتضـی نخجوانی فریاد می زد: ایها النّاس بیایید و جسد مرحوم سیّد عبداللّه خلیفه را پس از گذشت یک سال و نیم تر و تازه ببینید.

یکی از شاهدان عینی که جسد سـیّد عبداللّه را تر و تازه مشاهده کرده، حضـرت حجّة الاسلام و المسلمین آقای سید محمد کاظم حکیم زادهٔ دزفولی است که مورد اعتماد و استناد همگان می باشد.

نگارنده بدون واسطه این گزارش را از معظم له شنیده است.

* * *

122 - سید مهدی امامی

پیکر پاک سید مهدی امامی، داماد آقا ضیاء عراقی پس از سالها تر و تازه پدیدار گردید.

مرحوم سیّد مهدی، فرزند سیّد محمّد، فرزند سیّد محمد حسین امامی اصفهانی است.

جدّش سـیّد محمّد حسـین، از سادات خاتون آبادی اصـفهان، از اصـفهان به نجف اشـرف مهاجرت نموده، در حریم مولای متقیان رحل اقامت افکنده، پسرش سیّد محمد و نوه اش سیّد مهدی در نجف اشرف دیده به جهان گشوده، و در آن سرزمین دیده از جهان فرو بسته اند.

مرحوم سید مهدی داماد و شاگرد آقا ضیاء عراقی است، عمدهٔ استفاده اش

1- نقباء البشر: ج 3 ص 1208 .

از محضـر ایشان بوده، در دروس حاج آقا حسـین قمی، شـیخ کاظم شـیرازی و میرزا آقا اصـطهباناتی نیز شـرکت نموده در بیستم جمادی الاولی 1375 ه. در نجف اشرف درگذشت و در مقبرهٔ سیّد عبداللّه خلیفه به خاک سپرده شد.

سالها بعد به هنگام دفن برادرش مرحوم سیّد علی قبر ایشان باز شده، پیکر پاکش تر و تازه پدیدار گشت.

یکی از کسانی که جسد مطهر ایشان را به چشم خود دیده داماد محترم ایشان است که در قم زندگی می کند، مورد اعتماد و استناد است و نگارنده بدون واسطه از ایشان استماع نموده است.

* * *

123 - سید حسین حمّامی

پیکر پاک مرحوم حاج سید حسین حمامی پس از 20 سال تر و تازه پدیدار گردید.

سیّد حسـین بن سـیّد علی بن سـید هاشم موسوی، مشـهور به « حمامی » از مراجع معاصر نجف اشرف، به سال 1298 ه. دیده به جهان گشوده، پس از سپری کردن دورهٔ مقـدمات و سـطوح عالیه، از محضـر صاحب عروه، صاحب کفایه، شـیخ الشـریعه و دیگر بزرگان نجف تلمّذ کرده، مشغول تألیف و تدریس شد.

علاوه بر تقریرات فقه و اصول اساتیدش و رسالههای عملیهٔ چاپ شده اش، یک دورهٔ کامل فقه نوشـته و آن را « المسائل النجفیه » نام نهاده است.

نیاکان مرحوم حمّامی از تبریز به نجف اشرف مهاجرت کرده بودند.(1)

مرحوم حمّامی پس از یک عمر تألیف ،تحقیق تدریس و تهذیب نفس ، سرانجام در 1379 ه. در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در کنار مسجد مراد، در مقابل مسجد طوسی به خاک سپرده شد.

1- نقباء البشر: ج 2 ص 621 .

20 سال بعد از رحلتش به هنگام توسعهٔ خیابان شیخ طوسی قسمتی از مسجد مراد از بین رفت و محل دفن مرحوم حمّامی نیز در حاشیهٔ خیابان قرار گرفت.

مطابق نقل برخی از فضلای نجف اشرف در این تغییر و تبدیل جسد شریف مرحوم حمّامی تر و تازه پدیدار گردید، فقط مقداری از کفن پوسیده بود.

* * *

124 - بانویی نیکو سرشت

پیکر پاک بانوی صالحهای پس از 12 سال در «خوی » تر و تازه پدیدار گردید.

یکی از فضلای خوی که کاملاً مورد وثوق نویسنده است، برای نگارنده نقل نمود :

در خوی مرد متدین و مورد اعتمادی به نام «مشهدی حاج آقا » هست که اهل « فیرورق » مشهور به « پِرَه» از توابع خوی می باشد، ولی بعداً به خوی مهاجرت کرده، و اینک مقیم خوی است.

هنگامی که مادرش از دنیا می رود او را در قبرستان «شهانق » خوی به خاک می سپارد، در حدود 12 سال بعد به بهانهٔ خیابان کشی قبرستان شهانق را تخریب و تبدیل به مدرسه می کنند.

آقای مشهدی حاج آقا با اقوام و عشیره می رود که استخوانهای مادرش را درآورده به قبرستان دیگری منتقل نماید.

هنگامی که قبر مادر را باز می کند با کمال تعجب می بیند که پیکر مادرش کاملاً تر و تازه است، آنگاه جسد مادر را به قبرستان دیگری منتقل می کند.

دوست دانشمند ما افزود: مادرِ مشهدی حاج آقا بانوی صالحه ای بود که بسیار ساده زندگی می کرد، نماز شبش ترک نمی شد و به غسل جمعه مداومت داشت.

* * *

125 – بانوئی از تبار صالحان

جسد بانوی صالحه ای در گورستان « رَبوَه » واقع در «یُووا داغی » در اَذر شهر، پس از چند سال تر و تازه پدیدار شد .

دوست ارزشـمندم آقای بالائی که از هر جهت مورد اعتماد و اسـتناد است، نقل کردنـد که در حدود 10 سال پیش قبرسـتان « رَبوَه» را در آذرشهر تخریب کرده، تبدیل به واحدهای مسکونی کردند.

یک وقت خبر آوردند که قبر مادرم توسط کارگران تخریب شده و استخوانهای مادرم پدیدار گشته است.

برخی از شاهدان ماجرا که از سـنگ قبر شـناخته بودند که این استخوانها مربوط به مادر ما می باشد، آنها را در ظرفی جمع کرده در مسجد گذاشته بودند.

آنگاه به ما اطلاع دادند تا برای دفن استخوانهای مادر در یکی از گورستانهای آذر شهر اقدام کنیم.

در آن هنگام خواهرم برای جستجوی دقیقتر به قبرستان رَبوَه می رود تا مطمئن شود که از اجزای بدن مادرمان چیزی در قبر نمانده است .

وقتی خواهرم مشـغول جسـتجو بوده، افراد خانوادهٔ قبر مجاور قبر مادر ما آمده بودند که اسـتخوانهای مادرشان را به قبرسـتان دیگری منتقل کنند.

آنها الکی نیز با خود آورده بودند که استخوانهای مادرشان را غربال کنند.

هنگامی که قبر را شکافته بودند با جسد تر و تازه مادرشان مواجه شده بودند.

خواهرم می گفت: قسمتی از کفن پوسیده بود، ولی جسد کاملاً تر و تازه بود، گویی امروز به خاک سپرده شده است.

این جسد همزمان با جسد مادر ما به خاک سپرده شده بود، و در کنار هم و در دل یک نوع خاک آرمیده بودند، پیکر مادر ما کاملاً پوسـیده بود ولی آن بندهٔ صالح خدا تر و تازه بود.

ص: 351

خواهرم می گفت: با خود گفتم: شاید ظاهر جسد سالم باشد ولی از درون پوسیده باشد، و لذا با دست خود دست او را لمس کردم، دیدم دقیقاً صحیح و سالم است و هیچ تغییری در وضعش پدید نیامده است.

یکی از بانوان در کنار جسد به شدت گریه می کرد، از او پرسیدم: شما با این خانم چه نسبتی دارید؟

او گفت: این خانم مادر شوهر من بود.

پرسیدم: ایشان چه ویژگیهائی داشت؟

او پس از آنکه به مقدار زیادی از اخلاق حمیده و صفات پسندیدهٔ او صحبت کرد ،گفت:

«مادر شوهر من به دو چیز ملتزم بود، که هرگز آنها را ترک نمی کرد:

1 – نماز اوّل وقت

2 – غسل جمعه

او هرگز نمازش را از اوّل وقت به تأخیر نمی انداخت و در سفر و حضر غسل جمعه اش را ترک نمی کرد».

* * *

126 – مردی رازدار

جسد پاک مردی رازدار در مهدی شهر سمنان پس از دهها سال تر و تازه پدیدار گردید.

یکی از دوستان مورد اعتماد و استناد برای نگارنده نقل کرد که در «مهدی شهر» از بخش «سنگسر» از شهرستان «سمنان» قبری را باز کردند که یکی از ارحامش را در آنجا دفن کنند، با جسد تر و تازهٔ او مواجه شدند.

همسرش که در قید حیات بود به حاضران گفته بود: او مردی امین و رازدار بود، من رازی داشتم که اگر آن را بازگو می کرد من نابود می شدم، ولی تا زنده بود این راز را به احدی ابراز نکرد، و اینک جسد او را مشاهده میکنید که با گذشت دهها

سال تر و تازه است.

* * *

127 - بانویی نیک فرجام

پیکر یکی از بانوان سعادتمند، پس از ده سال تر و تازه پدیدار گردید.

این بـانوی صـالحه اهـل قزوین نبود، ولی به تقاضای همسـرش در مقبرهٔ «قزوینی ها » در صـحن مطهر قمر منیر بنی هاشم (علیه السـلام) مدفون شده بود.

در حدود 10 سال بعد، به هنگام دفن یکی از آقایان قزوین دیوار لحد فرو ریخته، پیکر آن بانوی پارسا تر و تازه پدیدار گشته است.

کفنش نیز سالم بوده، جز اینکه مقداری رنگ آن به زردی متمایل شده بود.

شوهرش که در آن لحظه آنجا حضور داشته، کفن دیگری تهیه کرده، از روی کفن قبلی کفن نموده، در همانجا به خاک سپرده است.

این داستان را یکی از عزیزان مورد وثوق قزوینی برای نگارنده نقل کرد، که این واقعه در ایام اقامت ایشان در کربلا رخ داده بود.

از این واقعه در حدود 25 سال می گذرد.

* * *

128 - آقای سید اسماعیل حسینی

یکی از دوسـتان مورد اعتماد نقل میکند که در «گوگان » از توابع « آذرشهر » سیّد مستجاب الدعوه ای به نام سید اسماعیل حسینی بود که مردم خیلی به او معتقد بودند و در مشکلات از او تقاضای دعا می کردند.

دوست ارزشـمند ما به چشم خود دیـده بود که این سـید بزرگوار دست به آسـمان برافراشت و تقاضای باران کرد، هنوز در حال دعا بود که بارش باران شروع شده بود.

هنگامی که این سید جلیل القدر دار فانی را وداع می کند او را در قبرستان «گوگان» در دامنهٔ کوه دفن می کنند، پس از چند سال سیلاب بر قبر شریفش رخنه

می کند، به هنگام تعمیر قبر، جسد شریفش تر و تازه کشف می شود.

129 - حاج سید نصر اللّه بنی صدر

پیکر پاک عالم ربانی مرحوم حاج سید نصر اللّه بنی صدر پس از هفت سال تر و تازه پدیدار گشت.

مرحوم بنی صدر فرزند صدر العلمای همدانی از علمای معروف و متنفّذ همدان بود.

او مقدمات و سطوح را در همدان و تهران فراگرفته، به نجف اشرف مهاجرت نموده، از محضر اساتیدی چون: نائینی، اصفهانی و آقا ضیاء کسب فیض نموده، به همدان بازگشت و به خدمت خلق و ارشاد و هدایت مردم پرداخت.

از ویژگیهای آن مرحوم تلاش فراوان در رفع مشکلات مردم، دست باز، اخلاق نیکو، دستگیری از فقرا و خدمت به همنوعان بود.

او پس از یک عمر خدمت به خلق در حدود سال 1391 هجری در بیروت درگذشت و پیکرش به نجف اشرف حمل گردید و در مقبره مرحوم آیت اللّه اصفهانی - کمپانی - در ایوان طلا در جوار مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

هفت سال بعد، در هشتم ذیقعده 1397ه. هنگامی که جنازهٔ مرحوم حاج آقا مصطفی را در کنار ایشان دفن می کردند، دیوارهٔ لحد فرو ریخته، جسد پاک آن عالم خدمتگذار تر و تازه مشاهده گردید.

این خبر را از جمعی از فضلای نجف اشرف شینده بودم، اخیراً از آقای حاج شیخ محمود انصاری استفسار نمودم، ایشان فرمود که من در آن روز حضور داشتم و از شاهدان عینی آن را شنیدم.

سپس افزودند یکی از خدام انگشتری ایشان را از انگشتش بیرون آورده، در بیرون مقبره به انبوه جمعیت نشان داد و گفت: این انگشتری آقای بنی صدر است که

با او دفن شده است.

* * *

130 - شیخ صدرا بادکوبه ای

پیکر پاک و مطهر شیخ صدرا پس از مدتها تر و تازه پدیدار گردید.

شیخ صدرا بادکوبه ای فقیه نامی و فیلسوف گرامی حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف بود، پس از یک عمر تدریس معقول و منقول و تربیت شاگردان فراوان، در 11 شعبان المعظم 1392ه. در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در مقبرهٔ بادکوبه ای ها در «وادی السلام » به خاک سپرده شد.

مدتها بعد از دفن ایشان، در میان متولیان مقبره اختلاف پدید آمد، برخی از آنها اظهار کردند که ما راضی نبودیم پیکر شیخ صدرا در این مقبره به خاک سپرده شود.

به مجرد اینکه این خبر به خانواده مرحوم شیخ صدرا رسید، جای قبری در «وادی السلام » در خارج از مقبرهٔ یاد شده فراهم کردند، آنگاه قبر ایشان را شکافتند، با پیکر تر و تازه آن فقید سعید مواجه شدند.

پیکر پاک ایشان را به محل جدیدی که به همین منظور تهیه شده بود، انتقال دادند .

این خبر را یکی از فضلای نجف اشرف که کاملاً مورد اعتماد و استناد است برای نگارنده نقل فرمود.

از ویژگیهای مرحوم شیخ صدرا این بود که در طول سالیان متمادی به زیارت عاشورا مداومت داشت.

* * *

131 - فاضل لنکرانی

پیکر مرحوم فاضل لنکرانی، متوفای 1392ه. هشت سال بعد از فوتش تر و تازه بود .

فاضل لنکرانی از حواریون مرحوم آیت اللّه بروجردی و از خدمتگزاران

صدیق حوزه علمیهٔ قم بود.

وی به سال 1314 ه. در لنکران متولـد شـده، در اوایل بلوغ به ایران آمده، چهار سال در اردبیل، سه سال در زنجان، سه سال نیز در مشـهد مشغول تحصیل بوده، به سال 1342 ه. به قم آمده، از مکتب پر فیض مؤسـس حوزه علمیه شـیخ عبد الکریم حائری قدس سـره خوشه ها چیـده، پس از تشـرف مرحوم آیت اللّه بروجردی به حرم اهلبیت، از ملازمان محضـر ایشان شـده، در رفع مشـکلات طلاب تلاش فراوان نموده است.(1)

در اثر ارتباط روحی اسـتواری که با مرحوم آیت اللّه بروجردی داشت ، مرحوم آیت اللّه بروجردی در صـبح پنجشنبهٔ دهم فروردین 1340 ش. (برابر 13 شوّال 1380ه- .) رحلت نمود، مرحوم فاضل نیز در صبح پنجشنبهٔ دهم فروردین 1351 ش . (برابر 14 صفر 1392ه- .) درگذشت و در قبرستان شیخان مدفون شد. دقیقاً هشت سال بعد از فوت ایشان، جوانی به نام: « ابوالفضل کربلائی پور یزدی» در هشتم فروردین 1359 ش. در جبههٔ افغانسـتان در نبرد با اشـغالگران روسـی به شـهادت رسید و جنازه اش به قم حمل گردید، به هنگام دفن این شهید روزنه ای بر قبر بالای سرش باز شد و پاهای تر و تازهٔ شخص مدفون در آن قبر پدیدار گشت .

هنگـامی که سـنگ قبر را ملاحظه کردنـد، معلوم شـد که جسـد پاک و مطهر مرحوم فاضل لنکرانی است، که بعـد از هشت سال تر و تازه است.

این مطلب را نخست آیـة اللّه شبیری برای نگارنده نقل فرمودند، سـپس اینجانب پس از تحقیق و بررسـی خانوادهٔ شادروان پوریزدی را پیدا کردم و با تعدادی از شاهدان عینی، حضوری تماس گرفتم، و هر کدام بر صـحت مطالب فوق شهادت دادند، و بر طراوت جسد آن مرحوم تأکید نمودند.

1- آثار الحجّه : ج 2 ص 59.

افرادی که از حالات مرحوم فاضل اطلاعات دقیق داشتند، رمز این سعادت را در خدمت به خلق می دانستند، و می فرمودند: هر روزی که مرحوم فاضل می توانست گرهی را از کار طلبه ای بگشاید بسیار شادمان می شد، و حتماً یکی از معصومین (علیهم السلام) را آن شب در خواب می دید.

* * *

132 - حاج حسین صلواتی

پیکر پاک مرحوم حاج حسین صلواتی پس از پنج سال تر و تازه بود.

این مرحوم که در کربلا می زیست به جهت این که پیش از منبر مرحوم قزوینی صلوات می فرستاد به حاج حسین صلواتی شناخته می شد.

او در تهران به رحمت ایزدی پیوست و جنازه اش به رسم امانت در « وادی السّلام قم » به خاک سپرده شد .

پنج سال بعد که جنازه را درآوردند که به کربلای معلی انتقال دهند، جسد تر و تازه بود .

یکی از شاهدان عینی، همشیره زادهٔ ایشان آقای خوشحالت - از معاودین مقیم کاشان - می باشد، که بدون واسطه برای نگارنده شرح داد.

* * *

133 - یوسف پرخیال

پیکر پاک عبد صالح یوسف پرخیال، متوفای 1357 ش. یکسال بعد از فوتش تر و تازه پدیدار گردید.

یکی از دوستان فاضل و مورد اعتماد برای نگارنده نقل فرمود:

جد ما مرحوم یوسف پرخیال مردی مؤمن، پارسا، زاهد و متدین بود، به سال 1357 ش. در یزد دیده از جهان فرو بست و در قبرستان محل به خاک سپرده شد، یکسال بعد به هنگام دفن یکی از مؤمنین به نام «ماشاء اللّه یارپاز » در طرف پائین پای او روزنه ای به قبر ایشان باز شد و جسد این بندهٔ صالح تر و تازه پدیدار

گردید.

نگارنده گوید: از این مرحوم مکاشفه جالبی نقل شده، که در بخش « امامزاده نصر اللّه» در همین کتاب نقل کردیم.

* * *

134 - بانوئی نیک سیرت

قسمت اعظم جسد یکی از بانوان صالحه پس از 18 سال تر و تازه پدیدار گردید.

در خیابان خاک فرج قم مقابل پلی که فلکهٔ باجک را به خاک فرج متصل می کند قبرستانی است که «دارالسلام » نامیده می شود.

در اواخر 1373 شمسی، به عنوان توسعهٔ فلکهٔ خاک فرج در یکی از شبها قسمتی از این قبرستان را تخریب کرده، تعدادی از مقبره های این گورستان را جزء پیاده روِ خیابان قرار دادند.

در همان ایام در سطح قم شایع شد که جنازه ای تر و تازه پدیدار گشته است.

نگارنده پس از مدتی به قبرستان دارالسلام رفته، با مسئولین قبرستان تماس گرفت و بر صحت خبر واقف گردید .

این جسد متعلق به بانوی سعادتمندی به نام: «حاجیه منوّر توحیدیان » فرزند محمد علی، متوفای 7 / 11 / 1355 ش . می باشد.

این قبر در سومین مقبرهٔ ضلع شرقی قرار داشت و روی کاشیهای مقبره: «خاندان بدیعی دزفولی » نوشته شده بود.

در این مقبرهٔ اختصاصی پنج نفر مدفون بودند، که بعد از تخریب مقبره اجساد چهار نفرشان توسط خویشان و نزدیکان ایشان استخراج شده، به قبرستان دیگری منتقل گردیده است .

هنگامی که قبر پنجم را می شکافند، با جسد تر و تازهٔ این بانو مواجه می شوند، و لذا سنگ لحد را به جای خود می گذارند و برای کسب تکلیف به دفتر

یکی از مراجع مراجعه می کنند.

مسئولین دفتر می گویند: نظر به این که لحد را پوشانیده اید، دیگر نباید نبش کنید.

و لذا مقرّر می شود که این قبر در حاشیهٔ خیابان به حال خود باقی بماند.

در مورد این جسد یکی از مسئولین قبرستان که خود متصدی باز کردن قبر بود، نکته شگفتی برای نگارنده نقل کرد، و آن نکته اینست که:

«هنگامی که سنگ لحد را برداشتیم، با جسد صحیح و سالم این بانوی صالحه مواجه شدیم، کفن نیز نپوسیده بود.

اوّل احتمال دادم که بدن پوسیده باشد و فقط شکل ظاهری آن محفوظ باشد، و لذا با تخته ای بر پای او فشار آوردم، دیدم که کاملاً سفت و استوار است.

هنگامی که قسمتهای مختلف بدن بررسی شد، معلوم شد که دستها، پاها، شانه ها و سینه کاملاً صحیح و سالم است، ولی قسمت جمجمهٔ سر به حالت اسکلت درآمده است».

این مطلبی بود که مسئول قبرستان اظهار داشت، و آن در میان تمام اجسادی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته یک استثنا است و نیازمند تحقیق و تأمل می باشد.

او می گفت از نزدیکان بانو توحیدیان پرسیدم: این بانو چه ویژگیهائی داشت؟ آنها گفتند:

«او بانوئی صالحه و متدیّنه بود، هرگز غسل جمعه و نماز شبش ترک نمی شد ».

نگارنده گوید: در این رابطه داستان ظریفی است که آنرا آقای سیّد محمّد رضوی، در کتاب « الأموات یتکلمون معنا » از کتاب « انیس الغریب و جلیس الأریب » پدر بزرگوارش مرحوم آقا سید محمد رضوی نقل کرده است، و غالب مطالب این کتاب از افادات جد بزرگوارش مرحوم آقا سید مرتضی کشمیری

است.(1)

متن داستان از این قرار است:

مرد صالحی بود در بنی اسـرائیل به هنگام مرگ به همسرش گفته بود، اگر از مرگ من وحشت داری و نمی خواهی از من جدا شوی ، تابوتی درست کن و مرا در تابوت نهاده در خانه نگهدار، که پیکر من هرگز تغییر پیدا نخواهد کرد.

همسرش طبق وصیّت شوهرش او را در تابوتی نهاده در منزل نگهداشت.

مدتها گذشت، روزی زن متوجه شد یکی از گوشـهای شوهرش پوسیده شده و از بین رفته است، دچار شگفت شد و با خود گفت: شوهرم هرگز به من دروغ نگفته بود، پس چرا یکی از گوشهای او بر خلاف گفته اش از بین رفته است؟

خداوند با قدرت کامله اش روح را به کالبد آن مرد برگردانید و آن مرد صالح به همسـرش گفت: این که مشاهده کردی یکی از گوشهای من از بین رفته است دلیل خاصـی دارد و آن اینکه: روزی من عبور می کردم: صدای اسـتغاثهٔ مظلومی را شـنیدم و به یاری او نشتافتم و لذا این گوش من از بین رفته است.(2)

روی این بیـان در مورد این بـانوی نیکو سـرشت که بعـد از 18 سال همـهٔ بـدن تر و تازه مانـده، حتی کفن نیز سالم مانـده است، احتمالاً پوسیدن قسمتی از جمجمهٔ سر که غالباً بعد از بقیه قسمتها می پوسد - دلیل خاصی داشته است.

* * *

135 - مظلومی گمنام

در اوایل سال جاری به دنبال تصـمیم شـهرداری ها در مورد تعطیل گورسـتانهای داخل شـهر و تبدیل آنها به فضای سبز و غیر آن، اجساد گروهی از مؤمنین مدفون در قبرستان « قره آغاج » تبریز، توسط بستگانشان به « وادی رحمت » آن شهر انتقال داده شد.

1- الذریعه: ج 2 ص 463 .

2- الأموات یتکلمون معنا ص 166 .

در این میان جسد به خون آغشتهٔ یکی از بندگان صالح خدا تر و تازه پدیدار گردید.

نام و مشخصات صاحب قبر برای نگارنده معلوم نشد، ولی شاهدان عینی که سنگ قبرش را همراه با جسد تر و تازه او دیده بودند گواهی دادند که این فرد در 15 سال پیش قربانی حادثه ای شده، خون پاکش به ناحق بر زمین ریخته شده است.

نگارنده گوید: یکی از مواردی که در روایات آمده است که جسد انسان نمی پوسد، جسد کسی است که به ناحق کشته شود.

* * *

136 - مشاهدات مؤلف

جسد دو تن از افراد مؤمن و متدین را نگارنده شخصاً مشاهده کرده، که هر دو را قبلاً می شناخت:

یکی از آنها شخصی بود به نام حاج احد کوره پز، که در تبریز کورهٔ آجر پزی داشت، در قبرستان « شیخ کمال»(1) مدفون بود، 9 سال بعد از فوت او خواستند که قبرستان را به «مقبرة الشعرا » تبدیل کنند، و لذا بازماندگان ایشان قبر را شکافتند که استخوانهایش را به جای دیگری منتقل کنند، با جسد تر و تازهٔ ایشان مصادف شدند، و لذا جنازه را در مسجد بیلانکوه گذاشتند، تا محل قبری را در نظر بگیرند.

1- در این قبرستان که درمحله « ولیان کوه » تبریز خیابان آبرسانی، واقع است، آرامگاه «خواجه کمال الدین خُجَندی » شاعر نامدار قرن هشتم قرار دارد، که به همین مناسبت به « شیخ کمال » شهرت دارد . کمال الدین خجندی، در ناحیهٔ « خُجَند» از بلاد ما وراء النهر، بر کرانهٔ سیحون، دیده به جهان گشود، در عنفوان جوانی به تبریز مهاجرت نمود و در خدمت سلطان حسین جلایر (776 - 784 ه- .) تقرب حاصل کرد تا در سال 792 یا 803 ه. درگذشت. [حبیب السیر: ج 4 549 ، نفحات الانس ص ،549 لغتنامهٔ دهخدا - حرف کاف - ص 549، لغتنامه دهخدا - حرف کاف - ص 164 و الذریعه: ج 9 ص 917].

نگارنده وقتی از این ماجرا مطلع شد به مسجد بیلانکوه رفته، کفن را از صورت ایشان کنار زد و صورت ایشان را مشاهده نمود .

دیگری مربوط می شود به بانوئی که در قبرستان خانباغی مدفون بود، هنگامی که خیابان عباسی تبریز را امتداد دادند این قبرستان کلّاً از بین رفت، و اینک چهارراه عبّاسی درست در محل آن قبرستان قرار گرفته است .

نگارنـده به جهت نسـبت دوری که با این بانو داشت در مراسم بازکردن قبرش حضور داشت. هنگامی که قبر را باز کردند با جسد تر و تازهٔ این بانوی متدینه مصادف شدیم، کفن نیز تر و تازه بود. پارچه ای نیز از روی کفن انداختند و برادرش مرحوم مشـهدی رسول خوشـمقامی، به تنهائی جنازه را روی دست گرفت و به منزل خویش که در مجاورت قبرسـتان قرار داشت منتقل نمود، تا محل قبری، در قبرسـتان دیگری در نظر گرفته شود.

نگارنده این بانو را میشـناخت و از دیانت او آگاه بود ولی از خانواده اش پرسید که آیا این بانو عمل خاصی داشت؟ گفتند که ما چیز خاصی از ایشان سراغ نداریم جز اینکه به غسل جمعه ملتزم بود.

* * *

مؤلف گوید: نگارنده به هنگام نگارش کتاب «کریمهٔ اهلبیت » هرگز تصمیم نداشت که وارد این بحث شود، ولی به هنگام بحث از گزارش سرداب مجاور حضـرت معصومه – سلام اللّه علیها – و بیان سالم ماندن اجساد مطهر سه بانوی بزرگوار در حرم مطهر حضرت معصومه – سـلام اللّه علیها – به نظرش آمد که این بحث را دنبال کند ولی بیش از آنچه تصوّر می کرد این بحث به درازا کشـید، و لذا ناگزیر شد که آن را از کتاب «کریمهٔ اهلبیت» جدا کرده، به صورت مستقل منتشر نماید.

از همهٔ خوانندگان گرامی تقاضامند است که اگر در مورد مطالب این کتاب پیشنهادهای اصلاحی، تکمیلی و یا انتقادی دارید برای نگارنده بنویسید، و اگر موارد دیگری سراغ دارید که اجساد نپوسیده ای کشف شده و در این نوشته نیامده،

برای نگارنده ارسال فرمائید تا در چاپهای بعدی مورد استفاده قرار بگیرد.

* * *

موارد احتمالی

اشاره

اینها 136 مورد از مواردی است که در این مـدت کوتاه به آنها دست یافتیم، موارد دیگری نیز دوسـتان مطلع برای نگارنـده گفته اند که قرار شده منابع و مآخذ خود را پیدا کرده در اختیار اینجانب قرار دهند.

از جمله مواردی که برای نگارنده بازگو شده ولی مدارک لازم در اختیار نبود ، موارد زیر است :

1 - اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)

گفته می شود: پیکر پاک جناب اسـماعیل، فرزند برومند امام صادق (علیه السلام) که در زمان امام صادق (علیه السلام) ارتحال نموده، به هنگام تعریض خیابان « ابوذر » در «مدینـهٔ منوّره » تر و تازه پدیـدار گردیـد، و لذا به قبرسـتان بقیع منتقل شده، در نزدیکی شـهدای أُحُدِ - مدفون در بقیع - به خاک سپرده شد.

قبر شریف ایشان قبلاً در حاشیهٔ خیابان ابوذر، رو به روی گنبد عبّاس (عموی پیامبر) قرار داشت

قبر مطهر ایشان پیشترها در داخل بقعه ای بود که آن را فاطمی ها ساخته بودند.(1)

همهٔ آثار مربوط به اهلبیت توسط رژیم وهابی از بین رفته است.

2 - سید ابن طاووس

پیکر پاک سـید ابن طاووس، صاحب تألیفات ارزشمندی چون: اقبال، جمال الاسبوع و مهج الدعوات، متوفای 664 ه. صدها سال پس از ارتحال تر و تازه پدیدار گردید.

این گزارش را محقق فقید مرحوم سیّد محمّد کاظم قزوینی، بر فراز منبر

1- بحار: ج 48 ص 296.

فرموده، ولی تاکنون به سندی در این رابطه دست نیافته ایم.

3 - میرزا حسن لاهیجی

مشـهور است که جسد میرزا حسن لاهیجی، فرزند ملا عبدالرزاق، متوفّای 1121 ه. و صاحب « شـمع الیقین » و دیگر آثار ارزشمند، به هنگام تسطیح قبرستان بزرگ قم تر و تازه پدیدار گردیده، و لذا آثار قبر محفوظ مانده است.

قبر مطهر ایشان در رو به روی شیخان، در حاشیهٔ خیابان ارمِ قم قرار دارد و سنگ بلندی بر فراز قبرش نهاده اند.

4 - در قله ولیان کوه

دو تن از اولیای الهی در تپه ای مدفون هستند که آن تپه را به مناسبت آن دو ولی «ولیان کوه» و آن محله را به همین مناسبت « ویلانکوه » یا « بیلانکوه » می نامند .

بیلانکوه بخشی از محله باغمیشهٔ تبریز را تشکیل می دهد و آن تپه در محل به « قله » معروف است.

این نقطه از بیلانکوه از قدیم الایام قبرستان بود و تا اواخر در آنجا مرده دفن می کردند.

از قدیم مشهور بود که شبهای جمعه بر فراز این تپه نور دیده می شد بدون اینکه شمع و یا فانوسی روشن باشد.

در حدود بیست سال پیش به هنگام تسطیح قله سردابی پیدا شده که جسد دو تن از اولیای الهی در آن تر و تازه بوده است، ولی چون در آن تاریخ نگارندهٔ سطور در خارج از ایران اقامت داشت سند قابل ارائه ای در دست ندارد.

5 - در مسجد امام قم

یکی از دوسـتان مورد اعتماد نقل میکرد که در مسـجد امام حسن عسـکری (علیه السـلام) ، که در عهد آنحضـرت در قم تأسیس شده، به هنگام تجدید بنا سردابی کشف شده که در آن جسد بنده ای از بندگان صالح خدا تر و تازه مشاهده شده است.

6 - ملا صالح

چندی قبل روزنامه ها گزارش دادند که در آبادهٔ شیراز پیکر پاک بندهٔ صالحی به نام « ملا صالح » تر و تازه پدیدار گردید.

7 - سید ابوالحسن اصفهانی

گفته می شود که پیکر مقدّس مرجع فقید شیعه آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی به هنگام دفن فرزندش آقا سید محمد تر و تازه پدیدار شده است.

8 - در سِدِه

گفته می شود که در فروشانیهای سده یکی از بندگان صالحی که همه ساله در مراسم تعزیه و شبیه نقش فعّال داشته، وصیّت می کند که جنازه اش را به عتبات عالیات ببرند.

چون فوت می کند او را به رسم امانت دفن می کنند پس از چند سال باز می کنند و جسد را تر و تازه می یابند، باز هم قبر را می پوشانند و چند سال دیگر صبر می کنند تا کاملاً بپوسد، وقتی که باز می کنند باز هم تر و تازه می یابند.

9 - بانوئی نیکو تبار

یکی از دوستان مورد اعتماد نقل می کند که پیکر بانوی صالحه ای در تویسیرکان بعد از سالیان متمادی تر و تازه پدیدار گردید، ولی چون چیزی از مشخصات آن را در دست نداشت، در این بخش یادآور شدیم.

10 - سید اشرف

گفته می شود پیکر پاک سیّد جلیل القدر مرحوم سید اشرف در قبرستان اردبیل، در نزدیکی مسجد جمعه، هفت سال بعد از فوتش به هنگام مرمت قبر تر و تازه پدیدار گردید.

* * *

این 10 مورد از مواردی بود که گزارش نپوسیدن اجسادشان به نگارنده رسیده، جز اینکه ناقلین آنها خود به چشم خود ندیده اند، و از شاهدان عینی نقل

نکرده اند.

درج این موارد برای این است که اگر در میان خوانندگان کتاب، کسی اطلاعات مستندی داشته باشد، در اختیار نگارنده قرار دهد، تا در چاپهای بعدی منعکس گردد .

در پایان یکبار دیگر از همهٔ خوانندگان صاحب نظر می خواهد که اگر در مورد مطالب مندرجهٔ کتاب نظرهای اصلاحی و یا تکمیلی دارند، با ارسال آن بر نگارنده منت نهند.

و اگر موارد دیگری را سراغ دارند که پیکر بندهٔ صالحی از بندگان خدا پس از گذشت سالیان دراز تر و تازه بوده است، به صورت دقیق بدون افراط و تفریط، به آدرس مؤلف و یا ناشر ارسال نمایند، تا در چاپهای بعدی استدراک شود.

در رابطه با مطالب مندرجه، تلاش لازم برای رسیدن به منابع مورد وثوق انجام یافته، ولی چون برای نخستین بار کتاب مستقلی در این رابطه تألیف می شود، طبعاً خالی از خلل نخواهد بود که امید است با راهنمایی خوانندگان صاحب نظر از نقایص آن کاسته شود .

***

نکاتی چند:

در اینجا مناسب است به چند نکته اشاره شود:

1 – با توجه به گزارشـهای مربوط به حضـرت دانیال، حیقوق و شعیب معلوم می شود که اجساد همهٔ پیامبران نباید بپوسد، چنانکه از رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) کردیم که فرمود:

«خداوند پیکرهای ما را بر زمین حرام کرده است ».(1)

پس آنچه نقل شده در مورد حمل اسـتخوانهای حضـرت آدم به نجف اشـرف و اسـتخوانهای حضرت یوسف به بیت المقدس، باید توجیه شود، و ممکن است در توجیه آن گفته شود که منظور از استخوانها همان پیکر پاک و مطهر آنها می باشد.

2 – مسئلهٔ نپوسیدن اجساد فقط یک امر معنوی است و هرگز مربوط به نوع خاک و یا نوع اجساد نمی باشد، و لذا کسانی که تلاش می کنند که یکی از اجساد نپوسـیده را به غرب برساننـد تا مورد تشـریح قرار بگیرد و سـبب نپوسـیدن آنها معلوم شود، تلاش بی ثمری است و هرگز نتیجهای عائد نخواهد شد.

3 – پوسـیدن و متلاشـی شـدن اجساد در مـدت بسـیار کوتاهی انجام می گیرد، و هرگز به سال نمی کشـد، و لذا اگر جسدی در چند سال نپوسید در چند قرن نیز

1– من لا یحضره الفقیه ج 1 ص 121، بصائر الدرجات ص 444 و بحار: ج 22 ص 550 و ج 27 ص 299

نخواهد پوسید.

این همه دستورات اکید در مورد تعجیل در دفن برای همین است که اگر چند روزی در دفن تأخیر شود احتمال تغییر یافتن در جسد می رود، چنانکه امام هشتم (علیه السلام) می فرماید:

«امر شده مردگان را دفن کنند تا تباهی جسد، نا زیبائی صورت و تغییر یافتن مشاهده نشود، زنده ها مورد آزار نباشند، مرض و فساد به جامعه سرایت نکند، و پیکر پوشیده باشد، تا دوست محزون نشود و دشمن زبان به شماتت نگشاید ».(1)

4 – در غالب مواردی که جسد نپوسیده، کفن نیز نپوسیده است ولی در موارد اندکی بدن تر و تازه بوده، ولی کفن پوسیده بود، مثلاً کفن مرحوم کلینی تغییر نیافته بود ولی کفن شیخ صدوق کلا از بین رفته بود.

ما تصور میکنیم که پوسیدن و نپوسیدن کفن دلیل خارجی دارد، و احتمالاً به مالی مربوط می شود که در مقابل آن پرداخت شده است، و این خارج از وظیفه میت است، بلکه وظیفهٔ زندگان است که پول کفن را از خالصترین و پاکترین اموال بدهند.

و لذا هنگامی که سندی بن شاهک از امام کاظم (علیه السلام) اجازه می طلبد که آن حضرت را کفن کند، می فرماید:

«ما خاندانی هستیم که مهریهٔ زنان، حج واجب و کفن مرده هایمان را از پاکترین اموالمان می پردازیم، و من کفن خود را به همراه آورده ام ».(2)

و می بینیم که رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) برای «فاطمه بنت اسد » ضمانت می کند

1- عیون الأخبار: ج 2 ص 113، علل الشرائع ج 1 ص 268 و بحار ج 82 ص 46.
2- غیبت شیخ طوسی ص 23، بحار: ج 48 ص 234 و من لا یحضره الفقیه ج 1 ص 120 .

که کفنش نپوسد(1) و پیراهن خودش را به امیرمؤمنان (علیه السلام) می دهد که مادرش فاطمه بنت اسد را با آن کفن کند و می فرماید:

«من در نماز خود برایش دعا کردم که کفنش نپوسد تا وقتی که داخل بهشت شود ».(2)

شاید علاوه بر حلّیت کفن، رعایت آداب دیگری نیز مؤثر باشد، که از آن جمله است نوشتن «دعای جوشن کبیر» بر آن چنانکه امام حسین (علیه السلام) می فرماید: « پدرم به من امر فرمود که این دعا را بر کفنش بنویسم و من آن را نوشتم»(3)

در مورد نوشتن قرآن بر کفن مستندی ندیدیم جز اینکه کفنی که سلیمان بن ابی جعفر، امام کاظم (علیه السلام) را با آن کفن نمود همهٔ قرآن بر آن نوشته شده بود.(4)

مرحوم آیت اللّه حاج سید احمد زنجانی متوفای 1393 ه. نیز همهٔ قرآن و دعای جوشن کبیر را به خط خود بر کفنش نوشته بود.

5 - از موضوع ملک نقال چنین برداشت نشود که دیگر لزومی ندارد که مؤمن را در مشاهد مشرّفه دفن کنند، بلکه بدون تردید دفن اموات در اماکن متبرکه موجب آمرزش گناهان و یا حداقل تخفیف عذاب می گردد، و به برخی از آنها در روایات تأکید شده، مانند قم و نجف اشرف، که در روایت صحیحه آمده است: از خواص خاک نجف اینست که هر مؤمنی در آن دفن شود از فشار قبر و سؤال نکیر و منکر در امان است.(5)

از مرحوم آیت اللّه میلانی - قدّس سرّه - نقل شده که هر کس در مشهد مقدس دفن شود او نیز از فشار قبر و سؤال نکیر و منکر در امان است.

1- اختصاص مفید ص 148 و بحار ج 40 ص 102.
2- بحار ج 6 ص 232 و ج 18 ص 6 و ج 35 ص 82 .
3- مهج الدعوات ص 231، بحار ج 1 ص 331 و ج 94 ص 384.
4- عیون الأخبار: ج 1 ص 82 و بحار: ج 81 ص 328.
5- انوار نعمانیه: ج 4 ص 228 .

از بررسی روایات قم نیز اهمیت دفن شدن در این شهر مقدس که حرم ائمه، عُشِّ آل محمد (صلی اللّه علیه وآله وسلم) و تجلّیگاه عنایات کریمهٔ اهل البیت – سلام اللّه علیها – می باشد، به خوبی روشن می شود .

امام صادق (علیه السلام) در مورد کسانی که در این شهر مقدس مدفون می شوند می فرماید: «آنها در قبرهای خود محاسبه می شوند و از آنجا مستقیماً بهشت رهسپار می شوند».

به طرف

سپس فرمود: « اهل قم مورد رحمت و مغفرت پروردگار هستند ».(1)

متن کامل این حدیث را در کتاب «کریمه اهلبیت » آوردیم.(2)

* * *

1- تاریخ قم ص ،92، بحار ج 60 ص 218.
2- کریمه اهلبیت ص 441 .

آخرین سخن

اشاره

اکنون که با توفیقات خداوند سبحان و تأییدات حضرت بقیة اللّه – ارواحنا فداه – این اوراق به پایان می رسد، در بخش پایانی کتاب به چند نکته اشاره می کنیم:

1 – به طوری که در مقدمهٔ کتاب یادآور شدیم، اجساد مورد بحث ما اجسادی است که به قدرت خداوند متعال به عنوان پاداش اعمال صالح آنان پس از دهها، صدها و احیاناً هزاران سال تر و تازه پدیدار شده است، اما اجساد مومیائی شده و یا پیکرهایی که در مناطق یخبندان قطبی تر و تازه بمانند، از موضوع بحث ما خارج می باشند.

نظر به اینکه ممکن است برخی از خوانندگان از موضوع مومیائی کردن اجساد، معلومات لازم را نداشته باشند، چند گزارش از اجساد مومیائی شده را در اینجا می آوریم، تا عدم ارتباط موارد طرح شده در این کتاب، با اجساد مومیائی شده روشن شود:

دو جسد سه هزار ساله

خبرگزاری چین نو گزارش داد :

دو جسد مومیائی شده، متعلق به یک زوج که قدمت آن سه هزار سال است، اخیراً در گوری در منطقهٔ خود مختار «زین جیانگ» واقع در شمال غربی چین کشف شده است.

بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه از پکن قد مومیائی این مرد و زن هر یک به ترتیب 1/75 و 1/70 متر است، بر این اساس در زمان حیات قد آنها 2 متر و 1/90 متر بوده است.

خبرگزاری چین نو می افزاید:

اجساد مومیائی شده که دارای البسهٔ کاملاً سالمی نیز هستند، در گوری به عرض 2 و عمق 2/4 متر کشف شد.

در این گور تعدادی ظروف سفالی، پیکانههای چوبی و حتی مواد خوردنی نیز به دست آمده است.

این دو مومیائی را به موزهٔ « یورومکی » مرکز زین جیانگ» انتقال دادند.(1)

سی جسد ده هزار ساله

در شرق استان «سونورا » واقع در «مکزیک » 30 جسد مومیائی شده از زیر خاک بیرون آمد.

این 30 جسد که کاملاً سالم مانده بودند، لباسهای فاخری به تن داشتند جواهرات زیادی همراهشان بود.

این اجساد که به نظر می رسید راهب باشند، بیش از 10/000 سال قدمت داشتند.

این اجساد مومیائی شده را درون غار بزرگی که تخته سنگ کوه پیکری دهانهٔ آن را مسدود ساخته بود یافتند.

تا آن روز تصوّر می کردنـد که هنر مومیایی کردن فقط به مصـریان باسـتان اختصاص داشـته است و هیچ سـر نخی به دست نیامده بود که ثابت کند مکزیکی های باستان نیز مانند مصری ها مردگان خود را مومیائی می کردند.(2)

1- مجلهٔ صف، خرداد ماه 1365 ش. ص 57 .

2- عجیب تر از رؤیا ص 296 .

یک جسد دو هزار ساله

جسد مومیائی شدهٔ « مارکیز دوتای چینی» پس از 2100 سال تر و تازه است.

اعضای بدن، الیاف و حتی مویرگهای این جسد، که 2100 سال پیش در چین مومیائی شده، سالم و کامل باقی مانده است.

این جسد که متعلق به یک زن 50 سالهٔ چینی به نام: «مارکیز دوتای » می باشد، در نوع خود یک پدیدهٔ خارق العاده است، زیرا بدن هنوز نرم است، دستها و پاها قابلیت انعطاف خود را حفظ کرده اند، موها هنوز مقاوم است، اجزای بدن تازه و بدون آسیب دیدگی است، حتی رگهای خونی خاصیت ارتجاعی خود را

حفظ کرده اند، تارهای عصبی کلیه انشعابات خود را حفظ کرده اند، دریچه های قلب کاملاً در سر جای خود می باشند.

این جسد در سال 1971م. در حومه شهر « چانگشا » واقع در ایالت «هونان» در چین مرکزی کشف گردید.

دانشمندان چینی دو سال تمام سرگرم آزمایشهای مختلف در مورد این پیکر مکشوفه بودند.

در گور وی دهها چمدان حاوی لباس، مقادیر زیادی خوراکی های گوناگون، ظرف آب، بیش از یک صد مجسمهٔ کوچک چوبی رنگ شده و مقادیری لباس ابریشمی، همراه وی دفن شده بود.

دفن این اشیاء در کنار مردگان، به دلیل اعتقاد آنان به رجعت و قیامت و زندگی مجدد در سرای دیگر و احیاناً در همین عالم انجام می شد.

چینی ها به هنگام کالبد شناسی این جسد از وسائل مدرن علمی، چون: میکروسکوب الکترونیک، اشعهٔ ایکس و اسپکتروسترهای گوناگون استفاده کردند، و همهٔ ویژگیهای این زن را به دست آوردند، از جمله این که « مارکیز دوتای » 154 سانتی متر قد 34 کیلوگرم وزن، در حدود 50 سال سن داشته، گروه خونش A

بوده، در فصـل وفور میوه فوت کرده، که در معـده اش 138 دانهٔ طالبی موجود بوده، از بیماریهای بلارزیوز، تصـلب شـرایین و خون لخته شدن رنج می برده، و در اثر یک حملهٔ قلبی ناشی از کولیک کبدی به طور ناگهانی فوت کرده است.

در عقایـد چین باسـتان باقی مانـدن اجساد به قدری اهمیت داشت که در برخی از موارد عمل مومیائی کردن را پیش از مرگ شـخص مورد نظر آغاز می کردند.

جسـد این زن چینی را قبل از مومیائی کردن در مایع قرمز رنگی ضد عفونی کرده اند، گور را به شـکل مکعب در عمق 20 متری زمین قرار داده اند، باسه قشـر هم کانون: خاک، خاک چینی سـفید و در حدود 5 تن زغال چوب، دورادور تابوت را پوشانیده، ایزولاسـیون کاملی به دور آن ایجاد کرده، از نفوذ آب و اکسیژن مانع ایجاد کرده اند.

آنگاه تابوت حاوی جسد را درون تابوت دوّم، و آن را در داخل تابوت سوّم قرار داده اند.(1)

آنچه از عمل مومیائی مسـلّم است این است که تمام محتویات شـکم را از قلب، ریه ها، کبد و احشا خالی می کنند، آنگاه درون را با مواد ضدعفونی کننده شسـتشو می دهند، سـپس آن را با نوعی صمغ پر می کنند، به مدت 70 روز آن را در داخل محلولهائی نگه می دارنـد، تا همهٔ رطوبتهایش گرفته شود، سپس دستها و پاها را با مواد کتانی می پیچند و جسد مومیائی شده را در محل امنی نگه می دارند.(2)

2 – در هر موردی که مـا لفـظ «تر و تازه» به کار برده ایم منظور ما اجساد کاملاً نرم و تازه است، یعنی به قـدری تر و تازه باشـد که تصور شود انسان زنده ایست که در بستر آرمیده است.

اما اجسادی که تغییر یافته فقط شکل ظاهری آن محفوظ مانده، و یا گوشت

1- مجله دانستنیها، شمارهٔ 54 سال سوم به تاریخ 1 / 1360/8 ش.

2- موسوعة المورد: ج 7 ص 51 .

و پوست آن از بین رفته و به صورت اسکلت در آمده، از موضوع بحث ما بیرون است .

3 – در تهیهٔ گزارشهای این کتاب تلاش لازم به عمل آمده که در حد توان از شاهدان عینی، لااقل با کمترین واسطه از شاهدان عینی نقل شود، و برای این منظور به چندین شهرستان مسافرت کرده، شاهدان عینی را پیدا نموده، گزارش را بدون واسطه دریافت کرده، مورد اعتماد بودن شخص را به دست آورده، سپس به درج آن اقدام به عمل آمده است.

4 – مواردی که در روزنامه ها منتشر شده و متن گزارش روزنامه ها به دست ما نرسیده و در کتاب منعکس نشده، اگر در اختیار سروران ارجمند باشد، با ارسال زیراکس آن، و یا شماره و تاریخ انتشار آن بر نگارنده منت نهند.

5 – در کتاب « زینة المجالس » آمده که جسد سلطان عادل نمی پوسد، سپس آورده است:

این روایت در نزد مأمون الرشید نقل شد، مأمون دستور داد که قبر انوشیروان را باز کنند، هنگامی که جسد را باز کردند جسد را تر و تازه یافتند.(1)

ما مدرک این گفتار را پیدا نکردیم ولی بر فرض صحت، مشکلی ایجاد نمی کند، زیرا انوشیروان اگر چه کافر بود و طبعاً به بهشت راه نخواهد یافت، ولی مانعی نیست که خداوند به پاداش عدالتش او را در دنیا مشمول عنایاتش قرار دهد، از جمله دستور دهد که زمین جسدش را نپوساند.

6– از بررسی رفتار و کردار کسانی که پیکرشان نپوسیده و سیرهٔ عملی شان به دست ما رسیده، به این نتیجه می رسیم که این بزرگواران علاوه بر اعمال شایسته ای که در بخش: « اجسادی که هرگز نمی پوسند » یادآور شدیم، به اعمال شایستهٔ دیگری نیز مواظبت داشتند که برخی از آنها به شرح زیر است:

1– زینة المجالس از مجدالدین محمد حسینی مجدی.

1 – مداومت بر غسل جمعه .

2 – مداومت بر نماز شب .

3 – مداومت بر تلاوت قرآن .

4 – مداومت بر زیارت عاشورا .

5 – مداومت بر زیارت جامعه .

6 – مواظبت بر طهارت دائم.

7 – رسیدن به حوائج مردم .

8 – شرکت فعّال در مجالس عزاداری .

9 – تلاش برای تعظیم شعائر اسلامی .

10 – رازداری و تلاش برای حفظ آبروی مردم .

11 – مواظبت بر نماز اوّل وقت.

12 – زهد پیشگی و پرهیز از سهم امام در حال استحقاق .

شاید همهٔ اینها در نپوسیدن بدن مؤثر باشد ولی ما مدرک روایتی بر تأثیر این اعمال بر تازه ماندن اجساد نداریم، بلکه اینها را از سیرهٔ عملی افرادی که جسدشان نپوسیده است گرد آوردیم.

7 – بر اساس روایاتی که در بخش اوّل کتاب آوردیم، اجساد پیامبران در قبر نمی پوسد و گوشت پیامبران بر خاک حرام است، ولی در دو روایت تعبیری آمده که ظاهر آن بر خلاف این معنی است :

1 – به هنگام طوفان نوح (علیه السلام) تابوتی را که استخوانهای حضرت آدم (علیه السلام) در آن بود درآورد، آن را در کشتی نهاد و پس از خاتمهٔ طوفان آن را در نجف اشرف دفن نمود.(1)

2 – به حضرت موسی (علیه السلام) امر شد که استخوانهای حضرت یوسف (علیه السلام) را از

1– کامل الزیارات ص 38 و بحار ج 11 ص 268 و ج 82 ص 66 .

مصر بیرون آورده به شام حمل کند.(1)

ما خیال می کنیم که منظور از «استخوانهای آدم » بدن او، و منظور از «استخوانهای یوسف » نیز بدن آنحضرت می باشد.

8 – علامهٔ مجلسی در دائرة المعارف بزرگ شیعه: « بحارالأنوار » بخشی را به نقل جنازه ها اختصاص داده، و روایات وارده را گرد آورده، دو حدیث فوق را نیز از شواهد جواز نقل جنازه از محلی به محل دیگر برشمرده است.(2)

ظاهراً در جواز نقل جنازه پیش از دفن اختلافی نیست، ولی بعد از دفن اختلاف است، شیخ طوسی قدس سره می فرماید: هنگامی که جنازه ای را در محلی دفن کردند، انتقال دادن آن به جای دیگر جایز نیست ، ولی روایتی وارد شده بر جواز آن به مشاهد ائمه (علیهم السلام) .(3)

صاحب عروه می فرماید: چند مورد از حرمت نبش قبر استثنا می باشد ... «ششم » برای انتقال دادن به مشاهد مشرّفه و اماکن متبرکه بنا بر اقوی، اگر چه وصیت نکرده باشد، اگر چه در صورت عدم وصیّت نبش نکردن مطابق احتیاط است.

«هفتم» اینکه جنازه را در داخل تابوتی نهاده، به رسم امانت – دفن کرده باشند، که در این صورت نبش صدق نمی کند.(4)

غالب مراجع بعدی نیز فتوای صاحب عروه را امضا کرده اند.

9 – نجف، کربلا، مشهد و قم از شهرهائی است که بالخصوص دفن در آنها توصیه شده است.

1– الفقیه: ج 1 ص 123، خصال: ج 1 ص 205، علل الشرایع: ج 1 ص 296، عیون الأخبار: ج 1 ص 203، قرب الاسناد ص 375 و بحار: ج 13 ص 127 و ج 82 ص 67.

2– بحار: ج 82 ص 66 – 70 .

3– نهایه ص 10.

4– عروة الوثقی ص 147 .

10 – از خداونـد منـان خواهـانیم که نویسـنده و خواننـده را در دنیا از زیارت این اماکن مقـدسه، و به هنگام مردن از سـعادت دفن در این مشاهد مشرفه، و در روز قیامت از شفاعت این خاندان محروم نفرماید و این اوراق را ذخیره سازد برای روزی که :

(یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ، إِلا مَنْ أَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ)(1)

شب هفتم صـفر، شب میلاد امام هفتم ابوابراهیم حضرت موسی الکاظم (علیه السلام) در جوار پرفیض کریمهٔ اهلبیت حضرت معصومه – سلام اللّه علیها –

علی اکبر مهدی پور

7 صفر الخیر 1416ه.

«حوزه علمیه قم »

1– سوره شعراء، آیه 89 .

منابع و مآخذ

1 – آتشکدهٔ آذر حاج لطفعلی ادیب، چاپ 1229 ه. بمبئی.

2 – آثار البلاد و اخبار العباد زکریا بن محمود قزوینی، متوفای 1283 ه. چاپ 1404ه. بیروت.

3 – آثار الحجّه، شیخ محمد شریف رازی چاپ 1332 ش. قم.

4 – ابواب الهدی، حاج میرزا مهدی اصفهانی، متوفّای 1365 ه. چاپ 1395 ه. مشهد مقدس.

5 – الاتحاف بحبّ الاشراف، شیخ عبداللّه شبروای چاپ مصر.

6 – اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، متوفای 1104 ه. چاپ 1399 ه. قم.

7 – اثبات الوصیه، علی بن حسین مسعودی، متوفای 346 ه. چاپ قم.

8 – اجازات الحدیث، سیّد احمد حسینی ،اشکوری چاپ 1410ه. قم.

9 – احتجاج طبرسی، ابو منصور احمد بن علی ،طبرسی، چاپ 1401 ه. بیروت.

10 – احسن الجزاء، سیّد محمّد رضا اعرجی فحّام، چاپ 1401 ه. قم.

11 – احسن الودیعه، سیّد محمد مهدی خوانساری چاپ 1388ه. نجف اشرف.

12 – احقاق الحق قاضی نوراللّه شوشتری، مستشهد 1109 ه. چاپ قم

13 – اختصاص، شیخ مفید، متوفای 413 ه. چاپ قم.

14 – الاربعون حدیثاً، شهید اوّل، مستشهد 786 ه. سنگی.

15 – ارشاد شیخ مفید، متوفای 413 ه. چاپ 1413 ه. قم.

16 – اسدالغابه، ابن اثیر متوفای 630 ه. چاپ بیروت.

17 – اسمی المناقب، محمّد باقر ،محمودی چاپ 1403 ه. بیروت.

18 – اسنی المطالب شمس الدین محمد بن محمد جزری، متوفای 833 ه. چاپ 1402ه. تهران.

19 – اشک روان بر امیر کاروان، شیخ جعفر شوشتری، متوفای 1303 ه. چاپ 1413ه. قم.

20 – الاصابه، ابن حجر عسقلانی متوفّای 852 ه. چاپ 1853 م. کلکته.

21 – اصول کافی محمّد بن یعقوب کلینی متوفّای 329 ه. چاپ بیروت.

22 – اعلام الوری امین الاسلام ،طبرسی، چاپ 1399ه. قم.

23 – الأعلام، خیر الدین زرکلی، متوفای 1396 ه. چاپ پنجم چاپ پنجم 1980م. بیروت.

24 – اعیان الشیعه، سیّد محسن جبل عاملی، متوفای 1371 ه. چاپ بیروت.

25 – اعیان النّساء، محمد رضا حکیمی چاپ 1403 ه. بیروت

26 – اقامة البرهان میرزا موسی فراهانی، چاپ سنگی تهران.

27 – اقامة الشهود، ترجمهٔ منقول رضائی، شیخ محمد رضا جدید الاسلام، چاپ سنگی.

28 – اقبال، سید ابن طاووس متوفای 664 ه. چاپ تهران .

29 – الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، متوفّای 1343 ه. چاپ چهارم 1397ه. بیروت.

30 – امالی سیّد مرتضی علم الهدی، متوفای 436 ه. چاپ 1373 ه. مصر.

31 – امالی، شیخ صدوق، متوفای 381 ه. چاپ 1400 ه. بیروت.

32 – امالی شیخ طوسی، متوفای 460 ه. چاپ سنگی.

33 – الامام الجواد، سید کاظم قزوینی، متوفای 1415 ه. چاپ سوّم 1414ه. قم.

34 – امل الآمل، شیخ حرّ عاملی، متوفای 1104 ه. چاپ 1385 ه. نجف.

35 – الاموات یتکلمون معنا، سیّد محمّد رضوی، چاپ 1413 ه.بیروت.

36 – انساب سمعانی، متوفّای 562ه. چاپ 1400 ه. بیروت.

37 – انقراض سلسله صفویه، لارنس لاکهارت، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ 1344 ش. تهران.

38 – الانوار البهیه، شیخ عباس قمی، متوفای 1359 ه. چاپ 1364 ش. قم.

39 – انوار المشعشین، شیخ محمد علی بن حسین کاتوزیان، چاپ سنگی تهران.

40 – انوار نعمانیه، سیّد نعمة اللّه جزایری، متوفّای 1112ه. چاپ تبریز .

41 – اهل البیت – مجله – سال دوّم 1373 ش. چاپ بیروت.

42 – الاوائل، ابوهلال عسکری، متوفّای 395 ه. چاپ مدینه.

43 – الأوائل، حاج شیخ محمد تقی تستری، متوفای 19 ذیحجه 1415 ه. چاپ 1363 ش. تهران.

44 – او خواهد آمد، داود الهامی و علی اکبر مهدی پور، چاپ هشتم 1403ه. قم.

45 – اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر رضا پاک نژاد، چاپ 1352 ش. تهران.

46 – الایرانیون و الادب العربی، قیس آل قیس، چاپ 1986 م. تهران.

47 – ایضاح الحجّه، حاج شیخ محمد مظفری، چاپ 1410 ه. قم.

48 – بحار الانوار، علامه مجلسی، متوفای 1110ه. چاپ 110 جلدی تهران.

49 – البدایة والنهایه، ابن کثیر، متوفای 774ه. چاپ 1409 ه. بیروت.

50 – برگی از تاریخ قزوین، سیّد حسین مدرّسی، چاپ 1361 ش. قم.

51 – برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، قرن 11، چاپ 1357 ش. تهران.

52 – بستان السیاحه، زین العابدین شیروانی، چاپ تهران .

53 – بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفّار، متوفای 290 ه. چاپ 1380ه. تبریز .

54 – البلدان، ابن واضح یعقوبی، ترجمهٔ دکتر محمد ابراهیم آیتی، چاپ 1356 ش. تهران .

55 – بهائیان، سیّد محمّد باقر نجفی، چاپ 1357 ش. تهران .

56 - بهجة الآمال، حاج ملا علی علیاری، متوفای 1328 ه. چاپ 1401 ه. تهران.

57 - تاج الموالید، امین الاسلام طبرسی، متوفای 548ه. چاپ 1396 ه. قم - در ضمن مجموعهٔ نفیسه -

58 - تاریخ الائمه، ابن ابی الثلج بغدادی، متوفای 325 ه. در ضمن مجموعه نفیسه.

59 - تاریخ اردبیل و دانشمندان، سید فخرالدین موسوی اردبیلی - معاصر - چاپ 1398ه. مشهد مقدس.

60 - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، متوفای 463 ه. چاپ بیروت.

61 - تاریخ بیهق، ابن فندق، متوفای 565 ه. چاپ 1317 ش. تهران.

62 - تاریخ حزین محمد علی حزین متوفای 1180 ه. چاپ 1332 ش. اصفهان .

63 - تاریخ ،خوی دکتر محمد امین ریاحی چاپ 1371 ش. تهران.

64 - تاریخ سامرا، شیخ ذبیح اللّه محلاتی، متوفای 1406 ه. چاپ 1368 ه. تهران.

65 - تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، متوفای 310 ه. چاپ 1403 ه. بیروت.

66 - تاریخ قم، شیخ محمد حسین ناصر الشریعه، متوفای 1339 ش. چاپ 1342 ش. قم.

67 - تاریخ کاشان، عبدالرحیم بن ابراهیم ضرابی، متخلّص به «سهیل» چاپ 1335 ش. تهران.

68 - التاریخ الکبیر، ابو عبداللّه بخاری، متوفای 256 ه. چاپ 1407 ه. بیروت.

69 - تاریخ گزیده، حمد اللّه مستوفی، متوفای 750 ه. چاپ 1362 ش. تهران.

70 - تاریخ المدینة المنوّره، ابن شبه متوفای 262 ه . چاپ 1410 ه. تهران.

71 - تاریخ مذهبی قم، علی اصغر یونسیان، فقیهی، چاپ 1391 ه. قم.

72 - تاریخ نائین، سیّد عبدالحجّه بلاغی، متوفای 1397 ه.

73 - تاریخ و جغرافیای ارسباران حسین ،دوستی چاپ 1373 ش. تبریز.

74 - تاریخ یعقوبی، ابن واضح ،اخباری، متوفای بعد از 292 ه. چاپ 1384ه. نحف.

75 – التحریر الطاووسی، سیّد احمد ابن طاووس، متوفای 673 ه. چاپ 1411 ه. قم.

76 – التحصین، سیّد ابن طاووس، متوفای 664 ه. چاپ 1410 ه. بیروت (به پیوست الیقین).

77 – تحفة العالم، سید جعفر آل بحر العلوم، متوفّای 1377 ه. چاپ 1354 ه. نجف.

78 – تدوین الأقاویل فی مشیخة الأردبیل، منوچهر صدوقی «سُها » چاپ 1397ه. تهران.

79 – التدوین في أخبار قزوین، عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، متوفای 623 ه. چاپ 1408 ه. بیروت افست چاپ 1404 ه. حیدرآباد دکن.

80 – تذکرة الأنساب، میرزا حیدر علی اصفهانی، متوفای 1214 ه. چاپ 1329 ش.

81 – تذکره عزیز اللّه امامت ،کاشانی چاپ 1384ه- . تهران.

82 – تذکرهٔ شوشتر، سیّد عبداللّه جزایری، متخلّص به « فقیر » متوفای 1173 ه. چاپ 1389ه. تهران افست چاپ 1848 م. بنگال.

83 – تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی متوفای 654 ه. چاپ 1383 ه. نجف.

84 – تذکرة القبور، شیخ عبدالکریم ،گزی، متوفای 1341 ه. چاپ سنگی.

85 – تذکره نصر آبادی محمد طاهر ،نصرآبادی، چاپ 1317 ش. تهران.

86 – تراثنا، فصلنامهٔ مؤسسة آل البیت چاپ 1414 ه . قم.

87 – تربت پاکان، سیّد حسین مدرّسی، چاپ 1355 ش. قم.

88 – ترجمه تفسیر المیزان علامه طباطبائی متوفّای 1402 ه. چاپ 20 جلدی تهران .

89 – تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، متوفای 413 ه. – پیوست اوایل المقالات چاپ 1371 ه. تبریز .

90 – تظلّم الزهراء، رضی الدین بن نبی قزوینی، متوفای بعد از 1134 ه. چاپ 1375ه. نجف.

91 – تعلیقه امل الآمل، میرزا عبداللّه افندی اصفهانی، چاپ 1410 ه. قم.

92 – تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، متوفای 1109 ه-. چاپ تهران.

93 – تکمله امل الآمل، سیّد حسن صدر، متوفای 1354 ه. چاپ 1406 ه. قم.

94 – تکملهٔ نجوم السماء، میرزا محمد مهدی لکهنوی، چاپ 1397ه. قم.

95 – تلامذة العلامة المجلسی، حاج سید احمد حسینی اشکوری، چاپ 1410ه. قم.

96 – تنزیه الأولیاء، ابو القاسم ابراهیمی کرمانی، چاپ 1367 ه. کرمان.

97 – تنقیح المقال، حاج شیخ عبداللّه ممقانی، متوفای 1351 ه. چاپ سنگی.

98 – تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، متوفای 460 ه. چاپ 1406 ه. بیروت.

99 – تهذیب الکمال ،مزی متوفّای 654 ه. چاپ بیروت .

100 – توحید صدوق، شیخ صدوق، متوفای 381 ه. چاپ بیروت.

101 – ثقات الرّواة، آقا حسن موسوی اصفهانی – معاصر – چاپ 1387ه. نجف.

102 – ثواب الأعمال، شیخ صدوق، متوفای 381 ه. چاپ 1364 ش. قم.

103 – جامع الأنساب، سیّد محمّد علی روضاتی، چاپ 1335 ش. اصفهان.

104 – جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، قرن دوازدهم، چاپ 1403 ه. بیروت.

105 – جامع السعادات، ملاً مهدی نراقی، متوفای 1209 ه. چاپ 1368 ه. نجف.

106 – الجامع في الرّجال، حاج شیخ موسی زنجانی، متوفای 1399 ه. چاپ 1394 ه. قم.

107 – جمهرة انساب العرب، ابن حزم اندلسی، متوفای 456 ه. چاپ مصر.

108 – جنّات الخلود، محمد رضا امامی خاتون آبادی – قرن 12 ه. – چاپ 1363 ش. قم.

109 – الجنّة العاصمه، سیّد محمّد حسن میر جهانی، متوفای 1413ه. چاپ 1398ه. تهران.

110 – جنّة النعیم، ملاً محمّد باقر واعظ کجوری، متوفّای 1313 ه. چاپ سنگی 1298 ه. تهران.

111 – جوامع الکلم شامل 72 رساله از شیخ احمد احسائی، متوفای 1243 ه. چاپ سنگی .

112 – جولة فی الأماکن المقدّسه، سیّد ابراهیم موسوی زنجانی – معاصر – چاپ 1405ه. بیروت.

113 – حبیب السیر ،خواندمیر متوفای 942 ه . چاپ 1362 ش. تهران.

114 – حدائق السیاحه زین العابدین ،شیروانی چاپ 1398 ه. تهران.

115 – حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی، متوفّای 430 ه . چاپ 1357 ه.

116 – حیاة الامام موسی بن جعفر، باقر شریف قرشی، چاپ 1390 ه . نجف.

117 – حیقوق نبی، ولی اللّه فوزی، چاپ 1372 ش. قم.

118 – خاتمهٔ مستدرک میرزا حسین ،نوری متوفّای 1320ه. چاپ سنگی.

119 – خاندان سادات گوشه، سیّد محمد علی امام، چاپ 1413ه. قم.

120 – الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، متوفای 573 ه.، چاپ 1409 ه. قم.

121 – دائرة المعارف الاسلامیه، جمعی از مستشرقان، چاپ 1933 م. بیروت.

122 – دائرة المعارف الاسلامیه، عبد العزیز صاحب جواهر – معاصر –.

123 – دائرة المعارف علوی، علی فلسفی، چاپ مشهد .

124 – دار السلام، محمود عراقی، متوفای 1306 ه. چاپ تهران.

125 – دار السلام، میرزا حسین نوری، متوفّای 1306 ه. چاپ سوم قم.

126 – داستانهای شگفت، سیّد عبدالحسین دستغیب، متوفای 1402 ه. چاپ 1372 ش. قم.

127 – دانستنیها، مجله، سال سوم، فروردین 1360 ش.

128 – الدر المنثور، شیخ علی شهیدی، متوفای 1103 ه. چاپ 1398 ه . قم.

129 – الدرجات الرّفیعه، سیّد علی خان شیرازی، متوفّای 1130 ه. چاپ 1403 ه. بیروت.

130 – دلائل الامامه محمد بن جریر طبری، قرن پنجم، چاپ 1413 ه–. قم.

131 – دمع السجوم، ترجمهٔ نفس المهموم محدث قمی، ترجمهٔ شعرانی، چاپ 1374ه. تهران.

132 – دیوان سیّد فضل اللّه راوندی متوفای 572ه چاپ 1374 ه. تهران.

133 – الذریعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی متوفای 1389 ه. چاپ بیروت.

134 – ذریعة النّجاة، میرزا رفیع گرمرودی، متوفای حدود 1330 ه. چاپ 1304 ه. تبریز.

135 – ذیل تاریخ بیهق احمد بهمنیار، چاپ تهران.

136 – رجال ابن داود متوفای 707ه . چاپ 1392ه. نجف.

137 – رجال شیخ طوسی، متوفای 460 ه. چاپ نجف اشرف .

138 – رجال کشی شیخ طوسی، چاپ 1348 ش. مشهد.

139 – رجال نجاشی، متوفای 450 ه. چاپ 1407 ه. قم.

140 – رحلة ابن بطوطه، متوفای 779ه. چاپ 1322 ه. مصر.

141 – رسالۀ اسدیه، محمد قاسم مختاری عبیدلی سبزواری، چاپ تبریز.

142 – رمز المصیبة، سیّد محمود دهسرخی، چاپ 1413 ه. قم.

143 – رموز الشهاده، ترجمه نفس المهموم محدّث قمی، ترجمۀ محمد باقر کمره ای متوفای 1416 ه. چاپ 1379 ه. تهران.

144 – روزگار رهائی، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ تهران.

145 – روضات الجنّات، سیّد محمّد باقر خوانساری، متوفای 1313 ه. چاپ 1390 ه.تهران.

146 – روضة المتقین، مولی محمد تقی مجلسی، متوفای 1070 ه. چاپ 1406 ه. قم.

147 – روضة الواعظین ابن فعّال نیشابوری چاپ سنگی 1303 ه. تهران.

148 – ریاحین الشّریعه، شیخ ذبیح اللّه محلاتی، متوفای 1406 ه. چاپ تهران.

149 – ریاض العلماء، میرزا عبداللّه افندی متوفّای 1130 ه. چاپ 1401 ه . قم.

150 – ریاض القدس، صدرالدین محمد بن محمد حسن شعبان کردی قزوینی، چاپ سنگی 1328 ه.

151 – ریحانة الادب، میرزا محمد علی خیابانی، متوفّای 1373 ه. چاپ سوم تبریز.

152 – زندگانی آیت اللّه چهار سوقی، سیّد محمّد علی روضاتی، چاپ 1332 ش.

اصفهان.

153 – زندگینامهٔ علامهٔ مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، چاپ 1401 ه. اصفهان.

154 – زهرائیه، دیوان ضیائی ،دزفولی متوفّای 1333 ه. چاپ دزفول.

155 – زینة المجالس مجدالدین محمد حسینی ،مجدی چاپ سنگی 1309 ه. تهران.

156 – سبیل الرشاد، ملاً علی زنوزی، متوفای 1307ه. چاپ سنگی 1310 ه. تهران.

157 – سراج المبتدئین سیّد محمود دهسرخی، چاپ سوم قم.

158 – سفرنامه ابن بطوطه متوفای 779ه-. چاپ 1359 ش. تهران.

159 – سفینة البحار ، شیخ عباس قمی متوفای 1359 ه. چاپ هشت جلدی .

160 – سلام بچه ها – مجله – سال چهارم 1372 ش. چاپ قم.

161 – سنن ابن ماجه محمد بن یزید ،قزوینی متوفای 275 ه. چاپ بیروت.

162 – سنن بیهقی متوفای 458 ه. چاپ بیروت.

163 – سوانح عمری شیخ محمد علی حزین متوفای 1181 ه. چاپ 1293 ه. لکهنو.

164 – سیراعلام النبلاء، ذهبی، متوفای 748 ه.، چاپ 1401 ه. بیروت.

165 – السیرة النبویه ابن هشام، متوفای 218 ه. چاپ

166 – شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی متوفّای 1391 ه. چاپ تهران.

167 – شبهای مکه سید حسن ،ابطحی چاپ 1404ه. مشهد.

168 – شدّ الازار فی حطّ الاوزار، ابو القاسم جنید شیرازی، قرن هشتم، چاپ 1328 ش. تهران.

169 – شرح الزیاره، شیخ احمد احسائی، متوفای 1243 ه. چاپ سنگی.

170 – شرح عرشیه، شیخ احمد احسائی، چاپ تبریز.

171 – شرح قصیدهٔ مخیّریّه، سیّد ابوالفضل تقوی، چاپ 1412 ه. قم.

172 – شهداء الفضیلة، علامه امینی متوفای 1390 ه. چاپ قم.

173 – شیراز شهر جاویدان، علی سامی، چاپ 1363 ش. شیراز.

174 – الشّیعة و فنون الاسلام، سید حسن صدر، متوفّای 1354 ه. چاپ بیروت.

175 – صحیفة الرّضا، منسوب به امام رضا (علیه السلام) ، چاپ 1408ه. قم.

176 – طبقات اعلام الشیعه قرن 11، شیخ آغا بزرگ تهرانی، چاپ 1411 ه. بیروت.

177 – طبقات مفسّران شیعه عبدالرّحیم عقیقی بخشایشی، چاپ 1371 ش. قم.

178 – طبقات اعلام الشیعه – قرن 12 – شیخ آغا بزرگ تهرانی، چاپ 1372 ش. تهران.

179 – طرائق الحقائق، محمد معصوم ،شیرازی چاپ 1354 ش تهران .

180 – طول عمر امام زمان علی اکبر مهدی پور چاپ 1404 ه. تهران.

181 – ضیافة الإخوان و هدیّة الخُلان، رضی الدین محمد بن حسن قزوینی، متوفای 1096 ه. چاپ 1397ه. قم.

182 – عبقات حدیث منزلت میر حامد حسین متوفّای 1306ه. چاپ 1295ه. لکهنو.

183 – عجیب تر از رؤیا، اریک نورمن و فرانک ادواردز، ترجمه سیروس گنجوی، چاپ 1372 ش. تهران.

184 – عروة الوثقی، سیّد محمد کاظم یزدی، متوفای 1337 ه. چاپ 1392 ه. آخوندی، تهران

185 – علل الشرائع، شیخ صدوق، متوفای 381 ه. چاپ 1385 ه. نجف.

186 – علمای معاصرین، حاج ملا علی واعظ خیابانی، متوفای بعد از 1366 ه. چاپ 1366ه. تبریز.

187 – عمدة الطّالب ابن عنبه متوفّای 828ه. چاپ 1362 ش. قم.

188 – عهدین، تورات و انجیل ترجمهٔ فارسی، چاپ 1969م. لندن.

189 – عوالم شیخ عبداللّه بحرانی، شاگرد علامهٔ مجلسی، چاپ 1409 ه. قم.

190 – عیون الاخبار، شیخ صدوق، متوفای 381 ه. چاپ 1390ه. نجف.

191 – غایة الاختصار ابن زهره، چاپ بولاق.

192 – الغاية القصوى، آیت اللّه مرعشی نجفی، متوفای 1411ه. چاپ 1389 ه. قم.

193 – الغدیر، علامه شیخ عبدالحسین امینی متوفای 1390 ه. چاپ تهران.

194 – غیبت شیخ طوسی، متوفای 460 ه . چاپ نجف اشرف.

195 – غیبت نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر ،نعمانی قرن چهارم، چاپ 1397ه. تهران.

196 – فتنهٔ باب، اعتضاد السلطنة، چاپ 1351 ش.تهران .

197 – فردوس الأخبار، شیرویه بن شهردار دیلمی، متوفای 509 ه. چاپ 1407 ه. بیروت .

198 – فردوس التواریخ مولی نوروز علی بسطامی، متوفای 1309 ه. چاپ سنگی 1315ه.

199 – فرسان الهیجاء، شیخ ذبیح اللّه محلاتی، متوفای 1406 ه. چاپ 1390 ه. تهران .

200 – فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفّای 329ه. چاپ بیروت.

201 – فرهنگ معین، دکتر محمد معین، متوفّای 1350 ش. چاپ 1360 ش. تهران.

202 – الفصول المهمه ابن صباغ مالکی متوفای 855 ه. چاپ 1378 ه. نجف.

203 – فضائل ابن شاذان، متوفای حدود 660ه چاپ 1381ه. نجف.

204 – فقه القرآن، قطب راوندی، متوفای 573 ه. چاپ 1397 ه. قم.

205 – الفقیه = من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، متوفای 385 ه. چاپ 1405 ه. بیروت.

206 – فهرست آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، چاپ 1369 ش. مشهد.

207 – فهرست شیخ طوسی، متوفای 460 ه . چاپ 1403 ه. بیروت.

208 – فهرست کتابهای چاپی فارسی، خانباباخان مشار، متوفای 1400 ه. چاپ 1352 ش. تهران.

209 – فهرست منتجب الدین، ابن بابویه رازی، متوفای بعد از 600 ه. چاپ 1404ه. قم.

210 – فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه مرعشی، حاج حاج سید احمد اشکوری، چاپ قم .

211 – فوات الوفیات، محمد بن شاکر کتبی، متوفای 764 ه. چاپ بیروت.

212 – الفوائد الرّجالیه، سید مهدی بحرالعلوم، متوفای 1212ه. چاپ 1363 ش. تهران.

213 – فوائد رضویه، شیخ عباس قمی، متوفای 1359ه. چاپ 1367 ه.

214 – قاموس الاعلام ترکی، شمس الدین سامی ،افندی، متوفای 1322 ه. چاپ 1308 ه. استانبول.

215 – قاموس الرّجال محمد تقی شوشتری، متوفّای 19 ذیحجه 1415 ه. چاپ 1410ه. قم.

216 – قاموس کتاب مقدس مستر هاکس آمریکائی، چاپ تهران.

217 – قرب الاسناد، عبد اللّه بن جعفر حمیری، چاپ 1413 ه. قم.

218 – قصص العلماء، حاج میرزا محمد تنکابنی، متوفای 1302 ه. چاپ 1364 ش. تهران .

219 – قصص قرآن صدر بلاغی متوفای 1415ه. چاپ 1341 ش. تهران.

220 – کافی شریف، محمد بن یعقوب کلینی، متوفّای 329ه. چاپ بیروت.

221 – کامل بهائی، عمادالدین حسن بن علی طبری ،قرن هفتم، چاپ تهران.

222 – الکامل في التاریخ، ابن اثیر، متوفای 630 ه. چاپ 1385 ه. بیروت.

223 – کامل الزیارات، ابن قولویه، متوفای 367 ه . چاپ 1356 ه. نجف.

224 – کرامات صالحین، شیخ محمد رازی، چاپ 1374 ش. قم.

225 – کتابشناسی مجلسی، حسین درگاهی و علی اکبر تلافی، چاپ 1370 ش. تهران .

226 – الکرام البررة، شیخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای 1389 ه. چاپ 1404 ه. مشهد.

227 – الکتاب المقدّس، تورات و انجیل، ترجمهٔ عربی، چاپ 1816م. نیویورک.

228 – کریمهٔ اهلبیت، علی اکبر مهدی پور، چاپ 1415ه. قم.

229 – کشف الظنون، مصطفی چلبی، متوفای 1067ه. چاپ 1387ه.تهران.

230 – کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، متوفای 693 ه. چاپ بیروت.

231 – کشکول، احمد قاضی زاهدی – معاصر – چاپ 1400 ه. قم.

232 – کشکول طبسی، سیّد علینقی طبسی – معاصر – چاپ هشتم 1363 ش. مشهد.

233 – کفایة الاصول، آخوند خراسانی متوفای 1329 ه. چاپ 1412 ه. قم.

234 – کمال الدین شیخ صدوق، متوفای 381ه. چاپ 1359 ش. تهران.

235 – کنز الفوائد، ابوالفتح کراجکی، متوفای 449 ه. چاپ سنگی.

236 – الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، متوفای 1359 ه.

237 – کیهان اندیشه، شماره 6، چاپ 1365 ش. قم.

238 – کیهان فرهنگی، سال نهم، شمارهٔ 12 چاپ 1371 ش. تهران .

239 – گنجینهٔ آثار قم، عباس فیض، چاپ 1349 ش. قم.

240 – لآلی الأخبار، محمد نبی تویسیرکانی، متوفای حدود 1320 ه. چاپ قم.

241 – لباب الأنساب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، متوفای 565 ه. – مخطوط –.

242 – لسان العرب، ابن منظور، متوفای 711ه. چاپ 1408ه. بیروت.

243 – لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، متوفای 852 ه. چاپ 1408 ه. بیروت.

244 – لغتنامهٔ دهخدا، علی اکبر دهخدا، متوفّای 1334 ش. چاپ دوم تهران.

245 – لمعة النّور والضیاء، سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی، متوفای 1411 ه. چاپ 1384ه. تهران.

246 – لواعج الأشجان، سید محسن عاملی، متوفای 1371 ه. چاپ 1331 ه. صیدا.

247 – لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، متوفای 1320ه. چاپ 1364 ش. تهران.

248 – لؤلؤة البحرین، شیخ یوسف بحرانی، متوفای 1187 ه. چاپ 1358 ه. نجف.

249 – اللؤلؤة الثّمينة فی الآثار المعنعة المروية، محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی، چاپ 1306 ه. مصر.

ص: 391

250 – مثیر الأحزان، ابن نما حلّی، متوفای 645 ه. چاپ 1406 ه. قم.

251 – مجالس المؤمنین، قاضی نوراللّه شوشتری، مستشهد 1019 ه. چاپ تهران.

252 – مجله صف خرداد ماه 1365 ش.

253 – مجموعهٔ تاریخی – مذهبی مشهد اردهال، حسین فرّخ یار، چاپ 1369 ش. تهران .

254 – مجموعهٔ نفیسه، شامل شش رسالهٔ ارزنده، چاپ 1396 ه. قم.

255 – المختار من کلمات الامام المهدی – شیخ محمد غروی – معاصر – چاپ 1414ه. قم.

256 – مخزن المعانی فی ترجمة العلامة الممقانی، حاج شیخ عبداللّه ممقانی، متوفای 1351 ه. چاپ 1345ه. نجف اشرف – به پیوست مقباس الهدایة –.

257 – مدینه شناسی، سیّد محمّد باقر نجفی، چاپ 1364 ش. آلمان.

258 – مرآة البلدان، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، متوفای 1313 ه. چاپ تهران.

259 – مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، متوفای 1353 ه. چاپ عربستان.

260 – مراقد المعارف، شیخ محمد حرزالدین، متوفای 1365ه. چاپ نجف .

261 – مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفائی، چاپ 1358 ش. تهران.

262 – مزارات اهل البیت، محمد حسین حسینی ،جلالی چاپ 1415ه. بیروت.

263 – المستجاد، علامه حلّی، متوفای 726 ه. چاپ 1396ه–. قم، در ضمن مجموعهٔ نفیسه .

264 – مستدرک صحیحین، حاکم نیشابوری، متوفای 405 ه . چاپ 1324 ه. حیدرآباد دکن .

265 – مستدرک وسائل الشّیعه، میرزا حسین نوری، متوفای 1320 ه. چاپ 1407 ه. قم.

266 – المسلسلات، ابو محمد جعفر بن احمد قمی، معاصر شیخ صدوق.

267 – مسند احمد حنبل، متوفای 241 ه. چاپ 1313 ه. قاهره.

268 – مسند فاطمة الزهراء، سیّد حسین شیخ الاسلامی، چاپ 1412ه. قم.

269 – مصفّی المقال، شیخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای 1389 ه. چاپ 1378 ه. تهران.

270 – معارف الرّجال، محمد حرز الدین متوفّای 1365 ه. چاپ 1405 ه. قم.

271 – معالم العلماء، ابن شهر آشوب، متوفّای 588ه چاپ 1380 ه. نجف اشرف.

272 – معالی السبطین، شیخ محمد مهدی مازندرانی حائری، چاپ 1380 ه. تبریز.

273 – معجم الادباء، یاقوت حموی متوفّای 626 ه. چاپ بیروت .

274 – معجم البلدان، یاقوت حموی، چاپ 1399 ه. بیروت.

275 – معجم الثّقات، ابوطالب تجلیل – معاصر – چاپ 1404 ه. قم.

276 – معجم رجال الحدیث، آیت اللّه خوئی، متوفای 1413 ه. چاپ 1403 ه. بیروت.

277 – معجم کبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای 360 ه . چاپ کبیر 1404ه. بیروت.

278 – معجم المؤلّفین، عمر رضا کحاله، چاپ بیروت.

279 – معدن البکاء، مولی محمد صالح برغانی قزوینی، متوفای 1283 ه. – مخطوط –.

280 – معراج السعاده، ملا احمد نراقی، متوفای 1245 ه. چاپ 1332 ش. تهران.

281 – مقتل الحسین، موفق بن احمد مکی – اخطب خوارزم – متوفای 568 ه. چاپ 1367ه. نجف اشرف.

282 – المقنع، شیخ صدوق، متوفای 383 ه . چاپ 1415 ه. قم.

283 – مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی – قرن ششم – چاپ 1393 ه. بیروت.

284 – مکتب تفکیک محمد رضا حکیمی – معاصر – چاپ 1373 ش. قم.

285 – مناقب ابن شهر آشوب، متوفّای 588 ه. چاپ بیروت.

286 – مناهج المعارف، سیّد ابوالقاسم جعفر خوانساری، متوفای 1157 ه. با مقدمهٔ مبسوطی از سید احمد روضاتی چاپ 1392ه. تهران.

287 – منتخب التواریخ ، حاج ملا هاشم خراسانی، متوفای 1352 ه. چاپ 1330 ش. تهران .

288 – منتخب طریحی، فخر الدین طریحی نجفی، متوفای 1085 ه. چاپ 1368 ش. قم.

289 – منتقلة الطالبیه، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا – قرن پنجم – چاپ 1388ه. نجف اشرف.

290 – منتهی الآمال، شیخ عباس قمی متوفّای 1359 ه. چاپ 1379 ه. تهران.

291 – منقول رضائی = اقامة الشهود في ردّ اليهود.

292 – مهج الدعوات، سیّد ابن طاووس ، متوفای 664 ه. چاپ سنگی 1323 ه. تهران .

293 – موجز تواریخ اهل البیت، محمد طاهر سماوی، چاپ 1385ه. نجف.

294 – موسوعة العتبات المقدّسه، جعفر خلیلی، چاپ 1407 ه. بیروت.

295 – موسوعة المورد، منیر بعلبکی، چاپ 1980م. بیروت.

296 – الموطأ، مالک بن انس، متوفای 179ه. چاپ 1370 ه. قاهره.

297 – مؤلفین کتب چاپی، خانبابا مشار، متوفای 1400ه. چاپ 1340 ش. تهران.

298 – مولود کعبه محمد علی اردوبادی، متوفای 1380ه. ترجمه عیسی اهری چاپ قم .

299 – المیزان، علامه سیّد محمد حسین طباطبائی، متوفای 1402 ه. چاپ بیروت.

300 – میزان الاعتدال ،ذهبی، متوفای 748 ه. چاپ بیروت.

301 – مینودر، سیّد محمد علی گلریز، چاپ 1368 ش. قزوین.

302 – النّجوم الزاهرة، یوسف بن تغری بردی، متوفای 876 ه. چاپ مصر.

303 – نجوم السماء ، محمد علی بن محمد صادق هندی، متوفای 1309 ه. چاپ 1303 ه. لکهنو.

304 – نزهة القلوب، حمداللّه مستوفی، متوفای 750 ه. چاپ تهران .

305 – نسب قریش، مصعب بن عبداللّه زبیری، متوفای 216 ه. چاپ مصر.

306 – نسیم بهاری در احوال حکیم نزاری، مرتضی مجتهدزاده، چاپ 1304 ش. مشهد .

307 – نفحات الانس عبدالرّحمن جامی متوفای 898 ه. چاپ هند.

308 – نفس المهموم، شیخ عباس قمی، متوفای 1359 ه. چاپ 1405 ه. قم.

309 – نقباء البشر، شیخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای 1389 ه. چاپ 1404 ه. مشهد.

310 – نقد الرّجال، سیّد مصطفی تفرشی، متوفای بعد از 1044ه. چاپ سنگی .

311 – نگاهی به آذربایجان شرقی، ایرج افشار، چاپ 1369 ش. تهران.

312 – نهایة شیخ طوسی، متوفای 460 ه. چاپ 1400 ه. بیروت.

313 – نوابغ الرّوات، طبقات – قرن 4 – شیخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای 1389 ه. چاپ بیروت.

314 – نوادر علی بن اسباط، از اصحاب امام رضا (علیه السلام) در ضمن اصول ستة عشر، چاپ 1405ه. قم.

315 – نور الأبصار، سیّد مؤمن شبلنجی، متوفای بعد از 1308 ه. چاپ بیروت.

316 – نور باهر، در ترجمهٔ حضرت علی بن امام محمد باقر، حاج شیخ محمد باقر مرندی، متوفّای 1416ه. چاپ 1381ه. قم.

317 – نور الثقلین، عبدالعلی حویزی، متوفّای 1112 ه. چاپ 1383 ه. قم.

318 – هدیّة الرّازی، شیخ آغا بزرگ تهرانی، چاپ 1403 ه. تهران.

319 – هدیة الاحباب، شیخ عباس قمی، متوفای 1359 ه. چاپ 1363 ش. تهران.

320 – هدیّة العباد، شیخ عباسعلی ادیب، چاپ اصفهان.

321 – وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، متوفای 1104 ه. چاپ 30 جلدی قم.

322 – وفاء الوفاء، نور الدین سمهودی، متوفای 911 ه . چاپ 1401 ه. بیروت.

323 – وفیات الاعیان ابن خلکان متوفای 681 ه. چاپ 1397 ه. بیروت.

324 – وقایع السنین و الأعوام، میر عبدالحسین خاتون آبادی، متوفای 1105 ه.

325 – وقایع الشهور و الایام، محمد باقر بیرجندی، متوفای 1352 ه. چاپ سنگی 1352 ه. تهران.

326 – یادگارهای یزد ایرج افشار، چاپ 1354 ش. تهران.

327 – یادنامهٔ علامهٔ مجلسی، ویژه نامه روزنامهٔ رسالت، چاپ 2/25/ 68 ش. برابر 9 شوّال 1409ه. قم.

328 – الیقین، سیّد ابن طاووس متوفای 664 ه. چاپ 1410 ه. بیروت.

329 – ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، متوفای 1294 ه. چاپ قم.

330 – یوسف زهرا، علی اکبر مهدی پور، چاپ 1372 ش. قم.

* * *

فهرست مطالب

پیشگفتار...5

اجسادی که نمی پوسد...17

اجسادی که نپوسیده است...22

1 - حضرت دانیال / شوش /...22

2 - حضرت حیقوق / تویسرکان /...26

3 - قادم بن اسماعیل...30

4 - حضرت شعیب...31

5 - حسان بن سنان اوزاعی / آفریقا /...32

6- حارث بن شعیب غسانی...33

7 - حبیب بن نوباجر...33

8 - طالوت...34

9 - جسد دو هزار ساله / زنجان /...36

10 - رضوی و حیّا...39

11 - در مسجد رمله / فلسطین /...41

12 - در مسجد سهله / کوفه /...42

13 - جناب عبداللّه / مدینه /...45

14 - عمرو بن جموح و عبداللّه بن عمرو / مدینه /...48

15 - جناب حمزه سید الشهداء / مدینه /...49

16 – حذیفة بن یمان / مداین / ...50

17 – حرّ بن یزید ریاحی / کربلا / ...52

18 – شهدای کربلا / کربلا / ...57

19 – حبیب بن مظاهر / کربلا / ...58

20 – حضرت رقیه / شام / ...59

21 – مشهد اردهال کاشان / ...68

22 – علی بن شاذان / قزوین / ...79

23 – حضرت شاهچراغ / شیراز / ...89

24 – علاء الدین حسین / شیراز / ...93

25 – حلیمه خاتون / قزوین / ...96

26 – امامزاده علی اصغر / زرآباد / ...97

27 – امامزاده حمزه / کروگان / ...103

28 – میمونه دختر موسی مبرقع / قم / ...105

29 – امامزاده طاهر / شهرری / ...108

30 – بی بی حیات / یزد / ...110

31 – امامزاده ریحان / خمین /...113

32 – امامزاده سپهسالار / کرج / ...115

33 – در بندر دیر / بوشهر / ...116

34 – زبیده خاتون / نراق /...119

35 – امامزاده نصر اللّه / یزد / ...121

36 – امامزاده سیّد محمّد / سده / ...125

37 – سیّد محمّد گیاهخوار / شوشتر / ...126

38 – شاه سیّد علی / نائین / 127

39 – شاه شهیدان / دیلمان / ...128

40 – امامزاده انار / یزد / ...130

41 – شیخ عماد / اهر / ...130

42 – سیّد بهلول / خوی / ...133

43 – سیّد غریب / رفسنجان / ...135

44 – ابن قولویه / قم / ...135

45 – کلینی / بغداد / ...136

46 – شیخ صدوق / شهرری / ...137

47 – سیّد مرتضی علم الهدی / کاظمین / ...141

48 – امین الاسلام طبرسی / مشهد / ...145

49 – قطب راوندی / قم / ...148

50 – گروهی از بندگان صالح خدا / قزوین / ...153

51 – عمو عبد اللّه / اصفهان / ...155

52 – نزاری بیرجندی / بیرجند / ...156

53 – کفعمی / جبل عامل / ...158

54 – مردی نیکو سرشت / کاشان / ...161

55 – در بقعه محتشم/ کاشان / ...162

56 – شیخ عبد اللّه شوشتری / اصفهان / ...167

57 – شیخ علی شهیدی / مشهد / ...163

58 – آقا جمال خوانساری / اصفهان / ...167

59 – مولی محمد هادی بیدگلی / بیدگل کاشان / ...170

60 – پسر علامه مجلسی / اصفهان / ...175

61 – خاندان صفوی / قم / ...182

62 – سیّد محمد رضوی / مشهد / ...187

63 - سیّد محمد سبزواری / مشهد / ...188

64 - نراقی / نجف اشرف / ...189

65 - سیّد محمّد مهدی بحر العلوم / نجف / ...194

66 - حاج سید مهدی شهید / مشهد / ...201

67 - سیدی جلیل القدر / نجف / ...203

68 – در بقعهٔ داود بن سلیمان / قزوین / ...204

69 – شیخ حیدر آل محفوظ / جبل عامل / ...210

70 – میرزا محمد حسن خان صدر اصفهانی / نجف /...211

71 – شیخ خلف حائری / کربلا / ...214

72 – شیخ خضر شلال / نجف / ...215

73 – شهید ثالث / قزوین / ...218

74 – سیّد محمّد تقی قزوینی / کربلا / ...225

75 – میر سیّد حسن مجتهد خوانساری / اصفهان / ...232

76 – فاضل دربندی / تهران / ...234

77 – ملا علی قارپوز آبادی / زنجان / ...237

78 – حاج سیّد حسین کوهکمری / نجف / ...239

79 – ملا محمد صادق پیکانی / اصفهان / ...241

80 – حاج ابو طالب قمی / قم / ...241

81 – مردی نیکو سرشت / دهسرخ / ...242

82 – آقا لطیف راجی / کاشان / ...243

83 – سیّد محمّد علی نبوی / دزفول / ...244

84 – یک تاجر تبریزی / قم / ...246

85 – کربلای محمّد طاهر جیلاني / جیلان / ...248

86 – ملا محمد صادق ابرقویی / ابرقو / ...249

87 – سید رضی رضوی کشمیری / نجف / ...250

88 – سیّد مرتضی خلخالی / اردبیل / ...251

89 - آقا حسین گلپایگانی / گلپایگان / ...255

90 -شیخ محمد حسن آشتیانی / تهران / ...255

91 - میرزا حسین نوری / نجف / ...257

92 - فاضل شربیانی / نجف / ...259

93 - سیّد حسین گوشه / دزفول / ...262

ص: 400

94 - شیخ محمد حسن ممقانی / نجف / ...268

95 - سیّد مرتضی رضوی کشمیری / نجف/...280

96 - پیرزنی نیک اختر ا نجف /...283

97 - میرزا علی محمد جیلانی / جیلان / ...284

98 - آخوند خراسانی / نجف / ...284

99 - سیّد حسین قزوینی / قزوین / ...286

100 - ضیائی دزفولی / دزفول / ...288

101 - سید اسد اللّه اشکوری / نجف / ...290

102 - سیّد علی داماد / نجف / ...292

103 - سید محمد مهدی خوانساری / اصفهان / ...294

104 - شریعت اصفهانی / نجف اشرف / ...297

105 - میرزا علی اکبر اردبیلی / اردبیل / ...299

106 - سید موسی زرآبادی / قزوین / ...313

107 - سید حسن صدر / کاظمین / ...322

108 - معلم قرآن / شاهرود / ...325

109 - مولی عبد اللّه علیاری / علیار / ...326

110 - مفیدی گرگانی / گرگان / ...326

111 - مؤذن نماز / گرگان / ...327

112 - پیرمردی ناشناخته / کربلا / ...328

113 - سید ناصر اهوازی / نجف / ...331

114 - شیخ فضل اللّه نیشابوری / نیشابور / ...332

115 - حاج شیخ موسی خوانساری / نجف / ...338

116 - سیّد حسین اشکوری / مشهد / ...340

117 - سید علی اصغر کوکبی / تبریز / ..341

118 - یک عالم ربانی / لنگرود / ...343

119 - سیّد علی نوری / نجف / ...344

ص: 401

120 – شاعر اهلبیت / قم / ...345

121 – سیّد عبداللّه خلیفه / نجف / ...347

122 – سید مهدی امامی / نجف / ...348

123 – سیّد حسین حمّامی / نجف / ...349

124 – بانویی نیکو سرشت / خوی / ...350

125 – بانویی از تبار صالحان / آذر شهر / ...351

126 – مردی رازدار / مهدی شهر / ...352

127 – بانویی نیک فرجام / کربلا / ...353

128 – سیّد اسماعیل حسینی/ گوگان / ...353

129 – حاج سید نصر اللّه بنی صدر / نجف / ...354

130 – شیخ صدرا بادکوبه ای / نجف / ...355

131 – فاضل لنکرانی / قم / ...355

132 – حاج حسین صلواتی / قم / ...357

133 – یوسف پرخیال / یزد / ...357

134 – بانویی نیک سیرت / قم / ...358

135 – مظلومی گمنام / تبریز / ...360

136 – مشاهدات مؤلّف / تبریز / ...361

موارد احتمالی ...363

نکاتی چند ...367

آخرین سخن ...371

منابع و مآخذ ...379

فهرست مطالب ...397

فهرست مطالب جنبی کتاب ...403

آثار چاپ شدهٔ مؤلّف ...406

***

ص: 402

فهرست مطالب جنبي كتاب

اجساد مومیایی شده ...371

اسباب و مسببات ...7

استثناها در جهان خلقت ...9

امام رضا (علیه السلام) و رأس جالوت ...29

اناجیل و ظهور مصلح جهان ...26

انتظار فرج ... 30،25

اولاد امام رضا (علیه السلام) ...86

اوّلین شارح نهج البلاغه ...152

پروفسور فریچه و سید حسن صدر ...324

تاریخ فوت راوندی ...75

تشرّفات علامه بحرالعلوم ...197

ثوره عشرین ...293

چنار خونبار ...102،97

خاک و پیکر پیامبران ...17

خاندان خسروشاهی ...191

ختم قل هو اللّه احد ...124

دانیال و حضرت مهدی (علیه السلام) ...25

دختران امام جواد (علیه السلام) ...120

دعا زیر ناودان طلا ...211

دعای جنة الاسماء ...226

زرآباد قزوین ...97

سادات قل اللّهی ...123

سلطان عطا بخش ...159

سیّد محمّد، فرزند امام هادی (علیه السلام) ...159

شاهزاده حسین ...83

شیخیه و شهید ثالث ...219

طَبَرْسی و طَبْرَسی ...145

عاتکه همسر امام حسین (علیه السلام) ...64

علامهٔ مجلسی ...177

عوامل نپوسیدن جسد ...18،376

قاقزان قزوین ...153

قتل عام مردم کربلا ...270

کتاب صحیفة الرّضا ...206

کرامات سیّد موسی زرآبادی ...315

کرامات شیخ شلال .. .216

کربلا کعبهٔ دلها ...339

لقب بحر العلوم ...194،201

لقب علم الهدی ...142

مداومت بر زیارت عاشورا ...231، 335

مدفونین در حرم حضرت معصومه ...105

مسجد سهله ...42

مشهد قالی شویان ...69

مقتل ابو مخنف ...63

محقق کاشانی ...171

ملک نقال نقال ...262،334

ممقانی و سهم امام ...275

منار جنبان ...155

مهادی اربعه ...201

نسب امامزاده طاهر ...109

نسب شاهزاده ناصر ...246

نُوَمه کیانند ...13

وادی السّلام ...335

واژه پسر انسان ...26

واژه هور قلیائی ...219

وهابیان و ائمه بقیع ...46،302

یاد صالحان ...11

* * *

آثار چاپ شدهٔ مؤلف

در رابطه با قرآن:

1 – قرآن معجزهٔ جاودان / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

2 – ترجمهٔ مصوّر سورة الرّحمن / به چهار زبان / انتشارات اوس / استانبول

3 – ترجمه مصوّر سوره رعد / به سه زبان / دفتر نشر / تهران

4 – سیری در ترجمه های قرآن / سلسله مقالات / مجله نسل نو

فضایل و مناقب پیشوایان:

الف: رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله وسلم) :

5 – علامهٔ اقبال در مدینه / چاپ اوّل / دارالتبلیغ / قم

ب: امیرمؤمنان (علیه السلام) :

6 – چهل حدیث در مناقب اوّلین پیشوا / چاپ اوّل / رسالت / قم

7 – علی و فلسفه الهی / چاپ اوّل / بنیاد علامهٔ طباطبائی / قم

8 – خمسون منقبة من مناقب امیرالمؤمنین / مؤسّسة الغدیر / قم

9 – رهبری در اسلام / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

ج: حضرت فاطمه (علیها السلام) :

10 – دراسة عن حیاة فاطمة / عربی / چاپ بحرین

11 – بانوی اسلام / چاپ اوّل / دارالتبلیغ / قم

12 – حضرت فاطمه / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

13 – چهل حدیث در مناقب ام ابیها / چاپ اوّل / رسالت / قم

14 – سند حدیث کساء / چاپ دوّم / رسالت / قم

د: امام حسین (علیه السلام) :

15 – عاشورا چه روزیست؟ / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

16 – تاریخچهٔ عاشورا / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

17 – زیارت عاشورا و آثار معجز آسای آن / رسالت / قم

ه : امام صادق (علیه السلام) :

18 – دانشگاه امام صادق (علیه السلام) / دارالتبلیغ / قم

و حضرت معصومه (علیها السلام) :

19 – در حریم حضرت معصومه / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم

20 – کریمه اهلبیت / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم

ز: مهدویت :

21 – او خواهد آمد / چاپ هشتم / نشر مرتضی / قم

22 – جزیره خضرا / چاپ هفتم / رسالت / قم

23 – روزگار رهائی / چاپ سوم / نشر آفاق / تهران

24 – نقش امام زمان در جهان هستی / دارالتبلیغ / قم

25 – طول عمر امام زمان / چاپ دوّم / انتشارات کعبه / تهران

26 – چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا / نشر حاذق / قم

27 – چهل حدیث پیرامون نور یزدان / نشر حاذق / قم

28 – چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان / نشر حاذق / قم

29 – میلاد نور / چاپ اوّل / مسجد صدریه / تهران

30 – حضرت مهدی و رابطة العالم الاسلامی / ترکی / استانبول

31 - جزیرة خضرا / ترجمۂ اردو / انتشارات ولی عصر / لاهور

32 - جزیره برمودا / ترجمه اردو / جمعیّت المنتظرین /کراچی

33 - طول عمر امام زمان / ترجمۂ اردو / انتشارات ولی عصر / لاهور

اعتقادات:

34 - اعتقادات علامه مجلسی / چاپ اوّل / حسینیۂ عمادزاده / اصفهان

35 – تشیّع یا اسلام راستین / بنیاد بعثت / تهران

36 – معارف اسلام / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

ادیان:

37 – تاریخ شیعهٔ زیدیه / چاپ اوّل / دانشگاه شیراز

عبادات:

38 – اسرار نماز / چاپ اوّل / انتشارات کعبه / تهران

39 – روزه در اسلام / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

40 – نقش روزه در درمان بیماریها / به هشت زبان / کعبه / تهران

نیایش:

41 – ارمغان مجلسی / چاپ سوّم / رسالت / قم

تراجم:

42 – ابوریحان بیرونی / چاپ دوّم / دارالتبلیغ / قم

43 – میثم تمار / چاپ اوّل / انتشارات توحید / تهران

پراکنده:

44 – ارزیابی تمدّن غرب / چاپ سوم / رسالت / قم

45 – راهنمای قبله / ترکی / انتشارات زمان / استانبول

46 – قربانیان الکلیسم / سلسله مقالات / مجله نجات نسل جوان

47 – جغرافیای کشورهای اسلامی / سلسله مقالات / مجله نسل نو

48 – صدها مقاله در مجله های الهادی مکتب اسلام نسل نو نسل جوان پیام شادی، بشایر ... و روزنامه های ندای ،اسلام مهد آزادی آذر آبادگان، توحید، هجرت و .... و سالنامههای سیمای اسلام و نجات نسل جوان.

49 – دهها مصاحبه با روزنامههای پر تیراژ ،استانبول، مجلّة « المنطلق » بیروت و رابطه شباب المسلم » لندن.

50 - دهها پیشگفتار ویرایش ،تحقیق، تصحیح، تقریظ، استخراج، استدراک پانویسی و کتابنامه نویسی بر آثار دیگران .

***

ص: 408

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود.

براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹